



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

۲۵

تفسیر و شرح
صحیح بخاری

جلد پنجم

استاد حسین انصاریان

۱۳۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۹
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۹	ادامه دعای ۲۰: مکارم اخلاق و اعمال پسندیده
۱۹	اشاره
۱۹	وسعت رزق در پیری
۱۹	اشاره
۲۲	تلاش برای روزی در روایات
۲۳	فریاد رسی خداوند در امتحانات
۲۷	کسالت در عبادت
۲۷	اشاره
۳۳	کسالت در عبادت در روایات
۳۴	عمر گرانبمایه انسان
۳۶	توفیق حرکت در راه انبیا و اولیا
۳۶	کوردلی در صراط مستقیم
۳۶	اشاره
۳۹	عوامل تضعیف بصیرت
۴۴	غلبه بر هوای نفس و خواسته های شیطان
۵۲	کفایت از رنج و آزار بندگان
۵۷	دردهای ظاهری و باطنی و درمان آن
۶۲	برکت و انفاق در اموال
۶۷	عزت نفس در توانگری و تنگدستی
۶۷	اشاره

- ۷۰ حقیقت جاه و منزلت
- ۷۳ خیر دنیا و آخرت در بیداری و دوری از غفلت
- ۸۱ دعای ۲۱ : هجوم اندوه و نگرانی از گناه
- ۸۱ اشاره
- ۸۴ بی نیاز کننده نیازمندان ناتوان
- ۸۴ اشاره
- ۸۷ قرآن در کلام امام خمینی رحمه الله
- ۹۰ کفایت خداوند از انسان در بیان قرآن
- ۹۲ خداوند، پناهگاه واقعی انسان
- ۹۲ اشاره
- ۹۶ بِسْمِ اللّٰهِ
- ۱۰۲ اعتراف به ناتوانی و بیچارگی در برابر خداوند
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۴ سرنگونی دشمن در تحمل رنج و اندوه
- ۱۰۸ اخلاق قارونی
- ۱۱۰ حکایت قارون
- ۱۱۸ میل و شادابی و نورانیت قلب، در ترس از خدا
- ۱۲۲ ممت نداشتن فاجر و کافر بر مؤمن
- ۱۳۰ دعای ۲۲ : سختی و دشواری امور
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۶ تهذیب و اصلاح نفس
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۹ صفات ذاتی نفس
- ۱۴۲ محو صفات ذمیمه
- ۱۴۶ اعتماد به خدا در تمام شؤون حیات
- ۱۴۶ اشاره

- ۱۴۶ حقیقت توکل و اعتماد به خدا
- ۱۵۰ روایات نفس از زبان امام علی علیه السلام
- ۱۵۳ صبر بر سختی و بلا و فقر
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۵ نشانه های صابر
- ۱۵۶ صبر در کلام امام صادق علیه السلام
- ۱۶۰ دستگیری خداوند از عبد
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۲ دوری از حسد
- ۱۶۳ جرأت بر معاصی
- ۱۶۴ حفظ آبرو
- ۱۶۵ امنیت
- ۱۶۸ گستردگی کرامت خدا
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۹ جلوه های رحمت خداوند در کلام امام سجّاد علیه السلام
- ۱۷۲ خلوص، زهد و نور باطن
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۳ ۱ - اخلاص
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۵ هجرت صوری و معنوی
- ۱۷۷ مراتب اخلاص
- ۱۸۰ ۲ - زهد در دنیا
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۱ زهد در روایات
- ۱۸۴ ۳ - نور باطن
- ۱۸۴ اشاره

- ۱۸۵ نور باطن در قرآن مجید
- ۱۹۰ نور باطن در روایات
- ۱۹۵ ترس از اندوه کیفر و شوق ثواب موعود
- ۱۹۷ وعده های عذاب در قرآن
- ۱۹۹ بشارت های ثواب در قرآن
- ۲۰۲ حکایتی اندر غم مرگ و فردای قیامت
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۳ غم وقت مرگ
- ۲۰۴ غم قرار گرفتن در منزل گور
- ۲۰۴ غم فریاد دو فرشته
- ۲۰۵ غم نفخه صور
- ۲۰۵ غم ورود به محشر
- ۲۰۶ غم موقف حساب
- ۲۰۶ غم وقت میزان
- ۲۰۷ غم عاقبت امر
- ۲۰۹ اجرای حق
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۳ اجرای حق در روایات
- ۲۱۶ خواندن خدا در حال رفاه و راحتی
- ۲۲۲ دعای ۲۳ : عافیت و شکر بر آن
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۵ تندرستی کامل در تمام شؤون مادی و معنوی
- ۲۲۶ عافیت در روایات
- ۲۳۴ امنیت و سلامتی در دین و بدن
- ۲۳۸ حج و عمره
- ۲۳۸ اشاره

- ۲۳۹ ارزش حج در روایات
- ۲۴۲ زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۴۵ امنیت در برابر شرارت شیاطین جتی و انسی
- ۲۵۰ شرارت مردم
- ۲۵۵ دعای ۲۴ : پدر و مادر
- ۲۵۵ اشاره
- ۲۶۱ حقوق پدر و مادر
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۲ تفسیری بر آیه شریفه
- ۲۶۵ نیکی به والدین در قرآن
- ۲۶۶ شکرگزاری از زحمات پدر و مادر
- ۲۶۷ روایات مربوط به حق پدر و مادر
- ۲۸۰ هیبت پدر و مادر همانند هیبت سلطان
- ۲۸۷ گذشت از تقصیر پدر و مادر
- ۲۹۴ یاد پدر و مادر در نمازهای یومیه
- ۲۹۹ دعای ۲۵ : درباره فرزندان
- ۲۹۹ اشاره
- ۳۰۲ اولاد انسان
- ۳۰۳ تفسیر آیه
- ۳۰۵ روایاتی درباره فرزندان
- ۳۰۵ اشاره
- ۳۰۷ ارزش فرزند دختر در روایات
- ۳۰۸ روایاتی دیگر درباره فرزندان
- ۳۱۵ نقش پدر و مادر در تربیت فرزندان
- ۳۱۷ صبر در مصایب از دیدگاه روایات
- ۳۱۷ اشاره

- مرگ فرزند ۳۱۹
- تربیت و ادب فرزندان ۳۲۱
- رزق و روزی فرزندان ۳۲۷
- فرزندان و حب اهل بیت علیهم السلام و بغض دشمنان ۳۳۱
- اشاره ۳۳۱
- حکایت حلوی معاویه و ابوالاسود ۳۳۴
- فرزندان، بازوان پدر و مادر ۳۳۶
- نوید و امید دروغین شیطان ۳۴۲
- اشاره ۳۴۲
- برنامه های شیطان برای گمراهی انسان ۳۴۴
- دعا در حق بندگان ۳۵۰
- دعای ۲۶ : همسایگان و دوستان ۳۵۵
- اشاره ۳۵۵
- ۱ - ارزش و اهمیت حق همسایه ۳۵۹
- اشاره ۳۵۹
- تفسیری بر آیه فوق ۳۶۰
- همسایه در روایات ۳۶۲
- اشاره ۳۶۲
- حق همسایه در کلام امام سجّاد علیه السلام ۳۶۸
- ۲ - ارزش شیعیان ۳۶۹
- اشاره ۳۶۹
- تفسیر آیه قرآن به شیعه ۳۷۱
- شیعه در روایات ۳۷۲
- اشاره ۳۷۲
- خصوصیات شیعه در روایات ۳۷۳
- حقوق برادر مؤمن ۳۷۸

۳۷۸	اشاره
۳۸۱	حق مسلمان بر مسلمان در کلام امام صادق علیه السلام
۳۸۳	زیارت مؤمن در روایات
۳۸۵	رازداری در روایات
۳۸۸	عیب پوشی در روایات
۳۸۹	یاری مظلوم در روایات
۳۹۲	برخورد نیکو با همسایه
۳۹۶	درباره مرکز

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان قراردادی: صحیفه سجادیه. شرح

عنوان و نام پدید آور: تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۹ / حسین انصاریان.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

فروست: مجموعه آثار؛ ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹.

شابک: ۹۰۰۰۰۰۰۰ ریال: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۰-۲: ج. ۱. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۱-۹: ج. ۲. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۲-۶: ج. ۳. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۳-۳: ج. ۴. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۴-۰: ج. ۵. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۵-۷: ج. ۶. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۶-۴: ج. ۷. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۷-۱: ج. ۸. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۸-۸: ج. ۹. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۹-۵: ج. ۱۰. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۷۰-۱: ج. ۱۱. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۷۱-۸: ج. ۱۲. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۷۲-۵: ج. ۱۳. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۹۱-۶: ج. ۱۴. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۹۲-۳: ج. ۱۵. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۹۳-۰:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق.

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. . صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. . صحیفه سجادیه. شرح

رده بندی کنگره: ۱/۲۶۷/BP۲۶۷/۱ ص ۳۰۴۲۲۲۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۸۱۷۱۷

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۹

حسین انصاریان

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٥

اشاره

استاد حسین انصاریان

ادامه دعای ۲۰ در مکارم اخلاق و اعمال پسندیده

«۱۱» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعِهِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقِهِ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ [

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و فراخ ترین روزی را، هنگامی که پیر شدم برایم قرار ده، و نیرومندترین نیرویت را، زمانی که خسته و درمانده شدم نصیبم فرما، و مرا به سستی و کسالت از بندگی مبتلا نکن، و نه به ناپینایی از شناخت راهت، و نه به دچار شدن خلاف دوستیت، و نه به همراهی کردن با کسی که از تو جدا شده، و نه به جدا شدن از کسی که با تو همراه گشته.

وسعت رزق در پیری

اشاره

«رزق در لغت: به معنی بخشش مستمر و متداوم است اعم از این که مادی باشد یا معنوی، بنابراین هر گونه بهره ای را که خداوند نصیب بندگان می کند از مواد غذایی و مسکن و پوشاک و یا علم و عقل و فهم و ایمان و اخلاص، به همه اینها رزق گفته می شود.

طرز روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف، راستی حیرت انگیز است، از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته و هیچ کس به هیچ وجه در آن ظلمتکده اسرارآمیز به او دسترسی ندارد تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین و

لانه های پریسج و خم و در لابه لای درختان و بر فراز کوه ها و در قعر دره ها زندگی دارند، از دیدگاه علم او هرگز مخفی و پنهان نیستند و همان گونه که قرآن می گوید:

خداوند هم جایگاه و «آدرس اصلی» آنها را می داند و هم محل سیار آنان را و هر جا باشند روزی آنان را به آنان حواله می کند.

جالب این که در بعضی آیات به هنگام بحث از روزی خواران تعبیر به «دابه و جنبده» شده است و این اشاره لطیفی به مسأله رابطه «انرژی و حرکت» است و می دانیم هر جا حرکتی وجود دارد نیازمند به ماده انرژی زا است یعنی ماده ای که منشأ حرکت گردد. قرآن نیز در آن آیات می فرماید: خداوند به تمام موجودات متحرک روزی می بخشد. (۱) اکنون با توجه به توضیحی که راجع رزق و روزی بیان شد ممکن است به ذهن بعضی ها اینطور بیاید که چرا امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «أَوْسَعِ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ» مگر خداوند روزی هر کسی را از آغاز تا پایان عمر معین نکرده، مگر گفته نمی شود که رزق و روزی از قبل برای انسان مقدر شده و به موقع لزوم به او خواهد رسید، پس فرقی نمی کند از دوران جنینی تا پایان عمر روزی تضمین شده است، از این رو بعضی استدلال می آورند که قرآن در سوره هود می فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (۲)

و هیچ جنبده ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست .

راستی، آیا واقعاً روزی از قبل مقدر شده و نیازی به حرکت و تلاش ما نمی باشد یا نه باید به دنبال روزی حرکت کرد اگر چه خداوند این روزی را تضمین کرده، به عبارت دیگر: از تو حرکت، از خدا برکت.

ص: ۸

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۱۸/۹ - ۲۰، [۱] ذیل آیه ۶ سوره هود.

۲- (۲) - هود (۱۱) : ۶. [۲]

از این رو باید گفت: افرادی که سخن از خوردن روزی بدون حرکت و تلاش را مطرح می کنند و گاهی به آیات یا روایات استدلال می کنند افرادی سست و بی حال بوده و اطلاعی از شناخت واقعی دین و مذهب و قرآن و روایات نداشته و افرادی نادان و تنبل هستند در حالی که دین ما مخالف تنبلی و سستی بوده و موافق رشد اقتصادی و فعالیت های مثبت در زندگی است.

و حال آن که اگر کسی اهل مطالعه و تحقیق باشد و با اندک آشنایی که به قرآن و احادیث پیدا کند، متوجه این آیه خواهد شد که قرآن می فرماید:

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿١﴾

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره ای] نیست .

پس هر گونه بهره گیری مادی و معنوی انسان میسر نمی شود مگر به سعی و تلاش خود شخص.

پس این را قبول داریم که روزی را خدا می رساند و روزی تمام موجودات نزد خداوند تضمین شده است که با تلاش و کوشش و فعالیت خود شخص میسر خواهد بود.

در این قانون تلاش و حرکت و به دست آوردن روزی، احدی مستثنی نیست حتی پیامبران و امامان و اولیای الهی هم، همیشه در تلاش و کوشش بودند و در واقع اسلام با تنبلی و سستی مخالف است. از این رو پیامبران یا چوپانی می کردند یا خیاطی یا زره بافی یا کشاورزی... اگر روزی به خودی خود می رسد پس نباید پیامبران و امامان و اولیای خدا که از همه آشناتر به مفاهیم دینی و دستوره های الهی بودند این همه برای روزی تلاش و کوشش کنند.

ص: ۹

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا أَزْدَوْجَتْ، أَزْدَوْجَ الْكَسَلِ وَالْعَجْزِ فَتُنَجِّ مِنْهُمَا الْفَقْرُ. (۱)

همه چیز با هم جفت شدند و تنبلی و ناتوانی نیز جفت شدند و از آنها فقر پدید آمد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا تَكْسُلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَيَطْلُبُونَهَا. (۲)

در طلب معاش خود تنبل نباشید، پدران ما برای به دست آوردن معاش خود تلاش می کردند.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۳)

از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیزید چه این دو تو را از دست یافتن به نصیبیت از دنیا و آخرت باز می دارد.

لذا امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ» چون می داند دوران پیری دوران سخت ناتوانی جسمی و روحی بدن است و انسان ضعیف شده و تلاش و کوشش برایش مشکل است. از این رو می فرماید: خدایا! روزیم را در زمان پیری وسعت بده.

روز پیری آن روزی که انسان از کار و فعالیت ناتوان است، و در میان خانواده به

ص: ۱۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۹/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۱۳۶؛ [۱] تحف العقول: ۲۲۰.

۲- (۲) - من لایحضره الفقیه: ۱۵۷/۳، حدیث ۳۵۷۶؛ وسائل الشیعه: ۶۰/۱۷، باب ۱۸، حدیث ۲۱۹۸۰. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۸۵/۵، حدیث ۲؛ [۳] وسائل الشیعه: ۵۹/۱۷، باب ۱۸، حدیث ۲۱۹۷۷. [۴]

عنوان یک محور و ریشه و بنیان مطرح است، و فرزندان و نوه‌ها و نتیجه‌ها و دامادها و عروس‌ها و سایر اقوام با دنیایی از توقعات برای دیدن و زیارت انسان می‌آیند، روز خاص و زمانی مخصوص است.

آن روز، انسان علاقمند است در قلّه آبرو و شخصیت و عظمت باشد، و در خانه اش به روی همه باز و سفره اش برای استفاده وابستگان گسترده و پر نعمت دیده شود.

آن روز، اگر انسان دچار خجالت و شرمندگی شود، و شخصیتش حتی با نگاه سرد دیگران ضربه ببیند، و نتواند از عهده پذیرائی عزیزانش برآید روز بسیار سختی است.

امام علیه السلام همچون همه انبیا و امامان درخواست گشایش و فراخی روزی به خصوص برای آن روز می‌نماید، تا شخصیت انسان لطمه نبیند، و دل به خاطر نداری نسوزد، و آبرو برای تأمین مخارج پیش این و آن به باد نرود.

فریاد رسی خداوند در امتحانات

چرا خداوند انسان‌ها را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد؟ در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱﴾

و خدا به آنچه در سینه‌هاست، داناست.

آری، خداوند عالم به خفیات تمامی موجودات عالم است، او می‌داند چه شده، چه می‌شود و چه خواهد شد، اگر اینطور است پس چرا آزمایش؟ مگر چیزی برای خداوند مخفی مانده، مگر نیاز به شناخت بیشتر دارد، نعوذ بالله که اینطور

ص: ۱۱

باشد، چون او عالم به غیب سموات و ارض است، پس باید هدف دیگری مورد توجه حضرت حق باشد که نیاز به آزمایش بندگان دارد.

با مطالعه و بررسی آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که هدف مهمتری غیر از شناخت، مورد عنایت خداوند می‌باشد و آن مسئله پرورش و تربیت است. از این رو با مشاهده آیات متعددی که درباره آزمایش بندگان می‌بینیم، خداوند آزمایش را به عنوان یک قانون کلی و سنت دائمی بیان می‌کند و هدفش شکوفا کردن و پرورش دادن استعدادهای نهفته بشر است و رسانیدن انسان‌ها به سرحد تکامل و انسانیت، آری، بشر باید هم چون فولادی باشد که برای استحکام و مقاومت بیشتر، او را در کوره داغ قرار دهند تا آبدیده و مقاوم شود و ناخالصی‌های بشر خارج شده و خالص شود که به جز حق نبیند و به جز حق نشود و به جز حق نگوید و به معنای واقعی عبدالله شود.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلِيُبَيِّنَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱)

[تحقق دادن این برنامه‌ها] به سبب این است که خدا آنچه را [از نیت‌ها] در سینه‌های شماست [در مقام عمل] بیازماید، و آنچه را [از عیوب و آلودگی‌ها] در دل‌های شماست، خالص و پاک گرداند؛ و خدا به آنچه در سینه‌هاست، داناست.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فلسفه آزمایش خداوند را این گونه بیان می‌فرماید:

وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي فِيهَا

ص: ۱۲

اگر چه خداوند سبحان از خود آنها به آنها آگاهتر است، ولی آزمایش برای این است که کارهایی که سزاوار ثواب و اعمالی که موجب کیفر است آشکار گردد.

در واقع خداوند می خواهد به واسطهٔ آزمایش، صفات درونی انسان را مبدل به اعمال انسانی کند که از قوه به فعل برسد و استعدادها شکوفا شود تا معیار ثواب و عقاب قرار گیرد.

پس امتحان و آزمایش پروردگار متعال قطعی و حتمی است و جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست اما آیا این آزمایش همگانی است یا محدود به افراد یا طبقه خاصی از جامعه می باشد؟

با دقت در احوالات حیات جهان هستی و بررسی جوانب خلقت آفرینش، به این نتیجه خواهیم رسید که چون هدف از خلقت جهان، تکامل و پرورش استعدادها می باشد، این امتحان شامل تمامی مخلوقات است، حتی درختان نیز استعدادهای نهفته خود را آشکار می کنند که میوه می دهند، پس فرقی بین موجودات نیست و همه مورد آزمایش خداوند هستند. از افرادی عادی گرفته تا پیامبران و امامان و اولیای الهی.

آری، ممکن است نوع آزمایش ها متفاوت باشد، نسبت به بعضی سخت یا بعضی آسان، بعضی با نعمت، بعضی با بدی و مصیبت.

اما آنچه در این جا بیشتر باید مورد توجه باشد این است که: آزمایش خداوند حتمی است و شامل تمامی افراد می شود، چه کنیم که از این آزمایش ها سربلند بیرون بیاییم.

ص: ۱۳

امام سجّاد علیه السلام بعد از مسئله وسعت رزق در پیری، قضیه قدرت و قوت و صبر در برابر مشکلات را از خداوند درخواست می کنند، چون سربلند بیرون آمدن از امتحانات، مساوی است با صبر و بردباری فراوان، از این رو می فرماید: خدایا! آن چنان قدرتی به من بده که در برابر تمام ناملایمات صبر و تحمل داشته باشم.

و اشاره به رمز اصلی سربلند بیرون آمدن از آزمایش های الهی دارد که همان صبر و استقامت در برابر سختی ها است که مورد بشارت خداوند است.

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١﴾

و صبرکنندگان را بشارت ده .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در این باره می فرماید:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. (٢)

صبر بر سه قسم است: صبر به وقت مصیبت، صبر بر اطاعت خدا و صبر از گناه.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ. (٣)

شکیبایی از ایمان همانند سر برای بدن است و ایمان ندارد کسی که صبر و شکیبایی ندارد.

یکی دیگر از عوامل پیروزی و غلبه بر مشکلات و سختی ها و سربلند بیرون آمدن از آزمایش های خداوند، توجه داشتن به گذرا بودن این جهان است که:

ص: ۱۴

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۵۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۷۹، باب ۱۸، حدیث ۲۳؛ [۱] الکافی: ۹۱/۲، حدیث ۱۵. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۸۱/۶۸، باب ۶۲، ذیل حدیث ۱۷؛ [۳] الکافی: ۸۹/۲، حدیث ۴. [۴]

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۱)

ما مملوك خداييم و يقيناً به سوى او بازمى گرديم .

و رمز ديگر پيروزي بر مشكلات، خود را در محضر خدا ديدين يعنى به يقينى برسى كه در همه جا و همه حالات، چه در نعمت و چه در نعمت به جز خدا نيينى، اگر اين شد ديگر مشكلى باقى نمى ماند.

امام حسين عليه السلام در صحراى كربلا با ديدين اين همه مصيبت لحظه اى زبان به شكايه به طرف خداوند بلند نكرد؛ زيرا خدا را به چشم دل مى ديد كه در شهادت حضرت على اصغر عليه السلام فرمود:

هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ. (۲)

چون اين مصيبت مرا خدا مى بيند، برايم قابل تحمل است.

روز ضعف و ناتوانى اگر قدرت و قوت حضرت دوست به فرياد نرسد، آدمى در تمام امتحانات و ابتلائات و مصايب مردود شده، و ممكن است سختى ها، تحمل را از بين ببرد و دين و ايمان انسان به خطر بيفتد.

اين است كه بايد عاجزانه از حضرت قادر خواست كه ضعف و ناتوانى ما را با قوى ترين قدرتش كه در حالات روحى و حسنات اخلاقى و نورانيت قلب تجلّى دارد، جبران نمايد، ورنه در آن موقعيت كه آدمى در کنار مرز مرگ است به سلامت از دنيا به آخرت منتقل نخواهد شد.

كسالت در عبادت

اشاره

درباره واژه كسالت چنين بيان شده است:

ص: ۱۵

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۵۶. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۶/۴۵، باب ۳۷؛ [۲] اللّهوف: ۱۱۵.

الْكَسْلُ هُوَ التَّثَاقُلُ مِمَّا لَا يَتَّبِعِي التَّثَاقُلُ عَنْهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ لِعَدَمِ انْبِعَاثِ لِلْخَيْرِ مَعَ ظُهُورِ الْإِسْتِطَاعَةِ فَلَا يَكُونُ مَعْدُورًا بِخِلَافِ الْعَاجِزِ فَإِنَّهُ مَعْدُورٌ لِعَدَمِ الْقُوَّةِ وَ فَقَدْ الْإِسْتِطَاعَةَ. (۱)

کسل یعنی: سنگین کردن عملی که شایسته سنگینی نیست و باید با نشاط به جا آورده شود ولی با سنگینی انجام می گیرد، چون انگیزه و محرک خیر در عمل کننده او ایجاد نشده با این که قدرت بر ایجاد انگیزه خیر دارد لذا نمی توان به هم چو شخص تنبلی به خاطر سستی کردنش به او معذور گفت، برخلاف عاجز که اصلاً قدرت ندارد و بر انجام کار مستطیع نیست.

در این فراز از دعا امام زین العابدین علیه السلام بعد از درخواست وسعت رزق در پیری و صبر در برابر مشکلات و سختی های زندگی آنهم در دوران کهولت و پیری، دورانی که انسان چه بخواهد چه نخواهد دچار ضعف قوای جسمی و روحی می شود از خداوند درخواست می کند که خدایا! مبدا در این دورانی که قوای جسمی ضعیف می شود دچار کسالت در عبادت بشوم، مبدا نشاط و شوق و ذوقی که برای شخص عابد لازم است کم رنگ شود که اگر انسان دچار کسالت شد خود به خود از خداوند دور خواهد شد.

لقمان حکیم به فرزندش می فرماید:

لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ، يَتَوَانِي حَتَّى يُفْرِطَ وَ يُفْرِطُ حَتَّى يُضَيِّعَ وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتِمَ. (۲)

انسان کسل سه علامت دارد: سستی می کند تا کار از دستش بیرون رود، کوتاهی می کند تا آن گاه که کار به واسطه این کوتاهی خراب شود، آن گاه که

ص: ۱۶

۱- (۱) - مجمع البحرین: ۴۶۲/۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۹/۷۰، باب ۱۲۷، حدیث ۳؛ [۲] الخصال: ۱۲۱/۱، حدیث ۱۱۳. [۳]

کار را خراب کرد مرتکب گناه می شود.

کسالت در کارها خصوصاً عبادت، مساوی است با ترک آن، چون وقتی کسالت عارض عبادتی شد کم نسبت به آن عبادت بی نشاط می شوی و بعد به مرور زمان برای عادی سپس منجر به ترک خواهد شد.

باید به این نکته توجه داشت که در مبتلا شدن به کسالت فرقی بین امور مادی و معنوی نیست، بلکه اگر کسی مبتلای به کسالت در امور مادی شد امور عبادی را هم تحت شعاع خود قرار می دهد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ يَكُونُ كَشَلَانٍ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ اكْسَلٌ. (۱)

مورد بغض و خشم من است مردی که در امور دنیای خود کسل و بی رغبت است، چنین انسان سست و تنبلی در امور آخرتش به مراتب تنبل تر و کسل تر خواهد شد.

حال چه باید کرد تا روح کسالت و تنبلی از انسان زدوده شده، روح نشاط و شادابی و طراوت به انسان روی بیاورد. وقتی در فعالیت های روزمره مردم نگاه می کنیم و کارهای آنان را مورد توجه قرار می دهیم، می بینیم در فعالیت ها، عمده انگیزه و محرک مردم در انجام امور یا جلب لذت برای خود است یا دفع ناراحتی، و به عبارت دیگر: برای به دست آوردن سود و جلوگیری از ضرر و زیان است، از این رو انسان بر این اساس دنبال خوراک، پوشاک، مال، مقام، ریاست و محبوبیت می باشد. البته این محرک ها نزد همه به یک مرتبه نیست، بعضی در امور مادی و دنیوی، افراط را پیش می گیرند و برای آرزوهای دست نیافتنی یا واهی، خود را به

ص: ۱۷

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۴۴/۱۳، باب ۱۵، حدیث ۱۴۶۹۳؛ [۱] الکافی: ۸۵/۵، حدیث ۴، [۲] با کمی اختلاف.

این در و آن در می زند، دچار حرص دنیا شده لحظه ای در زندگی آرامش و قرار ندارند.

در مقابل افرادی یافت می شوند با محرک، ضعیف یا بدون محرک افرادی که دچار تفریط و سستی و تنبلی شده و به فلاکت و بدبختی دچار شده اند و زندگی خود و خانواده را به مشقت و سختی مبتلا می نمایند.

امّا اسلام توصیه و سفارش فراوان دارد که چه در امور مادی و دنیوی و چه در امور معنوی نه دنبال افراط باشید نه تفریط، بلکه دنبال تعادل و میانه روی باشید، اگر در امور مادی و معنوی، تعادل را پیشه خود سازید به یقین هم به امور مادی خواهد رسید و هم به امور معنوی و چه زیبا رسول حق صلی الله علیه و آله می فرماید:

يا عَلِيُّ! اِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَاَوْعِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُبَغِّضْ اِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ. (۱)

یا علی! این دین قوی و متین است، ضعف و سستی در آن راه ندارد، در اعمال عبادی با مدارا حرکت کن و زیاده روی منما و در دلت بغض پروردگارت را به وجود نیاور.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

الْعِبَادُ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَوْفًا فَتَلَكُ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبًا لِلثَّوَابِ فَتَلَكُ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ حُبًّا لَهُ فَتَلَكُ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (۲)

عبادت کنندگان بر سه گروه تقسیم می شوند گروهی با انگیزه خوف از عقاب، خدا را عبادت می کنند که این عبادت و اطاعت بردگان است، گروهی دیگر از

ص: ۱۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱۴/۶۸، باب ۶۶، حدیث ۸؛ [۱] الکافی: ۸۷/۲، حدیث ۶. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۳۶/۶۷، باب ۵۴؛ [۳] الکافی: ۸۴/۲، حدیث ۵. [۴]

جهت رسیدن به ثواب خدا، را عبادت می کنند و این عبادت اجیرها و مزد بگیرها است، و گروه سوم کسانی هستند که از روی عشق و محبت به معبود خویش، او را عبادت می کنند که این عبادت آزاد مردان است و این برترین نوع عبادت است.

از تعبیر امام علیه السلام که فرمود:

«وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» معلوم می شود که قسم اول و دوم هم صحیح و دارای فضیلت و ارزش است. اگر چه به پایه قسم سوم نمی رسد، پس هر چه بر نشاط و طراوت عبادت افزوده شده و شناخت ما نسبت به حضرت رب الارباب بیشتر شود، فضیلت و ارزش عبادت هم بیشتر می شود تا جایی که امام علی علیه السلام می فرماید:

إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. (۱)

خدایا! تو را عبادت نکرده ام برای اشتیاق به سوی بهشت و نه ترس از آتشت، بلکه برای این تو را عبادت می کنم چون تو را شایسته عبادت می بینم.

آری، اولیای خدا این گونه با خدا سخن می گویند و با این انگیزه پروردگار را عبادت می کنند.

و در جای دیگر در پاسخ به سؤال صحابی خود ذعبل که می پرسد:

يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى، فَقَالَ: وَ كَيْفَ تَرَاهُ فَقَالَ: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. (۲)

ص: ۱۹

۱- (۱) - الألفين: ۱۲۸؛ [۱] عوالي اللآلی: ۱۱/۲، حدیث ۱۸. [۲]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۸؛ [۳] بحار الأنوار: ۵۲/۴، باب ۵، حدیث ۲۷؛ [۴] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۶۴/۱۰.

ای امیرمؤمنان! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: آیا چیزی را که نمی بینم عبادت می کنم! سپس ذعلب عرض کرد: چطور می بینی؟ فرمود:

چشم‌ها با نگاه کردن او را نمی بیند، ولی دلها با حقیقت ایمان او را می بینند.

پس هر چه شناخت ما نسبت به حضرت حق بیشتر شود روح نشاط و طراوت و انگیزه عبادت در دل ما پررنگ تر شده، و دیگر جایی برای کسالت و تنبلی باقی نمی ماند.

عبادت وسیله قرب حق به عبد است، عبادت رشته اتصال بین حق و بنده است، عبادت رمز موفقیت، و بهار دل، و نسیم الهی، و ضامن خیر دنیا و آخرت است.

ارزش انسان به عبادت و طاعت است، و عبادت است که آدمی را از ملک به ملکوت می برد، و از فرش به عرش می رساند.

امتیاز بین انسان و حیوان عبادت است، عبادت کلید هشت در بهشت و قفل هفت در جهنم است.

عبادت انسان را تبدیل به کلمه طیبه می کند و موجب جلب رحمت و سبب عنایت ابدی حضرت رب العزه است.

عبادت عامل شکوفائی حالات عالی درونی، و بازدارنده انسان از فحشا و منکرات، و نظام دهنده زندگی، و ظهور دهنده مقام خلافت الهی است.

بستان زندگی و حیات انسان بدون عبادت بی گل و لاله و شاخ و برگ، وجود بی ثمر و میدان هستی آدمی، آلوده به انواع رذایل و سیئات است.

هجوم سستی و تنبلی را باید با واداشتن خویش به عبادت و قیام به مسائل الهی دفع کرد. کسالت و سستی، آفتی خطرناک و میکربی مهلک، و زهری قاتل، و آتشی

بر خرمن سعادت و سلامت است.

کسالت در عبادت در روایات

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَسِلَ عَنْ طَهُورِهِ وَ صَلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ، وَمَنْ كَسِلَ عَمَّا يَصْلُحُ بِهِ أَمْرَ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاةٍ. (۱)

آن که از برنامه طهارت و نمازش سست شود، خیری در مسئله آخرت برایش نیست، و هر که از آنچه زندگی روزمره اش را به میدان اصلاح می آورد به کسالت بنشیند برای دنیایش خیری نیست.

و نیز آن حضرت می فرماید:

إِنْ كَانَ الثَّوَابُ مِنَ اللَّهِ فَالْكَسَلُ لِمَاذَا؟ (۲)

در حالی که ثواب و مزد هر عبادت و عمل خیری از جانب حضرت حق ضمانت شده، پس کسالت برای چه؟!

و نیز فرمود:

عَدُوُّ الْعَمَلِ الْكَسَلُ. (۳)

دشمن عبادات و امور خیر کسالت است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْكَسَلُ يُفْسِدُ الْآخِرَةَ. (۴)

ص: ۲۱

۱- (۱) - الکافی: ۸۵/۵، حدیث ۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۵۹/۱۷، باب ۱۸، حدیث ۲۱۹۷۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۹/۷۰، باب ۱۲۷، حدیث ۱؛ [۳] الأملی، شیخ صدوق: ۷، حدیث ۵. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۸۵/۵، حدیث ۱؛ [۵] وسائل الشیعه: ۵۹/۱۷، باب ۱۸، حدیث ۲۱۹۷۶. [۶]

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۴۵/۱۳، باب ۱۵، حدیث ۱۴۶۹۵. [۷]

کسالت آخرت انسان را فاسد می کند.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

إِيَّاكَ وَخَصْلَتَيْنِ: الضَّجْرَ وَالْكَسَلَ، فَإِنَّكَ أَنْ ضَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ، وَأَنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا. (۱)

از دو خصلت پرهیز: دلتنگی و ملولی، و سستی و کسالت؛ اگر ملول و دلتنگ شوی پایداری و ثبات بر حق نخواهی داشت، و اگر کسل شوی به ادای حق قیام نخواهی کرد.

عمر گرانمایه انسان

انسان زمانی که عمر گرانمایه را فقط و فقط با امور مادی محض معاوضه کند، و از اندیشه در جهان و در نفس خویش و گذشته و آینده هستی، باز بماند، و توجهی به فرهنگ الهی و نبوت انبیا و قرآن مجید، و امامان معصوم و حیات اولیای عاشق و عاقبت ستمکاران ننماید بدون شک نسبت به راه خدا و صراط مستقیم دچار کوردلی می گردد، و از این طریق به خسارت سنگین و ضرر غیر قابل جبرانی دچار می شود.

وَمَنْ اعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي اَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ اَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (۲)

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی

ص: ۲۲

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۶۵/۱۲، باب ۱۶، حدیث ۱۳۵۲۰؛ [۱] الأملی، شیخ صدوق: ۵۴۳، حدیث ۳. [۲]

۲- (۲) - طه (۲۰): ۱۲۴ - ۱۲۶. [۳]

بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم. * می گوید: پروردگارا! برای چه مرا نابینا محشور کردی، در حالی که [در دنیا] بینا بودم؟ * [خدا] می گوید: همین گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی این چنین امروز فراموش می شوی.

آن که در این دنیا از دیدن حق و حقیقت، و درک واقعیت، و بصیرت نسبت به توحید و نبوت و امامت، و الگو برداری از اولیای الهی، به خاطر غرق بودن در مادیات، خود را محروم کرد، در آخرت هم از دیدن رحمت حق و تماشای مناظر بهشتی و فیض بردن از عنایات دائمی و سرمدی حضرت مولا محروم و ممنوع خواهد بود.

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید:

منظور از این کوری و عمی، کوری چشم نیست بلکه کوری قلب و دل است. (۱)

روی ننمود یار چه توان کرد نیست تدبیر کار چه توان کرد

بر درش هر چه داشتم بُردم نپذیرفت یار چه توان کرد

از گل روی یار قسم دلم نیست جز خار خار چه توان کرد

بوده ام بر درش عزیز بسی گشتم این لحظه خوار چه توان کرد

بر مراد دلم نمی گردد گردش روزگار چه توان کرد

از پی صید دل نهادم دام لاغر آمد شکار چه توان کرد

چند باشی عراقی از پی دل درهم و سوگوار چه توان کرد

(فخرالدین عراقی)

ص: ۲۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۵/۷۵، باب ۲۹، حدیث ۲؛ تحف العقول: ۴۸۴. [۱]

توفیق حرکت در راه انبیا و اولیا

پروردگارا وجود انبیا و راه انبیا و اخلاق و عمل آن بزرگمردان بی نظیر تاریخ، و آیات قرآن مجید، و ولایت امامان و روش روحی و عملی آنان، و آنچه کار خیر است از عبادت به درگاہت و خدمت به خلق مورد رضا و خشنودی و محبت توست، این عبد مسکین و بنده ضعیف و عاشق حقیقت را توفیقی رفیق راه فرما که تا لحظه خروج از دنیا یک قدم و یک لحظه در جهت خلاف محبت تو حرکت نکند، و به آنچه که مورد نفرت توست دچار نیاید.

قدم برداشتن بر خلافت محبت و رضایت تو همکاری و همیاری و همدوشی با شیطان و هوای نفس است، و ثمری جز شقاوت سرمدی و عذاب الیم ابدی ندارد.

الهی! مرا از معاشرت و مصاحبت و هم‌رنگی و هماهنگی با آن بدبختی که از تو دوری گزیده، و از صراط مستقیم منحرف شده، و به تاریکی گناه و معصیت دچار گشته و مسیری جز ضلالت و گمراهی و پستی و ظلمت ندارد، حفظ فرما.

خدایا! از این که از دوستان و یاران و اولیای به خصوص انبیا و امامان جدا شوم و به این خاطر به خزی دنیا و آخرت دچار آیم مرا نگهدار، و دوستی عاشقانت و نفرت نسبت به دشمنانت را در خانه قلبم همچون موج دریا قرار بده، و لحظات عمرم را در عبادت و خدمت به بندگانت وقف کن.

کوردلی در صراط مستقیم

اشاره

العمی در لغت: از دست دادن چشم و بصیرت را گویند یعنی هم چشم ظاهری و هم چشم باطنی یا همان چشم دل را گویند که نابینایی ظاهری با کلمه اعمی ذکر می شود و نابینایی باطنی با کلمه اعمی یا عمی یا عم می آید.

لذا در قرآن در سوله عبس می فرماید:

أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» (۱)

از این که آن مرد نابینا نزد او آمد!

و در معنی دوم نه تنها در خدمت عدم بصیرت یا عمی در قرآن آمده است مثل آیات ذیل:

صُمُّ بَكْمٌ عُمَى» (۲)

کر و لال و کورند.

یا آیه:

فَعَمُوا وَصَمُوا» (۳)

بنابراین [از دیدن واقعیت ها] کور و [از شنیدن حقایق و معارف] کر شدند.

بلکه در جنب عدم بصیرت، نابینایی ظاهری را اصلاً کوری به حساب نیاورده است تا آن جا که می فرماید:

فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرَ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (۴)

در حقیقت این است که دیده ها کور نیست بلکه دل هایی که در سینه هاست، کور است!

وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا» (۵)

و کسی که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه تر است.

ص: ۲۵

۱- (۱) - عبس (۸۰): ۲. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۸. [۲]

۳- (۳) - مائده (۵): ۷۱. [۳]

۴- (۴) - حج (۲۲): ۴۶. [۴]

۵- (۵) - اسراء (۱۷): ۷۲. [۵]

روشن است که شناخت واقعی مسیر الهی و دسترسی پیدا کردن به هدایت حقیقی پروردگار برای احدی میسر نخواهد شد مگر به تدبیر و اندیشه کردن، چون با تدبیر و تفکر است که چشم دل و خرد انسان شکوفا می شود و با شکوفا شدن چشم دل، انسان دارای بصیرت و درک عقلی گردیده و این جاست که می تواند طریق حق را به تمام و کمال بشناسد و با بصیرت، طی طریق نماید و سفارش اسلام هم همین می باشد چون اسلام دین بصیرت و آگاهی است.

خداوند می فرماید: ای پیامبر! به مردم بگو:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ﴿١﴾

بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم .

اما به چه کسی بصیر گفته می شود و اگر کسی بصیر شد و چشم دلش باز شد چه کند که دیگر کوردلی برنگردد و بصیرت و بینایش از بین نرود. باید به عبارت نهج البلاغه مراجعه کرد که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ حَيْدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي وَ لَا يُعِينُ عَلَىٰ نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بَتَعَسُفٍ فِي حَقِّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ. ﴿٢﴾

بينا کسی است که شنید و اندیشه کرد، و نظر کرد و بصیر شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس در راه روشن حرکت کرد، او در آن راه از افتادن در مواضع تباهی، و قرار گرفتن در مراحل گمراهی اجتناب کرد و گمراهان را به زیان

ص: ۲۶

۱- (۱) - یوسف (۱۲): ۱۰۸. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۲. [۲]

خود با بیراهه رفتن نسبت به حق، و تحریف در گفتار، یا ترس از راستگویی یاری نمی نماید.

و در جای دیگر به این مضمون بیان می فرماید:

إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتَّهَى بَصِيرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُهَا مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بِصَيْرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ. (۱)

دنیا آخرین مرز دید کوردل است که هیچ چیزی را در ورای آن نمی بیند و بینا دیده اش را از دنیا نفوذ نمی دهد، و می داند که از پی آن خانه آخرت است.

پس بینا از دنیا به آخرت سفر می کند، و کوردل به سوی دنیا سفر می نماید.

بینا از دنیا توشه برمی گیرد، و کوردل برای آن تهیه توشه می بیند.

حال هر کس باید خود بیندیشد که تا چه اندازه در این راه که همان به دست آوردن بصیرت می باشد موفق بوده است، البته به این نکته نیز باید توجه داشت که بصیر شدن تنها مهم نیست، با بصیرت ماندن تا آخر عمر اهمیت دارد و اگر کسی بخواهد بصیر باقی بماند باید عواملی را که موجب از بین رفتن بصیرت و آگاهی می شود مرتکب نشود، به عبارت دیگر: باید بیند ضد بینش و آگاهی چیست و از آنها دوری کند.

عوامل تضعیف بصیرت

یکی از عوامل تضعیف بصیرت یا از بین رفتن بینش، کوتاهی و نخواستن خود انسان است که خداوند می فرماید:

ص: ۲۷

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۳۳؛ [۱] غرر الحکم: ۱۳۲، حدیث ۲۲۷۷. [۲]

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (۱)

قرآن فقط وسیله یادآوری و پند برای جهانیان است؛ * برای هر کس از شما که بخواهد [در همه شئون زندگی مادی و معنوی] راه مستقیم پیماید.

یعنی کسی می تواند در مسیر مستقیم خط الهی حرکت کند که خودش بخواهد مستقیم گام بردارد، یعنی اگر خودش دنبال هدایت نباشد، اگر خودش انحراف ها و کجی ها را از خودش دور نکند، نمی تواند مستقیم شود.

در جای دیگر اشاره دارد به این که اگر قوم ثمود با این که راهنما و پیامبر داشتند ولی با این وجود دنبال کجی و انحراف از صراط مستقیم رفتند، چون خودشان نمی خواستند بینا شوند و بر کوردلی خود اصرار داشتند.

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ صَعِقَةَ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲)

و اما ثمودیان ، پس آنان را هدایت کردیم ، ولی آنان کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند ، پس به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند ، بانگ عذاب خوارکننده آنان را فراگرفت .

تا انسان خودش دنبال هدایت و راه مستقیم نباشد به زور نمی شود او را آدم کرد او خود باید دنبال کمال و تعقل و تفکر باشد و تعصب بی جا مانع درک و فهم و بیدار شدن قلبش می شود.

وَ مَا أَنْتَ بِهَدِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَّاتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (۳)

ص: ۲۸

۱- (۱) - تکویر (۸۱) : ۲۷ - ۲۸ . [۱]

۲- (۲) - فضلت (۴۱) : ۱۷ . [۲]

۳- (۳) - نمل (۲۷) : ۸۱ . [۳]

و تو هدایت کننده کوردلان از گمراهی شان نیستی ، و نمی توانی [دعوت را] جز به آنان که به آیات ما ایمان می آورند و تسلیم [فرمان ها و احکام] خدا هستند ، بشنوانی .

آری، این امتناع از بصیرت و آگاهی تا جایی در دل نادان رخنه می کند که در تاریخ می خوانیم وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم خطبه می خواند و می فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي.

از من هر چه می خواهید پرسید پیش از آن که مرا نیابید.

ای مردم! از من سؤال کنید هر چه می خواهید و لازم دارید تا روز قیامت، تا پاسخ آن را برای شما بگویم که از راه راست گمراه نشوید، آن صحابی نادان و بی فکر از جا برمی خیزد به جای این که از مسائل دینی و دستوره‌های الهی سؤال کند، می پرسد: یا امیرالمؤمنین!

أَخْبَرَنِي كَمْ فِي رَأْسِي وَ لِحْيَتِي مِنْ طَاقِهِ شَعْرٍ. (۱)

خبر بده مرا که بر سر و صورتم چند دسته مو وجود دارد.

حال مولا جواب این شخص نادان را چه بدهد؟ امام علیه السلام از چه می پرسد، او چه می خواهد، یک چنین شخصی قابل هدایت نیست هر چند امام علیه السلام و راهنمایان دین برای او درس بگذارند و راه های بصیرت و بینش را به او نشان دهند، چون خود او می خواهد کوردل بماند، مگر می شود او را بینا کرد.

یکی دیگر از عوامل تضعیف بصیرت تمنیات و آرزوهای واهی بشر است که آدمی را از مشاهده واقعیت باز می دارد.

ص: ۲۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۵/۱۰، باب ۸، حدیث ۵؛ [۱] الاحتجاج: ۲۶۱/۱. [۲]

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْأَمَانِيُّ تُعْمَى اعْيُنَ الْبَصَائِرِ. (۱)

آرزوهای دور از دسترس، دیده بصیرت را کور می کند.

ص: ۳۰

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۲۷۵. [۱]

[«۱۲» اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ اَصُوْلُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُوْرَةِ وَ اَسِيْلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَ اَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسِيْكَنَةِ وَ لَا تَفْتِنِّيْ بِالْاَسِيْتَعَانِهِ بِغَيْرِكَ
اِذَا اضْطُرِرْتُ وَ لَا بِالْخُضُوْعِ لِسُوْالِ غَيْرِكَ اِذَا افْتَقَرْتُ وَ لَا بِالْتَضَرُّعِ اِلَى مَنْ دُوْنَكَ اِذَا رَهَيْتُ فَاَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ خِذْلَانِكَ وَ مَنْعَكَ
وَ اِعْرَاضِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ]

خدایا! چنانم قرار ده که هنگام ضرورت با کمک حضرتت به دشمنان حمله کنم، و به هنگام نیاز از تو بخوام، و زمان درماندگی و مسکنت، به درگاه تو بنالم.

خدایا! مرا به این امور امتحان مکن: کمک خواستن از غیر خودت، هنگامی که مضطر شوم. به خاکساری و فروتنی در برابر ما
سوی وجودت، زمانی که به تهی دستی گرفتار آیم. به زاری کردن به درگاه غیر حضرتت، وقتی که دچار ترس شوم، تا به
خاطر این امور مستحق خواری و منع نعمت و روی گردانی و بی‌اعتنایی از جانب تو گردم. ای مهربان‌ترین مهربانان!

[«۱۳» اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّنْظِيِّ وَ الْحَسِيْدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَ تَدْبِيْرًا عَلٰى عَدُوِّكَ وَ مَا اَجْرٰى عَلٰى لِسَانِيْ مِنْ لَفْظِهِ فُحْشٌ اَوْ هُجْرٌ اَوْ شَتْمٌ عَرَضٌ اَوْ شَهَادَةٌ بَاطِلٌ اَوْ اِغْتِيَابٌ مُؤْمِنٍ غَائِبٌ اَوْ سَبٌّ حَاضِرٍ وَ مَا اَشْبَهَ ذَلِكَ نَطْقًا بِالْحَمِيْدِ لَكَ وَ اِعْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيْدِكَ وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَ اِعْتِرَافًا بِاِحْسَانِكَ وَ اِحْصَاءٍ لِمَنِّكَ]

آنچه شیطان از آرزوی باطل و بدگمانی و حسد در دل من می اندازد، همه را یاد بزرگیت و اندیشه در قدرتت، و تصمیم و طرح علیه دشمنت قرار ده، و آنچه بر زبانت جاری می کند، از فحش و بدگویی یا ناسزا به ناموس مردم، یا شهادت باطل، یا غیبت مؤمن غایبی، یا دشنام به حاضری و آنچه شبیه اینهاست، همه را سخن به حمد و سپاست و مبالغه در ثنایت، و فرو رفتن در تعظیم و شکر نعمت و اقرار به احسانت و شمردن نعمت هایت قرار ده.

غلبه بر هوای نفس و خواسته های شیطان

طغیان و سرکشی، یا نفسی است یا غیری، یعنی کسی ظرفیت وجود خود را نداند و پافراتر از خود بگذارد، به درجه ای از خودبینی برسد که خویشتن را برتر و کامل تر از هر چیز بداند.

فلسفه هویت سرکشی این است که انسان، اندازه وجودش را نمی شناسد و در اثر رهایی نفس، وجود را مستقل و بی نیاز می پندارد و برای رسیدن به خواسته های شیطانی نفس، به هر پستی و جنایتی دست می زند.

شناخت نفس که مقدمه شناخت رب است در برابر سرکشی نامحدود نفس می باشد، به این مفهوم که هر کسی در ظرف نوری و ظهوری خود، حق را بشناسد و خویش را تنها نبیند و خویش را نیازمند حقیقی به حق مشاهده نماید، خداوند را شناخته است. هر کس به حقیقت ظهوری خویش پی ببرد که از کجاست و در کجا و به سوی کجا روانه می شود. خداوند او را مورد رحمت و فیض بی حد و لطف ویژه خویش قرار می دهد.

حضرت علی علیه السلام در باب معرفت نفس و نشانه های آن می فرماید:

أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ وُقُوفُهُ عِنْدَ قَدْرِهِ. (۱)

برترین حکمت، این است که انسان خود را بشناسد و اندازه خویش نگه دارد.

یعنی حکمت، در عمل انسان خردمند دو چیز است:

اول: دانش و اندیشه درست او در شناخت نفس است.

دوم: اخلاق و منش نیک او در ایستادگی بر نفس است.

زیرا هرگونه دانایی و تفکر زیرکانه در احوال نفس و مراتب آن سبب شناخت مسائل مبدأ و معاد می شود و سلوک رفتاری صحیح با مردم و رعایت حقوق و احترام دیگران و حفظ بزرگواری خود در جامعه سبب اجتناب از گناهان و شبهه ها می گردد و خود به خود نفس کنترل می گردد.

و نیز می فرماید:

ص: ۳۳

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۳۲، حدیث ۴۶۳۲. [۱]

نالَ الْفَوْزَ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ. (۱)

کسی که موفق به خودشناسی شود به بزرگترین پیروزی دست یافته است.

از آن جا که انسان چهره ظهور کامل حق است؛ پس اگر کسی حق را در این چهره شناخت، به راستی حق را در آینه تمامیت ظهور شناخته است. پس معرفت او فیض اکبر و برترین معارف است.

انسان هنگامی سرکشی می کند که خود را مستقل از حق ببیند. در قرآن کریم، حق تعالی از این راز مهم پرده برداشته و فرموده است:

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَىٰ ﴿۲﴾

[و] به انسان آنچه را نمی دانست تعلیم داد . * این چنین نیست [که انسان سپاس گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می کند . * برای این که خود را بی نیاز می پندارد .

رمز موفقیت انسان، این است که خود را از سرکشی نجات دهد، چنانکه نباید خمود و خاموش باشد؛ زیرا هر دو انحراف می آورد. جهل انسان از حیث ظهوری خود، سرکشی یا سرافکنندگی دارد و آگاهی از آن بندگی و وابستگی به ربوبیت و استغنا نفس به همراه دارد و عبودیت درعین ربوبیت تجلی می کند.

خداوند انسان را به گونه ای آفریده که تلقین پذیر است و القائات خوب یا بدی که در ضمیرش نفوذ می کند، می تواند در کوتاه مدت یا دراز مدت در وی اثر بگذارد و آگاهانه یا ناآگاه او را به همان مسیر سوق دهد.

ص: ۳۴

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۳۲، حدیث ۴۶۴۱. [۱]

۲- (۲) - علق (۹۶): ۵ - ۷. [۲]

تلقین پذیری از جمله عطایای خداوند است که به مشیت حکیمانه او در ضمیر بشر مستقر گردیده است. این عطیه گرانقدر از سرمایه های تکامل انسان هاست به شرط آن که در مسیر صحیح قرار گیرد و غذای عقلی و عملی در آن راه یابد.

اولیای معصوم ما برای این که پیروان خود را از خطر تمیّات نفس یا وسوسه های شیطان تا حد ممکن حفظ کنند، در پاره ای از معاشرت های اجتماعی که می تواند زمینه ساز تلقین های نادرست باشد، نکته هایی را آموخته اند؛ زیرا تمنیات انسانی که همان امیال و اشتها به چیزهای مورد علاقه و رغبت نفس است که در خاطر و دل پرورنده می شود چه شدنی باشد یا نباشد.

آرزوهای آدمی از جمله عطایای پروردگار است که به انسان ها ارزانی داشته است که مایه آبادی دنیا و ریشه تحرک و فعالیت است. آرزوی نیل به کمال؛ اهل علم را به حوزه های علمی می کشاند و آرزوی سودیابی؛ مردم را به تجارت و کشاورزی وادار می کند، همه اینها رحمت و لطفی برای امت اسلام است تا پویایی و کوشش داشته باشند و از برکت آن کافران و گمراهان همه بهره ببرند.

آرزوهایی که رنگ حقیقت و واقعیت بینی دارد؛ سرچشمه سعادت مادی و معنوی است. تمنیات باطل و آرزوهای خیالی که مایه تضییع عمر و سد راه تکامل است، نه تنها رحمت نیست، بلکه از القائنات شیطانی و ابزار گمراه سازی اوست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ. (۱)

آرزو، غلبه شیطان ها بر دلهای بی خبران است.

البته مقصود، امیدها و آرزوهای باطل است که بر انسان ها مسلط می شود و چشم دل را کور کرده و اسباب فریب دادن انسان ها را فراهم می کند. و همچنین صفات رذیله دیگر مانند حسدورزی و بدگمانی که از کلیدهای شرارت و سرکشی

ص: ۳۵

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۱۲، حدیث ۷۲۰۶. [۱]

است و انسان را از یاد حق غافل می سازد.

امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند متعال که فرمود: **وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ** (۱) می فرماید:

کسی که بداند خداوند او را می بیند و گفته هایش را می شنود و از کارهای خوب و بدی که انجام می دهد، آگاه است؛ این عقیده جلوگیری از کارهای ناپسند او می شود. پس چنین کسی؛ از مقام خداوند واهمه دارد و نفس خویش را از هوس ها و تمنیات ناروا باز می دارد. (۲) بنابراین مؤمن باید دل را از آرزوها و بدگمانی و حسادت، پاک نگه دارد تا نعمت های خداوند آلوده به شیطنه و وسوسه ها نگردد. اگر چنین حالتی در کسی پدید آید و دلش به اندیشه زوال نعمت گرایش یابد، آن تمنا را متوجه دشمنان خداوند کند و تدبیری بیندیشد تا در عرصه جنگ های نفسانی غلبه یابد و شکست و ناامیدی به جبهه باطل و کفر و نفاق وارد گردد و او حق را یاری نماید.

ص: ۳۶

۱- (۱) - الرحمن (۵۵) : ۴۶. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۷۰/۲، حدیث ۱۰؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۶۴/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۸.

[«۱۴» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَ لَا أَضِلُّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّنْتَنِيكَ هِدَايَتِي وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَسِيْعِي وَ لَا أَطْعِيَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَجْهِي «۱۵» اللَّهُمَّ إِلَيَّ مَغْفِرَتِكَ وَ فَدْتِ وَ إِلَيَّ عَفْوِكَ قَصِيْدَتْ وَ إِلَيَّ تَحْرَاؤُزِكَ اِشْتَقْتُ وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ وَ لَيْسَ عِنْدِي مِمَّا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَ لَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوِكَ وَ مِمَّا لِي بَعِيدٌ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا- فَضْلُكَ فَصِيْلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَفَضُّلٌ عَلَيَّ «۱۶» اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ أَلْهَمْنِي التَّقْوَى وَ وَفَّقْنِي لِلتِّي هِيَ أَرْكَى وَ اِسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى «۱۷» اللَّهُمَّ اِسْلُكْ بِي الطَّرِيْقَةَ الْمُثَلَى وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمْوْتُ وَ أَحْيِي «۱۸» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ مَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَ مِنْ أَدْلِهِ الرَّشَادِ وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ وَ ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و بر من ستم نشود، در حالی که به دفعش از من توانایی، و بر دیگری ستم نکنم، در حالی که بر نگاه داشتنش از من قادری، و گمراه نشوم در حالی که بر هدایت من نیرومندی، و تهی دست نشوم،

در حالی که فراخی روزی من نزد توست، و طغیان نکنم، در حالی که توانگری من از جانب توست.

خدایا! به سوی آمرزش آمدم، و به جانب بخشش روی کردم، و به گذشتت مشتاقم، و به احسانت اعتماد کردم. چیزی نزد من نیست که به خاطر آن سزاوار بخشش شوم، و پس از این که علیه خود داوری کردم، به این نتیجه رسیدم که چیزی جز احسانت برایم نیست؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و به من احسان کن.

خدایا! به هدایت، گویایم کن و تقوا را به من الهام فرما، و به پاکیزه ترین روش توفیقم ده، و به اموری که پسندیده تر است به کارم گیر.

خدایا! مرا به بهترین راه بر، و مرا بر آیینت قرار ده که بر اساس آن بمیرم و بر مبنای آن زنده باشم.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا در تمام امور زندگی از میانه روی بهره مند کن، و اهل صواب و درستی، و از زمره راهنمایان به خیر، و از بندگان شایسته ات قرار ده، و رستگاری روز قیامت و سلامت از کمینگاه عذاب را روزیم فرما.

ص: ۳۸

[«۱۹» اَللّٰهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِيْ مَا يُخَلِّصُهَا وَ اُبْقِ لِنَفْسِيْ مِنْ نَفْسِيْ مَا يُصِيْلُهَا فَاِنَّ نَفْسِيْ هَالِكَةٌ اَوْ تَعَصِمُهَا «۲۰» اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عَدْتِيْ اِنْ حَزِنْتُ وَ اَنْتَ مُنْتَجِعِيْ اِنْ حُرِمْتُ وَ بِكَ اَسْتِيْغَاثِيْ اِنْ كَرِهْتُ وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ وَ لِمَا فَسَدَ صِلَاحٌ وَ فِيمَا اُنْكُرْتُ تَغْيِيْرٌ فَامُنِّنٌ عَلَيَّ قَبِيْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَ قَبِيْلَ الْطَلْبِ بِالْجِدَةِ وَ قَبِيْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَ اَكْفِيْنِيْ مَوْوَنَهُ مَعْرَةَ الْعِبَادِ وَ هَبْ لِيْ اَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ وَ اَمِنْخِنِيْ حُسْنَ الْاِرْشَادِ]

خدایا! از نفس من آنچه که او را رهایی و نجات می دهد، برای خود دریافت کن و برای نفس من از نفس من آنچه که او را اصلاح می کند باقی گذار. همانا نفس من در معرض هلاکت است؛ مگر این که تو حفظش کنی.

خدایا! اگر اندوهگین شوم، تو ذخیره و مایه دل خوشی منی، و اگر از هر دری محرومم کنند، تو محل رفت و آمد منی، و اگر در فشار و سختی قرار گیرم، کمک خواهیم از وجود توست، و آنچه از دستم رود، عوض و بدلش نزد توست، و برای هر چه فاسد شود، مایه اصلاح پیش توست، و هر آنچه را ناپسند داری، تغییرش به دست توست.

خدایا! پیش از بلا به عافیت، و قبل از درخواست، به توانگری، و پیش از گمراهی، به هدایت بر من منت گذار، و مرا از سختی و دشواری، آزار بندگان

کفایت فرما، و ایمنی روز قیامت را نصیب کن، و ارشاد کردن نیکو و خوب را به من عطا فرما.

کفایت از رنج و آزار بندگان

در این فرازا حضرت سجّاد علیه السلام با استفاده از کلماتی همچو

«أَنْتَ» ،

«بِكَ» و

«عِنْدَكَ» تنها پناه و دستگیره نجات انسان را، خداوند متعال معرفی کرده است؛ زیرا مفهوم درخواست عافیت در برابر بلاها و عطای نعمت بدون منت و دوری از عیب جویی و آزار مردم این است که خداوند مراقب ما باشد تا زندگی به ناهمواری نیفتد. چرا که سرزنش مردم به هنگام درخواست از آنان به خوبی نمایان می شود، پس انسان عاقبت اعتماد به خدا را درمی یابد. گشایش امور در اثر اعتماد به حضرت حق است. اگر کسی بخواهد کرامت ها و الطاف بزرگوارانه پروردگار را که به خاطر توکل و تقوا نصیب بندگان صالح خدا می شود، گردآوری کند، بسیار حیرت انگیز و شگفتی آفرینش رب را می رساند.

بنابراین به فرمایش حق، خدا را در همه جا می یابی که فرمود:

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسِرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّيَهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱)

و کافران اعمالشان مانند سرابی در بیابانی مسطح و صاف است که تشنه، آن را [از دور] آب می پندارد، تا وقتی که به آن رسد آن را چیزی نیابد، و خدا را نزد اعمالش می یابد که حسابش را کامل و تمام می دهد، و خدا حسابرسی سریع است.

ص: ۴۰

دنیای مردم بر اثر بدزبانی و آزار روحی به تلخی و رنجش خاطر می گذرد و در روز قیامت به خاطر گناه زبان، مورد کیفر قرار می گیرند.

برای آن که تاحد ممکن وزر و وبال گناه زبان کاهش یابد، باید موجبات هدایت و ارشاد مردم فراهم شود.

مردی به حضور نبی معظم اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شد. عرض کرد:

ای رسول خدا! به من سفارشی بنما. حضرت فرمود: زبانت را نگه دار. او دوباره درخواست سفارش کرد. فرمود: زبانت را نگه دار. مرتبه سوم در خواست نمود، حضرت فرمود: زبانت را نگه دار، سپس با تندی فرمود: وای بر تو! مگر چیزی جز محصول زبان موجب عذاب مردم می گردد و آنان را به رو در آتش دوزخ می افکند. (۱) معرّه در لغت رسوایی و عمل زشت است و در مواردی به کار می رود که کسی نسبت به دیگری مرتکب بدی شود و عیبی را به او نسبت دهد و بدگویی و نسبت عیب دادن از آفات زبان است. و این زبان مهمترین ابزاری است که اسباب آزار و اذیت مردم را پدید می آورد، پس او را به هلاکت می اندازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

نَجَاهُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ. (۲)

رهایی مؤمن از کیفر خداوند در نگه داری زبان اوست.

بشر به طور طبیعی و غریزی به حبّ ذات علاقمند است؛ دوست دارد همیشه و همه جا مردم از او به خیر و خوبی یاد کنند و هرگز نامش را به بدی و زشتی نبرند، اما چه باید کرد که زبان آدمی کنترل و افسار ندارد.

ص: ۴۱

۱- (۱) - الکافی: ۱۱۵/۲، حدیث ۱۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۰۳/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۷۸.

۲- (۲) - الکافی: ۱۱۴/۲، حدیث ۹؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۰۰/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۷۳.

علقمه می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم؛ ای فرزند رسول خدا! مردم به ما کارهای زشتی نسبت می دهند به گونه ای که سینه ما تنگ شده است؛ حضرت فرمود: ای علقمه!

إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَأَيْمَلُكَ وَ أَلْسَتَهُمْ لَا تُضْبَطُ. (۱)

خشنودی مردم به دست نمی آید و زبان آنان نظم و مقررات بر نمی دارد.

یعنی چیزی جلوی زبان گزنده آنان را نمی گیرد. پیامبران خداوند از گزند آزار زبانی و روحی و نسبت های دروغ و درگیری های جسمی قوم خود مصونیت نداشتند و همواره اهانت ها تا پایان عمرشان ادامه می یافت.

از جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به فرمایش ایشان سخت ترین هجمه ها را تحمل کرده است می فرماید:

مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيَ. (۲)

هیچ نبی به مانند من آزار و سختی ندیده است.

بسیار خطرات و نقشه ها برای حضرت پدید آمد که اگر عنایت و دست غیبی پروردگار نبود، اسلام از صفحه گیتی پاک می شد و انسان های شرور و فاسد بر دنیا حکومت می کردند.

این فشارها حتی درباره معصومان و اولیای الهی هم در ولایت و امامت ایشان ادامه یافت و با شدت وحشیانه ای رفتار می شد تا جایی که در باب مذاهب و اعتقادات به ذات مقدس خداوند هم اهانت ها و پرسش های موهومی طرح گردید.

حضرت صادق علیه السلام از حال تلخ حضرت موسی علیه السلام بازگو می فرماید:

وَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُنَاجَاتِهِ أَسْأَلُكَ يَا رَبُّ أَنْ لَا يُقَالَ فِي مَا لَيْسَ مِنِّي فَقَالَ:

ص: ۴۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲/۶۷، باب ۳۹، حدیث ۴؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۱۰۲، حدیث ۳.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۶/۳۹، باب ۷۳، ذیل حدیث ۱۵؛ [۱] کشف الغمه: ۵۳۷/۲. [۲]

يا مُوسى! ما فَعَلْتُ هذا لِنَفْسى فَكَيْفَ لَكَ. (۱)

حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش به خداوند عرض کرد: خدایا! از تو می خواهم که درباره من چیزی گفته نشود که سزاوار من نیست. خطاب رسید: موسی من این کار را درباره خود نکردم چگونه درباره تو انجام دهم.

یا در نقل دیگر آمده است که:

حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد که کاری کن که مردم درباره من به خیر و نیکی یاد کنند. خداوند فرمود: من درباره خودم این کار نکردم.

یعنی ای موسی! نه فقط تو را به بدی یاد می کنند، بلکه رفتار مردم درباره آفریدگارشان نیز چنین است.

حضرت لقمان علیه السلام در وصیت خود برای این که فرزند خود را از انتظار تعریف و تلخی بدگویی مردم رهایی بخشد و دل او را از این امور راحت کند، فرمود:

دلبرسته به رضای مردم و مدح و مذمت آنان مباش که این نتیجه به دست نمی آید هر قدر آدمی در تحصیل آن بکوشد و آخرین درجه توان خویش را به کار گیرد. (۲)

ص: ۴۳

۱- (۱) - ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۳۴/۱، باب ۴۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۰۵/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۴۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۳۳/۱۳، باب ۱۸، حدیث ۲۷؛ فتح الابواب: ۳۰۷.

«۲۱» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ وَاعْزُدْنِي بِبِنِعْمَتِكَ وَأَصِلْ لِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَأُظِلَّنِي فِي دَرَاكَ وَجَلِّئِي رِضَاكَ وَوَقِّفْنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا تَنَاقَصَتِ الْمِلَالُ لِأَرْضَاهَا
«۲۲» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَجِّبْنِي بِالْكَفَايَةِ وَسَيِّمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنْنِي بِالسَّعَةِ وَامْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، شرور را به لطف خود از من دفع کن، و به نعمت مرا پرورش ده، و به بزرگواریت، مرا اصلاح کن، و به احسانت مرا مداوا فرما، و در سایه پناهِت جای ده، و خلعت خشنودیت را بر من ببوشان، و زمانی که امور بر من مبهم و مشکل شود، به هدایت آمیزترینش، و هنگامی که اعمال برایم مشتبه شود، به پاکیزه ترینش، و چون آیین ها دچار اختلاف شوند، به پسندیده ترینش، موفقم دار.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و تارک وجودم را به تاج کفایت بیارای، و به حسن سرپرستی، بلند مرتبه ام گردان، و مرا صدق هدایت بخش، و به گشایش در امور زندگی آزمایشم مکن، و آرامش نیکو به من عطا فرما، و

زندگیم را دشوار و سخت قرار مده، و دعایم را به من برگردان؛ برگرداندنی تلخ و ناهنجار، همانا من برای تو ضدی در اعتقادم قرار نمی دهم، و با تو همانند و شبیهی نمی خوانم.

دردهای ظاهری و باطنی و درمان آن

تک تک موجودات آفریدگار، صنعت و ظهور تام حق و نمایشگر نظام احسن هستند؛ زیرا همه ساخته و پرداخته دست قدرت اویند و درد و درمان همه آفریده ها در طبیعت آن نهفته است.

تلخی های زندگی به ویژه امراض روحی و جسمی بی شمار است که بروز آنها قابل پیش بینی نیست. مصلحت بشر گذشته از عافیت بدنی و مادی او در این جهان، کسب یک سلسله از کمالات و فضیلت هایی است که باید در دنیا صورت بگیرد و انسان از این مسیر برای آینده خود آماده سازی می کند.

اگر ما دستورهای پروردگار را در همه زندگی خود حاکم کنیم و حق تعالی را بر این امور شاهد بدانیم، بدون تردید در تهذیب و درمان معنوی خود گام مؤثری برداشته ایم؛ زیرا اگر بین اوضاع تشریحی و تکوینی زندگی انسان هماهنگی و همخوانی صورت بگیرد، هیچ اتفاقی به ضرر او نخواهد بود، بلکه هر گونه حادثه ای یا بلایی به سود او در دنیا و آخرت تمام می شود و آدمی چون از اسباب و حکمت امور خبر ندارد، پس برای او خیر و برکت است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: عَبْدِي الْمُؤْمِنَ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ. (۱)

خداوند عزیز و بزرگ فرمود: بنده مؤمن! خود را به هیچ کاری و اندام مگر

ص: ۴۵

۱- (۱) - الکافی: ۶۱/۲، حدیث ۶؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۳۰/۶۹، باب ۱۱۹، حدیث ۱۳. [۲]

این که برای او خیر قرار دهم.

بنابراین همه آزمایش‌ها و دردهای جسمی و روانی، خیری از سوی حق تعالی است که انسان دچار انحراف‌های اخلاقی و گناهان بزرگ نشود.

حضرت علی علیه السلام در باب تهذیب نفس می‌فرماید:

يَتَّبِعِي أَنْ يَتَدَاوَى الْمَرْءُ مِنْ أَدْوَاءِ الدُّنْيَا كَمَا يَتَدَاوَى ذُو الْعِلَّةِ، وَ يَحْتَمِي مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَاتِهَا كَمَا يَحْتَمِي الْمَرِيضُ. (۱)

سزاوار است که مرد دردهای دنیای خود را معالجه کند، همچنان که بیماران دردهای خود را درمان می‌کنند و از خواهش‌ها و خوشی‌های دنیا پرهیز کند، همچنان که بیمار پرهیز کند.

بنابراین امام سجاد علیه السلام همگان را به شناخت درد و درمان دعوت می‌فرماید:

مَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَاءَهُ أَفْسَدَهُ دَوَاءُهُ. (۲)

هر که درد خود را نشناسد؛ دوایش او را نابود سازد.

یعنی در اثر ناآشنایی با درد و درمان فطری و طبیعی، درونی و ظاهری به دنبال درد و علاج شیطانی یا حیوانی می‌رود و نیازهای خویش را با شهوات و مادیات برآورده می‌سازد و در پایان عمر هم مانند حیوانی که در لجنزار دنیا و آلودگی‌های خود شناور زیسته است؛ زندگی را تمام می‌کند.

مرکز درمان‌های جسمی، طبیبان هستند که با تشخیص علت مرض و دستور داروهای شیمیایی یا گیاهی، ظاهر جسمی انسان را سلامتی می‌بخشند، اما مرجع بیماری‌های باطنی و معنوی پیامبران و اولیای الهی هستند که هر گاه روح و دل و عقل آدمی دچار زنگار یا آلودگی شوند؛ با ابزار ویژه، او را به راه حق راهنمایی

ص: ۴۶

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۴۰، حدیث ۴۸۶۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۶۰/۷۵، باب ۲۱، ذیل حدیث ۲۲؛ أعلام الدین: ۲۹۹. [۲]

می کنند و درون او را شفا می بخشند.

حضرت علی علیه السلام در وصف رسالت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ. مُتَّبِعٌ بِدَاوِيَّتِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ. (۱)

طبیعی است که همراه با طبش در میان مردم می گردد، مرهم هایش را محکم و آماده ساخته، و ابزار هایش را برای سوزاندن زخم ها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد، در زمینه دل های کور، و گوش های کر، و زبان های لال به کار گیرد.

دارو به دست به دنبال علاج بیماری های غفلت و دردهای حیرت است.

مبتلایان به بیماری های اخلاقی با مراجعه به مریبان الهی می توانند جان عزیز خود را در مسیر انوار شفا دهنده و نفس های قدسی قرار دهند تا به نفس مطمئنه برسند و هر که از این نسیم های شفابخش دوری گزیند، به مرض قلب و نفاق گرفتار می گردد که به تدریج سلامتی جسم او هم به خطر می افتد.

آن گاه که حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: مرا به کار محکم و یقینی خودت درمان بنما، شاید اشاره به دردها و رنج هایی باشد که از حادثه کربلا- و اسارت و ناگواری های سفر در روح و جسم ایشان باقی مانده است و یا بر اثر فشارهای اجتماعی که حکومت ستمگر بنی امیه پیش آورده، خاطر مبارک حضرت را آزرده ساخته است؛ پس حضرت درخواست درمان آن ناملايمات را می نماید.

کدام بیماری و رنجی برای امام معصوم دردناک تر از تهمت ها و اهانت هایی است که به مقام عصمت و طهارت وارد گردید و حقیقت آنان را نازیبا جلوه داد. اما وجود شریف آنان در رفتار با دیگران همچو طبیعی حاذق بود که همگان از کوچک و

ص: ۴۷

بزرگ و غلام و آزاده، همگی در زیر سایه امن و لطف ایشان درمان حقیقی می شدند.

در روایت است:

امام سجّاد علیه السلام غلام خود را سه بار برای کاری صدا زد ولی غلام اعتنایی به فرمان حضرت نکرد. غلام در بار سوم جواب داد، امام به او فرمود: ای پسر! آیا صدای مرا نشنیدی؟ گفت: بلی. فرمود: چرا پاسخ مرا ندادی؟ گفت: از تو در امان هستم. امام فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَمْلُوكِي يَأْمَنُونِي.

سپاس خدایی را که زیر دست مرا از من آسوده خاطر قرار داد. [\(۱\)](#) بنابراین امنیت روانی و روحی در مداوای درونی و بیرونی بسیار مؤثر است.

در این گلشن زخوبانم گلی بس ز جعد گلعداران سنبلی بس

صف لشگر چه آرائی ز زلفت بتاراجم سپاه کاکلی بس

در آن بستانسرای عشرت انگیز ترانه ساز عیشی بلبلی بس

زدست لاله کی گیرم پیاله از آن نرگس مرا جام ملی بس

در این گلشن سرا نورعلی را نشیمن سایه شاخ گلی بس

(نورعلی شاه اصفهانی)

ص: ۴۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۶/۴۶، باب ۵، حدیث ۶؛ اعلام الوری: ۲۶۱.

[«۲۳» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مَنَ السَّرْفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَافِ وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَهَةِ فِيهِ وَاصْبِ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنفِقُ مِنْهُ «۲۴» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَوُونَةَ الْاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابٍ فَلَا اَشْتِغَالَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا اَحْتِمَالَ اِضْرَ تَبَعَاتِ الْمَكْسَبِ «۲۵» اللَّهُمَّ فَاطِنِي بِقُدْرَتِكَ مَا اَطْلُبُ وَاجْزِنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا ارْهَبُ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از اسراف بازدار، و روزیم را از تلف شدن نگاه دار، و دارایم را به برکت در آن افزون کن، و مرا برای خیر و نیکی در آنچه از آن مال خرج می کنم، به راه هدایت برسان.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از سختی و دشواری کسب و کار کفایت کن، و روزیم را از جایی که گمان نمی بریم عنایت فرما، تا در راه به دست آوردن روزی از بندگیت باز نمانم، و سنگینی وبال های کسب را به دوش نکشم.

خدایا! آنچه را می طلبم، به قدرتت برآیم فراهم کن، و از آنچه می ترسم، به عزتت پناهم ده.

اصل سلامت، در نزد خداوند برای مؤمن و کافر در دنیا و آخرت یکسان است یعنی بدون سلامت و رضایت الهی، سعادت محال است.

این مسأله از مهم ترین اصول اعتقادی است که سعادت آخرت در سلامت دنیاست و هر گاه انسان سلامتی روانی و اخلاقی و شغلی نداشته باشد، نمی تواند مؤمن باشد؛ زیرا با سلامت، عشق و معرفت حاصل می شود و در ظرف شناخت نیز شناخت حقیقت توحید به دست می آید که زمینه ساز سعادت اخروی می شود.

پس شناخت حق با سلامت نفس و روح گره خورده است تا ایمان و تسلیم به درجات کمال برسد.

مشکل اساسی یک جامعه بیمار نیز کمبود سلامت است و بروز بیماری های اخلاقی و شخصیتی و آسیب های اجتماعی برگرفته از پایین بودن سطح سلامت و ایمان و بنیان های اعتقادی مردم است؛ زیرا هر چه مردم از سرچشمه های وحی و کمال دور شوند، امتیث و سلامتی در همه زمینه ها دچار تزلزل و تردید می شود، در نتیجه جوامع بشری گرفتار سقوط و انحراف عمیق می شوند؛ بنابراین باید با تفکر و دوراندیشی، خود و جامعه پیرامون خود را از آسیب ها ننگه داشت و ارزش های و برکت ها را ترویج نمود.

امام باقر علیه السلام در این زمینه در وصیت خویش به جابر بن یزید جعفی می فرماید:

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِلْمَ كَطَلَبِ السَّلَامَةِ وَ لَا سَلَامَةَ كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ. (۱)

بدان که هیچ دانشی چون طلب سلامتی نیست و هیچ سلامتی مانند سلامت دل نمی باشد.

باید در بهره اموال و دارایی ها نیز سلامتی ایجاد کرد تا در متن زندگی برکت ها و

ص: ۵۰

رحمت ها روان گردد و همگان به رضایت نسبی برسند. پس در این جا به ریشه های برکت و رحمت الهی در روایات معصومان علیهم السلام می پردازیم.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، إِذَا أُطِغَتْ رَضِيَّتُ، وَإِذَا رَضِيَّتْ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِبِرَكَّتِي نَهَائَةٌ. (۱)

خداوند متعال به یکی از پیامبران خود وحی فرمود: هر گاه من اطاعت شوم، خشنود گردم و چون خشنود شوم، برکت دهم و برکت من بی پایان است.

ابالحسن امام جواد علیه السلام یا امام هادی علیه السلام به داود صرمی می فرماید:

يَا دَاوُدُ، إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمِيَ لَا يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ، وَمَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُوجِزْ عَلَيْهِ وَمَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ. (۲)

ای داود! مال حرام رشد نمی کند و اگر هم رشد کند برای صاحبش برکتی ندارد و اگر از آن چیزی انفاق کند پاداشی نخواهد دید و آنچه پس از خود بر جای گذارده، توشه او به سوی دوزخ است.

خداوند بزرگ در آیاتی به این نکته اشاره فرموده که: گشایش برکات در دو عنوان کلیدی است که با توجه به آنها، نعمت ها و برکت ها فرو می ریزد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۳)

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم، ولی [آیات

ص: ۵۱

۱- (۱) - الکافی: ۲۷۵/۲، حدیث ۲۶؛ [۱] بحار الأنوار: ۴۵۹/۱۴، باب ۳۱، حدیث ۱۵. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۲۵/۵، حدیث ۵؛ [۳] جامع أحادیث الشيعة: ۱۴۴/۱۷، باب ۱، حدیث ۸.

۳- (۳) - أعراف (۷): ۹۶. [۴]

الهی و پیامبران را [تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند] به عذابی سخت [گرفتیم].

امام حسین علیه السلام در تفسیر آیه فوق پیرامون رجعت به یارانش می فرماید:

هر آینه برکت از آسمان و زمین می بارد تا آن جا که درختان از سنگینی میوه هایی که خداوند بر آنان خواسته، می شکنند. در تابستان میوه زمستانی و در زمستان میوه تابستانی خورده می شود و این معنای گفته خداوند است که فرمود: اگر مردم بادیه نشین ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکت های آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم. (۱) از جمله زمینه هایی که در روایات برای افزایش برکات نعمت آمده، عبارت است از:

۱ - وزن کردن خوراک و اجناس

۲ - فروش مدت دار (نسیه)

۳ - وام دادن و قرض پرداختن

۴ - تجارت و خرید و فروش مال

۵ - عدالت و دادگری در جامعه

۶ - پرداختن حقوق واجب الهی مانند خمس، زکات، کفارات و...

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا ظَهَرَتِ الْجِنَايَاتِ، إِزْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ. (۲)

هر گاه جنایات آشکار شود، برکت ها از میان برود.

برخی از صفات و گناهان انسان، سبب محرومیت از برکت های رزق و مال است

ص: ۵۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۳/۵۳، باب ۲۹، حدیث ۵۲؛ الخرائج و الجرائح: ۲۸/۱.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۵۸، حدیث ۱۰۴۶۵. [۱]

که آثار آن در زندگی روزمره نمایان می شود.

۱ - گناه و نافرمانی آشکار

۲ - پایمال کردن حقوق مسلمانان

۳ - حرام خواری

۴ - خیانت کاری

۵ - دزدی

۶ - شراب خواری

۷ - زنا و...

ص: ۵۳

«۲۶» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنِّ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ وَأَسِيءَ تَعْطِي شَرَّارَ خَلْقِكَ فَأَقْتِنَنَّ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ «۲۷» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عَيْيَادِهِ وَفَرَاغاً فِي زَهْرِيادِهِ وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالِهِ وَوَرَعاً فِي إِجْمَالِهِ «۲۸» اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُئِلِي وَحَسَّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و آبرویم را به توانگری حفظ کن، و قدر و منزلتم را به تنگدستی پست مفرما که از روزی خوارانت روزی بخواهم، از بدان و اشرار آفریده هایت عطایی بطلبم، تا به سپاسگزاری کسی که عطایم می کند گرفتار شوم، و به سرزنش کسی که از عطا کردن به من باز می ایستد دچار گردم، و حال آن که تو متولی عطا و منع می، نه دیگران.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و صحت و سلامتی که در عبادت مصرف شود، آسایش و فراغتی که در فضای زهد به کارم آید، و دانش و معرفتی که در عمل به کار گرفته شود، و پارسایی و تقوایی که از افراط و تفریط دور باشد، روزی من فرما.

خدایا! مدت عمرم را به عفو و بخشش پایان ده، و آرزویم را در امید به

رحمت تحقق ده، و راههایم را برای رسیدن به خشودیت هموار ساز، و در تمام احوال، کردارم را نیکو گردان.

عزت نفس در توانگری و تنگدستی

اشاره

آبرو یا شرف نفس که در قرآن و روایات به آن وجه یا ماء الوجه تعبیر شده، صفاتی است که حقیقت ذات و ایمان و اخلاص و رضایت حق در آن تجلی می کند.

از وظایف دینی هر مسلمان این است که همواره مراقب عزت خویش و آبروی برادران مؤمن خود باشد نه مایه ذلت خود باشد و نه به شخصیت دیگران آسیب برساند؛ زیرا خداوند کریم کرامت نفس را مهم شمرده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُدَلَّ نَفْسَهُ، أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۱)

فَالْمُؤْمِنُ يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلاً، يُعِزُّهُ

اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ. (۲)

خداوند عزیز و بلند مرتبه همه کارهای انسان با ایمان را به او واگذارده است. ولی این اختیار را به او نداده که خود را خوار و خاکسار نماید. آیا نشنیدی گفته خداوند متعال را که می فرماید: «عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.» پس مؤمن سزاوار عزیزی است و ذلت را نمی پذیرد؛ زیرا خداوند به سبب ایمان و تسلیم، او را عزیز می گرداند.

ص: ۵۵

۱- (۱) - منافقون (۶۳) : ۸. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۶۳/۵، حدیث ۲؛ [۲] وسائل الشیعه: ۱۵۷/۱۶، باب ۱۲، حدیث ۲۱۲۳۳. [۳]

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

بَذَلَ مَاءِ الْوَجْهِ فِي الطَّلَبِ أَعْظَمُ مِنْ قَدْرِ الْحَاجَةِ وَإِنْ عَظُمَتْ وَ أُنْجِحَ فِيهَا الطَّلَبُ. (۱)

بخشش و ارزش آبرویی که برای درخواست صرف شود، بالاتر از حاجت و نیازمندی اوست، هر چند آن خواسته مهم باشد و با صرف آبرو برآورده شود.

مقصود از بذل آبرو نکوهش درخواست از دیگران است؛ زیرا آبرو با نیازمندی برابری نمی کند که به ویژه با نیازی پست؛ آبروی باارزش معامله شود.

از برترین مردانگی ها این است که مرد در حفظ آبروی خویش کوشا باشد و با کمترین خواهشی هر چند ضروری، خود را سبک نسازد. و این گونه تفکر سبب تحقیر او و دیگران می شود و حق تعالی کوچک شمردن را در امت اسلام نمی پذیرد.

امام صادق علیه السلام در این باره که تحقیر، دشمنی و کینه را به دنبال دارد، می فرماید:

کسی که مؤمن را کوچک بشمارد، خواه درمانده باشد یا بینوا نباشد، پیوسته در تحقیر و دشمنی خداوند قرار دارد تا از روش نادرست خود برگردد و او را با دیده احترام بنگرد. (۲) عوامل بسیاری، مسلمانی را در نظر افراد حقیر جلوه می دهد. یکی از آن موارد فقر مالی است. این نیازمندی در برابر دارایی متمولان چشمگیر است؛ زیرا بضاعت کم یا تهیدستی در نظر افراد کوتاه بین، عامل بزرگ تحقیر است. و این مسأله سبب فاصله طبقاتی و تفاوت های قومی و ملی در جوامع گوناگون شده است. بنابراین سرمایه داران در دنیا عزت دنیوی را به جان می خرند و در آخرت رسوای همه مردم

ص: ۵۶

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۶۱، حدیث ۸۱۸۴. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۳۵۱/۲؛ حدیث ۴. [۲]

در محشر می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا وَاسْتَحَقَّرَهُ لِقَلِّهِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِفَقْرِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ. (۱)

هر که مؤمنی را خوار بشمارد و برای درآمد اندک او یا نداریش با دیده منت و کوچکی بنگرد، در روز قیامت بر همگان به رسوایی معرفی گردد.

کسانی که در مسافرت حج دارای تمکن مالی هستند و از عهده هزینه سنگین سفر به راحتی برمی آیند، هیچ گونه احساس ذلت یا منت از سوی دیگران ندارند.

امریا بعضی در روزگار قدیم با کاروانی همراه با توشه و بار مناسب و رفاقت منزل به منزل به کمک یکدیگر امور را مرتب و هماهنگ می کردند. ولی گاهی به ناچار در کاروانی که گروهی پولدار و تاجر بودند، همسفر می شدند که در آن احساس ذلت و خواری می کردند ائمه اطهار علیهم السلام در پاسخ به درخواست چنین افرادی هشدار داده که عزت نفس خود را نگه دارند.

ابابصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی با افراد ثروتمند رفیق راه و توشه می شود و او داری اش از همه آنها کمتر است، آنان با دست باز خرج می کنند و او قدرت صرف چنین مالی را ندارد. امام علیه السلام فرمود:

دوست ندارم کسی با همسفری ثروتمندان، اسباب ذلت و خفت خویش را فراهم کند، با کسانی همسفر شود که در مالداري همانند خودش باشند. (۲) حضرت در جای دیگر از بارگاه الهی برای حفظ عزت در توانگری و ناتوانی عرضه می دارد:

ص: ۵۷

۱- (۱) - الکافی: ۳۵۳/۲، حدیث ۹؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۵۸/۷۲، باب ۵۷، حدیث ۲۹. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۲۸۷/۴، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۲۶۹/۷۳، باب ۴۹، حدیث ۱۹.

«وَاعْصِمْنِي مِمَّنْ أَنْ أُظُنُّ بِعَذَى خَسَاسَةٍ أَوْ أُظُنُّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَفَتْهُ طَاعَتُكَ وَالْعَزِيزَ مَنْ اعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ.» (۱) مرا از خوار نگریستن تهیدست و برتر گمان کردن ثروتمند، حفظ فرما، چه آن که شریف آن است که طاعت تو او را شریف نموده و عزیز کسی است که عبادت تو او را عزت داده است.

یعنی، امام از سوی تنگدستی مورد تحقیر قرار نگیرد و به ارزش اجتماعی او آسیب نرسد و برای ارشاد و راهنمایی مردم مؤثر باشد و عزت او در جامعه محفوظ بماند.

حقیقت جاه و منزلت

«جاه» عبارت از منزلت و مقامی است که نصیب انسان های دوست داشتنی می شود. و آن بر دو گونه است:

الف - جاهی که محبوبیت در آن بر اثر کمالاتی است که به خاطر آن عمر و مال و خانواده خود را فدا می کند.

هدایت مردم، راهنمایی انسان ها، حمایت از مظلومان و انزجار از ستمگران، خدمت به محرومان و بینوایان، کسب علم، تقوی، سخاوت، شجاعت و... و از این قبیل؛ مقام های بلند و معنوی پدید می آورند. هر که دارای آنهاست بر دل ها و جان ها حکومت می کند و مورد الطاف الهی و امداد غیبی و تأیید معصومان و اولیای الهی قرار می گیرد.

ب - جاه به گونه دیگر، در دنیا نوعی سلطه به مردم است که ریاست و

ص: ۵۸

فرمانروایی بر ابدان و اموال مردم است و قدرت اجرایی آن نیروهای مادی و نظامی هستند که با نابودی حاکم و سلطه او، تمامی مقامات و وابستگی های او از بین می رود.

ارزش جاه و مقام در دنیا به استفاده درست در راه حق و بندگان خداست، یعنی در خدمت آفرینش حق بودن تا اراده خداوند اجرا گردد.

جاه و محبوبیت همانند مال و ثروت در قیامت مورد پرسش است و تخلف از ادای وظیفه نعمت جاه، کیفر الهی را در پی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند از مقام بنده همانند مال او پرسش می کند و می فرماید: بنده من! به تو جاه و محبوبیت روزی نمودم، آیا مظلومی را مورد حمایت قرار دادی؟ آیا به فریاد ستمدیده مضطربی پاسخ گفتی؟ (۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

حمله دو گرگ درنده به یک گله بی چوپان که یکی از اول آن و دیگری از آخر آن حمله کنند، زیانبارتر از علاقه به مقام و مال برای دین مسلمان نیست. (۲) مقصود حضرت این است که گروهی آدم های درنده خو در جامعه هستند که برای کسب مال و شرافت، مردم را می درزند و دین آنان را بازیچه هوای نفس خود قرار می دهند.

اسحاق بن عمار درباره به خطر افتادن عزت نفس مردم از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند:

ص: ۵۹

۱- (۱) - عوالی اللالی: ۳۷۲/۱، حدیث ۸۴؛ مستدرک الوسائل: ۴۲۹/۱۲، باب ۳۴، حدیث ۱۴۵۲۵.

۲- (۲) - الکافی: ۳۱۵/۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۱/۱۶، باب ۶۵، حدیث ۲۰۸۵۷.

زمانی فرا می رسد که اگر کسی دست نیاز به سوی مردم دراز کند، زنده بماند و اگر خاموش ماند، بمیرد.

اسحاق بن عمار گفت: عرض کردم اگر چنان روزگاری را درك كردم چه كنم؟ فرمود: مردم را با آنچه داری یاری رسان و اگر چیزی نداشتی با استفاده از مقام و موقعیت خودت كمك برسان. [\(۱\)](#) بنابراین جایگاه و مقام، پشتوانه ای برای احترام نفس است در صورتی که عزت و شرف انسان مؤمن خدشه دار نشود و گرنه باید برای نجات و یاری دیگران ارزانی نمود.

ص: ۶۰

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۴۶۴/۹، باب ۴۵، حدیث ۱۲۵۰۷؛ أعلام الدین: ۲۶۸.

[«۲۹» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَبَّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلًا سَيِّئًا لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ «۳۰» اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَ أَنْتَ مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا در اوقات بی خبری برای یادت بیداری ده، و در روزگار مهلت برای فرمانبرداریت به کار گیر، و برایم راه آسانی به سوی محبتت باز و هموار کن و به سبب آن، خیر دنیا و آخرت را برایم کامل ساز.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست؛ مانند برترین درودی که پیش از او بر یکی از بندگان فرستادی، و پس از او بر یکی از آفریده هایت می فرستی، و ما را در دنیا و آخرت خوبی عطا کن، و مرا به رحمتت از شکنجه آتش حفظ فرما.

خیر دنیا و آخرت در بیداری و دوری از غفلت

جایگاه غفلت از نظر شرع و عقل یکسان نیست. بعضی از غفلت ها در امور تکوینی یا امور دینی روی می دهد که انسان با حالت سهوی یا فراموشی، عملی را

برخلاف حقیقت یا مصلحت انجام می دهد ولی سزاوار کیفر و توبیخ نمی شود؛ زیرا غفلت بنابر آنچه راغب اصفهانی آورده است:

الْغَفْلَةُ سَهْوٌ يَعْتَرِي الْإِنْسَانَ مِنْ قَلْبِهِ التَّحْفُظِ وَ التِّيْقُظِ. (۱)

غفلت، فراموشی است که در اثر کمی پرهیز و بیدار دلی، بر انسان غلبه می کند.

در حقیقت، گاهی پرده ای روی آگاهی و بصیرت انسان را می پوشاند که سرلوحه گمراهی و دشمنی و زمینه کفر و هلاکت او را فراهم می سازد. ولی او با تیزبینی و دوراندیشی می تواند خویش را از ورطه های سقوط نجات دهد.

حضرت حق مَنان در این باره، زمان پرده برداری از خواب غفلت را به قیامت حواله می دهد و می فرماید:

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ * وَحِيَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَاءٌ قٌ وَ شَهِيدٌ * لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲)

و در صور می دمند؛ آن است روز [تحقق و ظهور] وعده های تهدیدآمیز و وحشتناک. * هر کسی در آن روز می آید در حالی که سوق دهنده ای و شاهدهی با اوست، [که سوق دهنده او را به محشر می راند و شاهد بر اعمالش گواهی می دهد.] * [به او می گویند:] تو از این روز بزرگ در بی خبری و غفلت بودی، پس ما پرده بی خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم در نتیجه دیده ات امروز بسیار تیزبین است.

ص: ۶۲

۱- (۱) - مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی: مادة غفل.

۲- (۲) - ق (۵۰) : ۲۰ - ۲۲.

در دنیا شخصی که بر اثر غفلت، تخلف نموده، نه تکلیف جبرانی دارد و نه مستحق کیفر است. این غفلت مستند به ساختمان طبیعی مغز است که گاه دچار آن می شود و دستوری را نادیده می گیرد؛ مانند روزه داری که به قصد اطاعت امر خداوند و وظیفه شرعی امساک کرده است، اما روزی در اثر غفلت و برحسب عادت طبیعی بدون این که ماه رمضان در خاطرش باشد روزه را شکسته است. روزه او به این عمل سهوی باطل نمی شود و کفاره ای به عهده اش نمی آید.

البته باید دانست در انجام عمل سهوی خوب یا بد، اثر وضعی آن از بین نمی رود، یعنی فایده ها و ضررهایی به طور تکوینی یا طبیعی به همراه دارد. کسی که مال دیگری را به غفلت تلف کند، چون نیت بدی نداشته، مرتکب گناه نشده ولی ضامن قیمت آن مال است. یا کسی که مالی را بدون توجه به فقیری ببخشد و قصد صدقه نکند، ولی چون به انسانی کمک کرده است؛ بلاگردانی حق و دعای خیر او، به بخشنده مال می رسد.

به هر حال از بی تفاوتی و بی اعتنایی در صورتی چشم پوشی می شود که جنبه عادت پیدا نکند و گرنه چشمه عقل و بینایی انسان را کور کرده و نفس را به سرکشی وادار می کند.

در مضمون روایات معصومان علیهم السلام، غفلت به معنای کوتاهی و سهل انگاری در محاسبه نفس و بررسی اعمال روزانه است. رها کردن نفس و روزمرگی زندگی، انسان را بیهوده و حیوانی بار می آورد و نتیجه آن، این که در دنیا مانند حیوانات و جنبندگان می چرند و در آخرت کر و کور و لال محشور می شوند؛ زیرا چشمه های دل و فکر را به سوی حقیقت بسته اند و تکرار غفلت ها آنها را محروم ساخته است.

حضرت علی علیه السلام درباره زیان غفلت از نفس می فرماید:

ص: ۶۳

فراموشی طولانی، دیده بصیرت را کور می کند.

پس سفارش می فرماید:

فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسُكُمْ، فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ. (۲)

بنابراین باقی مانده عمر را دریابید، و در این باقی مانده خود را به شکیبایی وادارید که این باقیمانده عمر در برابر روزهای زیادی که از شما در غفلت و رویگردانی از موعظه گذشت، اندک است.

در سخنان نجوا آمیز خدای متعال با موسی علیه السلام آمده است:

اگر فرو رفتن در خواب غفلت و پیمودن راه بدبختی و پیروی از شهوات نبود، چگونه عدّه ای می توانستند لذّت زندگی را بچشند. به خاطر نبودن این امور است که راستگویان و مؤمنان راستین بی تابی می کنند. (۳) امام سجّاد علیه السلام در نشانه های زاهدان دنیا؛ در این زمینه هشدار می دهد:

وای بر تو ای پسر آدم! بدان که سنگینی پرخوری و سستی و تنبلی بر گرفته از انباشتن معده و مستی سیری و غفلت حاصل از قدرت چیزهایی هستند که انسان را در عمل زمین گیر و تنبل می کنند و یاد خدا را از ذهن می برند و از نزدیک بودن مرگ، غافل می سازند، تا جایی که شخص گرفتار دوستی دنیا، گویی از مستی شراب دیوانه شده است. (۴)

ص: ۶۴

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۶۶، حدیث ۵۷۶۲. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۸۵. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۴۸/۸، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۳۸/۷۴، باب ۲، حدیث ۷.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۲۹/۷۵، باب ۲۱، حدیث ۱؛ تحف العقول: ۲۷۳. [۳]

محاسبه نفس به معنای کنار زدن پرده غفلت و بی خیالی است و آگاه شدن از گفتار و کردار خوب و بد است. حسابرسی نفس پرونده اعمال انسان را در پیش رویش می گشاید و از لغزش ها و اشتباهات آینده باخبر می سازد و انسان را وامی دارد تا با استغفار از درگاه حق و طلب رضایت از بندگان او نامه سیاه را روشن سازد و بار مسؤولیت خویش را سبک سازد. این موفقیت بزرگ سهم کسی می شود که محاسبه و مراقبت نفس را جدی بگیرد؛ و به تصفیه حساب همت بگمارد.

زُهری از افراد تحصیل کرده و دانشمند در عصر ولایت امام زین العابدین علیه السلام بود ولی متأسفانه جذب دستگاه حکومت بنی امیه گردید و ستمگران از غفلت او به نفع خود و ضرر اسلام بهره های بسیار بردند. حضرت در نامه ای گسترده به امید این که او را بیدار سازد و از خواب غفلت برهاند، نکات هشدار دهنده ای را فرموده است:

با چشم دل در خویش نظر کن که فردای قیامت چه شخصی خواهی بود؛ آنگاه که در پیشگاه الهی حاضر می شوی، از نعمت هایی که به تو داده پرسش می کند، چگونه رعایت نمودی، از حجت هایی که بر تو دارد می پرسد، چگونه قضاوت کردی، گمان مبر خداوند از تو عذری را بپذیرد و با اعتراف به تقصیر از تو راضی گردد. (۱) غفلت از عمل نفس، ممکن است در دنیا بسیاری از مسلمانان را در روز حساب با مشکلات بزرگی مواجه کند و آنان را در میدان عذاب سنگین قرار دهد و در آن فضا پشیمانی و بازگشت امکان پذیر نیست.

امام علی علیه السلام در خطبه ای پرمحتوا در تشویق به عمل صالح می فرماید:

ص: ۶۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۲/۷۵، باب ۲۱، حدیث ۲؛ تحف العقول: ۲۷۵. [۱]

فِيآلَهَا حَسِيرَةٌ عَلَى ذِي غَفْلَةٍ يَكُونُ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ. نَسَأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ آيَاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَ لَا تُقْصِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةٌ وَ لَا تُحِلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَ لَا كَابَةً. (۱)

حسرت و اندوه بر آن بی خبری که عمر نابود شده اش بر او حجت است، و پایان زندگیش شقاوت! از خدا درخواست دارم ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمت، آنان را به طغیان نیندازد، و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصّر نسازد، و پس از مرگ ندامت و اندوه بر او فرود نیاید.

خداوند متعال برای آگاهی مردم در قرآن کریم از بعضی غفلت های گمراه کننده انسان در مهمترین دستاوردهای آفرینش خداوندگار؛ نام برده است. هر چند برپایی آنها را به خود نسبت داده است، تا در هدایت و گمراهی بندگان، جبر و اکراهی نباشد ولی به جهت تفکر در خلقت و عبرت آموزی و اطاعت از پروردگار و دوری از غفلت و تمام شدن حجت و دلیل بر همگان، در قیامت از بندگان بازخواست می نماید.

ص: ۶۶

«۱» اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَ وَاقِيَ الْأَمْرِ الْمُخَوِّفِ أَفْرَدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ وَ ضَمَعْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَ أَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسْتَكِنَ لِرُوعَتِي «۲» وَ مَنَ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَ أَنْتَ أَحْفَتَنِي؟ وَ مَنَ يُسَاعِدُنِي وَ أَنْتَ أَفْرَدْتَنِي؟ وَ مَنَ يُقَوِّينِي وَ أَنْتَ أَضْعَفْتَنِي؟ لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْبُوبٍ وَ لَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ وَ لَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ «۳» وَ بِيَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكِ السَّبَبِ وَ إِلَيْكَ الْمَفْرُوقُ وَ الْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجِزْ هَرَبِي وَ أَنْجِجْ مَطْلَبِي «۴» اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ صِرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبِيلَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ وَ لَمْ أَقِدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ «۵» لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَ لَا أَشِيءُ طَيْعٌ مُجَاوِزَةً قُدْرَتِكَ وَ لَا أَشِيءُ تَمِيلٌ هَوَاكَ وَ لَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَ لَا أَنْبُلُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَ بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ «۶» إِلَهِي أَضِيبْحْتُ وَ أَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضِرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي وَ أَعْتَرَفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَ قَلَّةِ حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ «۷» اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِتَذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا آيسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ
 أَبْطَأَتْ عَنِّي فِي سِرِّاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءٍ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نِعْمَاءٍ أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءٍ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى «٨» اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمِدْحِي إِيَّاكَ وَحَمِيدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَ
 لَا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا وَاشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ وَاسْتَعْمِلْ يَدَيَّ فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَاشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ
 حَتَّى لَا أَحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُيْئَتِكَ وَلَا أَسِيْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ «٩» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَاشْغَلْهُ
 بِذِكْرِكَ وَانْعَشُهُ بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ وَقُوِّهِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَآمِلْهُ إِلَى طَاعَتِكَ وَاجْرِبْ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ
 فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلِّهَا «١٠» وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي وَإِلَى رَحْمَتِكَ رَحْلَتِي وَفِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي وَاجْعَلْ فِي
 جَنَّتِكَ مَثْوَايَ وَهَبْ لِي قُوَّةَ أَحْتِمَلِ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ «١١» وَاجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَالْبَسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ
 مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ وَهَبْ لِي الْآنَسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنْهُ وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي
 إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سِيْكُونَ قَلْبِي وَآنَسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ «١٢» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
 اجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا وَآمِنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ إِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ
 ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَ وَاقِيَ الْاَمْرِ الْمَخُوْفِ اَفْرَدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ وَ ضَعُفْتُ عَن غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَ اَشْرَفْتُ عَلٰى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي]

خدایا! ای بی نیاز کننده فرد ناتوان! و ای حافظ بندگان از حادثه ترسناک! خطاها مرا دچار تنهایی کرده؛ پس هم نشینی که وزرو وبال و عذاب خطاها را از من دفع کند برایم نیست، و از تحمل خشم ناتوان شده ام، و نیرو دهنده ای برایم نمی باشد، و بر ترس دیدارت، به وقت مرگ و قیامت، آنهم دیداری نامناسب و هولناک نزدیکم، و آرام بخشی برای ترس وجود ندارد.

جملات این دعا لرزه بر اندام انسان می اندازد، قلب را تا مرز از کار ایستادن می برد، باطن را از خوف و وحشت مالا مال می کند، اشک دیده را بر گونه شرمسار و بر چهره خجالت زده جاری می سازد، سخن از موجودی ضعیف و ناتوان در برابر قدرتی بی نهایت در بی نهایت است، بحث درباره آلوده دامن و گنهکار شرمنده در مقابل آفریننده هستی است، کلام در این مقوله است:

انسانی که استعداد مقام خلافت از جانب ربّ را داشته، بر اثر معصیت به اسفل سافلین بدبختی رسیده، و خود را از همه موجودات بیگانه نموده، و از رحمت حضرت حق تنها مانده، برای او یاری نیست، و وی را قدرت تحمل غضب حضرت منتقم نمی باشد، مرگش نزدیک شده و تسکین دهنده ای برای ترس و خوفش

نمی بیند، به این خاطر چاره ای جز دست نیاز بردن به درگاه بی نیاز ندارد، و راهی جز گدائی از حضرت دوست برایش نمی باشد، و لازم است که باتوبه و انابه و زاری و تضرع، و اظهار عجز و فقر و ذلت و مسکنت و آه و ناله به درگاه غنی بالذات و حضرت ارحم الراحمین تنهایی و بی کسی و ضعف و ناتوانی، و ترس و وحشتش را جبران نماید.

ساقی بنما رخ نکویت تا جام طرب کشم ببویت
ناخورده شراب مست گردد نظارگی از رخ نکویت
گر صاف نمی دهی که خاکم یاد آر به دُردی سبویت
مگذار ز تشنگی بمیرم نیافته قطره ای زجویت
آیا بود آن که چشم تشنه سیراب شود ز آب رویت
یا هیچ بود که ناتوانی یا بد سحری نسیم کویت
دل جست و تو را نیافت افسوس وامانده کنون ز جستجویت
خوی تو نکوست با همه کس با من زچه بد فتاد خویت
می گریم روز در فراق می نالم شب در آرزویت
بر بوی تو روزگار بگذشت از بخت نیافتم چو بویت
در میکده می کشم سبویی باشد که بیابم از تو بوئی
(فخرالدین عراقی)

بی نیاز کننده نیازمندان ناتوان

اشاره

ای وجود مقدسی که مستجمع تمام صفات کمالی، ای قدرت بی نهایت در بی نهایت، ای همه توان و قوت، ای مالک تمام عناصر، و خالق همه موجودات، ای تکیه گاه آدم و عالم، ای به دست دارنده مفاتیح غیب، ای به وجود آورنده حیات و مرگ، مگر نه این است: در قرآن مجید که سند تمام حقایق ملکی و ملکوتی است،

اعلام داشته ای انسان از نظر خلقت موجودی ضعیف و ناتوان است؟!

مگر نفرموده ای: به خاطر این ضعف و ناتوانی، اراده ام بر این تعلق گرفت که کار را بر انسان به خصوص در نظام شریعت آسان بگیرم؟

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۱)

خدا می خواهد [با تشریح ازدواج با زنان مؤمن ، و ازدواج با کنیزان مؤمن ، و ازدواج موقت ، بار مشکلات زندگی و مشقت های روابط نامشروع جنسی را] بر شما سبک کند ؛ و انسان [در برابر مشکلات و شهوات جنسی] ناتوان آفریده شده است .

راستی، بدن ما از چه توان و قدرتی برخوردار است، و در مقابل حوادث دارای چه اندازه مقاومت است؟ اگر در برابر سیل، آتش سوزی، طوفان، رعد و برق، گردباد، تصادف، میکرب، مرض، گرسنگی، تشنگی، برهنگی و مرگ قرار گیرد چه اندازه توان دفاع از خود را دارد؟

سیل او را می برد، آتش او را به محاصره می کشد و می سوزاند، رعد و برق او را خشک می نماید، گردباد وی را از جای برداشته و چنان پرتابش می کند که از او اثری نماند، با فرو افتادن هواپیما و برخورد دو قطار، و تصادف با ماشین، قطعه قطعه می شود، میکرب ضعیف، هیکل او را از پا درآورده به آستانه مرگ می برد، مرض توان او را از دست گرفته او را می کشد، گرسنگی و تشنگی وی را از پا می اندازد، برهنگی در برابر حرارت و سرما او را از بین می برد، و پنجه مرگ گلایش را در یک لحظه فشار داده، او را به خانه قبر منتقل می نماید.

تاکنون میلیاردها نفر در برخورد با این گونه مسائل جان خود را از دست داده، بدون این که توانسته باشند حتی برای یک لحظه بین خود و حادثه فاصله بیندازند!!

ص: ۷۳

بدن فوق العاده ضعیف است که برای جبران گرسنگی اش به غذا و رفع تشنگی اش به آب، و زدودن سرما و گرما به لباس و منابع حرارتی و خنکی، و برای آرامشش به مسکن و منزل پناه می برد، ولی در عین همه این نیروها باز ضعیف و ناتوان است.

بدن به اندک غذای نابابی زمین گیر می شود، در برابر لباس نامناسب به آلرژی پوستی دچار می گردد، با شنیدن حادثه ای غیر مترقبه از پا می افتد، با دچار شدن به اندک رنجی تب می کند و خسته می شود، و از کم خواب و بی خوابی عاجز می گردد، و خلاصه اگر لطف حضرت او نباشد به اندازه یک لحظه توان زنده ماندن ندارد!!

این موجود ضعیف الجسم، در برابر هجوم غرایز و شهوات، و زرق و برق امور مادی، و حوادث اجتماعی، و مصایب و ابتلائات، و حالات و روحيات و احوالات نیز ضعیف و ناتوان و بی قدرت است.

در صورتی که حضرت حق در این گونه امور باطنی و روحی و به خصوص در برابر حملات سخت غرایز و شهوات و مصایب و ابتلائات به فریادش نرسد، خود را می بازد، و به انواع گناهان و آلودگی ها به وقت طغیان غرایز مبتلا، و به مرض جنون و دیوانگی، یا بهت زدگی و فراموشی و یا خود کشی، به هنگام هجوم مصایب و آزمایش های الهی دچار می گردد!!

اگر حضرت محبوب این موجود ضعیف و ناتوان را کفایت نکند و امور مخوف را از وی باز ندارد، به ذلت و خواری و شقاوت و ننگ، و آلودگی و عصیان، و تنهایی و بی کسی، و محکومیت به غضب و سخط و عذاب الیم حق دچار می شود، و برای ابد روی آسایش و آرامش را نخواهد دید، و دری برای نجات نخواهد یافت، و راهی برای فرار از آتش دوزخ پیدا نخواهد کرد.

تنها کفایت کننده عبد و بی نیاز کننده بنده، در تمام عالم هستی حضرت اوست، به شرطی که این موجود ضعیف که ضعف ظاهری و باطنی وی را محاصره کرده،

بلکه ماهیت و ذات خلقتش را تشکیل داده به او پناه ببرد و با ایمان به حضرت حق و اعتقاد به انبیا و ملائکه و کتب آسمانی و امامان معصوم و فردای قیامت، و با آراسته شدن به حسنات اخلاقی، و اعمال صالحه ضعف خود را جبران نماید که راهی برای جبران ناتوانی و فرار از عوامل خوف، و به درآمدن از تنهایی، و پاک شدن از آلودگی ها، و ایمن شدن از غضب و سخط حضرت جبار جز این نیست، و این همه را باید از قرآن کریم این خزانه بی بدیل حضرت حق تحصیل کرد.

قرآن در کلام امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله درباره قرآن می گوید:

«دیگر از مقاصد و مطالب آن دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت است.

و بالجمله، کیفیت سیر و سلوک الی الله و این مطلب شریف به دو شعبه منقسم است:

یکی: تقوا به جمیع مراتب آن که مندرج در آن است تقوا از غیر حق و اعراض مطلق از ما سوی الله، و دیگر: ایمان به تمام مراتب و شؤون که در آن مندرج است اقبال به حق و رجوع و انابه به آن ذات مقدس، و این از مقاصد مهمه این کتاب شریف است که اکثر مطالب آن بلاواسطه یا مع الواسطه به این مقصد رجوع کند.

و یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، بیان قوانین ظاهر شریعت، و آداب و سنن الهیه است که در این کتاب نورانی کلیات و مهمات آن ذکر شده، و عمده در این قسم دعوت به اصول مطالب و ضوابط آن است، مثل باب صلاه و زکات، و خمس و حج و صوم و جهاد و نکاح و ارث و قصاص و حدود و تجارت و امثال آن، و چون این قسم که علم ظاهر شریعت است عام المنفعه، و برای جمیع طبقات از حیث تعمیر دنیا و آخرت مجعول است، و تمام طبقات مردم از آن به مقدار خود استفادت کنند،

ص: ۷۵

از این جهت در کتاب، دعوت به آن بسیار است، و در احادیث شریفه و اخبار نیز خصوصیات و تفصیل آنها به حد وافر است، و تصانیف علمای شریعت در این قسمت بیشتر و بالاتر از سایر قسمت هاست.

ویکی دیگر از مطالب قرآن شریف احوال معاد و براهین بر اثبات آن و کیفیت عذاب و عقاب و ثواب آن و تفصیل جنّت و نار و تعذیب و تنعیم است و در این قسمت حالات اهل سعادت و درجات آنها از اهل معرفت و مقربین و از اهل ریاضت و سالکین، و از اهل عبادت و ناسکین، و همین طور حالات و درجات اهل شقاوت از کفار و محجوبین و جاحدین و منافقین و اهل معصیت و فاسقین مذکور است.

اکنون که مقاصد و مطالب این صحیفه الهی را دانستی، یک مطلب مهمی را باید در نظر بگیری که باتوجه به آن راه استفاده از کتاب شریف بر تو باز شود، و ابواب معارف و حکم بر قلبت مفتوح گردد، و آن این که به کتاب شریف الهی نظر تعلیم داشته باشی و آن را کتاب تعلیم و افاده بدانی، و خود را موظف به تعلیم و استفاده از آن دانسته برای تحقق معارف این کتاب خود را تسلیم آن کنی.

مقصود ما از تعلیم و تعلم و افاده و استفاده آن نیست که جهات ادبیت و نحو و صرف را از آن تعلیم بگیری، یا حیث فصاحت و بلاغت و نکات بیانیه و بدیعیه را از آن فراگیری، یا در قصص و حکایات آن به نظر تاریخی و اطلاع بر امم سابقه بنگری، هیچ یک از اینها داخل در مقاصد قرآن نیست و از منظور اصلی کتاب الهی به مراحل دور است، و این که استفاده ما از این کتاب بزرگ بسیار کم است برای همین است که یا به آن نظر تعلیم و تعلم نداریم، چنانچه غالباً اینطوریم، قرائت قرآن می کنیم برای ثواب و اجر، لهذا جز به جهت تجوید آن اعتنائی نداریم، می خواهیم قرآن را صحیح بخوانیم که ثواب به ما عنایت شود، و در همین حد واقف می شویم و به همین امر قناعت می کنیم، لذا چهل سال قرآن شریف را می خوانیم و به هیچ

وجه از آن استفاده حاصل نشود جز اجر و ثواب و قرائت و یا اگر نظر تعلیم داشته باشیم با نکات بدیعه و بیانیه و وجوه اعجاز آن و قدری بالاتر جهات تاریخی و سبب نزول آیات و اوقات نزول و مکی و مدنی بودن آیات و سور و اختلاف قرائات و اختلاف مفسرین از عامه و خاصه، و دیگر امور عرضیه خارج از مقصد که خود آنها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است، سروکار داریم.

خود حق می فرماید:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١﴾

در [وحی بودن و حقاقت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.

بالجمله، مقصود ما از این بیان نه انتقاد به قاری و تفاسیر است، چه که هر یک از مفسرین زحمت های فراوان کشیده و رنج های بی پایان برده تا کتابی شریف فراهم آورده، بلکه مقصود ما آن است که راه استفاده از این کتاب شریف را که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است، و بزرگ تر وسیله رابطه بین خالق و خلق و عروه الوثقی و جبل المتین تمسک به عز ربوبیت است باید به روی مردم مفتوح نمود.

علما و مفسرین تفاسیر فارسی و عربی بنویسند، و مقصود آنها بیان تعالیم و دستوره های عرفانی و اخلاقی و بیان کیفیت ربط مخلوق به خالق و بیان هجرت از دارالغرور به دار السرور و الخلود باشد. ﴿٢﴾

ص: ۷۷

۱- (۱) - بقره (۲): ۲. [۱]

۲- (۲) - آداب الصلاه، امام خمینی: ۲۰۶.

کفایت خداوند از انسان در بیان قرآن

بر اساس این واقعیت هایی که در آیات الهی است و گوشه ای از آن را در سطور زیر قرائت می کنی ضعف و ناتوانیت را با تکیه بر او و ازدیاد عشق و ایمان به او، و دفع هجوم شهوات و غرایز حرام را، با عمل به دستورهای او، و رفع مشکلات و سنگینی مصایب را با آراسته شدن به اخلاق او علاج کن که حضرت او کافی فرد ضعیف و واقعی امر مخوف است، و جناب او مصاحب بی کس، و بردارنده ترس و وحشت از قلب است.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (۱)

آیا خدا برای بنده اش [در همه امور] کافی نیست ؟

وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۲)

و خدا برای محاسبه کافی است .

وَاللَّهُ أَغْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا» (۳)

و خدا به دشمنان شما داناتر است . و بس است که خدا سرپرست شما باشد ،

وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» (۴)

و کافی است که خدا یاور شما باشد .

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» (۵)

و بر خدا توکل کن ؛ و کارساز بودن خدا [نسبت به امور بندگان] کافی است .

ص: ۷۸

۱- (۱) - زمر (۳۹) : ۳۶. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۶. [۲]

۳- (۳) - نساء (۴) : ۴۵. [۳]

۴- (۴) - نساء (۴) : ۴۵. [۴]

۵- (۵) - نساء (۴) : ۸۱. [۵]

وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» (۱)

و کافی است که پروردگارت [برای تو] راهنما و یاری دهنده باشد .

این است آیاتی که به انسان دلگرمی می دهد، و راه جبران آنچه را باید جبران کند به روی او باز می نماید.

او باید به انسان از عوامل خوف امان دهد، اما اگر انسان کاری کند که حضرت حق وی را بترساند آن وقت از چه کسی امان بخواهد؟

او باید ضعف و ناتوانی را جبران کند، اما اگر کاری کردیم که او باعث ضعف ما شد، آن وقت ضعف خود را با چه چیز باید جبران کنیم؟

ص: ۷۹

[۲] «وَمَنْ يُؤْمِنِي مِنْكَ وَأَنْتَ أَخْفَتَنِي؟ وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَأَنْتَ أفرَدْتَنِي؟ وَمَنْ يُقَوِّينِي وَأَنْتَ أضعَفْتَنِي؟ لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلِيٍّ مَرْبُوبٍ وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَيَّ مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَيَّ مَطْلُوبٌ» [

اگر مرا بترسانی چه کسی در برابر تو امانم می دهد؟ و اگر تنهیم بگذاری چه کسی مرا یاری می دهد؟ و اگر ناتوانم سازی چه کسی مرا تقویت می کند؟

ای خدا! من پرورده را جز پروردگار پناه نمی دهد، و شکست خورده را جز پیروز امان نمی بخشد، و خواسته شده را جز خواستار کمک نمی کند.

خداوند، پناهگاه واقعی انسان

اشاره

انسان توحیدی، از آن جا که حق را متجلی در همه ظهوراتش می بیند از هیچ چیزی به غیر از حق ترس و حساب نمی برد. به ویژه در گرفتاری ها و غم ها تنها پناه و دستگیره را ذات حق تعالی می داند.

رسول الله صلی الله علیه و آله در وصایان خویش به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يا عَلِيُّ أمانٌ لأمّتي مِنَ الهَمِّ؛ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجى مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ. (۱)

ص: ۸۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۰/۷۴، باب ۶۰، حدیث ۳؛ [۱] مکارم الأخلاق: ۴۴۳. [۲]

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» هیچ گردش و نیرویی نیست مگر به سبب خداوند؛ و پناه و گریزی از خدا به جز به سوی او نیست که امت مرا از غم و اندوه در امان می دارد.

خداوند متعال در دنیا به لطف و رحمت خودش مؤمن و کافر را در پناه خود از نعمت ها بهره مند می سازد و حتی خطرات و آسیب های بسیاری را از آنان دور می سازد. اما در آخرت دیگر جای لطف و گذشت نیست، بلکه محل پاداش و کیفر است که باید هر انسانی به حق خود برسد.

از بدبختی های بسیاری از آدمیان در قیامت؛ نداشتن سرپناه و یآوری برای نجات است. آنان که رشته های ارتباط خود را با پروردگار و بندگان خالص و انبیا و اولیا بریده اند در آن جا یار و یآوری ندارند. ابزارهای مادی از کار می افتد و دوستی ها و رابطه ها برچیده می شود و هر کس را خداوند گمراه سازد، راه نجات و پناهی برای او نیست.

پروردگار در سوره شوری به این نکته های اساسی توجه داده و می فرماید:

اَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاتِيَ يَوْمٌ لَّمْ يَمُرَّ وَلَهُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَكُمْ مِّنْ مَّلْجَاٍ يَّوْمَئِذٍ وَّ مَا لَكُمْ مِّنْ نَّكِيْرٍ (۱)

پیش از آن که روزی فرا رسد که از سوی خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست ، پروردگارتان را اجابت کنید ، آن روز برای شما هیچ پناهگاهی و هیچ راه انکاری [نسبت به اعمالی که مرتکب شده اید] وجود ندارد .

اگر کافران خیال کنند در آن روز پناهگاهی غیر سایه لطف او و حامی ای غیر رحمت او باشد سخت در اشتباهند، حتی سایبان هم که جلوگیر عذاب الهی باشد، وجود ندارد.

ص: ۸۱

آنگاه که حق تعالی می فرماید:

يَوْمٌ لَّمْ يَدرُ لَهُ مِنَ اللَّهِ (۱)

روزی فرا رسد که از سوی خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست .

مراد روز قیامت است نه روز مرگ؛ که هیچ کسی در برابر اراده و فرمان او برای بازگشت نمی تواند تصمیم بگیرد و حتی برای دفاع از گناهان هم راههایی که تصوّر می کند، بسته می شود. از بازگشت یقینی و جان پناه و ابزار دفاعی و دوستی هم به طور کلی محروم است. و با حضور شهود و کاتبان اعمال، جای انکار و عذر هم باقی نمی ماند.

أصمعی می گوید:

نیمه شبی که همه جا را سکوت فرا گرفته بود به طواف خانه خدا رفتم؛ دیدم که جوانی زیبارو و خوش قامت پرده کعبه را گرفته و با سوز و آه وصف ناپذیری با خدا مناجات می کرد:

چشم ها به خواب رفته است و ستارگان در آسمان دمیده اند و تو پادشاه زنده و پایدار جهان هستی، در این تاریکی شب همه شاهان، درهای کاخ هایشان را بسته اند و نگهبانان بسیاری بر آن گماشته اند. ولی در خانه تو به روی نیازمندان همواره باز است و این که من به درگاه تو پناه آورده ام تا به من با نظر رحمت بنگری، ای مهربان ترین مهربانان.

سپس حضرت اشعاری زیبا را سرود که مفهوم آن این است:

ای خدایی که دعای بیچارگان را در تاریکی های شب اجابت می کنی و ای کسی که دردها و رنج ها و بیماری ها را برطرف می کنی. همه مهمانان تو در

ص: ۸۲

۱- (۱) - شوری (۴۲) : ۴۷؛ [۱] روم (۳۰) : ۴۳. [۲]

اطراف خانه ات خوابیده اند و تنها تو هستی که هرگز به خواب نمی روی، ای خدای قیوم! پروردگارا! تو را به دعاهایی که خودت آن را آموخته ای می خوانم و از تو می خواهم که به حق خانه و حرمت، به چشمان اشکبار من رحم کنی. اگر بخشش تو به مجرمان در گاهت نرسد، پس گنهکاران به درگاه چه کسی پناهنده شوند؟!...

اصمعی گفت: از پی آن آقا رفتم تا شناختم که ایشان زین العابدین علیه السلام است. (۱) امام علیه السلام تنها منطقه ایمن را، باب رحمت پروردگار می داند و به گرفتار می آموزد که به هر جا رود در امان نیست و تنها راه رهایی سرگشتگان برهوت دنیا، کوچ به خانه لطف و کرامت الهی است.

منطق امام علیه السلام، آموزش خودباوری از راه پیوند به خداوند است تا آدمی، راه را از چاه تشخیص دهد و به بهترین شکل برای آن چاره ای بیاندیشد. چه بسیار حوادث و بلاهایی که از کنار زمین بدون خطر می گذرد و یا در آسمان، حوادث بزرگ کیهانی و برخورد اجرام فضایی به یکدیگر بدون زحمت برای بشر عبور می کنند؛ و یا آسیب های برگرفته از مسائل پیرامون ما مانند آلودگی هوا، بیماری حیوانات، خطاهای پزشکی و خطرات زندگی ماشینی که بی شمار است که ما از وجود و حدوث آن بی خبریم، خدای حکیم آنها را دور می سازد و انسان در این وضعیت هولناک با آسایش به زندگی خود ادامه می دهد.

بنابراین حضرت سجاد علیه السلام به بشر هشدار می دهد که یگانه نگهبان و یار و سایه امید در زندگی، پناه خداوند منان است. با چنین خدایی، بنده باید از ستایش و سپاس او غفلت نرزد و حضرت حق را در آرامش و امتیّت، از خاطر نبرد.

زیرا غالب مطلق بر نظام هستی، خداوند جبار است که آفرینش بر سلطه او

ص: ۸۳

می چرخد و مردم از این نظم و نظام احسن غافلند. همان گونه که حق تعالی در قصه یوسف علیه السلام می فرماید:

وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١﴾

و خدا بر کار خود چیره و غالب است ، ولی بیشتر مردم نمی دانند .

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فرمود:

خداوند کسی است که هر مخلوقی در هنگام نیازها و گرفتاری ها وقتی امیدش از همه، غیر او قطع می شود؛ و رشته هر سببی جز او بریده می گردد؛ به او روی می آورد می گوید:

بِسْمِ اللَّهِ

. یعنی در همه کارهایم از خدایی کمک می گیرم که عبادت و پرستش سزاوار اوست و هر گاه فریاد خواهی شود به فریاد می رسد. و هر گاه خوانده شود، اجابت می کند.

این همان نکته ای است که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! مرا به وجود خدا راهنمایی کن که مجادله کنندگان بر من هجوم آورده و مرا سرگردان کرده اند.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای بنده خدا! آیا هرگز کشتی سوار شده ای؟ عرض کرد: آری.

فرمود: آیا پیش آمده که کشتی بشکند و در آن جا نه کشتی دیگر باشد که تو را برهاند و نه شنایی کارساز باشد؟ عرض کرد: آری.

فرمود: آیا در آن هنگام دلت متوجه موجودی شده است که می تواند تو را از هلاک نجات دهد؟ عرض کرد: آری.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن موجود، همان خدای توانایی است که نجات بخشد؛ آن جا که از هیچ منجی خبری نیست؛ نجات می دهد و آن جا که فریادرسی نیست

ص: ۸۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۱/۳، باب ۳، حدیث ۱۶؛ معانی الأخبار: ۴، حدیث ۲؛ تفسیر الإمام العسکری: ۲۱ - ۲۲، حدیث ۵ - ۶،
سورة حمد.

[«۳» وَ يَدِيكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ وَإِلَيْكَ الْمَقَرُّ وَالْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَجْزِ هَرَبِي وَ أَنْجِحْ مَطْلَبِي «۴» اللَّهُمَّ
إِنَّكَ إِن صِرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبِيلَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ
إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَيَّ مَا عِنْدَكَ بِمَعُونِهِ سِوَاكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ «۵» لَا أَمْرَ لِي مَعَ
أَمْرِكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَيْدٌ فِي قَضَاؤِكَ وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَيَّ الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَ لَا أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ وَ لَا أَسْتَمِيلُ
هُوَآكَ وَ لَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَ لَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَ بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ]

ای خدای من! تمام آن وسایل و اسباب به دست اراده توست، و گریزگاه و پناهگاه به سوی توست، پس بر محمد و آلش
درود فرست، گریزم را پناه ده، و خواسته ام را روا کن. خدایا! اگر روی کریمت را از من بگردانی، یا مرا از احسان بزرگت
محروم کنی، یا روزیت را از من دریغ ورزی، یا رشته پیوندت را از من بگسلی، راهی برای دست یابی، به هیچ یک از
آرزوهایم جز تو نیابم، و بر آنچه پیش توست، جز به یاری تو دست رسی پیدا نکنم؛ چرا که من بنده تو، و در قبضه اراده توام.
اختیارم به دست توست، با فرمان تو فرمانی برای من

نیست. حکم تو در تمام شؤون زندگی من جاری است، و تقدیرت درباره من عین عدالت است. مرا نیروی بیرون رفتن از قلمروی سلطنت تو نیست، و استطاعت تجاوز از حیطه قدرتت برایم وجود ندارد، و توان جلب دوستیت را ندارم، و به خشنودیت نمی رسم، و به آنچه نزد توست جز به طاعتت و فضل رحمتت، دست نمی یابم.

ریشه، تمام حقیقت دعای بیست و یکم همین جمله اخیر است:

راه جلب محبت حق، و رسیدن به خشنودی و رضایت مولا، و دست یافتن به رضوان و نعیم ابد، و مصون ماندن از عذاب و شقاوت، فقط و فقط طاعت و عبادت و توسل به فضل و رحمت دوست است، و این طاعت و عبادت که انبیا و امامان و کتب آسمانی این همه بر آن اصرار دارند چیزی جز ایمان به خدا و قیامت و اخلاق حسنه و اعمال صالحه نیست.

ای که با نیکان طمع داری که یابی ارتباط با بدان منشین که با ایشان مضرست اختلاط

رو عدالت پیشه کن هر روز می کن راستی تا روی از عدل فردا راست بر روی صراط

چیست این دنیا رباط و خلق دنیا کاروان کاروان را بار باید بستن آخر از رباط

رسم بی باکی نبخشد جز پریشانی بدست جمعیت خواهی منه پا جز به راه احتیاط

سالک بی رنج را نبود ز راحت لذتی جان غمگین بیشتر مسرور گردد از نشاط

این دُرِ نظمى که نور از خامه ریزد دور نیست گر به روی صفحه غلطد همچو گوهر بر بساط

(نور علی شاه اصفهانی)

ص: ۸۸

[«۶» إِلَهِي أَضِيحْتُ وَ أَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَي نَفْسِي وَ أَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَ قَلَّةِ حِيلَتِي فَانْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمُسِيكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ «۷» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَجْعَلَنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَ لَا آيسًا مِنْ إِبْطَالِكَ لِي وَ إِنِ ابْطَأْتُ عَنِّي فِي سِرَاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرْءًا أَوْ شِدَّةً أَوْ رَخَاءً أَوْ عَافِيَةً أَوْ بَلَاءً أَوْ بُؤْسًا أَوْ نَعْمَاءً أَوْ جِدَةً أَوْ لَأْوَاءً أَوْ فَقْرًا أَوْ غِنَى]

خدایا! صبح و شب کردم، درحالی که بنده خوار و بی مقدار توام. برای خود جز با کمک حضرتت بر جلب سودی و دفع زیانی قدرت ندارم. به آنچه درباره خود گفتم، شهادت می دهم. به ناتوانی نیرویم، و کمی تدبیرم اعتراف می کنم؛ پس آنچه را به من وعده دادی وفا کن، و آنچه را که به این بنده ات عطا فرموده ای، کامل ساز؛ زیرا که من بنده بی نوا، ذلیل، ناتوان، دردمند، کوچک، بی مقدار، تهی دست، ترسان و پناهنده به توام.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا نسبت به یاد خود در آنچه به من عطا کردی، فراموشکار مکن، و به احسانت در آنچه به من بخشیده ای غافل و

بی خبر مساز، و از اجابت دعایم، گرچه تأخیر افتد ناامید مکن. هر چند در خوشی باشم، یا ناخوشی، در سختی باشم یا رفاه، در سلامت همه جانبه باشم یا بلا، در تنگدستی و بیچارگی باشم یا نعمت، در دارایی باشم یا محنت، در تهیدستی باشم یا توانگری.

اعتراف به ناتوانی و بیچارگی در برابر خداوند

اشاره

ریشه کمبودها از نبود عشق است اگر عشق باشد هر کار نشدنی، ممکن می شود.

مؤمن بیشترین حب را به خداوند دارد و عشق به خداوند است که انسان را در بلاها و حوادث و اعتراف و شکایت ها شکیبیا می سازد. اگر عشق نبود انبیا و اولیای الهی نمی توانستند در فشارها تاب بیاورند.

اگر عشق پیدا شود، آدمی به غیر از ذکر و طاعت معشوق، چیز دیگری نمی تواند داشته باشد؛ چرا که عاشق از معشوق جز حب نمی خواهد، اگر محبت بیاید خیر دنیا و آخرت آمده است؛ بر این پایه بدون حب، عشق حقیقی و کمال عارفانه پدید نمی آید.

طبیعت انسان در برابر عظمت کمالات و ابهت خیره کننده حق، بسیار فروتن و مطیع است. آنگاه که نفس، خود را در محضر پرشکوه قدرت شکست ناپذیر و مطلق می یابد، بقای هستی خویش را در پناه وصل به او و بالاتر در فنا و محو در وجود او می بیند، تا شخصیتی همانند او برای خود بسازد.

ریشه تقلیدهای نادرست و خودمحوری های سلطه گرانه در طول تاریخ بشر، در حب کمال خواهی و برترطلبی مطلق است. اگر الگوی قدرت و کمال، مجازی و ساختگی و زود زوال باشد؛ خضوع در برابر او به محدودیت و نابودی پایان می یابد.

اکنون تاریخ گواه است که گروهی از مردم در برابر ستمگران تسلیم بوده اند و

همه هستی وجود و شخصیت و مال و ناموس خود را در برابر آنان فروخته اند. و این فروتنی دروغین سبب جلوه باطل و ضعیف شدن حق می گردد و خدای مَنان هرگز به دولت باطل فرصت ماندگاری نمی دهد و آنهم در مقطعی فرو می پاشد.

ابوصباح کنانی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبد الله! من از فرزندانم و برادرانم و جفاکاریشان با این سالخوردگی ام نزد شما شکایت می کنم. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود:

ای پیرمرد! برای حق دولتی و برای باطل هم دولتی است. و هر یک از این دو دولت، رفیقش خوار است و همانا کمترین مصیبتی که در دولت باطل به مؤمن می رسد آزار کشیدن از فرزندان و ستم برادران اوست. و هیچ مؤمنی نباشد که در دولت باطل آسایش بیند مگر آن که پیش از مرگش گرفتار ضرر در بدنش یا فرزندانش یا مالش شود تا خداوند او را از آنچه در دوران حکومت باطل به دست آورده رها سازد و بهره اش را در دولت حق بسیار گرداند، پس صبر کن و مژده بر تو باد. (۱) و چنانچه الگوی کامل، بی نهایت و قدرت حقیقی باشد و انسان بداند که سود و زیان، عزت و ذلت، فقر و ثروت و مرگ در زندگی در دست آن قادر مطلق است. در برابر حق مطلق، زبان تصریح و اعتراف می گشاید و در عمل هم به منبع قدرت و کمال نامحدود متصل می گردد.

همان گونه در باب عصمت ائمه اطهار علیهم السلام آمده است:

هرگز اظهار عجز و ناتوانی یا اعتراف به خطایی و هر آنچه نشانه تواضعی که از معصومان علیهم السلام در قالب دعا و مناجات و اندرز به ما رسیده است، جهت آموزش و تمرین بندگی برای انسان است. پس ابراز هر گونه اندوه یا شکایت یا درد اشتیاق به

ص: ۹۱

حق تعالی نه از روی نیاز و کمبود جسمی است، بلکه وسیله راز و نیاز و ارتباط با خداوند است تا پیوند بین خالق و مخلوق برقرار باشد.

آنگاه که سید الساجدین در مناجات خویش عرضه می دارد:

إِلَهِي طَالَ حُزْنِي وَ رَقَّ عَظْمِي وَ بَلَى جِسْمِي وَ بَقِيَتِ الدُّنُوبُ عَلَي ظَهْرِي فَأَلَيْكَ أَشْكُو سَيِّدِي فَقْرِي وَ فَاقْتِي وَ ضَعْفِي وَ قَلْبِي حَيْلَتِي. (۱)

خدایا! اندوهم دراز گشته و استخوانم نازک شده و بدنم پوسیده شده و گناهان بر پشتم انباشته است. پس آفایم به سوی تو از تهیدستیم و نیازم و سستیم و کمی چاره ام، شکایت می کنم.

هر چه امام معصوم خود را کوچک تر و ناتوان تر در محضر دوست ببیند، دلیل بر عظمت معرفت و وسعت بیشتر دامنه علم او به صفات حضرت حق است.

زمینه ساز تربیتی این گونه دعاها و مناجات های عارفانه، به قدری مؤثر بوده که حضرت سجاد علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش، چنان کوبنده و پرصلابت؛ دستگاه پلید اموی را متزلزل نمود و حکومت آنان را برچید.

سرنگونی دشمن در تحمل رنج و اندوه

یک نمونه از کرامت های حضرت سجاد علیه السلام که دشمنان را سرکوب می نمود اینک:

«ابن شهاب زُهری می گوید:

روزی که امام سجاد علیه السلام را به فرمان عبدالملک بن مروان در غلّ و زنجیر کرده بودند و با گروهی از مأموران به عنوان تبعید به طرف شام حرکت می دادند، من از مأموران حکومتی برای خداحافظی با امام سجاد علیه السلام اجازه ملاقات گرفتم. چون به

ص: ۹۲

خدمت حضرت شرفیاب شدم و آن حضرت را دیدم که پاهایش در بند و دستانش در غل و زنجیر است به گریه افتادم و گفتم: ای کاش! غل و زنجیر به گردن من بود و شما آزاد و سالم و آسوده می بودید.

امام علیه السلام فرمود:

ای زهری! نگران مباش، اگر بخواهم، این رنج ها از من برداشته می شود، ولی آن را از این جهت که مرا به یاد عذاب الهی در قیامت می اندازد دوست دارم و شما نیز هر گاه چنین احوالی را دیدید، عذاب خدا را به خاطر آورید و از آن اندیشه نمایید.

آنگاه فرمود: این وضع تا مسافت دو منزلی مدینه بیشتر ادامه نخواهد یافت.

زهری می گوید: من با امام علیه السلام خداحافظی کردم، پس از چهار روز دیدم که مأموران حکومتی و گماشتگان آن حضرت سراسیمه و مضطربانه به مدینه بازگشته و در جستجوی امام علیه السلام هستند.

چون علت را پرسیدم گفتند: هنگامی که به دو منزلی مدینه رسیدیم شب فرا رسید. ما آن حضرت را در حالی که در غل و زنجیر بسته بودیم در خیمه ای جا دادیم. صبح که فرا رسید و داخل آن خیمه شدیم اثری از حضرت ندیدیم و باکمال تعجب غل و زنجیر را بر زمین افتاده دیدیم و تا این لحظه آن حضرت را نیافته ایم.

زهری می گوید: پس از آن حادثه حیرت انگیز به شام رفتم و عبدالملک مروان را دیدم و او از من، احوال و قضایا را پرسید و من آنچه را دیده و شنیده بودم، نقل کردم، عبدالملک دیوانه وار گفت:

به خدا سوگند! در همان روزی که نگهبانان به دنبال ابوالحسن می گشتند، آن حضرت نزد من آمد و فرمود: چرا با من چنین می کنی؟

مرا با تو و تو را با من چه کار است؟ گفتم: دوست دارم نزد من باشید.

حضرت فرمود: ولی من دوست ندارم که نزد تو باشم. این را فرمود و بیرون

رفت، ولی به خدا سوگند چنان هیبتی از او به من رسید که لباسم را آلوده کردم.» (۱) این قبیل حکایات؛ نشانگر احاطه فیضی و قهری بر امور تکوینی بشر است، ولی از آن جا که حکومت و مصلحت خداوند بر آن است که ولایت حق بر نظام طبیعت آفرینش، همراه با آزمایش و عبرت و مدارا باشد؛ پس از انتقام و کیفر و نابودی مطلق موجودات، چشم پوشی می شود.

دلم از دیده تو را طالب دیدار ترست عکس در آینه از آب پدیدار ترست

گرچه از عقل و جنون نیز هنرها دیدم بهر من عاشقی از هر دو سزاوار ترست

هر که هشیار تو شد از همه سرمست ترست وانکه سرمست تو شد از همه هشیار ترست

یافتم تا به در میکده عشق تو بار بار من از همه باده کشان بار ترست

می ندانم ز که جویم خبیرت را که به دهر هر که شد بی خبر از خویش خبیردار ترست

هر که بسیار به خود دید کم از کم باشد وانکه کم دید به خود از همه بسیار ترست

زال شد مشتری یوسف مصری بکلاف تا فروشنده بداند که خریدار ترست

ص: ۹۴

آشنایان غم دوست ندادند زدست دامن دولت یاری که وفادار ترست

آن که اندر دو جهان قابل یاریست یکی است آن یکی نیز به مفتون زهمه یارترست

(عبدالرزاق بیگ دنبلی)

ص: ۹۵

«۸» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَاتِي حَتَّى لَا أُفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَلَا أُحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا وَأَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَاشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَلَا أَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ثنایم را برای خودت، و ستودنم را محض حضرتت، و سپاسم را در تمام حالاتم به خاطر وجود مبارکت قرار ده، تا به آنچه از دنیایم عطایم می کنی، خوشحال نشوم، و بر آنچه در دنیا محروم می کنی اندوهگین نگردم، و تقوایت را به قلبم بچسبان، و بدنم را در اعمالی که از من قبول می کنی به کار گیر و وجودم را، برای دور ماندن از هر خلافی که به جانب من می آید، به طاعت و بندگی مشغول دار، تا ذره ای از خشم را دوست نداشته باشم، و نسبت به ذره ای از خشنودیت خشم نورزم.

اخلاق قارونی

انسان به اراده حضرت حق، محض قرار گرفتن در میدان عبادت و بندگی که باعث شکوفائی گل وجود اوست، و از این طریق تبدیل به منبع خیر و برکت، و تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت می شود آفریده شده است.

او اگر با نیتی پاک، و قلبی صاف تمام برنامه های ظاهری و باطنیش را هماهنگ با دستورهای حضرت حق کند بدون تردید تمام لحظات عمرش حتی لذت بری های جسمیش تبدیل به عبادت می شود، و به خاطر آن مستحق اجر و مزد و بهشت عنبر سرشت می گردد.

او باید خود را در این چند روزه عمر مسافر بداند، مسافری که باید برای عیش ابد دنیای دیگر زاد و توشه بردارد، زاد و توشه ای که جز طاعت و عبادت و ایمان و اخلاق و خدمت به خلق خدا چیزی نیست.

او نباید آن چنان به دنیا دل ببندد که این دلبستگی حجاب بین او و حضرت حق و عبادات و طاعات گردد، و از این رهگذر به شقاوت ابدی دچار شود.

او باید کسب و کار و خانه و مسکن و لباس و غذا و درآمد و ثروت را به عنوان وسیله عبادت و بندگی نظر کند، و از این طریق بر ارزش و عظمت و کرامت خود بیفزاید.

او باید آن چنان روحیه ملکوتی و حالتی عرشی پیدا کند که روی آوردن دنیا وی را خوشحال و مغرور و متکبر و خودبین نسازد، و روی گرداندن دنیا او را دچار تأسف و غصه و بدبینی و جدائی از حق نکند که اگر چنین شود دچار اخلاق قارونی شده و به عذاب خسف و غضب و سخط حق و آتش جهنم دچار گردد.

با کمک آیات قرآن، و قلب صاف، و روانی پاک، و بصیرتی نافذ به نظام هستی بنگرید، تا هر چیزی را بر وفق حکمت و مصلحت و عدالت خداوندی سرجایش ببینید، و حالتان حالی شود که جلوات امور مادی خوشحالتان نکند و در این صورت دچار خودباختگی و غرور شوید، و پشت کردن دنیا گرفتار اندوه و غصه و رنجتان ننماید، تا دست روی دست گذارید و از حرکت به سوی قرب حق و لقای حضرت دوست، باز بمانید.

لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

تا [با یقین به این که هرگزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت ، تأسف نخورید ، و بر آنچه به شما عطا کرده است ، شادمان و دلخوش نشوید ، و خدا هیچ گردنکش خودستا را [که به نعمت ها مغرور شده است] دوست ندارد .

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (۲)

همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد ، و از گنجینه های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد . [یاد کن] هنگامی که قومش به او گفتند : [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن ، قطعاً خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد .

حکایت قارون

«قارون از خاندان موسی ، و از افرادی بود که نسبت نزدیکی با وی داشت .

خداوند به قارون زندگی سعادت‌مندی داده بود ، او رزق فراوان و اموال زیادی در اختیار داشت ، اسباب سعادت برای وی جمع شده بود ، و از دنیا بهره ای برده بود که فقط برای افراد انگشت شماری ممکن است به این وضع برسند .

او ثروت سرشاری بهم زد ، خزائن او از اموال انباشته بود ، صندوق هایش آن قدر مملو از پول بود که حفظ کلیدهای آن برای انبار داران مشکل بود ، و حمل و نقل آن

ص: ۹۸

۱- (۱) - حدید (۵۷) : ۲۳ . [۱]

۲- (۲) - قصص (۲۸) : ۷۶ . [۲]

برایشان سنگین می نمود، و افراد تنومند و صاحب نیرو از جابه جا کردن آن رنج می بردند!!

قارون در میان بنی اسرائیل زندگی خوشی داشت، لباس های فاخر می پوشید، و بدون زینت از منزل خود خارج نمی گردید. برای خود کاخ ساخته بود و در آن جا به عیش و عشرت می گذرانید، نوکرانی برای خود برگزیده بود، غلامان و حیواناتش فراوان بودند.

آن قدر ثروتش زیاد شد که حالت روحی او صددرصد مادی گشت، به هر چه علاقه پیدا می کرد نسبت به آن حریص می شد و درصدد مهیا کردنش برمی آمد! او می خواست اگر خوش گذرانی را پایانی است به پایان آن برسد.

فراموش نگردد، ثروت دنیا از ابتدای جهان تا کنون زینت زندگی و شادابی آن بوده است، اساس و رکن زندگی ظاهری بر پایه مال است ولی این ثروت و مال به هر کس حاکم شد خود خواه و یاغی گردید.

انسان بی تقوا به ثروت مغرور می شود و خودسر می گردد، و گمان می نماید کسی بر او قدرت ندارد، خیال می کند مردم از نژاد او نیستند و یا این که فقط برای نوکری او خلق شده اند، لذا هر گاه سخن گفت باید سرهای مردم در اثر شنیدن صدایش پائین بیاید، و هر وقت اشاره کرد باید برایش آماده شوند یا آماده کنند تا موقعی که کسی را احضار کرد باید فوراً حاضر شود، واجب است به او ارادتمند باشند و اگر ارادتی ندارند، باید اظهار ارادت نمایند، و اگر چنین نکردند مرگ برای آنان حتمی است.

قارون فرد نوحاسته اجتماعی نبود، بلکه مانند دیگر مردم خلق شده بود، امتیازی بر سایرین نداشت، ولی خود را نوحاسته خواند، و برای خویش امتیازات زیادی در حالی که حقش نبود، قائل شد.

قارون نسبت به زیردستان ستمگری روا داشت، و آنان را تحت نفوذ خود

درآورد، و غضب و ستم خود را به آنان چشانند!

ای کاش این ثروتمندان، از خودخواهی خویش می کاستند، و زندگی را همان طوری که هست درک می کردند، و راه صحیح را به دست می آوردند، اینان درک می نمودند که تنها مال و ثروت، مردم را نسبت به انسان متواضع نمی سازد و آنان را بنده انسان نمی کند. بلکه مردم خودباخته احسان و خوبی و فضیلتند.

هرگاه ثروتمندان به قانون الهی گردن نهند، و حق سائل و محروم را پردازند، و با مال و اندوخته خویش خلأهای اجتماعی را پر کنند محبوب خدا و خلق می گردند.

اما چه باید کرد که مال و ثروت بعضی از قلب ها را کور می کند، و غرور و خودخواهی می آورد، و تنها جمعیتی را جلب می کند که فریب کار و متملق اند!

بنی اسرائیل دیدند، قارون در طغیانگری و ستمگری خود سرعت می گیرد و دائم راه و روش عوض می کند، غم او افزایش ثروت است گرچه به قیمت گرسنگی دیگران باشد، این روش را با غرور و تکبر و خودخواهی انجام می داد و به یاغی گری خود می افزود.

مردم علیه وی پیاخاستند و تصمیم گرفتند که روح نیکوکاری را در وی به وجود آورند، و مطالبی را که درک نمی کند به او اطلاع دهند و او را پند و اندرز گویند که ثروت بیش از این او را گول نزند، و به گمراهی نبرد، و بین او و نیکی ها جدائی نیندازد، و نگذارد بی نوایان بی نواتر شوند، و اشک مستمندان بیش از این بر چهره مظلومشان جاری شود، مقصود مردم این بود که قارون در دنیا محترم باشد، و در آخرت به پاداش نیک برسد، و این گونه زندگی سالم از ثروت برای ثروتمند بهتر و محفوظتر است.

ملت به قارون گفتند: ما نمی خواهیم دستت از مال و زینت دنیا تهی گردد، و از نشاط جهان بی بهره بمانی، نه ما چنین برنامه ای را اراده نکرده ایم و آن را نیز نمی پسندیم، بلکه ما عقیده ای درباره تو داریم که برای ما و تو خوب است.

عقیده ما این است که از خوراک های حلال و لباس های مباح و منزل و مسکن پاک به اندازه ای که لازم است استفاده کنی، و روش تو نباید توأم با بی اعتنائی به محرومان باشد، و راه تو نباید راهی باشد که بینوایان در آن راه نداشته باشند، همان طور که خداوند به تو احسان کرده، تو هم به ضعیفان و دردمندان و مستمندان احسان کن، تا خداوند نعمتش را بر تو حفظ کند و اموالت را فراوان سازد، و خیر و برکت خود را بر تو جاری گرداند.

ای قارون! مگر نمی دانی که ثروت دنیا مانند سایه ای است که برطرف می گردد، و ودیعه ای است که باید به صاحبش برگردد، به ثروت خود خرسند مباش، به این مالی که داری مغرور نگرد، بلکه این ثروت را وسیله سعادت روز بازپسین خود قرار ده، و بدان ما که تورا نصیحت می کنیم از باب خیر خواهی و علاقه به تو است، ما می ترسیم خداوند این ثروت را از تو بگیرد و از عنایت و لطف او محروم گردی و بهشت بر تو حرام شود!!

اما افسوس که گوش یاغیان و طاغیان برای پذیرفتن و گوش دادن به پند و اندرز آماده نیست، قلب قارون فقط به عشق ثروت می تپید، خودخواهی او افزوده گشت، و کلمات قوم در روحش اثر نگذاشت.

او به مخالفت با مردم برخاست و گفت: من نیازی به پند و اندرز شما ندارم، عقلم از شما بهتر و رأی و فرمانم از شما قاطع تر است. من این ثروت و مال را به خاطر این که شایسته و سزاوارم به دست آورده ام، این نصیحت ها را برای خود ذخیره کنید، و با این پندها به اصلاح امور خود اقدام نمایید، من از جهت مقام و دانش از شما برتر و بهترم.

قارون تصمیم گرفت بر ناراحتی آنان بیفزاید، لذا با لباس های زیبای خود در میان مردم عبور می کرد، و ثروت فراوان و مال زیاد خویش را که خدا به او داده بود، با ناز و خودخواهی به رخ مردم می کشید.

ضعفای بنی اسرائیل می دیدند که قارون با لباس های زیبا و بلند، با کمال خودخواهی روی حیوان های قوی هیکل سوار می شود، و غلامان و نوکران اطراف او را می گیرند، چشم های آنان به او خیره می شد و در باطن خود رنج می بردند و به یکدیگر می گفتند: ای کاش! ما هم ثروت قارون را داشتیم که وی دارای ثروت فراوان و نصیب عظیمی از جهان است!

وقتی پند و اندرز برای امثال قارون ثمر بخش نیست، و خویشاوندی با موسی برای توجه قلب وی کافی نیست، دیدن دردمندان افکار او را متوجه نمی سازد، و فقیر پاسخی برای اصلاح کار خود نمی یابد، باید شمشیر قانون بیرون آید و پرده های ضخیم را پاره کند، و حجاب ها را بشکافد و تاریکی های متراکم را برطرف سازد، تا برای کار خیر آماده گردد، و متوجه کارهای شایسته شود.

موسی با کمال شدت و اصرار باید به قارون اعلام نماید که باید زکات مال خویش را پردازد، و به فقرا و مستمندان احسان نماید؛ زیرا در ثروت او، حق معینی برای فقیر و محروم موجود است.

قارون در جهل فرو رفته، و راه درک حقیقت به رویش بسته شده و بخل بر او حاکم گشته، لذا دیگر گوش به حرف موسی نمی دهد، او را مسخره می کند و به او می خندد، به موسی تهمت می زند، و با غرور خاصی حرف را رد می نماید.

به موسی می گوید: از تو رنج ها دیدیم تا این که دین جدیدی برای ما آوردی و ما با تو همکاری کردیم، امر به برنامه های زیادی دادی، به اوامرت گردن نهادیم، این اطاعت ما از تو و فرمانبری از دستورهاست تو را طمع کار ساخت و به تو جرأت داد که بر ما بتازی، فقط ما و ثروت باقی مانده که نگرفته ای، اکنون قصدداری بر ثروت ما غلبه کنی، ما قلب ها را در اختیار گذاشتیم، سر تسلیم برابر تو آوردیم ولی افسوس که خون دل و تخم چشم خود را در اختیار تو بگذاریم، با درخواست زکات دروغ گوئی خود را ثابت کردی و مقصود خود را که پنهان کرده بودی آشکار

ساختی، تو جادوگر دروغگوئی!!

قارون به بحث و جدل با موسی پرداخت، موسی هم مقاومت و اصرار ورزید؛ زیرا زکات گرفتن از قارون و از هر ثروتمندی امر و دستور خداست و قابل مناقشه و جدال نیست، در خور چانه زدن و کم و زیاد نمودن نمی باشد.

قارون تصمیم گرفت با ثروت خود مردم را علیه موسی بشورانند، و ملت را از او منصرف سازد، و عقائدشان را متزلزل گرداند ولی خداوند نیت او را آشکار ساخت و نقشه او را ظاهر گردانید، و موسی از این آزمایش با روح پاک و مقامی ارجمند بیرون آمد.

زمانی که موسی از اصلاح قارون مأیوس گردید، از خدا خواست تا عذاب خویش را بر قارون وارد سازد، و مردم را از آشوب و گول زدن او راحت گرداند، خدا دعای موسی را به اجابت رسانید و قارون و کاخ و ثروتش در زمین فرو رفت!!

زمین قارون را بلعید، اموال و خانه های او به کام خاک رفت، و داستان ذلت و خواری او عبرتی برای قوم موسی و پیروان او گردید، زمانی که مردم مصیبت سنگین قارون و ناکامی آن بدبخت را دیدند، به خود آمدند، و از خواسته های غلط خویش پشیمان گشته، خدا را حمد کردند که مثل قارون نشدند، یکدل و یک جهت فریاد زدند: اگر خداوند بر ما منت نگذاشته بود ما نیز به زمین فرو رفته بودیم، وای که کافران رستگار نمی شوند، این جهان آخرت است که ما برای کسانی قرار داده ایم که در زمین اراده خودخواهی و اخلاص نداشتند، پیروزی از آن پرهیزکاران است.» (۱)

تابه کی ای نفس علت زای من ای شده درد از تو درمانهای من

تابع خوی تو باید بودم روی دل سوی تو باید بودم

ص: ۱۰۳

روزگاری شد هوایت جسته ام هرچه جزیات ز خاطر شسته ام

بر هوای خویشتن بگزیدمت بر خدای خویشتن بگزیدمت

بی هوای تو دمی نغنوده ام بی رضای تو بگو کی بوده ام

هم به تصدیق خود و انصاف خود یک زمان بشنو ز من اوصاف خود

دامن مقصود از کف داده ای پشت بر مقصد به راه افتاده ای

جز تو کس از یار خود دوری نکرد از دیار خویش مهجوری نکرد

نام مردن زندگی بگذاشتی نیستی پایندگی پنداشتی

شادی گریافتی گفتم غم است زخمی اردیدی بگفتم مرهم است

خودزشادی روی دل بر تافتی سوی غم شادی کنان بشتافتی

(نشاط اصفهانی)

ص: ۱۰۴

[«۹»اللَّهُمَّ صِدْقَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَرَّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَاشْغَلْهُ بِعِدْكَ وَانْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ وَقُوَّةِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ
أَمَلُهُ إِلَى طَاعَتِكَ وَاجْرِبْ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيْمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلِّهَا «۱۰» وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا
زَادِي وَإِلَى رَحْمَتِكَ رِخْلِي وَفِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي وَاجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ وَهَبْ لِي قُوَّةَ أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ «۱۱» وَ
اجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَرَغْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ وَالْبَسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شَرِّ رِخْلِي خَلَقْتَنِي وَهَبْ لِي الْإِنْسَ بِحُكْمِكَ وَبِأَوْلِيَاءِكَ وَأَهْلِ
طَاعَتِكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و دلم را برای دوستیت خالی کن، و به یاد خود مشغول ساز، و به بیم و هراس از خود
نشاطش ده، و به شوق و رغبت به سویت نیرومندش کن، و به جانب طاعتت میلش ده، و در محبوب ترین راههای به سویت
روانش ساز، و در تمام دوره زندگیم او را به رغبت داشتن نسبت به آنچه نزد توست رام گردان.

از دنیا، تقوایت را توشه ام و سفرم را به جانب رحمتت، و ورودم را در خشنودیت، و جایم را در بهشتت قرار ده، و مرا قدرتی
بخش که تمام بار خشنودیت را به دوش جان حمل کنم.

گریزم را به سویت، و میلم را در آنچه نزد توست قرار ده، و لباس وحشت از

شرار بندگانت را بر دلم پیوشان، و انس گرفتن به خودت و عاشقانت و اهل طاعتت را به من ارزانی دار.

میل و شادابی و نورانیت قلب، در ترس از خدا

قرب بنده به پروردگار مانند نزدیکی آهن به آتش است که هر اندازه آهن به مرکز شعله آتش نزدیک تر شود، آثار و ویژگی های آتش، بیشتر در آهن آشکار می شود. تا جایی که آهن در اثر نزدیکی به آتش، آن چنان سرخ و تفتیده می شود که همه ویژگی های آتش را از خود بروز می دهد.

حرارت و گرما و سوزش و نور و روشنایی در قلب بنده خدا در اثر قرب به حق همچنین است؛ همان طور که زمین به نور پروردگارش منور گردید.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (۱)

و زمین به نور پروردگارش روشن می شود .

و یا در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه اطهار علیهم السلام آمده است:

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ. (۲)

و زمین به نور شما (اهل بیت) روشنایی یافته است.

بنده در اثر نزدیک شدن به حضرت حق، اسما و صفات و آثار پروردگار در او نمایان شده، به گونه ای که در همه صفات کمالی، ظهوری در آفریدگانش می شود و همه اعضا و جوارح از جمله قلب که جایگاه خوف و رجاست هم آینه نمای حق می شود و خوف از او هم سبب خوف دیگر موجودات می گردد.

حضرت صادق علیه السلام به نقل از نوشته تورات فرمود:

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - زمر (۳۹) : ۶۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۲/۹۹، باب ۸، حدیث ۴؛ [۲] البلد الأمين: ۳۰۲. [۳]

يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِيكَ غِنَىٰ وَلَا أَكَلِمَكَ إِلَىٰ طَلْبِيكَ وَعَلَىٰ أَنْ أُسَيِّدَ فَاقْتِكَ وَأَمَلًا قَلْبِيكَ خَوْفًا مِنِّي وَإِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِيكَ شُغْلًا بِالْدُنْيَا ثُمَّ لَا أُسَدُّ فَاقْتِكَ وَأَكَلِكَ إِلَىٰ طَلْبِيكَ. (۱)

ای فرزند آدم! خود را برای بندگی من مهیا نما. در این صورت قلب تو را بی نیاز خواهم کرد و تو را به سوی خواسته هایت واگذار نخواهم کرد و بر من واجب خواهد بود که حاجت تو را به جا آورم. و قلب تو را مملو از خوف و ترس از خود می کنم و اگر برای بندگی من خود را آماده نسازی، قلب تو را مشغول به دنیا خواهم کرد. سپس حاجت تو را بجا نخواهم آورد و تو به خواسته هایت واگذار خواهم کرد.

ابن شهر آشوب می نویسد:

«روزی امام سجّاد علیه السلام در نزدیکی چاه خانه اش مشغول نماز بود، فرزندش محمد که تازه با دست و زانو راه می رفت، در حیاط خانه، بازی می کرد. ناگهان مادر فرزند دید که کودک به سر چاه عمیقی رسیده میان چاه افتاد. مادر او فریاد کشید و خود را کنار چاه رسانید و ناراحت کمک می طلبید و گفت: ای پسر رسول خدا! پسر محمد در چاه غرق شد. اما با این که صدای مادر کودک و حالت بیچه را در چاه می شنید نمازش را کامل و تمام به پایان رسانید، مادر بیچه گفت: شما فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چقدر سخت دل هستید. حضرت به کنار چاه رفت و دست به درون چاه برد، فرزند خود محمد را بیرون آورد و به مادرش فرمود: بگیر، ای کسی که یقینت ضعیف است. مادر به خاطر سلامتی فرزند خوشحال شد ولی به جهت این که امام فرموده بود یقین تو اندک است؛ گریه نمود.

امام فرمود: امروز ملامتی بر تو نیست اگر می دانستی، من در پیشگاه خدای جبار

ص: ۱۰۷

۱- (۱) - الکافی: ۸۳/۲، حدیث ۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۵۲/۶۷، باب ۵۵، حدیث ۸. [۲]

بودم اگر رویم را از وی می گرداندم، او رویش را از من برمی گرداند. آیا رحیم و مهربانی غیر از او دیده می شود.»
(۱) اولیای خدا چنان غرق صفات جمال و جلال او و محو مشاهده ذات پاک او می باشند که غیر او را به دست فراموشی می سپارند، در غم و ترس و وحشت؛ تصوّر نیستی و نابودی و حمله دشمن یا ضرر موجودی خطرناک؛ اندیشه انتقام یا فرار همه ذهن و وجود آدمی را فرا می گیرد. کسی که غیر خدا در دل او نمی گنجد و به غیر او نمی اندیشد، چگونه ممکن است که اندوه و ترس و پناهندگی به بیگانه داشته باشد.

البته روشن است مقصود از غم ها و ترس ها از امور مادی و دنیوی می باشد و گرنه دوستان خدا که وجودشان پر از شوق و اشتیاق خوفناکی است به خاطر ترس از انجام ندادن تکالیف و مسئولیت ها و آنچه از موفقیت ها که از دست آنان می رود و این ترس اشتیاقی جنبه معنوی دارد که مایه تکامل و رشد وجود انسان است.

برخلاف ترس های مادی که مایه سقوط و گمراهی است.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه همّام که حالات اولیای خدا را در آن به عالی ترین وجه ترسیم کرده؛ می فرماید:

نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ وَ لَوْ لَأَلْجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، سَوْفًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ... قُلُوبُهُمْ مَخْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. (۲)

آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت حالتی یکسان است، و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - المناقب، ابن شهر آشوب: ۱۳۵/۴؛ بحار الأنوار: ۳۴/۴۶، باب ۳، حدیث ۲۹.

۲- (۲) - نهج البلاغه: ۱۸۴. [۱]

از عذاب به اندازه چشم به هم زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی گرفت...

دلهایشان محزون، همگان از آزارشان در امان، بدنهایشان لاغر، نیازهایشان سبک، ونفوسشان با عفت است.

سوز اشتیاق که همراه با درد و واهمه است، دوی امید رسیدن به محبوب است که هر عارفی را از لذت ها و شیرینی ها دور می سازد و سختی ها و اضطراب ها او را آماده می کند.

امام صادق علیه السلام در باب شوق و حب خداوند؛ مشتاق را چنین توصیف می فرماید:

مشتاق کسی است که اشتهای غذا نداشته و از آشامیدنی های لذیذ بهره نبرده.

هرگز خواب راحت نداشته و با کسی انس به گرمی پیدا نکرده و خانه ای برای خود اختیار ننموده و در میان آبادی ها سکونت نگرفته، پوشاک نرم و لطیف در برنگرفته، بریک حال قرار ندارد، شب و روز سرگرم عبادت است. تمام امیدها و هدف او رسیدن به مطلوب شوق اوست و در همه حال با زبان شوق از دل آرزومند مناجات می کند. (۱)

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴/۶۷، باب ۴۳، حدیث ۲۴؛ [۱] مصباح الشریعه: ۱۹۶، باب ۹۴.

[وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنْهُ وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سِيكُونَ قَلْبِي وَ أَنْسَ نَفْسِي وَ اسْتِغْنَائِي وَ كِفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ «۱۲» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنِي لَهْمَ قَرِيْنًا وَ اجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيْرًا وَ اٰمِنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ اِلَيْكَ وَ بِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَ ذٰلِكَ عَلَيْكَ يَسِيْرٌ.]

و به سود هیچ بدکار و کافری بر من منت و نعمت قرار مده. و روی نیازم را به جانب آنان مکن؛ بلکه آرامش دل، و انس جان، و بی نیازی و انجام گرفتن کارم را برعهده خود، و برگزیدگان از بندگانت قرار ده.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا همنشین و یار ایشان قرار ده، و به شوق ورزیدن به سویت، و به عمل برایت چنانکه دوست داری و می پسندی بر من منت گذار؛ همانا تو بر هر کاری توانایی، و تحقق آن همه که گفتم بر تو آسان است.

منت نداشتن فاجر و کافر بر مؤمن

بندگان شایسته خداوند، به اعتبار مرتبه عبودیت، نزد خدا مراتب گوناگون دارند؛ زیرا هر بنده ای از بندگان درستکار به اعتبار اسمی که در او غلبه ظهوری دارد، مرتبه و مقام ویژه آن اسم را پیدا می کند. بنابراین کسی که عبدالله است با

کسی که عبدالرحمن و عبدالرزاق است از نظر مرتبه فرق دارد.

خداوند درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿١﴾

و این گونه فرمانروایی و مالکیت و ربوبیت خود را بر آسمان ها و زمین به ابراهیم نشان می دهیم تا از یقین کنندگان شود .

و درباره حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ ﴿٢﴾

زمانی که موسی به میعادگاه ما آمد ، و پروردگارش با وی سخن گفت ، عرض کرد : پروردگارا ! جمال با کمال ذات بی نهایت را [به قلب من] بنمای تا تو را [به رؤیت ویژه باطنی] بنگرم .

ولی در شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى ﴿٣﴾

در حالی که در افق اعلا بود . * سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد ، * پس [فاصله اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیک تر شد . * آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی می کرد ، وحی کرد .

در آیه فوق اضافه عبد به ضمیر «هاء» که مقام احدیت است، اشاره به مقام عبد محض دارد که بسیار بلند مرتبه است. بر این پایه، بنده هر اندازه از مراتب بندگی و

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - أنعام (۶) : ۷۵ . [۱]

۲- (۲) - أعراف (۷) : ۱۴۳ . [۲]

۳- (۳) - نجم (۵۳) : ۷ - ۱۰ . [۳]

ربوبیت ظهوری حق برخوردار باشد. به همان اندازه از مقام صلح، صفا، اصلاح و صلاح بهره می گیرد و نقش بیشتری نسبت به هدایت مردم و مظاهر لطف الهی برعهده دارد و اگر این مراتب تا حد ناسوتی و پست مادی برسد؛ انسان در جایگاه حیوانات قرار می گیرد و مقام او در پایین ترین درجه وجود از شأنت و صلاحیت بیرون می شود که خداوند در حق چنین موجوداتی می فرماید:

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَىٰ لَكَ هُمُ الْغٰفِلُونَ ﴿١﴾

آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

اینان همان کافران و منافقان هستند که درهای هدایت و سعادت را به سوی خود بسته اند و تنها از راه شکم و شهوت و مال اندوزی اتلاف عمر می کنند.

خداوند منان از جمله منت هایی که بر سر ما مسلمانان گذاشته است این که پیامبر راهنمایی برای هدایت ما برگزیده است:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾

یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان می کند، و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

منت از من به معنای سنگی است که برای وزن کردن اجناس به کار می برند.

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - أعراف (۷) : ۱۷۹. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۶۴. [۲]

اعطای هر نعمت سنگین و گران بهایی را منت می گویند. بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ، نیکوست. ولی بزرگ جلوه دادن نعمت کوچک، ناپسند است. یعنی کسی که کار کوچکی را با سخن بزرگ کند و به رخ دیگران بکشد بسیار نکوهیده است. پروردگار ما بر مؤمنان نعمت سنگینی گذارده و در عمل، شخص بزرگواری را مسؤول هدایت مردم قرار داده است. و سپاسگزار و قدردان این نعمت بزرگ تنها مؤمنان هستند هر چند هدف از رسالت، عموم بشر است.

یکی از منت های که در کنار رسالت دین بر مسلمانان قرار گرفته است این است که خداوند قهار هیچ گونه سلطه و بهره ای از کفار و منافقان بر جان و مال و ناموس مؤمنان قرار نداده است؛ حتی راهی که به برتری و امتیاز دهی برسد، را هم بسته است و همه کافران و منافقان اهل کتاب و ذمیان باید تحت نظر حکومت اسلامی باشند؛ زیرا خداوند شرافت و عزت و مغفرت و نجات و پاداش را در ایمان و اخلاص و تقوا و ولایت و دین محوری مقرر فرموده است.

در سوره نساء چند آیه در مورد برتری مطلق مؤمنان بر کفار و منافقان آمده است که ملاک اصلی آنها عزت و احترام داشتن مؤمن است.

به ویژه خداوند در غلبه جنگی با معجزات و امدادهای غیبی بسیار منت بزرگی بر مسلمانان گذاشته است، از جمله برای منکوب کردن کفار می فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱)

آنان که همواره حوادثی را برای شما انتظار می برند، اگر از سوی خدا برایتان

ص: ۱۱۳

فتح و پیروزی رسد، می گویند: مگر ما با شما [در میدان جنگ] نبودیم؟ [پس سهم ما را از غنایم جنگی بپردازید.] و اگر برای کافران بهره ای اندک [از غلبه و پیروزی] باشد، به آنان می گویند: آیا [ما که در میان ارتش اسلام بودیم] بر شما چیره و مسلط نبودیم؟ [ولی دیدید که از ضربه زدن به شما خودداری کردیم] و شما را [از آسیب و زیان مؤمنان] مانع می شدیم [پس سهم غنیمت ما را بدهید.] خدا روز قیامت میان شما داوری می کند؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.

یا درباره منافقان می فرماید:

مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱)

منافقان میان کفر و ایمان متحیر و سرگردانند، نه [با تمام وجود] با مؤمنانند و نه با کافران. و هر که را خدا [به کیفر اعمال زشتش] گمراه کند، هرگز برای او راهی [به سوی هدایت] نخواهی یافت.

به هر حال باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند.

یعنی هر گونه طرح و عهدنامه و رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار را بر مسلمانان و اهل ایمان باز کند حرام است، حتی در بنای ساختمان و معاملات باید برتری مسلمانان مشهود باشد. پس اهل اسلام باید در تمام جهات اقتصادی و فرهنگی و نظامی و سیاسی از استقلال کامل برخوردار باشند تا عزت ملی همواره حفظ گردد و نباید با خودباختگی و احساس ضعف و زبونی و القاتات شیطانی و هیاهوی دشمنان، عزت اسلام را به باطل فروخت و زیان دنیا و آخرت را خرید.

مرزی که بین کفر و ایمان است به مانند مرزهای خاکی و جغرافیایی نیست تا آن

ص: ۱۱۴

را با جنگ یا صلح کم و زیاد نمود، بلکه این مرز در قلب آدمی بر پایه تکوین و فطرت بنا نهاده شده است.

پس به این خاطر درست گفته اند که: نجاست کافر، ذاتی است تا حد و مرز روشنی در بین مردم با ایمان و اهل کفر وجود داشته باشد. اگر مسلمانان جهان از همه ابعاد از کافران تبری و دوری می جستند، هرگز سلطه، آنان بر مناطق مسلمان نشین میسر نمی شد، ولی غافل از این که آمیزش دولت ها و روابط ملت ها سبب نفوذ ناپاکان در حریم مسلمانان شده است و بسیاری از ارزش های معنوی و عزت و حرمت میهنی و پاکی دانش و تغذیه و معاشرت، به آتش کفر و فتنه نابوده شده است.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله به چنین مسأله ای بسیاری حساس بود که منتی از مشرکان بر سر مسلمانان نباشد، حتی در جنگ ها کمترین کمکی که تأیید کفر و شرک باشد درخواست نمود و ذمه و امان را از کسانی که پشتیبان و همزیست آنان باشند، برداشتند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّا لَأَنْتَعِينُ بِمُشْرِكٍ...، إِنَّا لَأَنْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ. (۱)

ما از مشرک کمک نمی گیریم... ما در برابر مشرکان از مشرکان یاری نمی جوئیم.

و نیز فرمود:

لَأَتَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ. (۲)

از روشنایی آتش مشرکان، بهره نگیرید.

ص: ۱۱۵

۱- (۱) - کنز العمال: ۳۵۸/۴، حدیث ۱۰۸۸۷ - ۱۰۸۸۸.

۲- (۲) - کنز العمال: ۲۱/۱۶، حدیث ۴۳۷۵۹.

در تفسیر جمله فوق، ابن اثیر در ماده ضوء آورده است:

«یعنی آنان را به مشاوره و همفکری نخوانید و نظرات آنان را اهمیت ندهید؛ زیرا رأی و نظر مانند روشنایی نور در سرگردانی و گمراهی است.» (۱) بنابراین مقصود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برائت از مشرکین و نرفتن زیر بار پرچم کفار است. که به نوعی نهی از منکر و تبوی از هر گونه تسلط عقیدتی و ملکی و مالی و جانی و ناموسی کفار بر مسلمانان است؛ تا مرز حق و باطل مشخص بماند؛ زیرا که مسلمانان با هر گونه اعتماد و ارتباط و علاقمندی و سکونت با اهل کفر و باطل از ذمه اهل اسلام خارج می شوند، و در آخرت هم با آنان محشور می شوند.

تا سراسیمه آن طره پیچان نشوی آگه از حالت هر بی سر و سامان نشوی

جمعی از صورت حال تو پریشان نشوند تا جمعیت آن زلف پریشان نشوی

دستگیرت نشود حلقه مشکین رسنش تا نگونسار در آن چاه زرخدان نشوی

بخت برگشته ات از خواب نخواهد برخاست تا که افتاده آن صف زده مژگان نشوی

داخل سلسله اهل جنون نتوان شد تا که از سلسله عقل گریزان نشوی

هرگز انگشت تو شایسته خاتم نشود تا ز سر پنجه اقبال سلیمان نشوی

ص: ۱۱۶

گر شوی ماه فروزان به فروغی نرسی تا قبول نظر انور سلطان نشوی

(فروغی بسطامی)

ص: ۱۱۷

دعاى ۲۲: سختى و دشوارى امور

اشاره

ص: ۱۱۸

«١» اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلِكُ بِهِ مِنِّي وَقُدِّرْتَكُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيهِ «٢» اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَحْطُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ يَلُ تَفَرِّدُ بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا «٣» وَلَسَمَ أُوْتَمَ مَا فِيهِ مَضِي لِحَتِّهَا وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِنْ أَلَجَّأْتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطُوا أَعْطُوا قَلِيلًا نَكِدًا وَنُؤَا عَلَيَّ طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا «٤» فَبِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشِنِي وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاجْعَلْنِي «٥» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسِيدِ وَاحْصِي رِزْقِي عَنِ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا يَرُدُّ عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ «٦» وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالَتِي مَحْفُوظًا مَكْلُوءًا مَسْتُورًا مَمْنُوعًا مُعَاذًا مُجَارًا «٧» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِ مِنْ وَجْهِهِ طَاعَتِكَ أَوْ لِيَخْلُقَ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَن ذَلِكَ يَدَيَّ وَهَنْتُ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَنْلُهُ مَقْدَرَتِي وَ لَمْ يَسْغُهُ مَالِي وَ لَا ذَاتُ يَدِي ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيْتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتُهُ

عَلَى وَ أَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدَّهُ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ كَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصِّبَنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ «٨» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَجْرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَ حَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا «٩» وَ آمِنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرْقًا وَ خَوْفًا وَ هَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَ أَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ «١٠» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمُوعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَدَّهُ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَ كَابَهُ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ «١١» اللَّهُمَّ قَدْ تَعَلَّمُ مَا يُضِلُّحَنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيًّا «١٢» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيْرِ يَرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَ الْعُسْرِ وَ الصِّحَّةِ وَ السَّقَمِ حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رُوحَ الرِّضَا وَ طَمَآنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ الرِّضَا وَ الشُّخْطِ وَ الضَّرِّ وَ النَّفْعِ «١٣» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي سَيِّئَاتِ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ فَضْلِكَ وَ حَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَ حَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ «١٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الْإِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَ الْغَضَبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلِهِ سَوَاءً عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْتِرًا لِرِضَاكَ عَلَيَّ مَا سِوَاهُمَا

فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَ جَوْرِي وَ يَأْسَ وَلِيِّي مِنْ مَنِيْلِي وَ انْحِطَاطِ هَوَايَ «١٥» وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ
مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

ص: ١٢٣

[«۱» اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ كَلَّفْتَنِيْ مِنْ نَفْسِيْ مَا اَنْتَ اَمْلِكُ بِهِ مِنِّيْ وَ قُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ اَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِيْ فَاَعْطِنِيْ مِنْ نَفْسِيْ مَا يُرْضِيْكَ عَنِّيْ وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضًا مِنْ نَفْسِيْ فِي عَاقِبَتِهِ]

خدایا! کار دشواری چون اصلاح نفسم را بر عهده من نهاده ای که خودت از من به آن کار تواناتری، و توانایت بر آن کار و بر من، بیش از توانایی من است؛ پس چیزی که تو را از من خشنود می کند به من عطا فرما، و خشنودیت را در حال تندرستی ام، از من دریافت کن.

تهذیب و اصلاح نفس

اشاره

انسان، موجود ضعیف و ناتوان که در میدان بسیار وسیعی از کشش های پر قدرت غرایز و شهوات و خواسته ها و امیال نفسی، و در برابر جواذب فوق العاده پر قدرت زرق و برق ظاهری و زر و زیور دنیایی قرار دارد، و مهم ترین خواسته او را سلامت بدن، ثروت، خوشگذرانی، خوردن و آشامیدن و دستیابی به لذایذ مادی است، از جانب حضرت حق مکلف به حفظ خویش از آلوده شدن به غرایز و شهوات و خواسته های غیر مشروع باطنی، و پاک نگاهداشتن خود از جاذبه های غیر الهی امور مادی، وزرق و برق ظاهری و زر و زیور شیطانی، و آراسته شدن به حسنات ملکوتی و صفای عرشی و تخلّق به اخلاق الهی، و در یک کلمه اصلاح و تهذیب نفس است.

ص: ۱۲۴

حال ملاحظه کنید آزادی از غرایز و شهوات و نفسانیات غیر مشروع، و رهائی از جاذبه های پر قدرت مادی که محصولی جز غفلت و سستی از عبادت و افتادن در بند معصیت و محرمات الهی ندارد چه مشکل و چه تکلیف سخت و چه وظیفه طاقت فرسایی است!!؟

در میان موج دریا تخته بندم کرده دوست باز می گوید که دامن تر مکن هشیار باش

او به انسان شهوت و غریزه و میل عنایت کرده، و وی را با دنیا و زرق و برق آن روبه رو فرموده، و حالت لذت طلبی در آدمی نهاده، و وی را با قدرت اراده و اختیار و حواس پنج گانه ظاهری آراسته، آنگاه فرمان قاطع می دهد که در مسئله غرایز و شهوات، و ارتباط با لذات و امور مادی، خود را محدود به حدود الهی و مقررات قرآنی و قوانین اسلامی کن، و تا روز خروج از دنیا مواظب باش آئینه نفس با هجوم تیر گناه و سنگ معصیت نشکنند، و دامن وجودت به حرام آلوده نگردد، و خانه دل از ذکر خدا خالی نشود، و دنیایت با آخرت جابه جا نگردد، و از رضایت حق و بهشت محروم نشوی، و به عذاب الیم ابد دچار نگردی.

آه، که تهذیب و اصلاح نفس و همگام کردن آن با خواسته های حضرت حق چه کار دشورای و چه عمل سنگینی است!!؟

وجود مقدس او انسانی را که وجودش بافته از تار و پود شهوات و امیال است، و او را بر سر سفره دنیا نشانده، و از طرفی هم موجودی ضعیف و ناتوان و محدود است، مکلف فرموده، دلش را دریایی از معرفت نسبت به حق و قیامت و انبیا و امامان و حقایق قرا دهد، و اعضای رئیسه اش را که چشم و گوش و زبان و دست و شکم و شهوت و قدم است در گردونه عمل صالح بگذارد، و نفسش را به تمام حسنات اخلاقی آراسته نماید، این انسان با همه این مطالب به راستی و به درستی

حقّ اوست که به حضرت زین العابدین علیه السلام اقتدا کرده، به حضرت رب العزّه عرضه می دارد:

الهی! تو مرا درباره اصلاح و تهذیب نفس به اموری امر فرموده ای که خود به انجام آن از من تواناتری، و توانایی تو بر آن و بر من بیشتر از توانایی من است!

بنابراین مولای من، محبوب من، معشوق من، به وجود آورنده من، قدرت خودت را بدرقه راه من کن، و توفیقت را رفیق راهم نما تا به آنچه که در جهت اصلاح نفسم از من خواسته ای موفق شوم که اگر تو به یاریم برنخیزی، چگونه از بند پر قدرت غرایز و شهوات و امیال و جاذبه های سنگین زرق و برق جاه و ثروت آزاد شوم و چسان به حسنات اخلاقی و تهذیب نفس که هدف نبوت همه انبیا و امامان بوده آراسته گردم!؟

پروردگارا! چیزی که تو را از من خشنود می گرداند به من عطا کن و آن توفیق تحقق خواسته های توست، و رضای خود را در حال عافیت و تندرستی از من دریافت نما.

اهل الله می فرمایند: بدانکه نفس دشمن دوست ناست، و حیلۀ او را نهایت نیست، و دفع شرّ او کردن و او را مقهور ساختن صعب و اهم امور است؛ زیرا به فرمودۀ حبیب خدا صلی الله علیه و آله :

أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. (۱)

خطرناک ترین دشمن تو، نفس تو است که میان دو پهلوئی توست.

پس تربیت کردن نفس و او را اصلاح کردن و از صفت آمادگی به مرتبۀ مطمئنۀ رساندن کار عظیم است، و کمال سعادت آدمی در تزکیۀ نفس است، و کمال شقاوت او در فرو گذاشتن او بر مقتضای طبع چنانکه بعد از یازده سوگند در ابتدای

ص: ۱۲۶

۱- (۱) - عوالی اللآلی: ۱۱۸/۴، حدیث ۱۸۷؛ [۱]مجموعه ورام: ۵۹/۱. [۲]

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (۱)

بی تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد. * و کسی که آن را [به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد.

]

صفات ذاتی نفس

[

«بدان که: نفس را دو صفت ذاتی است یکی هوا و یکی غضب و خمیر مایه دوزخ این دو صفت است و دیگر درکات دوزخ از آن متولد است، و این دو صفت هوا و غضب بالضروره در نفس باید باشد، تا به صفت هوا جذب منافع کند، و به صفت غضب دفع مضار، تا در عالم کون و فساد وجود او باقی ماند و پرورش یابد.

اما این دو صفت را به حد اعتدال نگاه باید داشت که نقصان این دو صفت نقصان نفس و بدن است، و زیادتی این دو صفت سبب نقصان عقل و ایمان است.

تربیت و ترکیه نفس به اعتدال رسانیدن این دو صفت هوا و غضب است، تا هم نفس و هم بدن به سلامت ماند، و هم عقل و ایمان در ترقی باشد، و هم در موضع خویش هر یک را به فرمان شرع استعمال کند، در آن حق تقوا را مرعی دارد و در طلب رخصت و آزادی در گناه نکوشد، چه شرع و تقوا بالذات جملگی صفات را به حد اعتدال نگاه می دارد، تا بعضی غالب نشود و بعضی مغلوب که آن صفت بهایم است و سباع؛ زیرا که بر بهایم صفت هوا غالب است و صفت غضب مغلوب، و بر سباع صفت غضب غالب است و صفت هوا مغلوب، لاجرم بهایم به حرص و میل شدید به خوردن درافتاده اند، و درندگان و سباع به استیلا و قهر و غلبه و قتل و صید

ص: ۱۲۷

پس این هر دو صفت را به حد اعتدال باید رسانید تا در مقام بهیمی و سبعی نماند، و دیگر صفات از آن تولد نکند که اگر هوا از حد اعتدال تجاوز نماید میل شدید به غذاهای لذیذ و حرص و امل و شهوت و خست و دنائت و بخل و خیانت پدید آید.

و اعتدال هوا آن است که جذب منافع که خاصیت اوست به قدر حاجت و ضرورت کند، در وقت احتیاج که اگر به زیاده از حاجت میل کند حرص پدید آید، و اگر به جهت پیشنهاد عمل کند امر ظاهر شود، و اگر میل به چیزی رکیک کند دنائت و خست پدید آید، و اگر میل به چیزی رفیع و لذیذ کند شهوت زاید، و اگر میل به نگاهداشت کند بخل گردد، و اگر از انفاق بترسد که در فقر افتد بددلی خیزد، و اگر زیاده از حاجت صرف کند تبذیر باشد، و این جمله از قبیل اسراف است و مسرف به واسطه این صفات از نظر عنایت محروم است که:

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۱)

که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد .

اگر صفت غضب از حد اعتدال تجاوز کند بدخوئی و تکبر و عداوت و حدت و تندی، و خودرأیی، و استبداد، و بی ثباتی، و کذب و عجب و تفاخر تولّد کند، و اگر غضب غالب باشد و نتواند راندن، حقد در باطن پدید آید.

و اگر صفت غضب و صفت هوا هر دو غالب شوند حسد تولّد کند؛ زیرا که به غلبه هوا هر چه در کس دیگر بیند و او را خوش آید میل به او کند، و از غلبه غضب نخواهد که آن کس را باشد، و حسد آن است که آنچه دیگری دارد خواهی که او را نباشد و از برای تو باشد، و این جمله از قبیل ظلم است، و ظالم به واسطه این

ص: ۱۲۸

صفات از نظر عنایت هم محروم است که:

وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١﴾

و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند ، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد .

و اگر صفت غضب ناقص و مغلوب باشد بی حمیتی و بی غیرتی و زبونی و کسل و عجز و ذلت پدید آید، و هر یک از این صفات ذمیه منشأ درکی از درکات دوزخ است.

و چون این صفات بر نفس مستولی و غالب گشت، طبع نفس مایل شود به فسق و فجور و قهر و غلبه و قتل و نهب و ایذا و انواع فساد دیگر. چون ملائکه به نظر ملکی در ملکوت قالب آدم نگریستند این صفات مشاهده کردند و گفتند:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ ﴿٢﴾

آیا موجودی را در زمین قرار می دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون ریزی کند.

و ندانستند که چون اکسیر شریعت بر این صفات ذمیه بهیمی و سبعی و شیطانی طرح کنند، همه صفات حمیده ملکی روحانی گردد، حق تعالی در جواب ملائکه از این جا فرمود:

إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

من [از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین اسراری] می دانم که شما نمی دانید .

ص: ۱۲۹

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۵۷.

۲- (۲) - بقره (۲) : ۳۰. [۱]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۳۰. [۲]

کیمیاگری شرع نه آن است که این صفات را به کلی محو کند که آنهم نقصان باشد، فلاسفه از این جا به غلط افتاده پنداشتند که صفات هوا و غضب و شهوت و دیگر صفات ذمیمه به کلی محو می باید کرد، سال ها خواص ایشان رنج برده اند و آن به کلی محو نشد، ولکن نقصان پذیرفت، و از آن نقصان چون از حد اعتدال بگذشت صفات ذمیمه دیگر پدید آمد، چنانکه از نقصان هوا انوثیت و دنائت همت و فرومایگی پدید آید و از نقصان غضب بی حمیتی و سستی و بی غیرتی ظاهر شود.

خاصیت کیمیاگری دین این است که از این صفات به حد اعتدال رساند و در مقام خویش به موجب فرمان صرف کند، و چنان سازد که این صفات او را چون اسب رام باشد که هر کجا خواهد راند، نه چنانکه این صفات غالب باشد تا هر کجا که میل نفس باشد او را اسیر کند، چون اسب توسن سرکش باشد بی اختیار خود را و سوار را در چاه اندازد، و یا بر دیواری زند هر دو هلاک شوند.

پس هر وقت که به تصرف اکسیر شرع و تقوا، صفت هوا و غضب نفس به اعتدال رسد که او را به خود در این صفات تصرفی نماند الا به شرع، در نفس صفات حمیده پدید آید، چون جود و سخاوت و شجاعت و حلم و تواضع و مروت و قناعت و صبر و شکر و وقار و ثبات و دیگر اخلاق حمیده، و نفس از مقام آمادگی به مقام اطمینان برسد و مطیع روح شریف گردد، و قطع منازل و مراحل سفلی و علوی را نماید، و براق صفت روح را به معارج اعلیٰ علیین برساند و مستحق خطاب:

إِرْجِعِیْ اِلَی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً» (۱)

به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است ،

ص: ۱۳۰

باز گردد.

گرداند.

خوی سبعی زنفست ارباز شود مرغ روحت به آشیان باز شود

ور کر کس نفس روسوی علو نهد بر دست ملک نشیند و باز شود

روح را در مراجعت به عالم خویش، براق نفس می بایست؛ زیرا که او پیاده نتواند رفت، آن وقت که بدین عالم پیوست بر براق نفخه ای سوار بود که:

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۱)

و از روح خود در او بدمم.

و این ساعت که می رود بدان عالم به براق نفس حاجت دارد، و اگر به علو رود و اگر به اسفل، بی ایشان نتواند رفت، و از این جاست که بزرگان فرموده اند:

لَوْلَا الْهُوَى مَا سَلَكَ أَحَدٌ طَرِيقًا إِلَى اللَّهِ.

اگر هوا نبود، هیچ کس راه به خدا نتوانستی برد.

زیرا که نمرود نفس را هوا چون کرکس آمد و غضب چون کرکسی دیگر، هر کس نمرود نفس را بر این دو کرکس بندد، و طعمه کرکسان بر صورت علو است، کرکسان رو سوی علو نهند و نمرود نفس سفلی را به مقامات علوی رسانند و آن چنان باشد که نفس مطمئنه شود و بر هر دو صفت هوا و غضب غالب شود، و ذوق خطاب ارجعی بازیابد، روی هوا و غضب از اسفل بگرداند و به سوی اعلا رود تا مطلوبش قربت حضرت عزت شود، نه تمتعات عالم بهیمی و سبعی.

چون هوا روی به عالم علو آورد همه عشق و محبت گردد، و غضب چون قصد علو کند همه غیرت و همت گردد.

ص: ۱۳۱

نفس به عشق و محبت روی به حضرت نهاد، و به غیرت و همت در هیچ مقام توقف نکند و به هیچ التفات ننماید جز به حضرت عزت، و روح را این وسیله تمام است در وصول به حضرت، و او پیش از این در عالم ارواح این دو آلت نداشت، همچون ملائکه به مقام خویش راضی بود، و از شمع جمال احدیت به مشاهده نوری و ضوئی قانع گشته که:

وَ مَا مِنَّا إِلَا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ (۱)

و هیچ یک از ما فرشتگان نیست مگر این که برای او مقامی معین است .

و زهره آن نداشت که قدم از آن مقام فرایش نهد، چنانکه جبرئیل می گفت:

لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَهُ لَأَحْتَرَقْتُ. (۲)

اگر به اندازه انگشتی نزدیکی می شدم، می سوختم.

ولکن چون روح به عناصر جفت گرفت از ازدواج ایشان دو فرزند هوا و غضب پدید آمد، هوا جهول بود و غضب ظلوم، تا روی نفس در اسفل بود. این دو ظلوم و جهول او را در مهالک می انداختند، و روح اسیر ایشان بود، جمله هلاک می شدند، چون توفیق رفیق گشته و به کمند جذبۀ:

إِرْجَعِي إِلَى رَبِّكِ

نفس توسن صفت را به عالم علو و حضرت خواندند، روح که سواری عاقل بود چون به مقام معلوم خود رسید خواست که جبرئیل وار عنان باز کشد، نفس توسن صفت چون پروانه دیوانه به دو پرظلومی و جهولی که هوا و غضب باشد خود را بر شمع احدیت زد و ترک وجود مجازی گفت و دست در گردن شمع کرد تا شمع،

ص: ۱۳۲

۱- (۱) - صافات (۳۷) : ۱۶۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸۲/۱۸، باب ۳؛ [۲] المناقب، ابن شهر آشوب: ۱۷۸/۱. [۳]

وجود مجازی پروانگی او را به وجود حقیقی شمعی مبدل گردانید.

ای آن که نشسته اید پیرامن شمع قانع گشته بخوشه از خرمن شمع

پروانه صفت نهید جان برکف دست تابو که کنید دست در گردن شمع

تا نفس در این مقام به اعانت ظلومی و جهولی خویش به کمال نرسد، وی را نتوان شناخت که او چیست، و او را بهر چه آفریده اند و در کدام مقام به چه کار خواهد آمد، و چون این رستگاری از او به کمال ظاهر شود از شمع این ندا ظاهر می شود که:

كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَ بَصْرًا وَ لِسَانًا، فَبِي يَسْمَعُ، وَ بِي يُبْصِرُ، وَ بِي يُنْطِقُ. (۱)

من برای او گوش و چشم و زبانم، به من می شنود و به من می بیند و به من سخن می گوید.

حقیقت:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. (۲)

هر کس خود را بشناسد خدا را خواهد شناخت.

این جا محقق گردد، یعنی هر که نفس را به پروانگی بشناخت، حضرت او را به شمعی بشناخت. (۳)

به من فرمود پیر راه بینی مسیح آسا دمی خلوت گزینی

که از جهل چهل سالت رهاند اگر با دل نشینی اربعینی

نباشد ای پسر صاحبدلان را بجز دل در دل شبها قرینی

ص: ۱۳۳

۱- (۱) - کشف المحجوب: ۳۲۶؛ الولاية التكوينية لآل محمد عليهم السلام: ۲۳۳.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲/۲، باب ۹، حدیث ۲۲؛ [۱] عوالی الآلی: ۱۰۲/۴، حدیث ۱۴۹. [۲]

۳- (۳) - مراحل السالکین: ۵۱.

شبان وادی دل صد هزارش ید و بیضا بود در آستینی

سلیمان حشمتان ملک عرفان کجا باشند محتاج نگرینی

بنازم ملک درویشی که آن جا بود قارون گدای خوشه چینی

عجب نبود اگر با دشمن و دوست نباشد عاشقان را مهر و کینی

اعتماد به خدا در تمام شؤون حیات

اشاره

برای نجات از جاذبه های خطرناک درونی و برونی که مانع تهذیب و اصلاح نفس است، باید دست توسل به رحمت واسعه حضرت حق زد، و با اطمینان خاطر به وجود مقدس او اعتماد کرد، تا در فضای این اعتماد، در مرحله اول: به روزی حلال قانع شد. و در مرحله دوم: عبادات و طاعات را با یقین به این که برای دنیا و آخرت و حالات روحی و اخلاقی دارای نتیجه و ثمره شیرین است انجام داد، و در مرحله سوم: از چشم داشت به مردم به خصوص شرار خلق نجات پیدا کرد، و سپس در مرحله چهارم: از احوالات و انفاس اولیای خدا بهره گرفت که هر کس بر حضرت او اعتماد و توکل کند بدون شک به تمام این حقایق و واقعیت ها خواهد رسید، و از عنایات و الطاف و فیوضات آن منبع کمالات، و معدن اسمای حسنی و صفات علیا بهره کامل خواهد گرفت.

بی تردید بدون روزی حلال و قناعت به آنچه که حضرت دوست عنایت می کند، و منهای عبادات و طاعات با حال، و جدای از عزلت از شرار خلق، و بدون هم نفسی با اولیای الهی کار نفس به سامان نرسد، و در گردونه اصلاح و تهذیب قرار نگیرد.

حقیقت توکل و اعتماد به خدا

بزرگان دین ما می گویند:

ص: ۱۳۴

«بدان که توکل کار خود به کسی گذاشتن است، و خدا می فرماید: که هر که کار خود به من گذارد، من بسازم کارهای وی را،

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (۱)

و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته اش را [به هر کس که بخواهد] می رساند

ای درویش! توکل ثمره ایمان است، ایمان هر که قوی تر باشد، توکل وی درست تر بوده، یعنی هر که را ایمان باشد به هستی و یگانگی خدا، او به یقین بداند که خدا داناست به همه چیز و تواناست بر همه چیز، و رحمت و عنایت او در حق بندگان زیاد از آن است که رحمت و عنایت مادر در حق فرزند، بلکه هیچ نسبت ندارد رحمت و شفقت مادر به رحمت و شفقت حق، شفقت مادر در حق فرزند هم اثر شفقت حق تعالی در حق بندگان خود است.

ای درویش! حقیقت توکل آن است که: بنده به یقین بداند که خدای تعالی قادر است بر روزی رسانیدن بندگان، و با آن که قادر است وعده کرده است که روزی بندگان بر من است، و به یقین بداند که خدای تعالی وعده خودخلاف نکند، چون اینها به یقین دانست و اعتماد بر کرم و فضل خدای کرد و دل وی آرام گرفت و توکل بنده تمام شد.

ای درویش! توکل درست، از یقین درست پیدا می آید، یقین هر که تمام تر بود، توکل وی درست تر بود، و یقین در دل است، و توکل کار دل است، چون دل آرام گرفت: خدا روزی بندگان می رساند، و کار بندگان می سازد اگر در ظاهر بنده کاری کند یا نکند و به کسی مشغول شود یا نشود، و مباشرت اسباب کند یا نکند، نقصانی در توکل او نیاید، اگر به در حاکمی رود به یقین بداند که قاضی حاجت خدای است،

ص: ۱۳۵

اگر به نزدیک طیب رود به یقین داند که شفاء بنده از خدای است و مانند این.

ای درویش! باید که متوکل را اعتماد بر مال و اعتماد بر کسب و اعتماد بر اسباب نباشد، اعتمادش بر کرم و فضل خدا باشد.

چون حقیقت توکل را دانستی، اکنون بدان که کسانی که عیال دارند اگر کسب کنند و اگر ذخیره نهند، توکل ایشان را زیان ندارد، اما باید که نفقه یکساله بیش نهند، و کسب بر وجه حلال کنند و در معامله کم ندهند، و زیاده نستانند، و رحمت و شفقت در هیچ موضع فرو نگذارند.

ای درویش! هر که علم و ارادت و قدرت خدا را ندید بر کلّ کاینات، اعتماد وی بر اسباب است، و از اسباب در نمی تواند گذشت و به مسبب اسباب نمی تواند رسید، پس هر وقت که در اسباب خللی پیدا آید، وی غمناک و اندوهگین شود، و متفرق و پراکنده خاطر گردد.

هر که علم و ارادت و قدرت خدا را محیط دید بر کل کاینات، اعتماد وی بر خدای است نه بر اسباب، از جهت آن که وی اسباب را همچون مسببات عاجز و بیچاره و مقهور و مسخر خدا دید، و خدا را دانا به همه چیز و توانا بر همه چیز دید، و به یقین دانست که هر چه می کند خدا می کند، و هر چه می دهد خدا می دهد، پس اگر در اسباب خللی پیدا آید وی غمناک و اندوهگین نشود، و متفرق و پراکنده خاطر نگردد.

ای درویش! به یقین بدان که قادر مطلق اوست، هر چه می خواهد می کند «فَعَالَ لَمَّا يَرِيدُ» صفت اوست، بی علم و ارادت و قدرت وی برگی بر درخت نجنبد، و دست هیچ کس حرکت نکند، و دل هیچ کس نیندیشد، اندیشه دل ها، و حرکت دست ها، و زبان ها به علم و ارادت و قدرت اوست، بلکه جنبش تمام موجودات به علم و ارادت و قدرت اوست، بی علم و ارادت و قدرت او هیچ چیز در وجود نیاید، و هیچ چیز حرکت نکند، خالق جمله اشیا اوست و محرک جمله اشیا

اوست، محیی و ممیت است، ضار و نافع است، قابض و باسط اوست، هر که را فراخی می دهد او می دهد، هر که را تنگی می دهد او می دهد.

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱)

ما در زندگی دنیا معیشت آنان را میانشان تقسیم کرده ایم.

ای درویش! چون دانستی که حال چنین است، بیش غم دنیا مخور، و کار به خدا بگذار که کارساز بندگان اوست، بنده باید که کار خود کند که خداوند کار خود می کند، کار بنده، فرمانبرداری است و کار خداوند، پروردگاری است.

ای درویش! دانیان در دنیا هرگز چیزی نخواسته اند، به هر چه پیش آمده است راضی و تسلیم بوده اند، از جهت آن که دانسته اند که آدمی نداند که به آمد وی در چیست.

وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۲)

و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است؛ و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می داند و شما نمی دانید.

و به یقین دانسته اند که خدای مصلحت کار بنده داند، پس تدبیر و تصرف خود و ارادت و اختیار خود از میان برداشته اند و کار به خدای بگذاشته اند. «(۳) وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (۴)

ص: ۱۳۷

۱- (۱) - زخرف (۴۳) : ۳۲. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۱۶. [۲]

۳- (۳) - انسان کامل: ۳۳۵.

۴- (۴) - غافر (۴۰) : ۴۴. [۳]

و من کارم را به خدا وامی گذارم؛ زیرا خدا به بندگان بیناست.

با اعتماد به حق، اعتماد به نبوت و امامت حاصل شود، و با اعتماد به نبوت و امامت، اعتماد به وحی و با اعتماد به وحی، اعتماد به جهان آخرت، و از این طریق است که نفس میل شدید به تهذیب و اصلاح پیدا می کند، و سالک مسلک حق می شود، و کار به صحت و سلامت آورد، و صفحه جان منور به نور اخلاق و حقیقت گردد، و آدمی منبع عقاید حقه و اخلاق حسنه و اعمال صالحه شود و از این راه به ارزش های والای عرشی رسد، و در پیشگاه حضرت محبوب قیمت بی نهایت پیدا کند.

مستم کن آن چنان که ندانم که من منم خود را دمی مگر بخرابات افکنم

فارغ شوم ز شعبده بازی روزگار زین حقه دو رنگ جهان مهره برچنم

قلاش وار بر سر عالم نهم قدم عیاروار از خودی خود براشکنم

در تنگنای ظلمت هستی چه مانده ام تا کی چو کرم پيله همی گرد خود تنم

پیوسته شد چو شبنم، بودم بافتاب شاید که این زمانه انالشمس در زنم

آری، چو آفتاب بیفتد در آینه گوید هر آینه که همه مهر روشنم

سوی سماع قدس گشایم دریچه ای تا آفتاب غیب در آید ز روزنم

(فخرالدین عراقی)

روایات نفس از زبان امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ، مَنْ صَانَهَا رَفَعَهَا، وَ مَنْ ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا. (۱)

ص: ۱۳۸

به درستی که نفس گوهر پرقیمتی است، هر کس آن را از خرابی و آلودگی، و غارتگری غارتگران و شیاطین حفظ کرد او را به مقام رفیع رسانده، و هر کس او را به ابتدال کشید به پستی و خفت و خواری کشانده است.

و نیز آن حضرت فرمود:

لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ سُجَّانُهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ. (۱)

در پهنای زمین چیزی گرامی تر از نفس مطیع امر الهی در پیشگاه حق نیست.

و نیز آن حضرت فرمود:

الْإِشْتِغَالُ بِتَهْذِيبِ النَّفْسِ أَصْلَحُ. (۲)

مشغول بودن انسان ها به تهذیب نفس کاری اصلح است.

خَيْرُ النَّفُوسِ أَرْكَاهَا. (۳)

بهترین نفس ها، پاک ترین آنهاست.

ذُرُوءُ الْعَايَاتِ لَا يَنَالُهَا إِلَّا ذَوُوا التَّهْذِيبِ وَ الْمُجَاهِدَاتِ. (۴)

به قله اهداف نمی رسند، مگر صاحبان تهذیب نفس و آنان که برای اصلاح خود و حرکت در صراط مستقیم، جهاد می کنند.

صَلَاحُ النَّفْسِ مُجَاهَدَةُ الْهَوَى. (۵)

اصلاح نفس در سایه جهاد با هوا و هوس صورت می گیرد.

ص: ۱۳۹

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۵۹/۱۱، باب ۱۸، حدیث ۱۲۹۳۱؛ [۱] غرر الحکم: ۱۸۳، حدیث ۳۴۰۸. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۳۹، حدیث ۴۸۳۹. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۴۰، حدیث ۴۸۴۴. [۴]

۴- (۴) - عیون الحکم و المواعظ: ۲۵۷.

۵- (۵) - غرر الحکم: ۲۴۱، حدیث ۴۸۸۱. [۵]

مَنْ لَمْ يُهْدَبْ نَفْسُهُ لَمْ يَتَنَفَّعْ بِالْعَقْلِ. (۱)

کسی که در مقام تهذیب نفس بر نیاید، از عقل خود سود نمی برد.

مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ أَفْسَدَ أَمْرَهُ. (۲)

آن که به دنبال اصلاح نفس نباشد، زندگی خود را ضایع کرده است.

لَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّخْصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ. (۳)

نفس را هر چه می طلبد آزادی ندهید که این آزادی شما را دچار تاریکی می کند.

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يُزِيلَ النَّقْصَ عَنْ نَفْسِهِ وَلَمْ يَفْعَلْ. (۴)

عاجزترین مردم کسی است که قدرت زایل کردن نقص را از نفس خود داشته باشد، ولی نکند.

يَتَّبِعِي لِمَنْ أَرَادَ صِلَاحَ نَفْسِهِ وَ أَحْرَازَ دِينِهِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُخَالَطَةَ أَهْلِ الدُّنْيَا. (۵)

آن که در پی اصلاح نفس و حفظ دین خود است، سزاوار است از آمیزش با دیگران که نفسی پلید و آلوده دارند، اجتناب نماید.

سَبَبُ صِلَاحِ النَّفْسِ الْوَرَعُ. (۶)

علت و ریشه اصلاح نفس پارسائی است.

ص: ۱۴۰

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۴۰، حدیث ۴۸۵۶. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۳۶، حدیث ۴۷۵۴. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۸۵؛ [۳] غرر الحکم: ۲۳۵، حدیث ۴۷۳۰. [۴]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۲۶۲، حدیث ۵۴۶۷. [۵]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۷۴. [۶]

۶- (۶) - مستدرک الوسائل: ۷۱/۱۲، باب ۶۷، ذیل حدیث ۱۳۵۴۱؛ [۷] غرر الحکم: ۲۷۱، حدیث ۵۹۱۲. [۸]

«۲» اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُهْدِ وَلَا صَبْرًا لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَحْضُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرِّدْ بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا «۳» وَ لَمْ أُقِمْ مِثْلَ مَا فِيهِ مَضْلَحَتُهَا وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجْهَمُونِي وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطُوا قَلِيلًا نَكِدًا وَ مَنُوا عَلَيَّ طَوِيلًا وَ ذَمُّوا كَثِيرًا]

خدایا! مرا طاقت بر مشقت، و شکیبایی بر مصیبت، و قدرت بر تنگ دستی نیست؛ پس روزیم را منع مکن و مرا به بندگانت وامگذار؛ بلکه خود به تنهایی حاجتم را برآور و کار ساز من باش، و به من با نظر رحمت بنگر، و در تمام امورم مصلحتم را در نظر گیر؛ زیرا اگر مرا به خود واگذاری، از تحقق دادن کارهایم عاجز شوم، و به کاری که مصلحت من در آن است برنخیزم، و اگر مرا به بندگانت واگذاری، با ترش رویی به من بنگرند، و اگر به پناه خویشانم فرستی، محروم سازند، و اگر عطا کنند، عطایی اندک و پر دردسر دهند، و بر من منت بسیار گذارند، و بیش از اندازه نکوهش کنند.

صبر بر سختی و بلا و فقر

اشاره

صبر معنای وسیع و گسترده ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می شود، هم

صبر در برابر انگیزه های معصیت، و هم صبر در برابر مصایب و حوادث ناگوار و از دست دادن نیروها و سرمایه و ثمرات.

اصولاً هر انسانی بعد از این که بصیرت و شناخت واقعی نسبت به حضرت حق پیدا کرد و قدم در مسیر عمل و اطاعت گذاشت با موانع و مشکلاتی روبرو خواهد شد که اگر استقامت و صبر نداشته باشد، هرگز نمی تواند احقاق حق کرده و عمل صالحی انجام دهد و یا ایمان خود را حفظ کند.

و به عبارت دیگر احقاق حق، اجرای حق، ادای حق در جامعه جز با یک حرکت و تصمیم گیری عمومی و استقامت در برابر موانع ممکن نیست.

بهرتر است بررسی کنیم و ببینیم که تفسیر صبر چیست:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تفسیر صبر را از زبان جبرئیل، چنین می فرماید:

يَا جِبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ. قَالَ: يَصْبِرُ فِي الضَّرَاءِ كَمَا يَصْبِرُ فِي السَّرَّاءِ وَ فِي الْفَاقَةِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْغِنَاءِ وَ فِي الْبَلَاءِ كَمَا يَصْبِرُ فِي الْعَافِيَةِ فَلَا يَشْكُو حَالَهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ. (۱)

ای جبرئیل! معنای صبر چیست؟ جبرئیل گفت: این که در سختی صبر کنی همچنان که در روزگار آسایش صبر می کنی، در تهیدستی صبر کنی همچنان که در هنگام توانگری صبر می کنی در بیماری و گرفتاری صبر کنی همچنان که در زمان سلامت و عافیت صبر می کنی، آدم صبور از بلایی که به او می رسد نزد مخلوق زبان به شکوه نمی گشاید.

آری، شکیبایی در برابر حوادث سخت و ناگوار و طوفان های سنگین نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است آن چنان وسعتی که حوادث بزرگ را در خود جای می دهد و لرزان نمی گردد. ولی گاهی انسان به ظاهر شکیبایی می کند اما با

ص: ۱۴۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۳/۶۶، باب ۳۷، حدیث ۱۹؛ [۱] معانی الاخبار: ۲۶۱، حدیث ۱.

کلمات زننده که نشانه ناسپاسی و عدم تحمل حادثه است، این شکیبایی را زشت و بدنما می کند.

اما افراد با ایمان و قوی الایراد و پزرفیت در این گونه حوادث، هرگز پیمانۀ صبرشان لبریز نمی گردد و سختی که نشانه ناسپاسی و کفران و بی تابی و جزع باشد به زبان جاری نمی سازند و این گونه صبر همان صبر جمیل است که صبر واقعی و تام و کمال و بی نقص می باشد.

نشانه های صابر

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

انسان صابر دارای سه نشانه می باشد:

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ، أَوَّلُهَا: أَنْ لَا يَكْسَلَ وَ الثَّانِيَةُ: أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّلَاثَةُ:

أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ. (۱)

نشانه های صابر سه چیز است: اول: آن که تنبلی نمی ورزد. دوم: آن که افسرده و دل تنگ نمی شود و سوم: آن که از پروردگار خود شکوه نمی کند؛ زیرا اگر تنبل باشد حق را فرو می گذارد و اگر افسرده و دل تنگ باشد، شکر نمی گذارد و اگر از پروردگار شکایت کند، معصیت او کرده باشد.

اگر انسان، صبوری را پیشه خود کرد و در برابر مشکلات و سختی ها استوار و مقاوم ایستاد، به عمق کلام حضرت حق که از کلام رسول الهی بیان شده، می رسد و شاهد و شیرینی کلام باری تعالی را در این حدیث قدسی خواهد چشید که درباره اجر صابران این گونه بیان می فرماید:

ص: ۱۴۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۸۶/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۳۵؛ [۱] علل الشرایع: ۴۹۸/۲، باب ۲۵۳، حدیث ۱. [۲]

إِذَا وَجَّهْتَ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبْدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أُثْرَةً لَهُ دِيوَانًا. (۱)

هنگامی که مصیبتی متوجه یکی از بندگانم در بدن یا مال یا فرزندش می‌کنم و او با صبر جمیل با آن مقابله می‌کند، حیا می‌کنم که در قیامت میزان سنجش اعمال برای او نصب کنم یا نامه عمل او را بگشایم.

صبر در کلام امام صادق علیه السلام

در تکمیل و توضیح و تفسیر این فراز به خلاصه فرمایش امام صادق علیه السلام به یار گرامی خود حفص بن غیاث توجه کنید که فرمود:

کسی که صبر کند، مدتی کوتاه صبر می‌کند (و به دنبال آن پیروزی است) و کسی که بی‌تابی می‌کند مدتی کوتاه بی‌تابی می‌کند (و سرانجام شکست است) سپس فرمود: بر تو باد به صبر و شکیبایی در تمام کارها؛ زیرا خداوند بزرگ، محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد و به او دستور صبر و مدارا داد و فرمود:

«در مقابل آنچه آنها می‌گویند شکیبایی کن و در صورت لزوم از آنها جدا شو. اما نه جدا شدنی که مانع دعوت به سوی حق گردد.» (۲) و نیز فرمود:

«با استفاده از نیکی‌ها به مقابله با بدی‌ها برخیز که در این هنگام آنها که با عداوت و دشمنی دارند، همچون دوست گرم و صمیمی خواهند شد، به این مقام جز صابران و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان دارند، نخواهند

ص: ۱۴۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۹/۷۸، باب ۲، ذیل حدیث ۲۵؛ [۱] الدعوات: ۱۷۲، حدیث ۴۸۴.

۲- (۲) - مزمّل (۷۳) : ۱۰ - ۱۱

رسید.» (۱) و سپس افزود:

پیامبر صلی الله علیه و آله صبر و شکیبایی پیشه کرد، تا این که انواع تیرهای تهمت را به سوی او پرتاب کردند (مجنون و ساحرش خواندند و شاعرش نامیدند و در دعوی نبوت تکذیبش کردند) سینه پیامبر از سخنانشان تنگ شد، خداوند این کلام را بر او نازل کرد: «می دانیم که سینه ات از سخنان آنها تنگ می شود اما تسبیح و حمد پروردگارت را به جای آور و از سجده کنندگان باش (که این عبادت ها به تو آرامش می بخشد.» (۲) بار دیگر او را تکذیب و متهم ساختند، او اندوهگین شد، خداوند این سخن را بر او نازل کرد که:

«می دانیم سخنان آنها تو را غمگین می کند اما بدان! هدف آنها تکذیب تو نیست، این ظالمان آیات خدا را تکذیب می کنند، پیامبرانی که پیش از تو بودند آماج تکذیب قرار گرفتند، اما شکیبایی پیشه کردند، آنها آزار شدند و صبر کردند، تا یاری ما فرا رسید.» (۳) پیامبر باز هم شکیبایی کرد تا این که آنها از حد گذراندند، نام خدا را به بدی بر زبان جاری کردند و تکذیب نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

خداوندا! من در مورد خودم و خاندانم و آبرویم شکیبایی کردم، اما در برابر بدگویی به مقام مقدس تو نمی توانم شکیبایی کنم، باز هم خداوند او را امر به

ص: ۱۴۵

۱- (۱) - فصلت (۴۱) : ۳۴ - ۳۵.

۲- (۲) - حجر (۱۵) : ۹۷ - ۹۹.

۳- (۳) - انعام (۶) : ۳۳ - ۳۴.

صبر کرد و فرمود: «در برابر آنچه می گویند شکبیا باش.» (۱) سپس می افزاید:

به دنبال آن پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام حالات و در برابر همه مشکلات شکبیا بود و همین سبب شد که خداوند او را بشارت داد که: «در خاندانش امامان و پیشوایان پیدا می شوند، و این امامان را نیز توصیه به صبر کرد.» (۲) این جا بود که پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. (۳)

صبر در برابر ایمان همچون سر است در مقابل تن.

و سرانجام این استقامت و صبر، سبب پیروزی او بر مشرکان شد.

ص: ۱۴۶

۱- (۱) - ق (۵۰) : ۳۹.

۲- (۲) - سجده (۳۲) : ۲۴.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۶۰/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۱؛ [۱] الکافی: ۸۸/۲، حدیث ۳. [۲]

«(۴) فَبِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشِنِي وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي «(۵) اللَّهُمَّ صَيِّلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ خَلْصِي نَبِيٍّ مِنَ الْحَسَدِ وَ اخْصِي زُنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَ وَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَ لَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَ اجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَ رِضَايَ فِيهَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ وَ يَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَ فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ «(۶) وَ اجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالَاتِي مُحْفُوظًا مَكْلُوءًا مَسْتُورًا مَمْنُوعًا مُعَاذًا مُجَارًا»

خدایا! پس به احسانت بی نیازم کن، و به بزرگیت مرتبه بلندم ده و به توانگریت، دستم را گشاده ساز، و به آنچه که نزد توست بی نیازم فرما.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از حسد رهایی ده، و از گناهانم بازم دار، و از حرام ها پرهیز ده، و بر معاصی دلیرم مگردان، و میل و رغبتم را متوجه خود فرما، و خشنودیم را در آنچه از جانب تو به من می رسد قرار ده، و مرا در آنچه روزیم کرده ای، و از روی بزرگواری به من بخشیده ای، و احسان فرموده ای برکت ده، و مرا در تمام حالاتم، محفوظ، حراست شده، پوشیده، دست نیافتنی، پناه داده و امان یافته قرار ده.

مسئله دستگیری خداوند از عبدی که به حق رو کرده و کفایت پروردگار از امور بنده، و همچنین صفت ناپسند حسد، و برنامه محرمات و جرأت بر معاصی و مسئله حفظ آبرو و امتیث، مسائلی است که امام سجّاد علیه السلام در این فراز از دعا بیان می کند.

دستگیری خداوند از عبد

اشاره

اگر خداوند دست کسی را بگیرد و او را یاری و مورد توجه و لطف و کرم خود قرار دهد، به هیچ وجه کسی نمی تواند او را ذلیل و از این عزت و سربلندی به ذلت و سرافکنندگی بکشاند و عزیز واقعی هم یعنی همین.

اهل لغت در معنای عزیز گفته اند: شکست ناپذیر، آری، اگر کسی خدا پشتیبان او باشد و از او حمایت کند، هرگز طعم شکست و ذلت را نخواهد چشید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْعَزِيزُ مَنْ اَعْتَرَّ بِالطَّاعَةِ. (۱)

عزیز کسی است که به سبب طاعت و فرمانبرداری حق، عزیز شده باشد.

اگر خداوند عزّت به انسان داد و حامی عبدش بود این عزّت خدایی قابل زوال نخواهد بود و به خلاف عزّت های دنیوی که به حسب ظاهر عزّت است ولی قابل زوال و تغییر و تحول می باشد، اگر خداوند بخواهد کسی را عزیز کند و او را دوست داشته باشد از روی لطف و مرحمت خود آنچه را راست باشد، در دل او می اندازد از برای او، جهت رسیدن او به آنچه صلاح حال او باشد و موجب رشد و توفیق او شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۴۸

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۸۴، حدیث ۳۴۹۵. [۱]

أَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَهَمَّهُ الطَّاعَةَ وَالزَّمَمَهُ الْقَنَاعَةَ وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَقَوَّاهُ بِالْيَقِينِ فَانْتَفَى بِالْكَفَافِ وَانْتَسَى بِالْعَفَافِ. (١)

چون خداوند بنده ای را دوست بدارد، شوق عبادت در دل او می افکند و قناعت را پیشه او می سازد و او را به فهم بصیرانه دین موفق می دارد و به دل او با یقین نیرو می بخشد و چنین انسانی به کفاف بسنده می کند و در جامه عفاف می خرامد.

و نیز آن حضرت در تفسیر آیه ۱۶۰ سوره آل عمران:

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (٢)

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره و غالب نخواهد شد، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد داد؟ و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.

می فرماید:

إِذَا أَفْعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الطَّاعَةِ كَانَ فِعْلُهُ وَفَقًا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سَمِيَ الْعَبْدُ بِهِ مُوَفَّقًا وَ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَدْخُلَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَحَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ فَتَرَكَهَا كَانَ تَرْكُهُ لَهَا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَتَى خُلِيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ فَلَمْ يَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حَتَّى يَرْتَكِبَهَا فَقَدْ خَذَلَهُ وَ لَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يُوَفِّقْهُ. (٣)

هر گاه بنده آنچه را که خداوند عزوجل او را به آن امر فرموده از اطاعت، به

ص: ۱۴۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶/۱۰۰، باب ۲، حدیث ۳۴؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۶/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۱۴۶۷۱. [۲]

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۱۶۰. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۰۰/۵، باب ۷، حدیث ۲۱؛ [۴] التوحید: ۲۴۲، باب ۳۵، حدیث ۱.

جا آورد کردارش با امر خدا موافق باشد، آن بنده را موفق می نامند و چون بنده اراده کند که در چیزی از معصیت های خداوند داخل شود، خداوند میانه او و آن معصیت حایل و مانع شود و بنده، آن معصیت را ترک کند، به توفیق الهی ترک کرده باشد و هرگاه میان او و میان آن معصیت جدائی افتد و سبب شود آن معصیت را مرتکب شود، خداوند او را وا گذاشته و توفیق خود را از او سلب نموده است.

دوری از حسد

در ادامه دعا امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: خداوندا! مرا از حسد دور نگه دار.

حسد: عبارت از این است که انسانی نسبت به انسان دیگر بدخواه باشد، از این جهت که خداوند به وی نعمتی عطا فرموده و او از عطیه الهی رنج می برد و در دل تمنا دارد، موجباتی فراهم آید تا نعمت از صاحب نعمت سلب گردد و آن قدر به تمنای خویش علاقمند است که از میان رفتن نعمتِ صاحبِ نعمت را برای خویش نعمت می پندارد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْحَاسِدُ يَرَى أَنَّ زَوَالَ النُّعْمَةِ عَمَّنْ يَحْسُدُهُ نِعْمَةٌ عَلَيْهِ. (۱)

حسود از بین رفتن نعمت از دیگران را، برای خودش نعمت می بیند.

اگر در فرمایش حضرت علی علیه السلام کمی اندیشه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که حسود در واقع دشمن نعمت است نه صاحب نعمت، او از خداوند و تقسیم عطیه اش ناراحت و خشمگین است.

آری، اصل حسد، کوری قلب و انکار فضل الهی که دو بال کفرند را به دنبال دارد

ص: ۱۵۰

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۰۱، حدیث ۶۸۴۰؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۲/۱۲، باب ۵۵، ذیل حدیث ۱۳۴۰۱. [۲]

به این جهت ضرر حاسد قبل از آن که به محسود برسد به خودش می رسد، مانند ابلیس که ضررش به خودش رسید و لعنت ابدی شامل حال او شد و آدم به مقام نبوت رسید و خدا نکند که این صفت رذیله در کسی ملکه شود که دیگر موفق به توبه نشده و همیشه آرزوی ضرر به دیگران - که از او بهترند یا بیشتر دارند - را دارد.

جرأت بر معاصی

امام سجّاد علیه السلام از جرأت بر معاصی و عادی دانستن خطا و گناه، نیز به خداوند متعال پناه می برد و درخواست مقام رضای الهی را می نماید.

نعمتی بالاتر از رضایت خدا نیست که امام صادق علیه السلام در تفسیر رضا می فرماید:

صِفَةُ الرَّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَالْمَكْرُوهَ وَالرَّضَا شُعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ، وَالرَّضَا فِيهِ فَاِنَّ عَنِ جَمِيعِ اخْتِيَارِهِ وَالرَّضَا حَقِيقَةٌ هُوَ الْمَرْضِيُّ عَنْهُ وَالرَّضَا اسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَعَانِي الْعُبُودِيَّةِ وَ تَفْسِيرُ الرَّضَا سُورُ الْقَلْبِ. (۱)

رضا آن است که انسان از چیزی راضی باشد، خواه آن چیز مطلوب او باشد یا نامطلوب و رضا شعاعی است از نور معرفت و شخص راضی کسی است که از خواسته ها و تمایلات خود دست بردارد و در مقابل خواسته خدا اعمال نظر نکند و تسلیم خواسته خدا باشد، شخص راضی در حقیقت کسی است که خدا از او راضی باشد و رضا اسمی است که جمیع مراتب عبودیت و بندگی در او جمع است و معنی رضا، سرور قلب است.

در بلاها می چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

(مولوی)

ص: ۱۵۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۹/۶۸، باب ۶۳، حدیث ۴۵. [۱]

امام زین العابدین علیه السلام در قسمت دیگری از فراز دعا، درخواست حفظ آبرو و سلامتی می نماید و از خداوند می خواهد او را در حصن و دژ محکم خود قرار داده به طوری که آبروی او در امان و سلامتی وی تضمین شده باشد.

اگر شخصی بخواهد در کمال آرامش و طمأنینه باشد باید کاری کند که در حصار حضرت حق قرار بگیرد، چون فقط دژ محکم الهی است که محکم و زوال ناپذیر است برخلاف بعضی ها که خودشان را در پناه دژهای واهی و پوشالی و خیالی مال و ثروت و ریاست و مقام قرار داده اند و روزی به این نتیجه خواهند رسید که این دژها سرابی بیش نبوده و فقط در سایه لطف و امتیّت الهی است که آرامش خاطر حاصل می شود.

إِنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اعْتَصَمَ بِي عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي، عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ ثُمَّ يَكِيدُهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَيْنَهُنَّ وَمَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي دُونِي، عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ مِنْ يَدَيْهِ وَاسْحَتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَلَمْ أَبَالِ بِأَيِّ وَاٍ هَلَكَ. (۱)

خداوند متعال به داود پیغمبر فرمود: ای داود! هر بنده از بندگان من که مرا پناهگاه خود بداند و به من توسّل جوید و به مخلوقات من روی نیاورد و به آنها چنگ نزند و آنان را در پناهگاه خود نگیرد و نیت خود را هم پاک کند، اگر همه اهل آسمان ها و زمین او را اذیت و آزار کنند، من راه خروج از آن فتنه ها را برایش باز کنم.

اما اگر بنده ای از بندگانم به یکی از مخلوقات پناه ببرد و او را بر مقدرات

ص: ۱۵۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۴/۶۸، باب ۶۳، ذیل حدیث ۴۲؛ [۱] فقه الرضا: ۳۵۸، باب ۹۶، ذیل حدیث ۹۶. [۲]

خود حاکم گرداند و نیت او نیز بر این گواهی دهد، همه اسباب و وسایل دنیا را از وی قطع خواهم کرد و زمین را زیر پایش سست خواهم نمود و با کی نخواهم داشت که در کجا به هلاکت برسد.

امیت

امیت، نعمت بزرگ خداوند است چون در محیط ناامن، نه اطاعت خداوند مقدر است نه زندگی توأم با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد اهداف اجتماعی، بدان جهت یوسف علیه السلام از میان تمام مواهب و نعمت های خداوند در مصر، مسأله امیت را بیان کرد و به پدر و مادر و برادران خود فرمود:

ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿۱﴾

همگی با خواست خدا [آسوده خاطر و] در کمال امیت وارد مصر شوید.

آری، نعمت امیت اساس و ریشه همه نعمت ها است.

گر عارف حق بینی چشم از همه بر هم زن چون دل به یکی دادی آتش به دو عالم زن

هم نکته وحدت را با شاهد یکتا گو هم بانگ انا الحق را بردار معظم زن

ذکر از رخ رخشانش با موسی عمران گو حرف از لب جانبخشش با عیسی مریم زن

حال دل خونین را با عاشق صادق گو رطل می صافی را با صوفی محرم زن

ص: ۱۵۳

چون آب بقا داری بر خاک سکندر ریز چون جام بچنگ آری با یاد لب جم زن
چون گرد حرم گشتی با خانه خدا بنشین چون می بقدر کردی بر چشمه زمزم زن
گر تکیه دهی وقتی بر تخت سلیمان ده ور پنجه زنی روزی در پنجه رستم زن
گر دردی از او بردی صد خنده به درمان کن ور زخمی از او خوردی صد طعنه به مرهم زن
یابنده عقباً شو یا خواجه دنیا شو یا ساز عروسی کن یا حلقه ماتم زن
گر همدمی او را پیوسته طمع داری هم اشک پیایی ریز هم آه دمادم زن
تا چند فروغی را مجروح توان دید یا مرهم زخمی کن یا ضربت محکم زن
(فروغی بسطامی)

[«۷»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ أَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ
وَإِنْ ضَعُفَ عَنِّي ذَلِكَ بَدَنِي وَوَهَنْتَ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَنْلُهُ مَقْدَرَتِي وَ لَمْ يَسِدْهُ مَالِي وَ لَا ذَاتُ يَدِي ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا
قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَ أَغْفَلْتَهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ كَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ
مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصِنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا رَبِّ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به انجام تمام آنچه برای خود یا بنده ای از بندگانت، در جهتی از جهات طاعتت بر من لازم و واجب فرموده ای توفیق ده، و اگر بدنم از انجامش ناتوان باشد، و نیرویم از آن سست شود، و توان و قدرتم به آن نرسد، و مال و منالم گنجایشش را نداشته باشد، خواه یادش باشم یا فراموشش کرده باشم، و آن تکلیف، ای پروردگارم! از اموری باشد که به حساب من گذاشته ای، و من از انجامش غفلت کرده ام، آن را از عطای عظیمت، و رحمت واسعه ات از جانب من ادا کن که تو توانگر کریمی، ای پروردگارم! آن تکالیف را به گونه ای از جانب من ادا کن که چیزی از آن برعهده من نماند، تا روزی که تو را ملاقات می کنم، لازم نیاید از خوبی هایم کم کنی، و بر بدی هایم بیفزایی.

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (۱)

دانش پروردگارم همه چیز را فرا گرفته است، آیا [برای فهم توحید] متذکر نمی شوید؟

آری، بی جان و با جان جهان، نمی توانند منشأ سود و نفع و پیشگیر از ضرر نسبت به انسان شوند؛ زیرا علم و آگاهی به مصالح و مفاسد ندارد، و اگر هم دارای دانش باشند، دانش آنان دانش وسیع و احاطی نیست که بتوانند تمام مصالح و مفاسد را درک کنند، علاوه بر این از رساندن مصالحی که آگاهند و دفع مفاسدی که به آن علم دارند، عاجزند.

وجود مقدّس اوست که علم و دیگر صفاتش علم و صفات وسیع است، به این معنی که به ملک و ملکوت و تمام ظاهر و باطن هستی احاطه دارد.

می داند پس به مقتضای دانستنش نفعی که به مصلحت موجودات است به آنان می رساند، و ضرری که متوجه موجودات هستی است، دفع می کند.

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (۲)

و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است .

در ظاهر و باطن هستی، در غیب و شهود، در ملک و ملکوت در میان هسته اتم، در سطح کهکشان ها، در عالم جامدات، نباتات، حیوانات، انسان ها، خلاصه در کجاست که از رحمت او اثر و نشانه ای نباشد.

هستی عین رحمت است، شئون هستی، ملک و ملکوت هستی، اجزای هستی محض رحمت و رحمت محض است. رحمت او همه چیز را در بر گرفته، اگر کسی

ص: ۱۵۶

۱- (۱) - انعام (۶) : ۸۰. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۱۵۶. [۲]

محروم از آن باشد تقصیر خود اوست که شرایط جلب رحمت را در خود تحقق نداده، و خود را از رحمت حضرت محبوب دور داشته است.

جلوه های رحمت خداوند در کلام امام سجّاد علیه السلام

حضرت سجّاد علیه السلام جلوه های رحمت او را چنین بیان می کند:

أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ، وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتُهُ، وَ أَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتُهُ، وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتُهُ، وَ أَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتُهُ، وَ الْجَائِعُ الَّذِي اشْبَعْتُهُ، وَ الْعَطْشَانُ الَّذِي اَرْوَيْتُهُ، وَ الْعَارِي الَّذِي كَسَوْتَهُ، وَ الْفَقِيرُ الَّذِي اَعْنَيْتُهُ، وَ الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتُهُ، وَ الدَّلِيلُ الَّذِي اَعَزَّزْتَهُ، وَ السَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتُهُ، وَ السَّائِلُ الَّذِي اَعْطَيْتُهُ، وَ الْمَذْنِبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ، وَ الْخَاطِئُ الَّذِي اَقْلَتُهُ، وَ أَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتَهُ، وَ الْمُسْتَضْعَفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ، وَ أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي اَوْيْتُهُ. (۱)

من آن صغیر و کوچکم که توام پروراندی، و آن نادانم که توام دانش بخشیدی، و آن گمراهم که توام هدایت کردی، و آن خوار و ذلیل که توام عزت و رفعت دادی، و آن ترسانم که توام ایمن ساختی، و آن گرسنه ام که توام سیر کردی، و آن تشنه ام که سیراب نمودی، و برهنه ام که پوشاندی، و فقیری که بی نیازش کردی، و ناتوانی که توانایش دادی، و ذلیلی که عزیزش گرداندی، و مریضی که شفایش دادی، و سائلی که به او عطا کردی، و گنهکاری که بر گناهش پرده پوشیدی، و خطاکاری که عذرش را پذیرفتی، و اندکی که بسیارش نمودی، و مغلوب و ناتوانی که یاریش کردی، و گریخته و آواره ای که جایگاهش دادی.

ص: ۱۵۷

قرآن می فرماید:

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا (۱)

[و می گویند:] پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای .

إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲)

یقیناً خدا بسیار عطا کننده و داناست .

وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (۳)

و خدا همواره بسیار عطا کننده و حکیم است .

فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴)

زیرا پروردگارم بی نیاز و کریم است .

هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۵)

[او] پروردگار عرش نیکو و باارزش است .

اوضاع عالم هستی چه درغیب و چه در شهادت، آیات انفس و آفاق، و آیات قرآن، و وضع مردم مؤمن در دنیا و آخرت و درجات بهشت و به خصوص رضوان الهی همه و همه ذره ای از آثار کرم آن وجود مقدس است.

جانا حدیث شوق در داستان نگنجد رمزی ز راز عشقت در صد بیان نگنجد

ص: ۱۵۸

۱- (۱) - غافر (۴۰) : ۷. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۱۵. [۲]

۳- (۳) - نساء (۴) : ۱۳۰. [۳]

۴- (۴) - نمل (۲۷) : ۴۰. [۴]

۵- (۵) - مؤمنون (۲۳) : ۱۱۶. [۵]

جولانگه جلالت در کوی دل نباشد خلوتگه جمالت در جسم و جان نگنجد
سودای زلف و خالت جز در خیال ناید اندیشه وصال جز در گمان نگنجد
در دل چو عشقت آید سودای جان نماند در جان چو مهرت افتد عشق روان نگنجد
دل کز تو بوی یابد در گلستان نپوید جان کز تو رنگ بیند اندر جهان نگنجد
پیغام خستگان در کوی تو که آرد کانجا ز عاشقان باد وزان نگنجد
آن دم که عاشقان را نزد تو بار باشد مسکین کسی که آن جا در آستان نگنجد

(فخرالدین عراقی)

ص: ۱۵۹

[«۸» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرِّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِاٰخِرَتِي حَتّٰى اَعْرِفَ صِدْقَ دَلِيكَ مِنْ قَلْبِي وَحَتّٰى يَكُوْنَ الْغَالِبُ عَلٰى الزُّهْدِ فِي دُنْيَايَ وَحَتّٰى اَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا «۹» وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَخَوْفًا وَهَبْ لِي نُورًا اَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ اَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَ اَسْتَضِيْءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و برای آخرتم میل و رغبت در عمل، آنهم عمل برای خودت روزیم فرما، تا جایی که درستی این عمل را از قلبم بیابم، و به گونه ای که بی رغبتی نسبت به دنیایم بر من چیره شود، و به صورتی که از سر شوق خوبی ها را به جا آورم، و از بیم و ترس از عذاب، از بدی ها در امان مانم، و نوری به من بخش که به وسیله آن در میان مردم زندگی کنم، و در تاریکی با فروغش راه یابم، و به سبب آن از اشک و شبهه ها، رهایی یافته، روشنی ایمان و اعتقاد محکم و استوار به دست آورم.

خلوص، زهد و نور باطن

اشاره

در جملات عرشی و نورانی دعا به سه موضوع اشاره شده است:

۱ - اخلاص

۲ - زهد در دنیا

ص: ۱۶۰

این سه واقعیت را از دریچه آیات قرآن و روایات اگر بنگریم حظّ وافر و نصیب کامل متوجه ما می گردد، و زمینه ای برای دنیا و آخرت ما می شود، و قلب را به اشتیاق عمل صالح و نفرت از سیئات به حرکت می آورد.

۱ - اخلاص

اشاره

تا کسی بر مراتب کفر و شرک و فسق اطلاع نداشته باشد، و از این بندهای شیطانی و هوایی آزاد نگردد، و مفهوم واقعی

لا-اله الا الله، و لا حول و لا قوة الا بالله، و لا مؤثر فی الوجود الا الله، و لیس فی الدار غیره ديار، در ذات جانش تجلی نکند، و علماً و عملاً وارد این فضای عرشی و میدان ملکوتی، و سرزمین معنوی، و مملکت روحانی نگردد، مزه شیرین اخلاص را چه در ایمان و چه در اخلاق و چه در عمل نخواهد چشید.

مگر ممکن است انسان دچار هزار حجاب ظلمانی باشد، و قدرت دیدن یار را از پس آن همه حجاب داشته، و بتواند محض او حرکت کند.

امام خمینی رحمه الله که خود مزه اخلاص در عمل را چشیده بود در کتاب «آداب الصلاه» می گوید:

«یکی از مهمات آداب نیت که از مهمات جمیع عبادات و از دستوره‌های کلیه شامله است، اخلاص می باشد و حقیقت آن تصفیه نمودن عمل است از شائبه غیر خدا و صافی نمودن سر است از رؤیت غیر حق تعالی در جمیع اعمال صوریه و لیبیه و ظاهریه و باطنیه و کمال آن ترک غیر است مطلقاً و پانهادن بر انیت و انانیت و غیر و غیریت است یکسره. قال الله تعالی :

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (۱)

آگاه باشید! که دین خالص ویژه خداست.

اگر یکی از حظوظ نفسانیه و شیطانیه در دین باشد خالص نخواهد بود، و آنچه خالص نیست حق تعالی اختیار نفرموده و آنچه شائبه غیریت و نفسانیت دارد از حدود دین خارج است.

وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (۲)

در حالی که فرمان نیافته بودند جز آن که خدا را پرستند، و ایمان و عبادت را برای او از هر گونه شرکی خالص کنند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (۳)

کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لِكُلِّ امْرِيٍّ مَانَوِيٍّ، فَمَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رِسُولِهِ فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رِسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةً يَنْكُحُهَا فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ. (۴)

برای هر کس همان است که نیت آن را کرده است، پس هر آن کس که نیتش از هجرت، خدا و رسول او باشد، پس هجرت او به خدا و رسول است، و اگر

ص: ۱۶۲

۱- (۱) - زمر (۳۹): ۳. [۱]

۲- (۲) - بینه (۹۸): ۵. [۲]

۳- (۳) - شوری (۴۲): ۲۰. [۳]

۴- (۴) - کنز العمال: ۷۹۲/۳، حدیث ۸۷۷۷؛ تاریخ مدینه دمشق: ۲۲۴/۵، حدیث ۱۲۰. [۴]

نیتش از هجرت رسیدن به دنیا یا ازدواج با یک زن باشد، بدون شک هجرتش به سوی همان خواهد بود.

]

هجرت صوری و معنوی

[

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (۱)

و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست.

آیه شریفه ممکن است متکفّل جمیع مراتب اخلاص باشد، یکی هجرت صوری که به بدن واقع نشود، و این هجرت اگر خالص برای خدا و رسول نباشد، بلکه برای حظوظ نفسانی انجام گیرد، هجرت الی الله و رسوله نیست و این مرتبه اخلاص صوری فقهی است.

و دیگر هجرت معنوی و مسافرت باطنی است که مبدء آن بیت مظلّمه نفس است و غایت آن خدای تعالی و رسول اوست که آنهم به حق برگردد؛ زیرا که رسول بما هو رسول استقلال ندارد، بلکه آیت و مرآت و نماینده است، پس هجرت او هجرت به حق است، حبّ خاصان خدا حب خداست.

پس محصل معنای آیه شریفه به حسب این احتمال آن است که کسی که به مهاجرت معنوی و سفر قلبی عرفانی از بیت نفس و منزل انانیت خارج شد و مهاجرت الی الله کرد بدون دید خود و نفسانیت و حیثیت خود جزای او با حق تعالی است، و اگر سالک در سلوک الی الله یکی از حظوظ نفسانیه را طالب باشد ولو وصول به مقامات، بلکه گرچه وصول به قرب حق که برای رسیدن خود به قرب حق باشد، این سلوک الی الله نیست بلکه سالک خارج از بیت نشده، بلکه مسافر در

ص: ۱۶۳

جوف بیت است، از گوشه ای به گوشه ای، و از زاویه ای به زاویه ای!

پس سفر اگر در مراتب نفس شد، و برای رسیدن به کمالات نفسانیه، سفر الی الله نیست بلکه من النفس الی النفس است، ولی سالک را برای سفر الی الله، این سفر ناچار پیش آمد کند، و جز کمال از اولیا علیهم السلام نتواند کسی سفر ربانی بی سفر نفسانی کند فقط این شأن برای کمال است و شاید آیه شریفه:

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ» (۱)

این شب تا برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است.

اشاره به این سلامت از تصرفات شیطانی و نفسانی باشد در جمیع مراتب سیر در لیالی مظلمه طبیعت که برای کمال لیل القدر است تا طلوع فجر القیامه که برای کمال رؤیت جمال احدیت است، و اما غیر آنها در جمیع مراتب سیر به سلامت نیستند، بلکه در اوائل امر هیچ سالکی از تصرفات شیطانیه خارج نیست.

پس معلوم شد که این مرتبه از اخلاص که سلامت از اول مرتبه سیر الی الله تا آخر مراتب آن که حصول موت حقیقی است، بلکه پس از حیات ثانوی حقانی که صحو بعد المحو است برای اهل سلوک و متعارف از اصحاب معرفت و ریاضت دست ندهد، و علامت این نحو از خلوص آن است که غوایت شیطان را درراهی نیست، و طمع شیطان از آنها یکسره بریده است.

چنانچه در آیه شریفه می فرماید:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّبَهُمُ اجْمَعِينَ * أَلَا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (۲)

گفت: به عزت سوگند همه آنان را گمراه می کنم * مگر بندگان خالص شده ات را.

ص: ۱۶۴

۱- (۱) - قدر (۹۷) : ۵. [۱]

۲- (۲) - ص (۳۸) : ۸۲ - ۸۳.

و در این جا اخلاص به عین عبد نسبت داده شده نه به فعل عبد و این مقامی است بالاتر از اخلاص در عمل .

و شاید حدیث معروف نبوی که می فرماید:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ اِلَى لِسَانِهِ. (۱)

هر کس چهل روز عمل خود را برای خداوند خالص کند چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می شود.

مراد جمیع مراتب اخلاص باشد یعنی اخلاص عملی و صفتی و ذاتی، و شاید هم ظهور در اخلاص ذاتی داشته باشد که مراتب اخلاص دیگر از لوازم اوست.

]

مراتب اخلاص

[

یکی از مراتب اخلاص تصفیة عمل است، چه عمل قلبی یا قلبی از شائبه رضای مخلوق، و جلب قلوب آنها چه برای محمّدت یا برای منفعت یا برای غیر آن، و در مقابل این اتیان عمل است ریاء، و این ریای فقهی است، و از همه مراتب ریاء پست تر و صاحب آن از همه مرائی ها بی ارزش تر و خسیس تر است.

مرتبه دوم: تصفیة عمل است از حصول مقصودهای دنیوی و مآرب زائله فانیه، گرچه داعی آن باشد که خدای تعالی به واسطه این عمل عنایت کند، مثل خواندن نماز شب برای توسعه روزی و اتیان صلاه اول ماه مثلاً برای سلامت از آفات آن ماه و دادن صدقات برای سلامتی و دیگر مقصودهای دنیوی.

و این مرتبه از اخلاص را بعضی از فقها علیهم الرحمه شرط صحت عبادات شمرده اند، در صورتی که اتیان عمل برای رسیدن به آن مقصود باشد، و این خلاف

ص: ۱۶۵

تحقیق است به حسب قواعد فقهیه، گرچه پیش اهل معرفت این نماز را به هیچ وجه ارزش نیست، و مثل سایر کسب های مشروعه است بلکه شاید از آن نیز کمتر باشد.

مرتبه سوم: تصفیة آن است از رسیدن به جنّات جسمانیه و حور و قصور و امثال آن از لذّات جسمانیه، و مقابل آن عبادات اجیران است، چنانچه در روایات شریفه است، و این نیز در نظر اهل الله چون سایر کسب هاست، الاّ این که این کاسب اجرتش بیشتر و بهتر است، در صورتی که قیام به امر کند و از مفسدات صوریه عمل را تخلیص کند.

مرتبه چهارم: آن است که عمل را تصفیه کند از خوف عقاب و عذاب های جسمانی موعود، و مقابل آن عبادت عبید است چنانچه در روایت است، و این عبادت نیز در نظر اصحاب قلوب قیمتی ندارد، و از نطاق عبودیت خارج است و در نظر اهل معرفت فرق نکند که انسان عملی را بکند از خوف حدود و تعزیرات در دنیا یا خوف عقاب و عذاب آخرتی، یا برای رسیدن به زن های دنیایی، یا برای رسیدن به زن های بهشتی، در این که هیچ یک برای خدا نیست و داعی بر داعی امر است که مطابق قواعد فقهیه عمل را از بطلان صوری خارج کند، ولی در بازار معرفت این متاع را ارزشی نباشد.

مرتبه پنجم: تصفیة عمل است از رسیدن به سعادات عقلیه و لذّات روحانیة دائمه ازلیه ابدیه، و منسلک شدن در سلک کرویین و منخرط شدن در جرگه عقول قادسه و ملائکه مقربین. و در مقابل آن عمل نمودن برای این مقصد است، و این درجه گرچه درجه بزرگ عالی و مهمی است و حکما و محققین به این مرتبه از سعادت خیلی اهمیت دادند و برای آن ارزش قائل شدند، ولی در مسلک اهل الله این مرتبه نیز از نقصان سلوک، و سالک آن نیز کاسب و از اجیران به شمار می رود، گرچه در متجر و مکسب با سایرین فرق ها دارد.

و در ازای این مرتبه که مرتبه ششم است، تصفیۀ آن است از خوف عدم وصول به این لذات و حرمان از این سعادات و در مقابل عمل برای این مرتبه از خوف است، و این نیز گرچه مرتبه عالیۀ ای است و از حد اشتهای امثال نویسنده خارج است، ولی در نظر اهل الله این نیز عبادت عبید است و عبادت معلل است.

مرتبه هفتم: تصفیۀ آن است از وصول به لذات جمال الهی و رسیدن به بهجت های انوار سبحات غیر متناهی که عبارت از جنت لقا است، و این مرتبه یعنی جنت لقا از مهمات مقامات اهل معرفت و اصحاب قلوب است و دست آمال نوع از آن کوتاه است و اوحدی از اهل معرفت به سعادت این شرف مشرفند.

و اهل حب و جذبه از کمال اهل الله و اصفیاء الله هستند و لکن این کمال مرتبه کمال اهل الله نیست بلکه از مقامات معمولی سرشار آنهاست.

و این که در ادعیه مثل مناجات شعبانیه حضرت امیر المؤمنین و اولاد طاهرینش این مرتبه را خواسته، یا اشاره به داشتن آن نموده نه آن که مقامات آنها منحصر به همین مرتبه است، چنانچه مرتبه هشتم که در ازای این مرتبه است و آن عبارت است از تصفیۀ عمل از خوف فراق نیز از کمال مقامات کمال نیست.

و این که جناب امیر المؤمنین علیه السلام :

كَيْفَ اضْبِرُّ عَلَى فِرَاقِكَ. (۱)

چگونه دوری تو را تحمل کنم.

گوید: از مقامات معمولی سرشار او و مثل اوست. بالجمله تصفیۀ عمل از این دو مرتبه نیز در نزد اهل الله لازم است و عمل به آن معلل و از حظوظ نفسانیه خارج نیست، و این کمال خلوص است و پس از این مراتب دیگری است که از حدود خلوص خارج و در تحت میزان توحید و تجرید و ولایت است. و بیان آن این جا

ص: ۱۶۷

از اشک روان آب بده مزرع طاعت تا لاله و ریحان دمد از کشت و زراعت

صد سال اگر در ره طاعت ببری رنج چون عشق نداری ندهد فائده طاعت

مقبول شود سجده طاعات تو آندم گر زمزمه عشق بود ذکر و سماع

گویند که در کنج قناعت همه رنج است من گنج روان یافتم از کنج قناعت

گر روی عنایت تو زما باز بیچی ما گردن تسلیم نیچیم زطاعت

هر کس به شفیع ز تو عذر گنه آرد من عشق تو در پیش تو آرم به شفاعت

(رضاقلی خان شیرازی، هما)

۲- زهد در دنیا

اشاره

بهره گیری از دنیا و آنچه که از این سفره گسترده بر انسان حلال است، به نحوی که آبروی انسان را محفوظ بدارد، و اهل و عیال برابر شأنشان در گشایش باشند، و از این طریق آخرت انسان آباد گردد، امری است مشروع و طبیعی و ممنوع نمودن خویش از دنیا و نعمت هایی که در آن قرار دارد، مسئله ای است خلاف شرع و برنامه ای است غیر طبیعی، و اگر کسی به نیت رسیدن به کمالات ملکوتی و مقامات معنوی خود را از امور دنیا و کسب و کار و معیشت و بهره بری از نعمت های الهی و الطاف ربانی محروم سازد، باید بداند که این برنامه علت رسیدن به مقامات الهی و میدان قرب حق نیست، بلکه محرومیت صرف است، و تحمل زجر و مشقت بیهوده و بی ثواب، و آنان که زهد را به این معنا گرفته اند مرتکب اشتباه و خطا شده اند.

زهد آن چنان که از معارف الهی و قواعد اسلامی، و روایات نورانی استفاده

ص: ۱۶۸

می شود امری قلبی و حقیقتی باطنی است که نسبت به امور حرام و برنامه های باطل جنبه بازدارندگی دارد.

کسی با توفیق حق و عنایت الهی، قلب خود را منور به نور زهد می کند که از حلال خدا به اندازه استفاده می کند، و از حرام الهی مانند گوسپند از گرگ فرار می نماید، و مازاد درآمد خود را در جایی که خداوند مهربان مقرر فرموده، خرج می کند.

زاهد کسی است که قانع به حلال حق، و خوددار از حرام الهی، و در صرف مال و ثروت در راه خدا، انسانی سهل و آسان است. زهد از اخلاق انبیا و امامان و اولیای خاص الهی و طالبان سعادت دنیا و آخرت است.

بدون زهد نمی توان سالم زیست، و دامن از حرام الهی پاک داشت.

زهد در روایات

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الزُّهْدِ، قَالَ: تَزَكُّ مَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ. (۱)

از رسول خدا از زهد پرسیدند فرمود: رها کردن آنچه که تو را از خدا به چیز دیگر سرگرم می کند.

فِي حَدِيثٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ جَبْرِئِيلَ حِينَ سَأَلَهُ عَنْ تَفْسِيرِ الزُّهْدِ، قَالَ:

يُحِبُّ مَا يُحِبُّ خَالِقُهُ، وَيُبْغِضُ مَا يُبْغِضُ خَالِقُهُ، وَيَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا، وَلا يَلْتَفِتُ إِلَى حَرَامِهَا. (۲)

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است به هنگامی که از امین وحی تفسیر زهد را پرسید، جبرئیل گفت: دوست داشته باشید آنچه را خداوند دوست دارد، و

ص: ۱۶۹

۱- (۱) - تاریخ مدینه دمشق: ۲۴۷/۲۶؛ [۱] تاریخ الاسلام، ذهبی: ۱۹۷/۲۱. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۱۹۴/۱۵، باب ۴، حدیث ۲۰۲۵۷؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۴۹/۱۲، باب ۶۲، حدیث ۱۳۴۸۴. [۴]

دشمن داشته باشد آنچه را خدا دشمن دارد، در حلال دنیا دچار عسرت و مشکل و سختی می شود ولی توجه به حرام آن نمی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ اجْتَهَدَ مِنْ أُمَّتِي بِنَزْكِ شَهْوَةٍ مِنَ الدُّنْيَا فَتَرَكَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ آمَنَهُ مِنَ الْفُرْعِ الْأَكْبَرِ وَ ادْخَلَهُ الْجَنَّةَ. (۱)

هر کس از امت من برای ترک شهوتی از شهوات دنیایی بکوشد، و آن را محض ترس از حق ترک کند، خداوند او را از فرع اکبر امان دهد، و وی را وارد بهشت نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ أَحْرَفٍ: زَاءٌ وَهَاءٌ وَدَالٌ: فَأَمَّا الزَّاءُ فَتَرْكُ الزَّيْنَةِ، وَ أَمَّا الْهَاءُ فَتَرْكُ الْهَوَاءِ، وَ أَمَّا الدَّالُّ فَتَرْكُ الدُّنْيَا. (۲)

زهد در دنیا سه حرف است زاء و هاء و دال، اما زاء ترک زینت است، هاء ترک هوای نفس و دال ترک دنیا است.

از یحیی بن معاذ درباره زاهد نقل شده است:

زاهد صادق قوت غذایش همان است که از زحمت بازو و حلال الهی به دست می آید، و لباسش همان است که او را از سرما و گرما و دید دیگران حفظ می کند، و مسکنش همان است که نصیب او می گردد، دنیا زندان اوست، خلوت مجلس اوست، قبر خوابگاه او، عبرت گرفتن فکرت او، قرآن گفتار او، پروردگار انیس او، ذکر رفیق او، زهد همنشین او، حزن شأن او، حیا شعار او، جوع خورشت او، حکمت کلام او، خاک فرش او، تقوا زاد و توشه او، سکوت غنیمت او، صبر تکیه

ص: ۱۷۰

۱- (۱) - ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۸۹/۱. [۱]

۲- (۲) - جامع الأخبار: ۱۰۹. [۲]

گاه او، توکل حسب او، عقل راهنمای او، عبادت حرفه او، و بهشت آخرین نقطه حرکت و سفر اوست. (۱) حضرت حق به رسولش خطاب فرمود:

إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْهَدْ فِي الدُّنْيَا، وَ ارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ. (۲)

اگر علاقه داری پاک دامن ترین مردم و پارساترین آنان باشی در دنیا زهد و نسبت به آخرت رغبت داشته باش.

از عشق به دنیایی که مورد نظر حق نیست چند صفت پدید می آید:

حرص، حسد، کبر، حب ریاست، حب راحت، حب کلام، حب برتری، و حب ثروت، و همین است که رسول خدا فرمود:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. (۳)

عشق به دنیا آغاز و ابتدای تمام معاصی و خطاهاست.

اهل الله و اهل عرفان فرموده اند:

الزُّهْدُ هُوَ الْخُرُوجُ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا وَ شَهَوَاتِهَا قَلِيلِهَا وَ كَثِيرِهَا وَ مَالِهَا وَ جَاهِهَا كَمَا أَنَّ بِالْمَوْتِ يَخْرُجُونَ مِنْهَا.

زهد خروج از متاع دنیا و شهوات آن است، اندک و بسیار آن ثروت و منصب آن، چنانکه با مرگ از همه اینها خارج می شوند.

الزُّهْدُ خُرُوجُ النَّفْسِ عَنْ حِلَاوَةِ اللَّذَاتِ الْجِسْمَانِيَّةِ وَ الْمَتَاعِ الدُّنْيَوِيِّ، وَ حَقِيقَتُهُ خُرُوجُ حُبِّ مَا سِوَى اللَّهِ عَنِ الْقَلْبِ.

ص: ۱۷۱

۱- (۱) - احیاء علوم الدین: ۱۳/۱۳۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲/۷۴، باب ۲، حدیث ۶؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۴۸/۱۲، باب ۶۲، حدیث ۱۳۴۸۳. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۱۵/۶۷، باب ۵۸، ذیل حدیث ۲۰؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۴۵/۱۲، باب ۶۲، حدیث ۱۳۴۷۷.

زهد بیرون رفتن نفس از شیرینی لذت های جسمی و متاع دنیوی است، و حقیقت آن خارج کردن عشق غیر خدا از دل است.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلا تَنْفَرُحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (۱). (۲)

آگاه باشید که زهد در یک آیه قرآن بیان شده است و آن این است: از آنچه از دست شما رفت متأسف و ناراحت نشوید، و به آنچه که نزد شما می آید خوشحال نگردید.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ، كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ. (۳)

در عجبم از کسی که به خاطر مرض از غذا خودداری می کند، ولی از ترس عذاب از گناه خودداری نمی کند.

۳ - نور باطن

اشاره

عشق ورزیدن به حق، اجرای دستورهای حضرت او، توجه قلبی و عملی به نبوت انبیا و امامت امامان، آراستگی به حسنات اخلاقی، عبادت با حال، خدمت به خلق الهی، دوری از محرّمات، تقوا و پرهیزکاری، همه و همه باعث تجلّی نور بینش و بصیرت در باطن انسان است، نوری که همچون پیامبر راه را از چاه

ص: ۱۷۲

۱- (۱) - حدید (۵۷): ۲۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۶/۷۵، باب ۲۱؛ [۲] الکافی: ۱۲۸/۲، حدیث ۴. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۴۷/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۳۴؛ [۴] کشف الغمّه: ۱۰۷/۲. [۵]

می نماید، و حق را از باطل باز می شناساند، و مسیر صحیح زیستن و پاک زندگی کردن را در میان مردم روشن می نماید، این نور جز نور الهی که محصول عبودیت خالص است چیز دیگری نیست، قرآن مجید و روایات به این نور اشاره کرده اند، و این نور را میوه حیات الهی انسان، و محصول تقوا و ایمان به خدا و رسول دانسته اند.

نور باطن در قرآن مجید

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (۱)

آیا کسی که [از نظر عقلی و روحی] مرده بود و ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم ، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم [به درستی و سلامت] حرکت کند ، مانند کسی است که در تاریکی ها [ی جهل و گمراهی] است و از آن بیرون شدنی نیست ؟ !

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

ای مؤمنان ! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش را به شما عطا کند ، و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن [در میان مردم] راه سپارید و شما را بیامرزد ، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

انسان با آراسته شدن به این نور از طایفه صدیقون و شهدا می شود و از اجر مطلق

ص: ۱۷۳

۱- (۱) - انعام (۶) : ۱۲۲. [۱]

۲- (۲) - حدید (۵۷) : ۲۸. [۲]

در پیشگاه حق برخوردار می گردد و تا ابد از این نور بهره مند می گردد.

و الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» (۱)

و کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند، آنانند که صدیقان و گواهان [اعمال] نزد پروردگارشان هستند، [و] برای آنان است پاداش [اعمال] شان و نور [ایمان] شان.

این نور در قیامت کبری ظهور می کند و راهنمای صاحب نور به سوی عنایت حق می شود.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)

[این پاداش نیکو و بارزش در] روزی [است] که مردان و زنان با ایمان را می بینی که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می کند، [به آنان می گویند :] امروز شما را مژده باد به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه اید، این است آن کامیابی بزرگ .

منبع مسائل ایمانی و اخلاقی و عملی و آنچه که مربوط به تقوا و حق و حقیقت می باشد قرآن مجید است، قرآنی که جز نور چیز دیگری نیست.

فَدَجَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَانزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (۳)

ای مردم ! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما برهان [و دلیلی چون پیامبر

ص: ۱۷۴

۱- (۱) - حدید (۵۷) : ۱۹. [۱]

۲- (۲) - حدید (۵۷) : ۱۲. [۲]

۳- (۳) - نساء (۴) : ۱۷۴. [۳]

و معجزاتش [آمد ؛ و نور روشنگری] مانند قرآن [به سوی شما نازل کردیم .

منظور از نور در بعضی از آیات قرآن مجید ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که مردم به واسطه آنان در صراط مستقیم قرار می گیرند، و به عنایت و رحمت خاص حضرت حق در دنیا و آخرت می رسند. آنان که پس از وفات رسول خدا دارای زندگی درست و زیست صحیح و حکیمانه بودند از برکت پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام و آنان که در تاریکی فرو رفتند، به خاطر جدائی از ولایت امامان معصوم به این بدبختی و شقاوت ابدی دچار شدند.

ملت هایی که دچار بلاهای سخت و گرفتاری های طاقت فرسای داخلی و خارجی هستند به علت آن است که حیات آنان جدای از آهنگ حیات اولیای و اصفیای الهی است و این همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش اعلام فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا أَنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا مِنْ بَعْدِي أَبَدًا. (۱)

من دو چیز گران بها در میان شما گذاشتم: قرآن و اهل بیتم، این دو تا ورود به من در کنار حوض از هم جدا نمی شوند، اگر در باطن و ظاهر متمسک به این دو حقیقت شوید هرگز روی گمراهی که اساس همه گرفتاری هاست نخواهید دید.

ولی امروز می بینیم اکثر مسلمانان جهان دچار انواع گرفتاری هایی هستند، گرفتاری ها و بلاهایی که محصول گمراهی و ضلالت است. و این نیست مگر جدا زیستن آنان از آهنگ قرآن و امامت و رهبری الهی.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

ص: ۱۷۵

۱- (۱) - تفسیر المیزان: ۳۹۹/۴، [۱] ذیل آیه ۶۹ سوره نساء؛ کنز العمال: ۱۸۷/۱، حدیث ۹۵۳؛ المعجم الکبیر: ۱۵۴/۵، حدیث ۴۹۲۳.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (۱)

پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم ، ایمان آورید.

می فرماید:

وَاللَّهُ الْأَنِيمَةُ، وَهُمْ يُنَوِّرُونَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، يَحُجِبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ. (۲)

به خدا سوگند که نور مذکور در این آیه نور امامان معصوم است، و آنان باطن مردم مؤمن را روشن می نمایند، و خداوند نور ائمه را از کسانی که لیاقت آن را ندارند محبوب می دارد، پس دل های آنان تاریک می شود.

در هر صورت از ایمان به خدا و قیامت و عمل صالح و اخلاق حسنه و تقوا و پرهیزکاری غفلت نکنید که این همه سبب نور خدا و نور محمد و نور امامان علیهم السلام در قلب است، نوری که از برکت آن می توان حیات طیبه کسب کرد و از تاریکی های جهل و گمراهی و غفلت و فسق و عصیان به توفیق الهی بیرون آمد، و در سایه ولایت الهی قرار گرفت، و از ولایت شیطان در امان ماند:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۳)

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها [ی جهل ، شرک ، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان ، اخلاق حسنه و تقوا]

ص: ۱۷۶

۱- (۱) - تغابن (۶۴) : ۸. [۱]

۲- (۲) - تفسیر القمی: ۳۷۲/۱، [۲] ذیل آیه ۸ سوره تغابن؛ بحار الأنوار: ۳۰۸/۲۳، باب ۱۸، حدیث ۵؛ [۳] الکافی: ۱/۱۹۴، حدیث ۱، [۴] با کمی اختلاف.

۳- (۳) - بقره (۲) : ۲۵۷. [۵]

بیرون می برد . و کسانی که کافر شدند ، سرپرستان آنان طغیان گراند که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می برند ؛
آنان اهل آتش اند و قطعاً در آن جا جاودانه اند .

کرده شهشاه عشق در حرم دل ظهور قد زمین بفراشت رایت الله نور
موسی جان می شتافت در طلب جدوه ای کرد تجلی زغیب بارقه نخل طور
شرح بیان قاصر است در صفت اشتیاق إِنَّكَ أَنْتَ الْخَيْرُ تَعَلَّمْ مَا فِي الصُّدُورِ
ای ز تو مشتاق راه، وی ز تو عشاق را دیده بساط نشاط، سینه سرای سرور
ای زشئون صفات، وی ز تقاضای ذات با همه نزدیک تو در همه پیوسته دور
حسن تو در هر زمان جلوه دیگر کند افکند اندر جهان فتنه و غوغا و شور
هر که در آن راه شد با قدم نیستی هستی جاوید یافت از تو بیزم حضور
آن که جمال تو دید جام وصال کشید باده جنت نخواست از کف غلمان و حور
نور علی راهبر تا نشود در نظر زین ره خوف و خطر کس ننماید عبور

(نورعلی شاه اصفهانی)

ص: ۱۷۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ وَهُوَ النُّورُ الْمُبِينُ. (۱)

این قرآن ریسمان الهی و نور روشنگر است.

حضرت مجتبی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ. (۲)

به حقیقت که در این قرآن چراغهای نور است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ. (۳)

به نور قرآن طلب شفا برای تمام دردهای باطنی و معنوی کنید که این منبع کرامت شفای دردهای باطن است.

امام علی علیه السلام درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى، وَبَصِيرَةٌ مِّنْ اهْتَدَى، سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ. (۴)

او امام کسی است که تقوا پیشه کند، و بصیرت انسانی است که پذیرای هدایت باشد، چراغی است که فروغش می درخشد، و ستاره ای است که نورش پخش می شود.

ص: ۱۷۸

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۵۸/۴، باب ۱۰، حدیث ۴۶۳۸؛ [۱] جامع الأخبار: ۴۰. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲/۸۹، باب ۱، حدیث ۳۵؛ [۳] كشف الغمه: ۵۷۳/۱. [۴]

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹. [۵]

۴- (۴) - نهج البلاغه: خطبه ۹۳. [۶]

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ. (۱)

جز این نیست که من در میان شما مانند چراغ در تاریکی هستم.

امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

أَكْثَرُ دُعَائِي وَ دُعَاءِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي بِعَرَفَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا، وَ فِي بَصَرِي نُورًا، وَ فِي قَلْبِي نُورًا، اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ يَسِّرْ لِي امْرِي، وَ اعُوذُ بِكَ مِنْ وَسْوَاسِ الصُّدُورِ وَ شَتَاتِ الْأَمْرِ. (۲)

اکثر دعای من و دعای انبیای قبل از من در عرفه این بود: خدائی جز الله نیست، برای او شریک نمی باشد، حمد و ملک برای اوست، زنده می کند و می میراند، او بر هر چیز تواناست.

خداوندا! در گوش و چشم و قلبم نور قرار بده، الهی شرح صدر به من عنایت کن، کارم را آسان فرما، من از وسواس سینه و بهم خوردگی امورم به حضرت تو پناه می آورم.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجِدْتُهُ فِي التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ، وَ طَلَبْتُ الْجَوَازَ عَلَى الصَّرَاطِ فَوَجِدْتُهُ فِي الصَّدَقَةِ، وَ طَلَبْتُ نُورَ الْوَجْهِ فَوَجِدْتُهُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ. (۳)

ص: ۱۷۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۲۹؛ [۱] غرر الحکم: ۱۱۹، حدیث ۲۰۸. [۲]

۲- (۲) - السنن الكبرى، بیهقی: ۱۱۷/۵؛ المصنّف، ابن ابی شیبہ: ۱۰۷/۷؛ میزان الحکمه: ۳۳۸۸/۴. [۳]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۷۳/۱۲، باب ۱۰۱، حدیث ۱۳۸۱۰؛ [۴] مستدرک سفینه البحار: ۵۵۳/۶؛ جامع أحادیث الشیعه: ۲۳۴/۱۴.

به دنبال نور قلب شدم، آن را در اندیشه و گریه یافتم، طالب ورقه عبور از صراط شدم آن را در صدقه دیدم، خواستار نور روی و آبرو شدم آن را در نماز شب پیدا کردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

صَلَاةُ اللَّيْلِ نُورٌ. (۱)

نماز شب، روشنی است.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

طُوبَى لِلَّذِينَ يَتَهَجَّدُونَ مِنَ اللَّيْلِ، اولئك الذين يرثون النور الدائم من اجل انهم قاموا في ظلمة الليل. (۲)

خوشا به حال کسانی که شب را بیدار می مانند، اینان نور دائم را از آن رو که در تاریکی شب بپا خاسته اند، به ارث می برند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الصَّلَاةُ نُورٌ. (۳)

نماز، روشنی است.

إِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَانَ لَكَ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۴)

زمانی که در اعمال حج رمی جمره کردی، این رمی در قیامت برای تو نور است.

ص: ۱۸۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷/۴۱، باب ۱۰۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۳۷/۶، باب ۳۳، حدیث ۶۹۴۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۲/۱۴، باب ۲۱، حدیث ۱۶؛ [۳] تحف العقول: ۵۱۰.

۳- (۳) - عوالی اللالی: ۱۰۴/۱، حدیث ۳۶؛ [۴] ارشاد القلوب، دیلمی: ۷۳/۱. [۵]

۴- (۴) - مجمع الزوائد، هیشمی: ۲۶۰/۳؛ میزان الحکمه: ۳۳۹۰/۴، ذیل حدیث ۳۹۶۲. [۶]

مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

کسی که در راه خدا تیری بیندازد، برای او در قیامت نور است.

عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ ذُكِّرَ لَكَ فِي السَّمَاءِ، وَ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ. (۲)

بر تو باد به تلاوت قرآن که آن برای تو در آسمان ذکر و در زمین نور است.

مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقًّا أَمْرِي مُسْلِمًا اتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْجْهَهُ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرَ يَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ. (۳)

کسی که شهادت حقی بدهد تا حق انسان مسلمانی را زنده کند روز قیامت وارد می شود در حالی که در صورتش نوری است که به مسافت دید چشم می درخشد، و خلائق او را به اسم و نسب می شناسند.

هر کسی را دل و جان از پی جانان نرود تو مپندار که بیچاره پریشان نرود

خضر اگر وصل لب دوست بیابد نفسی سالها در طلب چشمه حیوان نرود

اندرین شهر نه حیران جمال تو منم کس نبینم که تو را بیند و حیران نرود

با وجود قد و رخسار و خط و زلف تو دل از پی سرو و گل و سنبل و ریحان نرود

نه مرا سخت بود بار فراق غم دوست مشکل آنست که از پیش تو آسان نرود

ص: ۱۸۱

۱- (۱) - کنز العمال: ۳۵۳/۴، حدیث ۱۰۸۵۸؛ المعجم الکبیر: ۳۸۲/۲۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۸/۸۹، باب ۲۳، حدیث ۷؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۹۴/۵، حدیث ۵۹۰۰. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۱۱/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۹؛ [۳] تهذیب الاحکام: ۲۷۶/۶، باب ۹۱، حدیث ۱۶۱.

آن که امروز نظر بر رخ زیبای تو کرد از پی حور به فردا سوی رضوان نرود

من بیچاره نه گریان توام کیست که او لب خندان تو را بیند و گریان نرود

از سر کوی تو جای دگری پاننهم تا مرا در طلبت عمر به پایان نرود

ص: ۱۸۲

[«۱۰» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِيْ خَوْفَ عَمِّ الْوَعِيْدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُوْدِ حَيْثُ اَجِدُ لَهْذَهٗ مَيًا اَدْعُوْكَ لَهُ وَكَآبَهٗ مَا اَسْتَجِيْرُ بِكَ مِنْهُ «۱۱» اَللّٰهُمَّ قَدْ تَعَلَّمْتُ مَا يُصْلِحُنِيْ مِنْ اَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِيْ فَكُنْ بِحَوَائِجِيْ حَفِيًّا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ترس و اندوه و عذاب، و اشتیاق پاداش و عده داده شده را روزیم فرما، تا لذت آنچه تو را به خاطر آن می خوانم، و دشواری چیزی که از آن به تو پناه می آورم، بیابم.

خدایا! آنچه از کار دنیا و آخرتم، مرا اصلاح می کند می دانی؛ پس به برآوردن خواسته های من مهربان باش.

ترس از اندوه کیفر و شوق ثواب موعود

آنان که خانه قلب را مرکز تجلی ایمان به خدا و قیامت نکردند، و تن به عبادت و عمل صالح ندادند، و جان به حسنات اخلاقی نیاراستند، حرمت حق را شکستند، و به تمام محرمات الهی آلوده شدند، و به کار خیر رو نیاوردند، و در برابر واقعیت ها و حقایق به تکبر برخاستند، و اهل فساد و افساد بودند، و به عهد و پیمان الهی وفاداری نکردند، بشارت به عذاب حق مسلم آنان است، و کیفر الهی در دنیا و آخرت بر آنان حتم و ثابت است.

آنان که با قوانین و سنن الهی مخالفت کردند، و با انبیای بزرگوار حق مخالفت

نمودند، و به برنامه های الهی با غروری خاص دهن کجی کردند، و یاوه گفتند و باطل سفتند، و دستیار شیاطین و معاون ستمگران شدند، و خون به دل خانواده ها و جامعه کردند، باید منتظر کیفر و جریمه و عذاب و عقاب بمانند.

آنان که دل به خدا سپردند، و باطن را مرکز عشق و علاقه و ایمان به حضرت حق کردند، قیامت را با چشم قلب دیدند، به ملائکه ایمان آوردند، و عاشقانه به دنبال انبیا و امامان دویدند، اعضا و جوارح را در گردونه عمل صالح قرار دادند، به حسنات الهی و اخلاقی آراسته شدند، غم خوار خلق خدا بودند، به این که منبع عشق و صفا و مهر و وفا و محبت و دوستی اند شناخته شدند، به عهد و پیمان الهی وفادار بودند، و سنن و نوامیس هستی را احترام گذاشتند، و قدم به جای قدم انبیا و امامان گذاشتند، و برای دردمندان و مستمندان تکیه گاه بودند، بشارت به نعیم ابد و رضوان الهی و حیات طیبه و عیش راضیه حق مسلم آنان است.

همان طور که حضرت زین العابدین علیه السلام از خداوند مهربان درخواست کرده ترس از اندوه کیفر و شوق ثواب موعود در قلب شما تجلی کند که این ترس و شوق دو عامل بسیار مهم بازدارنده از گناه و محرک به سوی عمل صالح و اخلاق پاک است.

چون این شوق و ترس در خانه قلب جای بگیرند از عبادت لذت وافر می برید، و از گناه افسرده و متنفر می شوید، به سوی عمل صالح با تمام وجود به حرکت می آئید، و از معصیت و طغیان با تمام قدرت فرار می کنید و خلاصه با این دو بال معنوی به مقام قرب حق و لقای محبوب می رسید.

این که ویران شده از خیل فنا خانه ماست مخزن گنج بقا در دل ویرانه ماست

می نماید به جهان آنچه زبیدا و نهان همه یک پرتو حسن رخ جانانه ماست

گرچه هرگز زبد و نیک جهان دم نزدیک از کران تا به کران قصه افسانه ماست

ساقیا گر نبود جام بلورین چه شود گردش چشم تو هم ساغر پیمانه ماست

در گلستان سر کوی تو چون بلبل مست همه شب تا به سحر نعره مستانه ماست

آن که از پرتو حسنش شده ممکن موجود روز و شب عشق رخس در دل دیوانه ماست

تا شده نورعلی جرعه کش محفل دل محفل آرای دلش سید رندانه ماست

(نورعلی شاه اصفهانی)

وعده های عذاب در قرآن

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (۱)

آن گاه خدا آرامش خود را [که حالت طمأنینه قلبی است] بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد ، و لشکریانی که آنان را نمی دید [برای یاری مؤمنان] فرود آورد ، و کسانی را که کفر می ورزیدند ، به عذاب سختی مجازات کرد ؛ و این است کیفر کفرپیشگان .

وَكَأَيُّنْ مِنْ قَزِيهِ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبُنَّهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا * فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا * اَعَدَّ

ص: ۱۸۵

اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (۱)

چه بسیار آبادی ها که [اهلش] از فرمان پروردگارشان و فرستادگانش روی برگرداندند ، پس ما آنان را به حساب سختی محاسبه کردیم و به عذاب بسیار شدیدی عذاب نمودیم ؛ * و آنان کیفر سنگین کفر و کبرشان را چشیدند و سرانجام کارشان خسارت بود . * خدا برای آنان [در آخرت] عذابی سخت آماده کرده است ، پس ای خردمندان مؤمن ! از خدا پروا کنید . به راستی خدا به سوی شما وسیله تذکر نازل کرده است .

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (۲)

اما کسانی که کافر شدند ، آنان را در دنیا و آخرت به عذابی سخت شکنجه می کنم و برای آنان هیچ یآوری نخواهد بود .

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (۳)

و گروهی از بادیه نشینانی که پیرامونتان هستند منافق اند ؛ و نیز گروهی از اهل مدینه بر نفاق خو گرفته اند ، تو آنان را نمی شناسی ما آنان را می شناسیم ، به زودی آنان را دوبار عذاب می کنیم [عذابی در دنیا و عذابی در برزخ] سپس به سوی عذابی بزرگ بازگردانده می شوند .

ص: ۱۸۶

۱- (۱) - طلاق (۶۵) : ۸ - ۱۰ . [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۵۶ . [۲]

۳- (۳) - توبه (۹) : ۱۰۱ . [۳]

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَآمَدَ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (۱)

و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند عذاب کند؛ پیشامد بد زمانه فقط بر خودشان باد . خدا بر آنان خشم گرفته ، و لعنتشان کرده است و دوزخ را برای آنان آماده نموده و بد بازگشت گاهی است .

وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا» (۲)

و هر کس روی بگرداند او را به عذابی دردناک عذاب می کند .

بشارت های ثواب در قرآن

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۳)

اینها حدود خداست ، و هر که از خدا و رسولش اطاعت کند ، خدا او را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درآورد ؛ در آن جاودانه اند ، و آن است کامیابی بزرگ .

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ أَنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (۴)

پس به خدا و فرستادگانش ایمان آورید . و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید ، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود .

ص: ۱۸۷

۱- (۱) - فتح (۴۸) : ۶.

۲- (۲) - فتح (۴۸) : ۱۷.

۳- (۳) - نساء (۴) : ۱۳. [۱]

۴- (۴) - آل عمران (۳) : ۱۷۹. [۲]

وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (۱)

و اگر در راه خدا شهید شوید یا بمیرید ، یقیناً آمرزش و رحمتی از سوی خدا ، بهتر است از آنچه [آنان از مال و منال دنیا] جمع می کنند .

قُلْ أُوْتِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (۲)

بگو : آیا شما را به بهتر از این [امور] خبر دهم ؟ برای آنان که [در همه شئون زندگی] پرهیزکاری پیشه کرده اند ، در نزد پروردگارشان بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است ، در آن جا جاودانه اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست ؛ و خدا به بندگان بیناست .

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۳)

کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند ، سپس منت و آزاری به دنبال انفاقشان نمی آورند ، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است ، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند .

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (۴)

ص: ۱۸۸

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۵۷. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۵. [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۲۶۲. [۳]

۴- (۴) - حج (۲۲) : ۱۴. [۴]

یقیناً خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در بهشت هایی در می آورد که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؛ مسلماً خدا هر چه را بخواهد انجام می دهد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱)

و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، گناهانشان را قطعاً از آنان می پوشانیم و بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند، پاداششان می دهیم.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرٍ الْعَامِلِينَ» (۲)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند حتماً آنان را در قصرهایی رفیع و با ارزش از بهشت که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، جای خواهیم داد، در آن جا جاودانه اند؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» (۳)

و مؤمنان را مژده ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی خواهد بود.

گسست رشته پیوند دل زهر چه که هست کسی که رشته الفت به تار زلف تو بست

ص: ۱۸۹

۱- (۱) - عنكبوت (۲۹): ۷. [۱]

۲- (۲) - عنكبوت (۲۹): ۵۸. [۲]

۳- (۳) - احزاب (۳۳): ۴۷. [۳]

کسی که رشته الفت به تار زلف تو بست خلیل وار به هر جا بتی که دید شکست

زهرچه هست به عالم برید رشته مهر کسی که دل به خم زلف دلستان تو بست

به پیش روی تو گلزار و لاله باشد خار به نزد قد تو سرو بلند گردد پست

(رضاعلی خان شیرازی، هما)

حکایتی اندر غمِ مرگ و فردای قیامت

اشاره

در تفسیر حدائق آمده است (۱):

فضیل عیاض در خانه داود طائی آمد، صدای جانسوز او را از درون خانه شنید، فضیل فریاد زد، ای داود! اگر حدیث رسول خدا را که فرمود:

لَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى. (۲)

آن که از خشیت الهی گریه کند وارد آتش نمی شود.

صحیح یافته ای و قطره ای از این اشک سوزناک آتش را خاموش می کند این همه گریه و زاری چیست؟ آن گاه صدا زد و گفت: در به رویم باز کن تا زیارتت کنم، جواب آمد: مرا خوف و خشیت حق از زیارت یاران بازداشته است.

زنی در همسایگی داود بود، به در منزل آمد به فضیل گفت: صبر کن تا وقت نماز برسد و او عزیمت مسجد برای نماز جماعت کند، او را آن وقت زیارت کن.

وقت نماز شد، داود به مسجد رفت، آن گاه فضیل به خانه او درآمد، کوزه

ص: ۱۹۰

۱- (۱) - تفسیر حدائق: ۵۲.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۷۶/۷، باب ۲۹، حدیث ۸۷۷۱؛ [۱] عدّه الدّاعی: ۱۶۸. [۲]

شکسته ای از آب دید که آبش آفتاب خورده و خانه و اساسش بسیار معمولی بود!

داود از مسجد برگشت، فضیل به او گفت: این کوزه جایی بگذار تا آبش سرد شود، گفت: آن قدر به خود اطمینان ندارم که آب سرد میل مرا به طرف لذات دنیا زیاد نکند!

گفت: خانه را پرداز، گفت: عمارت دنیا را تمتعات طبع است و همین بس مرا که حال اسراف و زیاده روی ندارم!

فضیل می گوید: قبل از این جلسه داود را به غایت حسن و جمال دیده بودم به اندازه ای که در میان مردم مشهور بود صاحب جمال تر از او کسی نیست، ولی این بار او را زار و نزار و رنگ پریده و لاغر دیدم، به او گفتم: این چه حال است؟

گفت: ای فضیل هشت غم مرا از خورد و خواب و سؤال و جواب بازداشته و به این روزم انداخته است:

غم وقت مرگ

غم اول: هول مطلع یا وقت مرگ:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ «(۱)»

هر کسی مرگ را می چشد .

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ «(۲)»

هر کجا باشید هر چند در قلعه های مرتفع و استوار ، مرگ شما را درمی یابد .

فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ «(۳)»

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۸۵ . [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۷۸ . [۲]

۳- (۳) - واقعه (۵۶) : ۸۳ - ۸۴ . [۳]

پس چرا هنگامی که روح به گلوگاه می رسد، * و شما در آن وقت نظاره گر هستید [و هیچ کاری از شما ساخته نیست !]

كَلَّا اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ اَنَّهُ الْفِرَاقُ * وَالتَّفْتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ * اِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (۱)

این چنین نیست [که می پندارد]، هنگامی که جان به گلوگاه رسد، * و [کسان بیمار] گویند: درمان کننده این بیمار کیست؟ * و [بیمار] یقین می کند [که با رسیدن جان به گلوگاه] زمان جدایی [از دنیا، ثروت، زن و فرزند] فرا رسیده است! * و [از سختی جان کندن] ساق به ساق به هم پیچد؛ * آن روز، روز سوق و مسیر به سوی پروردگار توست.

غم قرار گرفتن در منزل گور

غم دوّم: قرار گرفتن در منزل گور است، منزل بی در و پیکر، منزل تنگ و تاریک، منزل غربت، منزل وحشت، منزل سرگذاشتن به خشت لحد با یک لباس چون کفن، منزلی که راه گریز به جایی ندارد، و نمی دانم کدام تابلو را در این خانه بالای سر من زنند:

رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ اَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ. (۲)

خانه گورباغی از باغ های بهشت، یا گودالی از گودال های جهنم است.

غم فریاد دو فرشته

غم سوم: فریاد دو ملکی است که در قبر به گوشم رسد:

مَنْ رَبُّكَ؟

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - قیامت (۷۵): ۲۶ - ۳۰. [۱]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۳۲۴/۲، باب ۲۱، حدیث ۲۰۹۵؛ [۲] مشکاه الانوار: ۳۰۵. [۳]

که نمی دانم جوابگو هستم یا نه؟ این بستگی دارد به این که نهال توحید را با عمل و اعتقاد و اخلاق آبیاری کرده و بارور کرده باشم تا بتوانم پاسخگو باشم و گرنه اگر غفلت داشته باشم، و درون تبدیل به بتخانه شده باشد چه جوابی دارم بدهم؟!

غم نفخه صور

غم چهارم: ای فضیل! غم نفخه صور است:

و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (۱)

و در صور دمیده شود، ناگاه همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان می شتابند.

که در آن وقت به من برگردانده شود و در قبر آماده ام کنند سپس به محشر وارد شوم، چون آماده گردم نمی دانم به چه حال وارد می شوم.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (۲)

در روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه شود.

غم ورود به محشر

غم پنجم: چون از گور وارد محشر شوم، ندانم زمام امرم را به دست ساریبان آتش دهند که خود برای خود پرداخته ام و یا ملائکه رحمت برای ندای:

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (۳)

[به آنان گویند:] با سلامت و امتیث وارد آن جا شوید.

ص: ۱۹۳

۱- (۱) - یس (۳۶) : ۵۱. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۰۶. [۲]

۳- (۳) - حجر (۱۵) : ۴۶. [۳]

غم موقف حساب

غم ششم: موقف حساب است که:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ (۱)

یقیناً خدا به اندازه وزن ذره ای [به احدی] ستم نمی کند .

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۲)

پس هرکس هم وزن ذره ای نیکی کند ، آن نیکی را ببیند . * و هرکس هم وزن ذره ای بدی کند ، آن بدی را ببیند .

غم وقت میزان

غم هفتم: وقت میزان است:

وَالْوِزْنَ يُؤَمِّنُ الْحَقُّ (۳)

میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است .

فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرُّوا كِتَابِيَهٗ (۴)

اما کسی که پرونده اش را به دست راستش دهند ، می گوید : [ای مردم !] پرونده مرا بگیریید و بخوانید .

وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ (۵)

و اما کسی که پرونده اش را به دست چپش دهند ، می گوید : ای کاش پرونده ام را دریافت نمی کردم .

ص: ۱۹۴

۱- (۱) - نساء (۴) : ۴۰ . [۱]

۲- (۲) - زلزال (۹۹) : ۷ - ۸ . [۲]

۳- (۳) - اعراف (۷) : ۸ . [۳]

۴- (۴) - حاقه (۶۹) : ۱۹ . [۴]

۵- (۵) - حاقه (۶۹) : ۲۵ . [۵]

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاغِبٌ * وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَتْ * نَارٌ حَامِيَةٌ» (۱)

اما هر کس اعمال وزن شده اش سنگین و بارزش است؛ * پس او در یک زندگی خوش و پسندیده ای است، * و اما هر کس اعمال وزن شده اش سبک و بی ارزش است، * پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است، * و توجه می دانی هاویه چیست؟ * آتشی بسیار داغ و سوزان است.

غم عاقبت امر

غم هشتم: خدا را رحمت است و قهر، تجلی رحمتش در دنیا، قرآن و تکالیف و در آخرت، بهشت و رضوان، و تجلی قهرش در قیامت عذاب دردناک جهنم، و این آخرین برنامه است که ندانم من در آن روز عاقبتم رحمت است یا قهر؟!

هر دل که به دام عشق افتاد سیلاب غمش نکند بنیاد

سودائی عشق را مپرسید کو چون بکمند عشق افتاد

از هستی خویش نیست آگه کو هستی خویش داده بر باد

عمری که گذشت بی رخ دوست یارب دل دشمنان میناد

در زلف تو هر که شد گرفتار از قید غم جهان شد آزاد

افسانه عشق بود و مستی روز ازل آن که پند ما داد

در عشق بنای هستی خویش ویران کند و خانه دل آباد

ص: ۱۹۵

[«۱۲» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصَّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رُوحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَخْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَالرِّضَا وَالشُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ «۱۳» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سِعَةٍ أَوْ رَحَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و هنگام کوتاهی در شکر گزاریت، آنهم شکرگزاری به خاطر نعمت هایی که در زمان آسایش و سختی، و سلامت و بیماری به من عنایت فرمودی، حق را که تسلیم بودن در برابرت، و اقرار به احکام حکیمانه ات و اعتراف به کوتاهی ورزیدنم در شکر است روزیم کن، تا از وجود نسیم خشنودی و آرامش باطن دریابم؛ آنهم در برابر ادای وظیفه ای که نسبت به حضرتت بر من واجب است، ادای وظیفه در اموری که در حال ترس و امتیثت، و خشنودی و خشم، و زیان و سود پیش می آید.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و سلامت سینه از حسد روزیم کن تا به

هیچ یک از بندگانت برای ذره ای از احسانت که به آنها عنایت کردی، حسد نورزم، و تا جایی که هیچ نعمتی از نعمت هایت را، بر احدی از بندگانت در دین یا دنیا، یا سلامت یا تقوا، یا فراخی یا راحت نینم؛ جز آن که برتر از آن را به لطف تو، و از سوی تو برای خود آرزو کنم، یگانه ای و شریکی برایت نیست.

اجرای حق

اشاره

حق در لغت: به معنی مطابقت و موافقت، ضد باطل، صدق و وجود ثابت، گفته شده است.

در تفسیر نمونه آمده است:

«حق یعنی توحید و اسلام و عدالت و آزادی بشر از چنگال خرافات و اسارت ها و مظالم، تثبیت و جای گیر شود و باطل یعنی شرک و کفر و بی ایمانی و ظلم و فساد ابطال گردد و از میان برود.» (۱) و در ترجمه تفسیر المیزان آمده است که:

«حق یکی از اسمای حسناى خداوند است؛ زیرا خدای تعالی ثبوت و ذات و صفاتش طوری است که هرگز قابل زوال و دگرگونی و انتقال نیست.» (۲) پس از توضیح فوق این نتیجه به دست می آید که حق یعنی مطابقت با واقع و صدق و غیرقابل تغییر و دگرگونی و انتقال.

اما چطور می توان حق را اجرا کرد و مجری واقعی حق بود، آنهم با توصیف زیبایی که حضرت علی علیه السلام درباره اجرا کننده حق فرموده است:

إِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَهُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ. (۳)

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۱۰۱/۷، [۱] ذیل آیه ۸ سوره انفال.

۲- (۲) - ترجمه تفسیر المیزان: ۱۸۸/۷، ذیل آیه ۶۲ سوره انعام.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۶۹، حدیث ۹۸۲؛ [۲] عیون الحکم و المواعظ: ۱۳۳.

هر گاه خداوند بخواهد بنده ای را گرامی بدارد، او را برای برپاداشتن حق یاری می کند.

برای اجرای حق باید حق را به درستی بشناسیم و ضد آن یعنی باطل را مورد بررسی قرار داده آن گاه برای اقامه حق قدم برداریم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لَا يُعْرِفُ الْحَقُّ بِالرِّجَالِ، اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ. (۱)

حق با اشخاص شناخته نمی شود، پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی.

آری، شناخت حق و باطل که همان شناخت واقعیت ها از پندارها است، گاهی برای انسان چنان مشکل و پیچیده می شود که نیاز مبرم به شناخت نشانه های حق و باطل پیدا خواهد شد و تا سراغ نشانه نرویم نمی توان حق را از باطل تشخیص داد.

خداوند در قرآن در این رابطه با مثال روشن و زیبایی بیان فرمودند:

كَذَّبَ لَكَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبُطْلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَّبَ لَكَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»
(۲)

این گونه خدا حق و باطل را [به امور محسوس] مَثَل می زند . اما آن کف [روی سیل و روی فلز گداخته در حالی که کناری رفته] به حالتی متلاشی شده از میان می رود ، و اما آنچه [چون آب و فلز خالص] به مردم سود می رساند ، در زمین می ماند . خدا مَثَل ها را این گونه بیان می کند [تا مردم در همه امور حق را از باطل بشناسند .]

ص: ۱۹۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۵/۴۰، باب ۹۲، حدیث ۱۸؛ [۱] الطرائف: ۱۳۶/۱، حدیث ۲۱۵. [۲]

۲- (۲) - رعد (۱۳): ۱۷. [۳]

قرآن نشانه‌ها را چنین بیان کرده است.

«الف: حق، همیشه مفید و سودمند است همچون آب زلال که مایه حیات و زندگی است، اما باطل، بی فایده و بیهوده است، نه کف‌های روی آب هرگز کسی را سیراب می‌کنند و درختی را می‌رویاندند، و نه کف‌هایی که در کوره‌های ذوب فلزات ظاهر می‌شود، می‌توان از آنها زینتی و یا وسیله‌ای برای زندگی ساخت و اگر هم مصرفی داشته باشند، مصارف بسیار پست و بی‌ارزشند که به حساب نمی‌آیند، همانند صرف کردن خاشاک برای سوزاندن.

ب: باطل همواره مستکبر، بالانشین، پر سر و صدا، پر قال و غوغا، ولی تو خالی و بی‌محتوا است، اما حق متواضع، کم‌سر و صدا، اهل عمل و پرمحتوا و وزین است.

ج: حق، همیشه متکی به نفس است، اما باطل از آبروی حق مدد می‌گیرد و سعی می‌کند خود را به لباس او درآورد و از حیثیت او استفاده کند، همان‌گونه که هر دروغی از راست فروغ می‌گیرد که اگر سخن راستی در جهان نبود، کسی دروغی را باور نمی‌کرد، و اگر جنس خالصی در جهان نبود، کسی فریب جنس قلابی را نمی‌خورد، بنابراین حتی فروغ زودگذر باطل و آبرو و حیثیت موقت او، به برکت حق است، اما حق همه جا متکی به خویشتن و آبرو و اثر خویش است.» (۱) آری، باطل همیشه دنبال بازار آشفته می‌گردد تا از آن بهره بگیرد، اما هنگامی که آرامش پیدا شود و هر کسی به جای خویشتن نشست و معیارها و ضوابط در جامعه آشکار گشت، باطل جایی برای خود نمی‌بیند و به سرعت کنار می‌رود، و باطل همیشه و هر لحظه به شکلی و لباسی در می‌آید، برخلاف حق که همیشه به یک شکل و یک رنگ باقی بوده و تغییرناپذیر است.

بعد از شناخت حق، شخص مجری باید دل‌ها را آماده برای اجرای حق نماید تا دل‌ها آماده نباشد حق برپا نخواهد شد.

مثل حق و آمادگی دل‌ها مثل کشاورزی می‌ماند که می‌خواهد بذرافشانی کند.

ص: ۱۹۹

کشاورز متخصص و دانا ابتدا زمین را مورد بررسی قرار داده، زمین مرغوب را آماده کرده و تمام جوانب آن را می بیند، آن گاه بذر را می کارد و در غیر این صورت اگر کشاورز، متخصص و آشنا نباشد و بذر را بدون آماده کردن زمین بکارد، کاری بیهوده کرده و چیزی درو نخواهد کرد، چون زمین ها مختلف است، گاهی تمام زمین سنگ سفت و سخت است، به طور یقین چیزی در آن نمی روید، گاهی زمین خاک نرم دارد ولی کافی نیست، ممکن است ابتدا بذر رشد کند ولی بعد خشک خواهد شد و گاهی زمین خاک نرم دارد و سنگ هم ندارد، ولی علف های هرز اطراف بذر فراوان است، از این رو ممکن است چند صباحی رشد و نمو داشته باشند ولی عاقبت خشک خواهد شد. ولی اگر کشاورز با دقت و مطالعه زمین را بررسی کند و زمین را آماده کند که نه سنگ داشته باشد نه علف هرز و دیگر موانع، اگر در این هنگام بذرافشانی کند محصولی خوب و مناسب برداشت خواهد کرد.

قلب های انسان ها هم در مقابل پذیرش حق این گونه است، اگر دلی پر از تعصب و جهل باشد، حق در دل او اثر نمی کند و گاهی دل هایی که نرمش و آمادگی ضعیفی دارد، به طور موقت می پذیرد ولی بعد آن را بیرون می افکند و گاهی دل ها آماده پذیرش است ولی خارهای هوا و هوس و شهوت و صفات رذیله دیگر در آن روئیده که تأثیر آن را خنثی می کند.

و فقط دل هایی سخنان خداوند و پیشوایان الهی و جانشین های آنان را می پذیرد و بارور کرده و می پروراند که روح حق جویی و حق طلبی بدان حاکم باشد و از صفات رذیله و ناپسند خالی باشد که به فرمایش خداوند در قرآن:

وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١﴾

و پند ده ؛ زیرا پند به مؤمنان سود می دهد .

ص: ۲۰۰

به هر حال برای اجرای حق باید تلاش حساب شده و فراوان انجام داد و احیا و اجرای حق مسئولیتی بسیار سنگین و لازم است که اگر کسی حق را ترک کند دچار معصیت و بلا خواهد شد.

اجرای حق در روایات

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ عَانَدَ الْحَقَّ لَزِمَهُ الْوَهْنُ. (۱)

هر که با حق عناد و دشمنی ورزد، خوار گردد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِضْبِرْ نَفْسَكَ عَلَى الْحَقِّ فَإِنَّهُ مَنْ مَنَعَ شَيْئًا فِي حَقِّ اعْطَى فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ. (۲)

نفس خود را به شکیبایی و پایداری بر حق وادار کن؛ زیرا اگر کسی چیزی را در انجام حق دریغ کند چند برابر آن را در باطل بپردازد.

امام عسگری علیه السلام می فرماید:

مَا تَرَكَ الْحَقُّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ. (۳)

هر عزیزی که حق را ترک کرد خوار گردید و هر ذلیلی که به حق عمل کرد، عزیز شد.

آری، انسان ها و گروه ها و مکتب ها و برنامه ها به همان اندازه که مفید و سودمند و همراه حق هستند، باقی و پایدارند و حق همیشه حیات دارد ولی باطل متغیر و

ص: ۲۰۱

۱- (۱) - غرر الحکم: ۷۰، حدیث ۱۰۰۵؛ [۱] مجموعه ورام: ۴۰/۲. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۶/۷۵، باب ۲۲؛ [۳] تحف العقول: ۲۹۶.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۳۲/۶۹، باب ۱۱۳، حدیث ۳؛ [۴] تحف العقول: ۴۸۹.

فناپذیر است و اگر طرفداران حق و مجریان حق در مقابل باطل پر جنب و جوش و فعال باشند، دیگر اثری از باطل باقی نخواهد ماند.

ص: ۲۰۲

[«۱۴» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَالْاِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَمِلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حِيَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ حَتَّى اَكُوْنَ بِمَا يَرُدُّ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلِهِ سَوَاءٍ عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤَثِّرًا لِرِضَاكَ عَلٰى مَا سِوَاهُمَا فِي الْاَوْلِيَاءِ وَالْاَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عِدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَحِيُوْرِي وَيَأْتِيَسَ وِلِيِّي مِنْ مِثْلِي وَانْحَطَّاطِ هِيُوَايِ «۱۵» وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوْكَ مُخْلِصًا فِي الرِّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِيْنَ الْمُضْطَرِّيْنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ.]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و خودداری از خطاها، و پرهیز از لغزش ها را در دنیا و آخرت، در حال خشنودی و خشم روزیم فرما؛ به طوری که حالت درونم نسبت به آنچه که از خشنودی و خشم بر من وارد می شود، یکسان و مساوی باشد، در حالی که عمل کننده به طاعت باشم و خشنودی تو را در حق دوستان و دشمنان بر آنچه غیر طاعت و خشنودی توست ترجیح دهم، تا دشمنم از ستم و جورم ایمن باشد، و دوستم از رغبتم و پایین آمدن هوای نفسم به سویش ناامید گردد، و مرا از آنان قرار ده که تو را مخلصانه در حال آسایش می خوانند، مانند خواندن مخلصین در مانده؛ همانا تو ستوده بزرگواری.

خواندن خدا در حال رفاه و راحتی

از نشانه های درستی یقین این است که آدمی دیده حق شناسی پیدا کند و در همه لحظه ها، رضایت حق را بر رضایت مردم مقدم بدارد و به قسمت خود راضی باشد.

هر چند تیر شبهه و حرام از هر طرف به سوی او هجوم آورد.

حال باید دید آسایش و آرامش در چیست؟

دو دیدگاه در بین مردم دنیا وجود دارد:

دیدگاه اول: یک گروه از انسان ها زندگی خوب را در خوشی و راحتی می بینند و برای رسیدن به آرامش درونی، به مال اندوزی و شهوت رانی می پردازند حتی به جنایت و تجاوز دست می زنند تا نیازهای کاذب نفسانی و شیطانی را برآورده سازند. از ویژگی های این دسته از مردم این است که انسان هایی سطحی نگر، خودخواه و احمق هستند؛ زیرا که به عمق آیات قرآن و عبرت روایات و تجربه های تاریخی توجه ندارند و سرانجام با ذلت و خواری می میرند.

نمونه های بارز این گروه شکست و نابودی پادشاهان جنایتکار و حاکمان ستمکار و منافقان خیانتکار و انسان های گناهکار که حکایت آنان همچنان باقی است.

از جمله نکته هایی که قرآن مجید درباره خلقت انسان متذکر می شود؛ می فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۱)

همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم .

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۲)

همانا انسان حریص و بی تاب آفریده شده است .

ص: ۲۰۴

۱- (۱) - بلد (۹۰) : ۴. [۱]

۲- (۲) - معارج (۷۰) : ۱۹. [۲]

[که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است .

این آیات و نمونه های دیگر؛ به روشنی نشانگر نقاط ضعف آدمی است که پا از گلیم خود فراتر می گذارد و برای خود و خداوند و نظام طبیعت مشکل می آفریند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ السَّلَامَةَ؛ فَلْيُؤَثِّرِ الْفَقْرَ، وَ مَنْ أَحَبَّ الرَّاحَةَ؛ فَلْيُؤَثِّرِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا. (۲)

هر که سلامتی را دوست دارد، پس تهیدستی و تنگدستی را اختیار کند و هر که دوستدار آسایش است باید که بی اعتنایی به دنیا را برگزیند.

زهری می گوید: امام زین العابدین علیه السلام به مردی از همنشینان خود در محفلی فرمود:

از خدا بترس و در طلب دنیا اعتدال نگه دار و چیزی را که آفریده نشده درخواست مکن...

آن مرد عرض کرد: چگونه ممکن است که کسی در طلب چیزی برآید که هنوز آفریده نشده است؟

حضرت فرمود: کسی که خواهان توانگری و دارایی و رفاه در دنیا باشد، در حقیقت آنها را برای آسایش می خواهد. و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا خلق نشده، بلکه آسایش و راحتی در بهشت و برای بهشتیان آفریده شده است. (۳) بنابراین میوه زهد و بی اعتنایی به دنیا، آسایش و آرامش روح است و تنها

ص: ۲۰۵

۱- (۱) - عصر (۱۰۳) : ۲. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۶۶، حدیث ۸۲۴۰. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۲/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۶۹؛ الخصال: ۶۴/۱. [۳]

جایگاه واقعی آرمیدن و آسودن در ورود به بهشت است که با سلام و صلوات فرشتگان همراه است.

دیدگاه دوم: گروه دیگر از انسان ها زندگی خوب را در سایه رضایت حق و قناعت نفس می دانند؛ پس با صبر و ایستادگی در برابر خواهش های نفسانی و وسوسه های شیطانی، آرامش روانی و قلبی برای خود فراهم می کنند و در اثر ریاضت ها و مبارزه های سخت تبدیل به انسانی مؤمن و معتقد به اصول دینی می شوند و همه مردم از وجود او در امان و ایمن هستند.

مقام رضا، مرتبه فناء اراده بنده در اراده حق است و تا او به این مقام نرسد، اعمالش مورد پذیرش حق قرار نمی گیرد. راضی به رضایت خدا هیچ گونه درخواستی ندارد و خواهش او بر اساس اراده و تسلیم امر اوست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ صَبَحَهُ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ، وَلَا يُلْوِمُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ، فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ حَرِيصٌ وَ لَا يَبْرُدُهُ كَرَاهِيَةٌ كَارِهِ وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعْدَلِهِ وَ قَسِطُهُ جَعَلَ الرِّوْحَ وَ الرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ. (۱)

از نشانه های درستی یقین فرد مسلمان این است که مردم را به وسیله خشم خداوند، خرسند نکند و مردم را بر آنچه خدای متعال به خود او نداده، سرزنش ننماید؛ زیرا روزی را نه طمع شخص حریص بیاورد و نه ناخرسندی فرد ناخوشایند؛ اگر کسی از شما چنانکه از مرگ می گریزد از روزی اش بگریزد، روزی به او می رسد همچنان که مرگ به او می رسد. سپس فرمود:

ص: ۲۰۶

۱- (۱) - الکافی: ۵۷/۲، حدیث ۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۴۳/۶۷، باب ۵۲، حدیث ۷. [۲]

خداوند به عدل و داد خویش، نشاط و آسایش را در یقین و رضا؛ و غم و اندوه را در شک و ناخرسندی قرار داده است.

آرامش حقیقی تنها در مرتبه یقین و رضایت، به درون قلب آدمی می نشیند سپس در فکر انسان نهادینه می گردد، تمدن امروز که مدعی گسترش آرامش و رفاه در سراسر جهان است و فقر ایمانی مسلمانان ما سبب شده که به جای فهم حقایق فطری به سوی داروهای سمی و درمان های موقتی و آرام بخش روی آورند و عافیت و سلامت خود را که نعمت اصلی زندگی است به دست روان گردان های خیالی و لذت های آنی بسپارند و در کهنسالی با هزاران درد و مرض های بی درمان با مرگی تلخ، جان دهند.

وضعیت امروز دنیای بشر، نتیجه بی ایمانی و ضعف اعتقاد به ارزش های الهی است که برای خود راحتی و آسایشی بدون خدا و حقیقت می طلبد و سرانجام در آتش هوس ها و لذت ها می سوزد.

توجه به حقیقت یگانه و وجود ازلی و ابدی به ویژه با دعا و مناجات و ارتباط عاشقانه با حق در همه امور، انسان را به اطمینان نفس و طراوت فطرت و دل می رساند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر سفارش می فرماید:

يَا أَبَا ذَرٍّ! تَعْرِفُ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَّةِ. (۱)

ای ابوذر! در هنگام آسایش خود را به خدا بشناسان تا در هنگام گرفتاری و بلا تو را بشناسد.

امام باقر علیه السلام در صفای باطنی هر لحظه دعای به سوی حق، پیوسته می فرمود:

ص: ۲۰۷

۱- (۱) - مکارم الأخلاق: ۴۶۹، فصل ۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۸۹/۷۴: باب ۴، حدیث ۳. [۲]

يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْوًا مِنْ دُعَائِهِ فِي الشَّدَّةِ. (۱)

سزاوار است که مؤمن در هنگام خوشی و آسایش به مانند زمان سختی و گرفتاری دعا کند.

حضرت حق تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود:

مرادر روزهای شادی و سرخوشی یاد کن تا من در روزهای درماندگی و سرافکنندگی، دعایت را اجابت کنم. (۲) امام صادق علیه السلام در باب پیش دستی در دعا کردن می فرماید:

إِنَّ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْخَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ. (۳)

دعا در حال راحتی و آسودگی، نیازمندی های حال بلا را برآورده می سازد.

باید در هر حال صدای خواننده حق برای خداوند آشنا باشد تا در وقت قبولی در را باز نماید.

امام سجّاد علیه السلام در مناجات خویش زمزمه می فرماید:

مرا از آنان قرار مده که خوشی سرمستشان می کند و بلا و گرفتاری از پایشان در می آورد. اینان فقط زمانی تو را می خوانند که گرفتار شوند و تنها هنگامی به یاد تو می افتند که به مصیبتی سخت گرفتار آیند در این هنگام در برابر تو به خاک می افتند و دست خواهش به سویت برمی دارند. (۴)

ص: ۲۰۸

۱- (۱) - الکافی: ۴۸۸/۲، حدیث ۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۶۷/۹۰، باب ۲۴، حدیث ۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۷/۱۴، باب ۳، حدیث ۱۵.

۳- (۳) - الکافی: ۴۷۲/۲، حدیث ۳؛ [۳] بحار الأنوار: ۳۳۹/۹۰، باب ۲۰، حدیث ۱۲. [۴]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۳۰/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۱۹.

«١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَلْبِسْنِي عَافِيَتِكَ وَ جَلِّبْنِي عَافِيَتِكَ وَ حَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ وَ أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَ أَعْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَ هَبْ لِي عَافِيَتِكَ وَ أَفْرِشْنِي عَافِيَتِكَ وَ أَصْلِحْ لِي عَافِيَتِكَ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ «٢» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَافِنِي عَافِيَهُ كَافِيَهُ شَافِيَهُ عَالِيَهُ نَامِيَهُ عَافِيَهُ تَوْلُدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَهُ عَافِيَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ «٣» وَ ائْمُنْ عَلَيَّ بِالصَّحَّةِ وَ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ يَدَنِي وَ الْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي وَ النَّفَازِ فِي أُمُورِي وَ الْخَشْيَةِ لَكَ وَ الْخَوْفِ مِنْكَ وَ الْقُوَّةِ عَلَيَّ مِمَّا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَ الْاجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ «٤» اللَّهُمَّ وَ ائْمُنْ عَلَيَّ بِالْحَيَاةِ وَ الْعُمُرَةِ وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ آلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ «٥» وَ أَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَ اشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي «٦» وَ أَعِزَّنِي وَ ذَرِّبْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ الْعَامَةِ وَ اللَّامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سَيْلِطَانٍ عَنِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ شَدِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَضِيعٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ «٧» وَ مِنْ شَرِّ

كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
«۸» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ اذْحِرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَ رُدِّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ «۹» وَ
اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَ تُصِمَّ عَن ذِكْرِي سَمْعَهُ وَ تُقْفَلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَ تُخْرَسَ عَنِّي لِسَانُهُ وَ تَقْمَعَ رَأْسُهُ
وَ تُدَلَّ عِزَّهُ وَ تَكْسِرَ جَبْرُوتُهُ وَ تُدَلَّ رَقَبَتُهُ وَ تَفْسَخَ كِبْرَهُ وَ تُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَ شَرِّهِ وَ غَمِّهِ وَ هَمِّهِ وَ لَمَزِهِ وَ حَسَدِهِ وَ عَدَاوَتِهِ
وَ حَبَائِلِهِ وَ مَصَائِدِهِ وَ رَجَلِهِ وَ خَيْلِهِ إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَلْبَسِنِيْ عَافِيَتَكَ وَ جَلِّنِيْ عَافِيَتَكَ وَ حَصِّنِيْ بِعَافِيَتِكَ وَ اَكْرِمْنِيْ بِعَافِيَتِكَ وَ اَغْنِنِيْ بِعَافِيَتِكَ وَ تَصَيِّدْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَ هَبْ لِيْ عَافِيَتَكَ وَ اَفْرِشْنِيْ عَافِيَتَكَ وَ اَصْلِحْ لِيْ عَافِيَتَكَ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِيْ وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ «۲» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ عَافِنِيْ عَافِيَهُ كَافِيَهُ شَافِيَهُ عَالِيَهُ نَامِيَهُ عَافِيَهُ تُوَلِّدْ فِيْ بَدَنِي الْعَافِيَهُ عَافِيَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و عافیت را بر من بپوشان، و سراپایم را به عافیت فراگیر، و به عافیت محفوظم دار، و به عافیت گرامیم دار، و به عافیت بی نیازم کن، و به عافیت بر من صدقه ده، و عافیت را به من ببخش، و عافیت را بر من بگستران، و عافیت را برایم شایسته گردان، و در دنیا و آخرت بین من و عافیت جدایی مینداز.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا عافیت ده؛ عافیتی بی نیاز کننده، شفا بخش، برتر، افزون شونده؛ عافیتی که در بدنم عافیت تولید کند، عافیت دنیا و آخرت.

تندرستی کامل در تمام شؤون مادی و معنوی

سلامتی ظاهر و باطن، و عافیت در دین و دنیا و آخرت در صورتی که به نحو

صحیح از آن بهره برداری شود از اشرف و اجل و اعظم نعمت های حضرت حق به انسان است.

عافیت در تمام امور نعمتی زیبا و موهبتی بزرگ است که وجود مقدس حضرت محبوب به عبدش عنایت می فرماید:

اگر بدن علیل باشد، و زبان از گویائی و گوش از شنوائی، و چشم از بینایی و قدم از راه رفتن و دست از کار کردن محروم باشد، چگونه می توان کسب سعادت دنیا و آخرت کرد؟

اگر قلب از نظر اعتقادی مریض، و سینه دچار تنگی، و باطن گرفتار تاریکی، و روح دچار گرفتگی باشد، به چه صورت می توان به تأمین خیر دنیا و آخرت برخاست.

عافیت در روایات

امام علی علیه السلام می فرماید:

نَسَأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَذْيَانِ كَمَا نَسَأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ. (۱)

از حضرت حق درخواست عافیت در دینمان می کنیم چنانچه درخواست سلامتی کامل در بدن هایمان می نمائیم.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

الْعَافِيَةُ نِعْمَةٌ خَفِيَّةٌ إِذَا وُجِدَتْ نُسِيَتْ، وَإِذَا عُدِمَتْ ذُكِرَتْ. (۲)

سلامتی و عافیت نعمت پنهانی است، قدرش بر همگان مجهول است، چون یافت شود فراموش گردد، و زمانی که از دست برود با آه و حسرت از آن یاد

ص: ۲۱۴

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۹۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۴۳/۷۵، باب ۲۳؛ [۲] من لايحضره الفقيه: ۴/۴۰۶، حدیث ۵۸۷۸.

کنند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْعَافِيَةُ أَهْنَأُ النَّعْمِ. (۱)

سلامتی و تندرستی خوشگوارترین نعمت است.

الْعَافِيَةُ أَفْضَلُ]

[أَشْرَفُ]

اللباسين. (۲)

تندرستی شریف ترین دو لباس است.

لا لباسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. (۳)

لباسی زیباتر از عافیت نیست.

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ، فَإِنَّ أَجَلَ النَّعْمَةِ الْعَافِيَةِ. (۴)

ای مردم از حضرت حق طلب یقین کنید، و در تحقق عافیت به او رغبت نمایید که بزرگترین نعمت عافیت است.

إِنَّ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا لِنِعْمَةٍ جَلِيلَةٍ، وَمَوْهَبَةٍ جَزِيلَةٍ. (۵)

به حقیقت که سلامتی در دین و دنیا، هر آینه نعمت با عظمت و موهبت بزرگی است.

بِالْعَافِيَةِ تُوجَدُ لَذَّةُ الْحَيَاةِ. (۶)

با عافیت و تندرستی لذت زندگی یافت می شود.

ص: ۲۱۵

۱- (۱) - عيون الحكم و المواعظ: ۳۱.

۲- (۲) - غرر الحكم: ۴۸۳، حدیث ۱۱۱۵۰. [۱]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۸۳/۷۴، باب ۱۵، حدیث ۵؛ [۲] من لا يحضره الفقيه: ۴/۴۰۶، حدیث ۵۸۸۰.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۷۶/۶۷، باب ۵۲، حدیث ۳۳؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۱/۱۹۴، باب ۷، حدیث ۱۲۷۲۳. [۴]

٥- (٥) - غرر الحکم: ٣٢٤، حدیث ٧٥٢٣. [٥]

٦- (٦) - غرر الحکم: ٤٨٣، حدیث ١١١٥٥. [٦]

إِنْ اتَّكَمَ اللَّهُ بِعَافِيهِ فَاقْبَلُوا، وَإِنْ ابْتُلِيْتُمْ فَاصْبِرُوا، فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ. (۱)

اگر حضرت حق شما را عافیت داد از آن استقبال نمایید، و اگر به آزمایش و ابتلا و رنج و محنت دچار شدید استقامت ورزید که عاقبت خوش برای پرهیزکاران است.

كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ. (۲)

هر نعمت و عنایتی منهای بهشت کم و کوچک است، و هر بلائی منهای آتش جهنم عافیت و سلامت است.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

لَا نِعْمَةَ كَالْعَافِيَةِ، وَلَا عَافِيَةَ كَمُسَاعَدَةِ التَّوْفِيقِ. (۳)

هیچ نعمتی چون سلامت و عافیت نیست، و هیچ عافیتی مانند مساعدت نمودن توفیق با انسان نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

الْعَافِيَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ الْأَبْدِيِّ لِلَّهِ، وَوَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ الشُّفَهَاءِ. (۴)

عافیت و سلامتی ده جزء است، نه جزء آن خاموشی است مگر ذکر خدا در میان باشد، و یک جزء دیگر آن ترک همنشینی با نادانان است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۲۱۶

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۹۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸۴/۷۴، باب ۱۵، حدیث ۵؛ [۲] الأمالی، شیخ صدوق: ۳۲۲، حدیث ۸. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۶۵/۷۵، باب ۲۲، حدیث ۱؛ [۴] تحف العقول: ۲۸۶.

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۳۳۷/۸، باب ۱۶، حدیث ۹۵۹۴. [۵]

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَافِيَةِ. (۱)

هر کس بر من یک بار صلوات فرستد، خداوند دری از عافیت به روی او باز می کند.

سَمِعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ، فَقَالَ: سَأَلْتَ الْبَلَاءَ فَاسْأَلْهُ الْعَافِيَةَ. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که مردی می گوید: خدایا از تو طلب صبر می کنم.

حضرت فرمود: از خدا بلا خواستی، طلب عافیت کن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مریضی وارد شد و از او احوال پرسید، عرضه داشت: نماز مغرب را خواندم و در نماز سوره قارعه را قرائت کردم سپس به حضرت حق عرضه داشتم: الهی اگر برای من نزد تو گناهی است و می خواهی مرا در آخرت به آن گناه عذاب کنی، آن را در دنیا مکافات کن، یا رسول الله این شدم که می بینید!

حضرت فرمود: درخواست بدی کردی، چرا این گونه دعا نکردی؟

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۳)

پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَا سُئِلَ اللَّهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ الْعَافِيَةَ. (۴)

درخواستی از حضرت حق محبوب تر از درخواست عافیت از او نشده است.

ص: ۲۱۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۳/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۵۲؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۳۳/۵، باب ۳۱، حدیث ۶۰۲۱. [۲]

۲- (۲) - معانی الاخبار: ۲۳۰، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۱۷۲/۷۸، باب ۱، حدیث ۷. [۳]

۳- (۳) - بقره (۲): ۲۰۱. [۴]

۴- (۴) - کنز العمال: ۶۴/۲، حدیث ۳۱۳۰؛ ریاض السالکین: ۱۵۰/۷.

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله چه دعائی برتر است؟ فرمود: درخواست عفو و عافیت در دین و دنیا و آخرت از خدا، فردا آمد همان سؤال را کرد و همان جواب را شنید، روز سوم آمد همان را پرسید و همان را شنید روز چهارم آمد عرضه داشت: چه درخواستی از حق از همه درخواست ها برتر است؟ حضرت فرمود: از خدا عفو و عافیت در دنیا و آخرت بخواه که اگر این دو در دنیا به تو عطا شود، سپس در آخرت هم از آن نصیب بیری به رستگاری و فلاح رسیده ای.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سَلُّوا اللَّهَ الْمُعَافَاةَ فَإِنَّهُ لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْمُعَافَاةِ. (۱)

از خداوند درخواست عافیت کنید، به حقیقت که احدی را بعد از یقین به حقایق، بهتر از عافیت عنایت نکرده اند.

امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام این دعا را تعلیم داد:

لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْعَافِيَةِ أَبَدًا مَا ابْتَقَيْتَنِي. (۲)

خداوندا! بین من و عافیت، تا هستم جدائی مینداز.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به پیشگاه حق عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ إِنِّي اسألك العافية، و اسألك جميل العافية، و اسألك شكر العافية، و اسألك شكر العافية. (۳)

خداوندا از تو درخواست عافیت می کنم و عافیت زیبا می خواهم و توفیق شکر بر عافیت و شکر بر شکر عافیت می طلبم.

ص: ۲۱۸

۱- (۱) - السنن الكبرى، نسائی: ۲۲۱/۶، حدیث ۱۰۷۱۸؛ [۱] مسند ابی یعلی: ۱۱۳/۱، حدیث ۱۲۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۱/۹۱، باب ۳۵، حدیث ۴؛ [۲] مهج الدعوات: ۱۴۵. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۶۲/۹۲، باب ۱۲۹، حدیث ۲۰؛ [۴] الدعوات: ۸۴، حدیث ۲۱۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا می کرد:

أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ. ثُمَّ قَالَ: تَمَامُ الْعَافِيَةِ: الْفَوْزُ بِالْجَنَّةِ، وَ النَّجَاهُ مِنَ النَّارِ. (۱)

الهی از تو تمام عافیت را می خواهم، سپس فرمود: تمام عافیت رستگاری به بهشت و نجات از آتش جهنم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: برای ابوذر دعائی بود که در آسمان معروف بود:

اللَّهُمَّ اِنِّي اسْأَلُكَ الْاِيْمَانَ بِكَ، وَ التَّصَدِيقَ بِنَبِيِّكَ، وَ الْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ، وَ الشُّكْرَ عَلٰى الْعَافِيَةِ، وَ الْغِنٰى عَنِ شِرَارِ النَّاسِ. (۲)

الهی از تو طلب ایمان به تو، و تصدیق به پیغمبرت، و عافیت از تمام بلاها، و شکر بر عافیت، و بی نیازی از شرار خلق، می کنم.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

اِنَّ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ ضَمَائِنَ يَضُنُّ بِهَمِّ عَنِ الْبَلَاءِ فَيُخَيِّمُهُمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ يَرْزُقُهُمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ يُمَيِّتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ يَبْعَثُهُمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ يُسْكِنُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ. (۳)

برای خداوند بندگان بارزش و خاصی است که آنان را از بلا حفظ می کند، آنان را در عافیت و سلامت همه جانبه زنده می کند، و در عافیت روزی می دهد، و در عافیت می میراند، و در عافیت وارد قیامت می کند، و در عافیت در بهشت مسکن می دهد.

ص: ۲۱۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۲/۹۲، باب ۱۲۹، ذیل حدیث ۲۰؛ [۱] الدعوات: ۸۴، حدیث ۲۱۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۰۷/۲۲، باب ۱۲، حدیث ۲۳. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۲۶۲/۲، حدیث ۱؛ [۳] المؤمن: ۲۱، باب شده ابتلاء المؤمن. [۴]

تویی جان و تویی جانانه دل تویی ساکن میان خانه دل

منور باشد ای ساقی مدامم ز عکس طلعت پیمانه دل

دمی از غلغل مینای وصلت تهی هرگز نشد خمخانه دل

چنان شمع رخت در دل بر افروخت شده پابوس تو پروانه دل

خیال گنج مهر جانفزایت گرفته سربسر ویرانه دل

شده در گلشن تن مرغ جان را خط و خال تو دام و دانه دل

مرا نور علی چون مهر گردون شده روشن به بام خانه دل

(نورعلی شاه اصفهانی)

در هر صورت اگر از نعمت عافیت و سلامت چه در بدن، چه در عقل، چه در امور مادی و معیشت دنیایی برخوردارید، قدر آن را بدانید، و آن را یک فرصت بی نظیر الهی ببینید و از این فرصت و مهلت برای تأمین سعادت دو سرا بهره بگیرید، و اگر از عافیت کم دارید از حضرت حق تمام عافیت را بخواهید که او از عنایت و لطف به شما بخل نمی ورزد.

[«۳» وَ اٰمَنُ عَلٰی بِالصَّحٰهِ وَ الْاٰمَنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِيْنِي وَ بَدَنِي وَ الْبَصِيْرَةَ فِي قَلْبِي وَ النَّفَاذِ فِي اُمُوْرِي وَ الْخَشِيَةَ لَكَ وَ الْخَوْفَ مِنْكَ وَ الْقُوَّةَ عَلٰی مَا اَمَرْتَنِيْ بِهٖ مِنْ طَاعَتِكَ وَ الْاِجْتِنَابَ لِمَا نَهَيْتَنِيْ عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَّتِكَ]

و بر من منت گذار، به تندرستی و امتیت و سلامت در دین و بدنم و بینایی در دلم، و قاطعیت در امورم، و هراس برایت، و بیم از حضرتت، و توان و نیرو بر آنچه از طاعتت به من فرمان دادی، و دوری از نافرمانیت نسبت به آنچه مرا از آن برحذر داشتی.

امنیّت و سلامتی در دین و بدن

امنیّت روانی و جسمی انسان در گرو سلامتی در دین است؛ زیرا باورها و اعتقادات سالم و عمیق برگرفته از دریافت معارف حقیقی، سبب آرامش و ایمنی روحی و بدنی می شود. چنانچه بشر گرایش های دینی را در درجه نخست همه امور خویش قرار دهد خود و خانواده و جامعه را بیمه کرده است و به نفس و بدن خود اجازه هر گونه بداندیشی و دست درازی به حقوق دیگران را نمی دهد، پس همه آفرینش از وجود او در امان هستند.

امیرمؤمنان و امام متقیان علی علیه السلام در ارتباط دین با امتیّت می فرماید:

إِنِّي إِذَا اسْتَحْكَمْتُ فِي الرَّجُلِ حَظْلَهُ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ اخْتَمَلْتُهُ لَهَا وَ

اغْتَفَرْتُ لَهُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَلَا اَعْتَفِرُ لَهُ فَقَدْ عَقْلٍ وَلَا عَيْدَمَ دِينٍ، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ وَلَا تَهْنَأُ حَيَاةٌ مَعَ مَخَافَةٍ، وَ عَيْدَمُ الْعَقْلِ عَدَمُ الْحَيَاةِ وَلَا تُعَايِشِرِ الْأَمْوَاتِ. (۱)

هر گاه در کسی خصلتی از خصلت های خوب را استوار دیدم او را به سبب داشتن آن تحمل می کنم و بی بهره گیش از دیگر ویژگی های نیک را نادیده می گیرم. اما نادانی و بی دینی او را نمی توانم ببخشم؛ زیرا جدایی از دین، جدا شدن از امتی است و زندگی همراه با ترس گوارا نیست، نابخردی نیز مردن است و با مردگان کسی معاشرت نمی کند.

بنابراین فرمایش حضرت، پایداری امتی با دینداری گره خورده است و هر جا اصل دین یا آموزه های دینی در ملتی نباشد یا کم رنگ شده باشد، امتی روانی و اجتماعی از بین رفته است و سلامت جامعه به خطر افتاده است. به این خاطر می بینید که شیطان و مستکبران برای سلطه پذیر کردن ملت ها به اصل دین و کانون اعتقادات مردم حمله می برند و در فرهنگ اصیل و سنتی آنان نفوذ می کنند که در صورت سکوت عالمان دینی نتیجه این می شود که پس از تضعیف اعتقادات ملی و دینی، در زیر امواج آسمانی و زمینی به ذلت کشیده شده و در وضعیت ناگوار امنیتی، به تلخ ترین حال، روزگار سپری می کنند؛ زیرا امتی و غیرت که لازمه دینداری است از جامعه رخت بر بسته و ترس و وحشت پوچی، سراسر وجودشان را فرا گرفته و حق را فراموش کرده اند.

از این رو امام صادق علیه السلام از فایده های دین داری می فرماید:

آدم دیندار می اندیشد و در نتیجه آرامش بر جان او چیره می شود. کرنش و فروتنی می کند و قناعت می ورزد و به سبب آن از مردم بی نیاز می شود و به

ص: ۲۲۲

آنچه به او داده می شود خشنود است، گوشه تنهایی را می گزیند و از دوستان بی نیاز می گردد. قید شهوت ها و خواهش های نفس را می زند پس آزاد می شود، دنیا را کنار می گذارد و در نتیجه از بدی ها و گزندهای آن خود را حفظ می کند، حسادت را دور می افکند پس دوستی و محبت آشکار می شود، مردم را نمی ترساند و از آنان هم نمی ترسد. به آنان تجاوز نمی کند، بنابراین از گزندشان در امان است. به هیچ چیز دل نمی بندد و در نتیجه، به رستگاری و کمال فضیلت دست می یابد. عافیت را به دیده بصیرت می بیند و از این رو از پشیمانی در امان است. (۱) کسانی که دین و دستورهای قرآن را به بازیچه می گیرند در حقیقت اهداف خلقت بشر و کمال جویی را نادیده می گیرند، اینان از سلامت عقلی و روانی بی بهره اند و سخت ترین مجازات پروردگار، فراموشی آنان است. یعنی توجه به حال و مقام آنها نمی شود.

خداوند متعال در وصف آنان می فرماید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (۲)

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت ، پس ما امروز از یاد می بریمشان ، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می کردند .

دین را لقله زبان قرار دادن همان می شود که در دفاع از دین و فرهنگ اسلامی سنگرهای مبارزه خالی می ماند، بیشتر مردم در آسایش و راحتی ها، بسیار به

ص: ۲۲۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۳/۲، باب ۱۱، حدیث ۲۳؛ الأملی، شیخ مفید: ۵۲، حدیث ۱۴. [۱]

۲- (۲) - أعراف (۷) : ۵۱. [۲]

دین داری و آداب و رسوم مذهبی علاقه نشان می دهند اما همین که دشمنی با ابزار فتنه و فساد در بین آنان رسوخ می کند از سلامت دین و جسم غافل شده و در زمره پیروان او قرار می گیرند، از آن جا که باطل دارای رنگ و زیور جذاب و شیرین است به دام شیطانی آنها می افتند و همه ارزش ها و اصالت های قومی و مذهبی خود را به باد فنا می دهند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان سلامت قلب که ارزش حقیقی در دین مداری است می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى أَحْسَابِكُمْ وَلَا إِلَى أَنْسَابِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَا إِلَى أَسْمَائِكُمْ وَلَا إِلَى أَسْمَاءِ آبَائِكُمْ وَلَا إِلَى أَسْمَاءِ أُمَّهَاتِكُمْ، فَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ تَحَنَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّمَا أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَ أَحَبَّكُمْ إِلَيْهِ اتَّقَاكُمْ. (۱)

خداوند به موقعیت خانوادگی و قبیله ای و بدنی و مالی نظر نمی افکند، بلکه به دل هایتان نگاه می کند. هر کسی که قلبی شایسته دارد خداوند به او لطف و مهربانی می کند؛ شما همگی فرزندان آدمید؛ محبوب ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

دل های پاک نهاد و پرهیزگار جایگاه و پایگاه آیین حق و حقیقت ایمان و اسلام است و آنان که از حقایق فطری و دینی فاصله می گیرند، در دنیا و آخرت در ذلت ها و کیفرها جاودانه می مانند.

ص: ۲۲۴

۱- (۱) - کنز العمال: ۴۲۱/۳، حدیث ۷۲۵۸؛ تفسیر القرطبی: ۳۴۲/۱۶، [۱] ذیل آیه ۱۳ سوره حجرات. [۲]

[«۴»اللَّهُمَّ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ]

خدایا! بر من منت گذار به حج و عمره، و زیارت قبر رسولت که درود و رحمت و برکاتت بر او و بر آل او باد، و بر زیارت قبور اهل بیت رسولت علیهم السلام، همیشه تا وقتی که مرا زنده بداری، در امسال و همه سال و آن زیارت را مقبول و پسندیده و منظور نظر پیشگاهت، و اندوخته ای برایم نزد خود قرار ده.

حج و عمره

اشاره

مناسک حج بنا به فرموده قرآن مجید و روایات، سلسله برنامه های ظاهری و باطنی بسیار مهمی است که به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام جهت تأمین فلاح و رستگاری مردم مؤمن و بلکه همه انسان ها به اذن پروردگار عالم اعلام شد.

حج تا زمانی که ابراهیم و پیامبر عزیز اسلام حیات ظاهری داشتند، نتیجه و محصولش شکستن بت های درون و برون، و ایجاد میدان منافع برای مردم بود.

پس از ابراهیم در مناسک حج تحولاتی شیطانی ایجاد شد، و خانه توحید دست خوش بندهای گران شرک، و اسیر شدن انسان به بند هوا و هوس گشت.

و پس از این که رسول اسلام مناسک را به وضع زمان ابراهیم برگرداند، و خانه را

محل امن و هدایت و فروغ آزادی از شیاطین ظاهری و باطنی نمود، و می رفت که جهانیان از بندت های درونی و برونی نجات پیدا کنند، مکتب سقیفه و مدرسه خلفای اموی و عباسی دو مرتبه مناسک را به عصر جاهلیت برگرداند، و دوباره مسئله حج تبدیل به یک مسئله بی روح و بدون نتیجه شد.

حج گرفتار اشراف سلطه گران و سردمداران کفر و شرک است که بر تمام برنامه های حج مسلطند.

اکنون دستور حضرت حق به ابراهیم تحقق یافته، و با تکیه به مناسک ابراهیمی، جهان اسلام از این همه بلا و گرفتاری نجات یابد.

وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱)

و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجده گذاران [از هر آلودگی ظاهری و باطنی] پاکیزه کنید .

ارزش حج در روایات

ثوابی که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای حج بیان شده ناظر به حج ابراهیمی است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الْحَجُّ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ عَشْرٍ رِقَابٍ حَتَّىٰ عَدَّ سَبْعِينَ رَقَبَةً ، وَ الطَّوْفُ وَرَكَعَتَاهُ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رَقَبَةٍ . (۲)

ص: ۲۲۶

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۲۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳/۹۶، باب ۲، حدیث ۲؛ [۲] ثواب الاعمال: ۴۸، [۳] ثواب الحج و العمره.

حج بهتر از آزاد کردن ده بنده است، حتی هفتاد بنده، و طواف و دو رکعت نمازش بهتر از آزاد کردن یک بنده در راه خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی از انصار فرمود:

نزد من آمده ای تا از حج و عمره خود و ثواب بر آن بررسی؟ آگاه باش وقتی قصد حج کردی و سوار بر مرکب شدی به هر قدمی که بر می داری و زمین می گذاری حسنه ای در نامه عملت ثبت می شود، و سیئه ای از پرونده ات محو می گردد.

وقتی هفت طواف را انجام دادی برای تو نزد خداوند عهد و ذکری است که دیگر پروردگار مهربان حیا می کند تو را دچار عذاب کند. و چون دو رکعت نماز نزد مقام بجا آوردی به هر رکعت هزار رکعت نماز مقبول در نامه ات ثبت می شود.

چون هفت شوط سعی بین صفا و مروه را بجا آوری، ثوابش مانند حج کسی است که پیاده از خانه اش به حج رفته و مثل اجر کسی است که هفتاد بنده در راه خدا آزاد کند.

چون به عرفات وقوف کنی تا غروب آفتاب، اگر گناهانت به اندازه یک تپه ریگ و کف دریا باشد هر آینه خداوند آنها را مورد مغفرت قرار می دهد.

چون رمی جمره نمودی به هر سنگی تا آخر عمرت ده حسنه نوشته می شود.

و هنگامی که قربانی کردی به هر قطره خونس تا پایان عمرت به طور مرتب حسنه نوشته می شود.

و چون آخرین طواف را انجام دادی و دو رکعت نمازش را خواندی، ملک کریم بر شانه ات می زند سپس می گوید: آنچه بود آمرزیده شد، و تا صد و بیست روز عملت را از سر بگیر. (۱) معاویه بن عمار می گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: از کسی که مستطیع

ص: ۲۲۷

بوده و حج بجا نیاورده؟ فرمود: او مصداق این آیه است:

و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمَى» (۱)

و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم .

گفتم: سبحان الله! کور وارد محشر می شود؟ فرمود: آری، کوری که از دیدن راه بهشت محروم است. (۲) حضرت باقر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند: برای حاجی یکی از سه بهره است: یا به او می گویند: گذشته و آینده ات بخشیده شد، یا می گویند: گذشته ات آمرزیده شد عمل را از سر بگیر، یا می گویند: اهل و فرزندت را پس از بازگشت سالم و صحیح می بینی. (۳) امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

نَفَقَةُ دِرْهَمٍ فِي الْحَجِّ تَعْدِلُ أَلْفَ دِرْهَمٍ. (۴)

یک درهم خرج در راه حج معادل هزار درهم است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَزَالُ عَلَى الْحَاجِّ نُورٌ الْحَجِّ مَا لَمْ يُذْنِبْ. (۵)

نور حج پیوسته با حاجی است به شرطی که مرتکب گناه نشود.

حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

إِعْلَمْ يَزْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ الْحَجَّ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ جَلًّا وَعَزًّا لِلْإِزْمَةِ

ص: ۲۲۸

۱- (۱) - طه (۲۰): ۱۲۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶/۹۶، باب ۲، حدیث ۶؛ تهذیب الاحکام: ۱۸/۵، حدیث ۵.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۶/۹۶، باب ۲، حدیث ۹؛ قرب الاسناد: ۵۱.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۸/۹۶، باب ۲، حدیث ۱۶؛ [۲] وسائل الشیعه: ۲۸۹/۵، باب ۶۳، حدیث ۶۵۷۱. [۳]

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۱۰/۹۶، باب ۲، حدیث ۲۷؛ [۴] المحاسن: ۷۱/۱، باب ۱۱۷، حدیث ۱۴۳. [۵]

الْوَاجِبُ مِنْ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلاً، وَقَدْ وَجَبَ فِي طُولِ الْعُمْرِ مَرَّةً وَاحِدَةً. وَوَعِدَ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ الْجَنَّةَ وَالْعَفْوَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَسَيِّمِي تَارِكُهُ كَافِرًا، وَتُوَعِّدُ عَلَى تَارِكِهِ بِالنَّارِ، فَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ. (۱)

بدان! خدا تو را رحمت کند که حج واجبی از واجبات خداوند جل و عزّ است، امری لازم است بر آن که استطاعت دارد، در تمام عمر یک بار واجب شده، و ثوابی که به آن وعده داده شده بهشت و عفو از گناهان است، و به تارک آن وعده آتش داده اند، پس پناه به خدا از آتش قیامت.

ثواب حج و عقاب تارک این فریضه عظیم الهی را در کتابهای بسیار مهم «الکافی»، «وسائل الشیعه»، «بحار الأنوار» و «الوافی» ببینید. (۲)

زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله

حق رسول خدا بر امت و بلکه بر تمام انسان های عصر نبوت تا صبح قیامت حق عظیمی است که ممکن نیست کسی بتواند به نحو کامل از ادای آن حق برآید! وجود مقدس او با تحمل انواع مشقات و آزارها و شکنجه های بدنی و روحی، تمام توان خود را برای هدایت انسان به سوی کمالات و حقایق به کار گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره زیارت قبرش می فرماید:

هر کس به حج خانه خدا آید و قبر مرا در مدینه زیارت نکند، روز قیامت از او دوری می کنم، و هر که به زیارتم آید شفاعتم بر او واجب می گردد، و هر که شفاعتم بر او واجب شود، بهشت برای او حتمی است. (۳)

ص: ۲۲۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱/۹۶، باب ۲، حدیث ۳۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۴/۸، باب ۳، حدیث ۸۹۳۸. [۲]

۲- (۲) - اسرار و حقایق و واقعیت های معنوی حج را به طور مفصل در جلد هفتم عرفان اسلامی آورده ام، می توانید به آن جا مراجعه کنید.

۳- (۳) - الکافی: ۵۴۸/۴، حدیث ۵؛ [۳] من لایحضره الفقیه: ۵۶۵/۲، حدیث ۳۱۵۷؛ وسائل الشیعه: ۳۳۳/۱۴، باب ۳، حدیث ۱۹۳۳۷.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام از جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای پدر! برای کسی که تو را زیارت کند چه خواهد بود؟ فرمود:

پسرم! هر که مرا در حال حیات یا پس از مرگ زیارت کند، یا پدرت یا برادرت، یا تو را زیارت نماید، حقی است بر من که روز قیامت او را زیارت نمایم و از گناهانش او را برهانم. [\(۱\)](#)

ص: ۲۳۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۳/۹۶، باب ۶۵، حدیث ۸؛ [۱] من لایحضره الفقیه: ۵۷۷/۲، حدیث ۳۱۵۹؛ تهذیب الاحکام: ۴/۶، باب ۲، حدیث ۷.

«(۵) وَأَنْطِقُ بِحَمِيدِكَ وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ لِمَرَاثِدِ دِينِكَ قَلْبِي» (۶) وَأَعِزَّنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَالْعَامَةِ وَاللَّامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ «(۷) وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

و زبانم را به سپاس و شکر و ذکر و ستایش نیک، نسبت به حضرتت گویا کن، و دلم را برای راههای مستقیم دینت گشاده فرما، و مرا و فرزندانم را پناه ده از شیطان رانده شده، و از شرّ جانوران زهردار، و حیوانات بدون زهر، و سایر جانداران، و مردم چشم شور، و از شرّ هر شیطان سرکش، و شرّ هر پادشاه ستمگر، و شرّ هر خوش گذران نازپرورده، و شرّ هر ناتوان و قوی، و شرّ هر عالی مقام و فرومایه، و شرّ هر کوچک و بزرگ، و شرّ هر دور و نزدیک، و از شرّ هر جن و انس که در برابر پیامبرت و اهل بیتش، جنگی را برپا کرد، و از شرّ هر جنبنده ای که تو زمام اختیارش را به دست داری. همانا تو بر راه راستی.

امنیت در برابر شرارت شیاطین جنی و انسی

با بررسی آیات و روایات معلوم می شود که نقش شیطان در تکامل انسان بسیار کارساز بوده است. اگر اندکی اندیشه شود روشن می گردد که وجود این دشمن شرور، کمکی به پیشرفت و رشد بشر است. و بخش زیادی از موفقیت های آدمی مدیون شرارت ها و فتنه های شیطانی اوست و این ترجمان همان جمله معروف است که می گوید:

«عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.»

هر چند شیطان وظیفه خود می داند که بندگان خدا را گمراه سازد و با ابزار و ترفندهای گوناگون، بشر را از سوی حق به بیراهه بکشانند ولی در عین حال شیطنت او نه تنها زیانی به بندگان حق جو نمی رساند بلکه نردبان ترقی آنهاست.

خداوند در پاسخ پرسشی از سوی شیطان که پرسید: پروردگارا! اگر می دانستی که من موجود شروری هستم چرا مرا آفریدی؟ حضرت حق فرمود: آیا قبول داری که من قادر حکیم هستم. او گفت: بلی. فرمود: همین بس است.

یعنی تو نمی دانی چه هستی، ولی من دانای مطلق بر اساس حکمت کار می کنم.

بنابراین اگر موجودی نداند که حکمت وجودی او چیست، اما باید بپذیرد که وجود او در نظام آفرینش نقش کلیدی یا کمالی دارد.

دانشمندان امروز درباره فلسفه وجود میکرب های مزاحم بدن می نویسند:

اگر آنها نبودند سلول های بدن انسان در یک حالت سستی و فرسودگی می ماندند و رشد و نمو بدن انسان ها از هشتاد سانتیمتر تجاوز نمی کرد و به صورت آدم کوتوله باقی می ماندند. به این ترتیب رشد جسمی و فکری بشر تا امروز مرهون مزاحمت میکرب ها و مشکلات مادی است.

پس جای تعجب نیست که بندگان بزرگ خدا با مبارزه پی گیر و اطاعت حق در برابر شیطان، روز به روز نیکوتر و نیرومندتر شوند.

امام صادق علیه السلام درباره حکمت دیگر خداوند در میدان دادن به شیطان می فرماید:

أَمَرَ اللَّهُ إِبْلِيسَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ وَ عِزَّتِكَ إِنَّ أَعْفَيْتَنِي مِنَ السُّجُودِ لِآدَمَ لَأَعْبُدَنَّكَ عِبَادَةً مَا عَبَدَكَ أَحَدٌ قَطُّ مِثْلَهَا، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ:

إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُطَاعَ مِنْ حَيْثُ أَرِيدُ. (۱)

خداوند به ابلیس دستور داد بر آدم سجده کند. او گفت: پروردگارا! سوگند به عزتت که اگر مرا از سجده بر آدم معاف داری، تو را چنان پرستشی کنم که هرگز کسی مانند آن تو را نپرستیده باشد. خداوند با عظمت فرمود: من دوست دارم آن گونه که خودم می خواهم اطاعت شوم.

بنابر آن سوگندی که ابلیس در ابتدای خلقت آدم یاد کرده که همه بندگان را به هر وسیله و شیوه ای فریب می دهد و تمام نیرو و امکانات خود و یارانش را در راه نیت پلیدش به کار می برد، هیچ گونه امتیّت و اطمینانی برای مصونیت باقی نمی ماند. به ویژه که انبیا و اولیای الهی هم درگیر نقشه ها و وسوسه های او بوده اند و حتّی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم با استغفار بسیار و دوری از لذّت ها و تحمل سختی های دنیا به درگاه حق تعالی پناه می برد، ولی بندگان مخلص که مراقب نفس و هوس های او هستند در تله زینوری او و سپاهیانیش نمی افتند؛ زیرا خداوند متعال سلطه همه جانبه برای شیطان را مقدر نکرده است و تنها زمینه سازی و راهنمایی بر رفتار آدمی را فراهم می سازد و در کنار آن گذرگاه های گریزی مانند تقوا، توبه، استغفار، دعا، مناجات، روزه رمضان و... را باز گذاشته است که بندگان همیشه اسیر شیطان نباشند.

خداوند اگر چه شیطان را در انجام وسوسه هایش آزاد گذاشت، ولی انسان را در برابر او بی دفاع قرار نداده است، بلکه چندین سرمایه و سنگر محکم و دژ امنی در

ص: ۲۳۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۰/۶۰، باب ۳، حدیث ۱۱۰؛ [۱] تفسیر العیاشی: ۳۲۸/۲، حدیث ۳۷. [۲]

۱- نیروی عقل و اندیشه به او بخشیده که می تواند سد نیرومندی در مقابل وسوسه های شیطان به وجود آورد. اگر عقل به یاری وحی بر کشور جان حکومت کند نیروهای رحمانی را به کار می گمارد و همه چیز را به خوبی اداره می کند. در حکومت عقل، غرایز بشر فروگذار نمی شود بلکه سهم هر یک از خواسته ها و نیازهای او عادلانه تقسیم می شوند. و آتشفشان نفس آزاره مهار می شود و دشمن آرام می گیرد. اگر عقل بر شهوات چیره شود جان و جسم در تعادل طبیعی حرکت می کنند و چنانچه هوس ها بر عقل پیروز شوند نعمت بزرگ الهی در نهاد انسان خفه شده و نورانیت برتری او به تاریکی می رود.

۲- فطرت پاک و عشق به تکامل را درون انسان به عنوان عامل سعادت قرار داده است. این فطرت توحیدی با شناخت و گرایش به حق، جایگاه اصلی هدایت انسان است. ما در سرشت خویش پروردگار و نظام هستی را با بینش شهودی و گرایش آگاهانه می یابیم و این بینانی اصیل و واقعی و سرمایه گران بهایی از جانب پروردگار حکیم است که به جان ما اهدا نموده است. برماست که نگذاریم با غفلت ها و آلودگی ها و غلبه شیاطین راه تکامل بسته شود.

۳- فرشتگان الهام بخش نیکی ها در وقت هجوم شیطان ها به یاری انسان می آیند و برای تقویت روحیه او انواع بشارت ها و دلگرمی ها را به او الهام می کنند. یاری فرشتگان در بسیاری از صحنه های پیکار نفس، مانند بیدار کردن نفس لَوّامه (سرزنش گر) و نفس مُلهمه (الهام گر) و تحریک نیروهای فوق احساس در سطحی برتر برای درک پیام های وحی و شناخت راه از بیراهه، مانند باز شدن چشم دل برای دیدن حقیقت و گوش جان برای شنیدن کلام حق و دریچه عقل برای درک آیات هستی، نجات بخش انسان است.

از سوی دیگر در روایات ما محورهایی که امتیّت بشر را در برابر شرارت شیطان

به خطر می اندازد و او را گرفتار شدید می کند، چنین برشمرده اند.

در این زمینه امام علی علیه السلام می فرماید:

الْفِتْنُ ثَلَاثٌ: حُبُّ النِّسَاءِ وَ هُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَ شُرْبُ الخَمْرِ وَ هُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ، وَ حُبُّ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَ هُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ الْأَشْرِبَةَ حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا.

وَ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدِّينَارُ دَاءُ الدِّينِ وَ الْعَالِمُ طَيِّبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يَجُرُّ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِغَيْرِهِ. (۱)

عامل گمراه کننده سه تاست:

افراط در محبت به زن که شمشیر شیطان است؛ شرابخواری که دام شیطان است؛ و عشق به درهم و دینار که تیر شیطان است. پس هر که زنان را بیش از اندازه دوست داشته باشد؛ از زندگی خود سود نمی برد، و هر که شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است و هر که دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

دینار بیماری دین است و دانشمند دینی طیب دین است؛ پس هر گاه طیبی را دیدید که مرض را به طرف خود می کشاند، او را متهم کنید و بدانید که او نمی تواند، نصیحت کننده دیگران باشد.

ص: ۲۳۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۰/۷۰، باب ۱۲۳، حدیث ۱۲؛ [۱] الخصال: ۱۱۳/۱، حدیث ۹۱.

[«۸» اَللّٰهُمَّ صِدِّقْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَّمَنْ اَرَادَنِيْ بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاذْحِرْ عَنِّيْ مَكْرَهُ وَاذْرَا عَنِّيْ شَرَّهُ وَاذْرَا عَنِّيْ شَرَّهُ وَرُدِّ كَيْدَهُ فِى نَحْرِهِ «۹» وَاَجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدًّا حَتّٰى تُعْمِيَ عَنِّيْ بَصْرَهُ وَتُصَمِّمَ عَنِّ ذِكْرِيْ سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ اِخْطَارِيْ قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّيْ لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَاسَهُ وَتُدِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبْرُوتَهُ وَتُدِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ وَتُؤْمِنِنِيْ مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمِّهِ وَهَمِّهِ وَلَمَزِهِ وَحَسَدِهِ وَعِدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجَلِهِ وَخَيْلِهِ اِنَّكَ عَزِيْزٌ قَدِيْرٌ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و هر که نسبت به من آهنگ بدی کند، او را از من بگردان، و نیرنگش را از من دور ساز، و شرش را از من دفع کن، و مکرش را به گلوگاهش برگردان، و مانعی پیش رویش قرار ده تا چشمش را از دیدن من کور، و گوشش را از شنیدن گفتار من کر سازی، و دلش را از یاد من قفل کنی، و زبانش را از گفتگو درباره من لال گردانی، و سرش را بکوبی، و عزتش را خوار کنی، و بزرگیش را بشکنی، و بر گردنش، گردن بند خواری اندازی، و کبریایش را از هم بپاشی، و مرا از تمام زیان و شرّ و طعنه و غیبت و عیب جویی، حسد، دشمنی، بندها، دام ها، پیاده و سواره اش ایمن داری؛ همانا تو شکست ناپذیر توانایی.

گاهی روزگار برای گروهی خوشایند و گواراست و چون به مقام و مالی انبوه دست می یابند؛ از قدرت و هیبت خود به نفع هوای نفس بهره می گیرند و سیل تلخی شرارت عمل و مفسد اخلاقی را به سوی دیگران سرازیر می کنند. به ویژه از ابزار ترس و وحشت و تهدید و حمله نظامی هم در پیشبرد آرزوها و هوس های خود بسیار بد استفاده می کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرِمُونَ إِتْقَاءَ شَرِّهِمْ. (۱)

بدترین مردم نزد خداوند در روز قیامت کسی است که مردم از ترس شرارت او به وی احترام گذارند.

و نیز می فرماید:

خَصِيْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ خَصِيْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَ الضَّرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ. (۲)

دو ویژگی است که هیچ خوبی بالاتر از آن دو نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به بندگان خدا.

دو ویژگی است که بالاتر از آن دو بدی وجود ندارد: شرک ورزیدن به خدا و گزند رساندن به بندگان خدا.

روزی امام علی علیه السلام در محضر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله عرض کرد: خدایا! مرا به کسی از مردم محتاج نکن؟

حضرت فرمود: ای علی! این گونه مگو؛ زیرا کسی نیست که به مردم نیازمند

ص: ۲۳۷

۱- (۱) - الکافی: ۳۲۷/۲، حدیث ۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۸۳/۷۲، باب: ۷۱، حدیث: ۱۰. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۷۴، باب ۷، حدیث ۲؛ [۳] تحف العقول: ۳۵.

نباشد.

عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه بگوییم؟

فرمود: بگو بار خدایا! مرا به بدترین افراد خلق نیازمند مگردان.

عرض کرد: ای رسول خدا! بدترین خلق کیانند؟

فرمود: آنان که عطا شوند دریغ می کنند و چون محروم شوند عیب جویی می کنند. (۱) امام علی علیه السلام در این موضوع می فرماید:

شَرُّ أَخْلَاقِ النَّفْسِ الْجَوْرُ. (۲)

بدترین خوی های نفس، ستمکاری است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ وَلَا يَوْعَى الْحُرْمَةَ. (۳)

بدترین مردم کسی است که سپاس نعمت نگذارد و حرمت مردم را پاس ندارد.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَتَّقِيهِ النَّاسُ مَخَافَةَ شَرِّهِ. (۴)

بدترین مردم کسی است که مردم از ترس شرارت او از وی پرهیز کنند.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ، وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ. (۵)

بدترین مردم کسی است که به خیرش امیدی نرود و از بدی او ایمنی نباشد.

هر چند خداوند متعال، فطرت انسان را بر توحید و پرستش حق و نیک خواهی

ص: ۲۳۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۵/۹۰، باب ۱۸، حدیث ۶؛ مجموعه ورام: ۳۹/۱.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۵۵، حدیث ۱۰۳۹۴. [۱]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۲۲، حدیث ۷۴۸۸. [۲]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۱۰۵، حدیث ۱۹۰۱. [۳]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۱۰۶، حدیث ۱۹۲۲. [۴]

سرشته است امّا سرچشمه پیدایش شرارت و طغیان گری او به نفس آمیاره و هوای خاکی آن بر می گردد و این بر اساس آفرینش آدمیان از خاک مخلوط به عناصر است و کالبد آدمی شالوده ای از مواد کاینات و حالات گوناگون زمین است.

مولای متقیان علی علیه السلام در وصف آفرینش آدم می فرماید:

ثُمَّ جَمَعَ شَيْبَانَهُ مِنَ الْأَرْضِ وَ سَيْهَلِهَا وَ عَذْبِهَا وَ سَيْبِخِهَا تُزْبَهُ سَنًّا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَاطَهَا بِالْبَلْبَلِ حَتَّى لَزُبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ اخْنَاءٍ وَ وُصُولٍ، وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ. اجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ وَ اضْمَدَهَا حَتَّى صَلَصَيْمَتْ لَوْقَتٍ مَعْدُومٍ وَ اجَلَ مَعْلُومٍ... (۱)

سپس خداوند سبحان از قسمت های سخت و نرم و شیرین و شور زمین خاکی را جمع کرد و بر آن آب پاشید تا پاک و خالص شد، آن گاه آن ماده خالص را با رطوبت آب به صورت گل چسبنده درآورد، سپس از آن گل صورتی پدید آورد دارای جوانب گوناگون و پیوستگی ها، و اعضای مختلفه و گسیختگی ها. آن صورت را خشکاند تا خود را گرفت، و محکم و نرم ساخت تا خشک و سفالین شد، و او را تا زمان معین و وقت مقرر به حال خود گذاشت.

بر این اساس دانشمندان و حکیمان طبیعت شناس در این زمینه گفته اند:

«خداوند، جهان را بر پایه دو عنصر گرمی و سردی آفرید. از گرمی ها جهان عالی و از سردی ها جهان دانی را برپا ساخت. در پی آن دو، چهار عنصر آب، آتش، خاک و هوا را پدید آورد و نظام خلقت شکل گرفت.

در آسمان ها فرشتگان و جن و شیطان که همه از نور و آتش بودند قرار گرفتند و بر روی زمین که طبیعت سرد داشت، گیاهان و حیوانات و آدمی را که هر یک دارای

ص: ۲۳۹

یک یا چند عنصرند به وجود آورد.

خداوند برای آفرینش موجودی کامل فرشتگان را مأمور کرد تا از هر گوشه کره زمین مقداری خاک به هم درآمیزند و این آمیخته در مدت معلوم (۴۰ روز) را در معرض بارش باران و آفتاب قرار داد، سپس کالبد آدم را خلق کرد که تبلوری از عناصر مادی زمینی و آسمانی و معنوی لطیف روح الهی است. و بر این ملاک مزاج ها و طبایع در وجود آدمی جای گرفت که در بنیه و روحیه او تأثیر دارد.

بنابراین انسان هایی که دارای طبیعت گرم و مزاج تندخو و رفتاری خشمناک از روی شهوت دارند، به ویژه اگر نطفه آنان بر مبنای قانون طبیعت و شریعت بسته نشده باشد، در مسیر باطل حرکت می کنند و نظام خالق و خلق را به زحمت می اندازند و سرنوشت هستی را دگرگون می سازند.»

خداوند منان درباره چنین موجودی می فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۱﴾

همانا انسان حریص و بی تاب آفریده شده است؛ * چون آسیبی به او رسد، بی تاب است، * و هنگامی که خیر و خوشی [و مال و رفاهی] به او رسد، بسیار بخیل و بازدارنده است .

به هر حال شر و بدی در نهاد آدمی نهفته است. اگر انسان بر آن چیره شود در نهان می ماند و گرنه آشکار می شود.

حضرت علی علیه السلام با اشاره به این نکته می فرماید:

نفس آدمی بر بی ادبی سرشته شده و بنده مأمور است که آداب خوب را کسب کند، نفس به طور طبیعی در میدان می تازد و بنده می کوشد خواهش های بد او

ص: ۲۴۰

را دفع کند. پس هر گاه زمام نفس را رها سازد، در فساد آن شریک است و هر که نفس را در خواهش هایش یاری رساند در قتل خود، شریک نفس خویش شده است. (۱) امام زین العابدین علیه السلام در دعای مکارم اخلاق، توفیق شناخت خیر و شر را طلبیده و در مناجاتش می فرماید:

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به زیور شایستگان بیارای، و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان که زیور و زینت شایستگان و پرهیزکاران در این امور است: گسترش عدالت، فرو خوردن خشم، خاموش کردن آتش فتنه، جمع کردن پراکنده شدگان، اصلاح بین مردم، آشکار کردن کارهای خوب مردم، پوشاندن عیوب انسان ها، نرم خوئی، فروتنی، خوش رفتاری، آرامش، وقار، خوش اخلاقی، پیشی گرفتن به سوی فضیلت، انتخاب نیکی و احسان، ترک سرزنش، خوبی کردن به غیر مستحق، حق گوئی، گرچه سنگین باشد، اندک دانستن گفتار و کردار خوبم، هر چند زیاد باشد و زیاد شمردن گفتار و رفتار بدم، هر چند اندک باشد، و همه این امور را به دوام اطاعتم از حضرتت، و همراهی با مسلمانان، و دست برداشتن از اهل بدعت، و آنان که رأی ساختگی در دین را به کار می گیرند، کامل ساز. (۲) شیطان و شیطان صفتان که دشمنان خدا و انبیا و امامان و انسانیت هستند جز قدرت حق و عنایت او قدرت و عنایتی نمی تواند این همه شر و فتنه و حیلۀ آنان را از سر انسان ها بگرداند، پس حضرت سجاد علیه السلام گرداندن ضررها را از حیات انسان؛ از خداوند قاهر و غالب می طلبد.

ص: ۲۴۱

۱- (۱) - مشکاه الأنوار: ۲۴۷؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۳۸/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۶۴۲.

۲- (۲) - صحیفه سجّادیه: دعای ۲۰. [۲]

خداوندا! آن که تو را خواست، و دل به تو بست، و از عشق تو سرشار شد، و به دنبال وصلت برآمد، و به خواسته هایت گردن نهاد، و به انبیای اقتدا کرد و به اطاعت از امامان راه سپرد، و در تمام گرفتاری ها به تو پناه آورد، و از شر هر صاحب شری از تو امان خواست، او را پذیرفتی، و امانش دادی و دلش را شاد کردی، و دردش را به دوا رساندی، و خیر دنیا و آخرت را نصیبش فرمودی.

جان فشاندم وصل جانان یافتم جان چو دادم بهتر از جان یافتم
هر شبی صدبار خونم ریخت هجر تا که روزی وصل جانان یافتم
روزگاری با گدایی ساختم تا رهی بر گنج سلطان یافتم
هر طرف سرگشته بودم چون نسیم تا رهی سوی گلستان یافتم
قصه یوسف زمن بشنو که من عیش ها در چاه و زندان یافتم
ذره بودم تا که بر من عشق تافت ذره را مهر درخشان یافتم
تا که رخشان گوهرم کرد آفتاب خویش را بر تاج خاقان یافتم
ملک دل پرداختم از غیر دوست تا ز شاه عشق فرمان یافتم
رفت سامان از کف آن روزی که من از سر زلف توسامان یافتم
از زوال خود نیندیشم چو ماه تا کمال خود به نقصان یافتم
خون پی لعل بدخشان کی خورم من که در دل صد بدخشان یافتم
تا هما بستم دل اندر زلف دوست روزگار خود پریشان یافتم
(هما)

دعای ۲۴: پدر و مادر

اشاره

ص: ۲۴۲

«١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اخْصِصْ لَهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ «٢» وَ اخْصِصِ اللَّهُمَّ وَالِدِي بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَ الصَّلَاةَ مِنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «٣» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَى الْإِلَهَامِ وَ اجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَ وَفِّقْنِي لِلنُّفُوزِ فِيَمَا تُبْصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتِيهِ وَ لَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ - الْحُقُوقِ - فِيَمَا أَلْهِمْتَنِيهِ «٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا سَرَفْتَنَا بِهِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ «٥» اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيِّبَهُ السُّلْطَانَ الْعُسُوفِ وَ أَبْرُهُمَا بَرَّ الْأُمَّ الرَّءُوفِ وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدِي وَ بَرِّي بِهِمَا أَقْرَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدِهِ الْوَسْنَانِ وَ أَثْلَجْ لِي صَدْرِي مِنْ شَرِّبِهِ الظَّمَانَ حَتَّى أُوْثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهِمًا وَ أَقْدَمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَ أَشْتَكِيَنَّ بِرُهُمَا بِي وَ إِنْ قَلَّ وَ أَشْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَ إِنْ كَثُرَ «٦» اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا وَ عَلَيْهِمَا شَرِيفًا «٧» اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي وَ أَثْبِتْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَ احْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صَدْرِي «٨» اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا وَ عُلُوفًا فِي دَرَجَاتِهِمَا وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنْ

الْحَسَنَاتِ «٩» اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ أُسِرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَا لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتَهُ لَهُمَا وَجُدْتَ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتَ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعْتِهِ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَتُهُمَا عَلَى نَفْسِي وَلَا أَسْتَبِطُهُمَا فِي بَرِّي وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرٍ يَا رَبِّ «١٠» فَهُمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ وَأَقْدِمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ وَأَعْظُمُ مِنْهُ لَدَيَّ مِنْ أَنْ أَقَاصُهُمَا بِعَدْلِ أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلَ «١١» أَأَيْنَ إِذَا - يَا إِلَهِي - طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي؟ وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي؟ وَأَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمَا لِلتَّوَسُّعِ عَلَيَّ؟ «١٢» هَيْهَاتَ مَا يَسْتَتَوِفِّيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيْفَهُ خِدْمَتِهِمَا «١٣» فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْنِي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتَعِينَ بِهِ وَوَفَّقَنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» «١٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصِيْ صِ ابْنِي بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آيَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّهَاتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «١٥» اللَّهُمَّ لَا تُنَسِّبْنِي ذِكْرُهُمَا فِي أَذْبَارِ صِلَوَاتِي وَفِي إِنْأَا مِنْ آنَاءِ لَيْلِي وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي «١٦» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفِرْ لِي بِسُدْعَائِي لَهُمَا وَاعْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضَى عَزْمًا وَبَلِّغُهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ «١٧» اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَ مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ الطّٰهَرِيْنَ وَ اَخْصِصْ لَهُمْ بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ «۲» وَ اَخْصِصِ اللّٰهُمَّ وَالِدِيْ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَ الصَّلَاةَ مِنْكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ «۳» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَلْهَمْنِيْ عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلٰى الْاِلْهَامِ وَ اجْمَعْ لِيْ عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِيْ بِمَا تُلْهَمْنِيْ مِنْهُ وَ وُقِّفْنِيْ لِلنُّفُوْذِ فَيَمَا تُبْصِّرْنِيْ مِنْ عِلْمِهِ حَتّٰى لَا يَفُوْتَنِيْ اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيْهِ وَ لَا تَثْقُلْ اَرْكَانِيْ عَنِ الْحَفُوْفِ - الْحُقُوْقِ - فَيَمَا اَلْهَمْتَنِيْ]

خدایا! بر محمد بنده و فرستاده ات، و بر اهل بیت پاکش درود فرست، و آنان را به برترین درودها و رحمت و برکات و سلام خود، مخصوص گردان.

خدایا! پدر و مادرم را به گرمی داشتن نزد خود، و درود از جانب حضرتت اختصاص ده. ای مهربان ترین مهربانان!

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و دانش آنچه از حقوق ایشان بر من واجب است، به من الهام فرما، و دانش همه آن حقوق واجبه را برایم فراهم آور؛ سپس مرا به آنچه در این زمینه الهام کرده ای به کار گیر، و برای انجام آنچه به دانستنش بینایم می کنی توفیق ده، تا به کار بستن چیزی که به من آموخته ای از دستم نرود، و اندامم از خدمت کردن بر اساس حقوقی که به من الهام فرموده ای، سنگین نشود.

در زمینه حقوق پدران و مادران بر فرزندان، بهتر این است که آیات قرآن و روایات و اخبار را دنبال کنیم، تا به این معنا واقف شویم که نظر حضرت حق و پیامبر عزیز اسلام و امامان معصوم نسبت به پدر و مادر چیست؟

این نکته را باید توجه داشت که بحث حقوق پدر و مادر در فرهنگ پاک اسلام بدون لحاظ کردن مکتب و عقاید و آرای آنان مطرح است.

اسلام حقوق پدر و مادر را مورد توجه قرار می دهد، بدون آن که توجه به کفر و ایمان، شرک و فسق، و درستی و عدالت، و نادرستی و گناه آنان داشته باشد.

فرزندى که ایمان به خداوند بزرگ دارد، و نسبت به حلال و حرام الهی متعهد است، وظیفه واجب و مسؤولیت شرعی دارد احسان به پدر و مادر را رعایت نماید، و با آنان به خوبی و سلامت معاشرت کند، و از آنان تا خروج از دنیا پذیرائی نماید.

تنها جایی که سرپیچی از آنان لازم است، آنهم به صورتی که آزرده خاطر نشوند، جایی است که انسان را بر ضد برنامه های الهی دعوت کنند، آن جا اطاعت لازم نیست. ولی باید به نرمی و مدارا از اطاعت آنان سرپیچید، درباره احسان به پدر و مادر، و مصاحبت نیک با آنان، و سرپیچی از طاعتشان به وقت دعوت به شرک و ترک واجب، قرآن می فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید ، و به پدر و مادر نیکی کنید ؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان [بانگ مزن و] پرخاش مکن ، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگووارانه] بگو . * و برای هر دو از روی مهر و محبت ، بال فروتنی فرود آر و بگو : پروردگارا ! آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند ، مورد رحمت قرار ده . * پروردگارتان به نیت ها و حالاتی که [نسبت به پدر و مادرتان] در دل های شماست [از خود شما] آگاه تر است ، اگر مردم شایسته ای باشید [ولی شما درباره پدر و مادر ناپسند باشد ، یا حقی از آنان ضایع کنید ، اما پشیمان شوید و به خدا بازگردید ، شایسته است] ؛ زیرا او نسبت به بازگشت کنندگان بسیار آمرزنده است .

تفسیری بر آیه شریفه

«تفسیر نمونه» می نویسد:

قضا مفهوم مؤکدتری از «امر» دارد و امر و فرمان قطعی و محکم را می رساند و این نخستین تأکید در این مسأله است .
قرار دادن توحید یعنی اساسی ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تأکید دیگری بر اهمیت این دستور الهی است .

ص: ۲۴۹

مطلق بودن احسان که هر گونه نیکی را در بر می گیرد و همچنین والدین که مسلمان و کافر را شامل می شود سومین و چهارمین تأکید در این آیه است.

نکره بودن کلمه احسان که در این گونه موارد برای بیان عظمت می آید پنجمین تأکید محسوب می گردد.

هرگاه یکی از آن دو یا هر دو آنها نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند آن چنان که نیازمند به مراقبت دائمی تو باشند از هر گونه محبت در مورد آنها دریغ مدار و کمترین اهانتی به آنان مکن، حتی سبکترین تعبیر نامؤدبانه یعنی «اف» به آنها مگو و بر سر آنان فریاد مزین و گفتارت با آنان کریمانه باشد، نهایت فروتنی را در حق آنان رعایت کن و بگو الهی آنان را مشمول رحمت قرار ده چنانکه در کودکی با من با رحمت برخورد کردند.

در حقیقت در این دو آیه قسمتی از ریزه کاری های برخورد مؤدبانه و فوق العاده احترام آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می کند.

از یک سو انگشت روی حالات پیری آنها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترامند، گذارده می گوید: کمترین سخن اهانت آمیز را به مگو!!

آنها ممکن است بر اثر کهولت به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند و از جا برخیزند، و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند، در این موقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می شود.

آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می دانند و یا بلا و مصیبت و عذاب؟

آیا صبر و حوصله کافی برای نگهداری احترام آمیز از چنین پدر و مادری را دارند، و یا هر زمان با نیش زبان، با کلمات سبک و اهانت آمیز و حتی گاه با تقاضای مرگ او از خدا قلبش را می فشارند و آزار می دهند؟!

از سوی دیگر قرآن می گوید: در این هنگام به آنها اف مگو، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن، و با صدای بلند و اهانت آمیز و داد و فریاد با آنها سخن مگو، و باز تأکید می کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آنها سخن بگو که همه آنها نهایت ادب در سخن را می رساند که زبان کلید قلب است.

از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می دهد، تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر.

سرانجام می گوید: حتی موقعی که رو به سوی درگاه حق می آوری پدر و مادر را چه در حیات و چه در ممات فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار را برای بنما، مخصوصاً این تقاضایت را با این دلیل همراه ساز و بگو: خداوند! همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند تو مشمول رحمتشان فرما.

نکته مهمی که از این تعبیر علاوه بر آنچه گفته شد استفاده می شود این است که اگر پدر و مادر آن چنان مسن و ناتوان شوند که به تنهایی قادر بر حرکت و دفع آلودگی ها از خود نباشند، فراموش مکن که تو هم در کودکی چنین بودی و آنها از هر گونه حمایت و محبت از تو دریغ نداشتند، محبت آنها را جبران نما.

و از آن جا که گاهی در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و تواضعی که بر فرزند لازم است ممکن است لغزش هائی پیش بیاید که انسان آگاهانه یا ناآگاهانه به سوی آن کشیده شود، در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

پروردگار شما به آنچه در دل و جان شماست از شما آگاه تر است، چرا که علم او در همه زمینها حضور دارد و ثابت و ازلی و ابدی و خالی از هر گونه اشتباه است، در حالی که علوم شما واجد این صفات نیست.

بنابراین اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا، لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از شما سرزند، بلافاصله پشیمان شوید و در مقام جبران برآیید، به یقین مشمول عفو خواهید شد.

گرچه عواطف انسانی و مسأله حق شناسی به تنهایی برای رعایت احترام در برابر والدین کافی است، ولی از آن جا که اسلام حتی در مسائلی که هم عقل در آن استقلال کامل دارد و هم عاطفه آن را به وضوح در می یابد، سکوت روا نمی دارد، بلکه به عنوان تأکید در این گونه موارد هم دستورهای لازم را صادر می کند، در مورد

احترام به والدین آن قدر تأکید کرده است که در کمتر مسأله ای دیده می شود.

نیکی به والدین در قرآن

در قرآن نیکی به والدین پس از مسأله توحید قرار گرفته، این هم ردیف بودن دو مسأله بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است.

لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ ﴿١﴾

جز خدا را نپرستید ، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید .

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْحَرَامِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْحَرَامِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّبٌ مِّنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٢﴾

و خدا را بپرستید ، و چیزی را شریک او قرار ندهید ، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید ؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست ، دوست ندارد .

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ﴿٣﴾

این که چیزی را شریک او قرار مدهید ، و به پدر و مادر نیکی کنید .

ص: ۲۵۲

۱- (۱) - بقره (۲) : ۸۳ [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۳۶ [۲]

۳- (۳) - انعام (۶) : ۱۵۱ [۳]

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۱)

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید ، و به پدر و مادر نیکی کنید .

اهمیت این موضوع تا آن پایه است که هم قرآن و هم روایات به صراحت توصیه می کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است.

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (۲)

و اگر آن دو نفر تلاش کنند تا بر پایه جهالت و نادانی [و بدون معرفت و دانش که روشنگر حقایق است] چیزی را شریک من قرار دهی ، از آنان اطاعت مکن ؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن.

شکرگزاری از زحمات پدر و مادر

شکرگزاری از زحمات پدر و مادر در قرآن مجید در ردیف شکرگزاری در برابر نعمت های خداوند قرار داده شده است.

أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» (۳)

[و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس گذاری کن .

با این که نعمت های خداوند بیش از اندازه است که قابل شماره باشد، و این دلیل بر عمق و وسعت حقوق پدران و مادران است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۲۵۳

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۲۳ . [۱]

۲- (۲) - لقمان (۳۱) : ۱۵ . [۲]

۳- (۳) - لقمان (۳۱) : ۱۴ . [۳]

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا هُوَ أَذْنَى مِنْ أَفٍّ لَنَهَى عَنْهُ وَهُوَ مِنْ أَذْنَى الْعُقُوقِ، وَ مِنْ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا. (۱)

اگر چیزی کمتر از «اف» وجود داشت خداوند از آن نهی می کرد، و این حداقل مخالفت و بی احترامی نسبت به پدر و مادر است، از موارد عاق شدن، نظر تند و غضب آلود به پدر و مادر کردن می باشد.

روایات مربوط به حق پدر و مادر

راوی می گوید: از حضرت صادق علیه السلام از معنای:

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۲)

و به پدر و مادر نیکی کنید .

پرسیدم که این احسان چیست؟ فرمود: نیکی معاشرت کردن با آنان، و سخت گیری نکردن در قضای حاجت ایشان گرچه بی نیاز باشند، مگر خداوند در قرآن مجید نمی فرماید:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (۳)

هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید .

سپس حضرت صادق درباره منع اف از ایشان فرمودند:

اگر تو را ملول کردند و به شدت ناراحت کردند بر پیری آنان ببخش و از گفتن اف خودداری کن، و اگر دست به روی تو بلند کردند و تو را کتک زدند آنان را طرد مکن

ص: ۲۵۴

۱- (۱) - تفسیر نور الثقلین: ۱۴۹/۳، حدیث ۱۳۱، [۱] ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

۲- (۲) - اسراء (۱۷) : ۲۳. [۲]

۳- (۳) - آل عمران (۳) : ۹۲. [۳]

و زمینه یأس و ناامیدی ایشان را فراهم نمما، و بگو خداوند شما را مورد غفران و بخشش قرار دهد؛ که قول کریم غیر از این چیزی نیست و خفض جناح نسبت به آنان به این است که جز با نظر رحمت و مهربانی و رقت به آنان منگری و صداقت را بیش از آنان بلند نمائی و دست بالای دستشان برنداری، و بر آنان پیشی نگیری!! (۱)

سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ؟ قَالَ: لَا يُسَيِّمُهُ بِاسْمِهِ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ، وَلَا يَسْتَسَبُّ لَهُ. (۲)

مردی از رسول خدا درباره حق پدر بر فرزند پرسید، حضرت فرمود: او را به اسم صدا نزنند، و جلوتر از او حرکت نکنند، و قبل از او ننشینند، و کاری نکنند که مردم به پدرش نفرین کنند و ناسزا بگویند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ تَعَالَى لِأَحَدٍ مِنْ النَّاسِ فِيهِنَّ رُخْصَةً. بَرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ، وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ. (۳)

سه برنامه است که کسی مجاز در تخلف از آن نیست: نیکی به پدر و مادر چه خوب باشند چه بد، وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار، ادای امانت به خوب و بد.

حضرت سجّاد علیه السلام در باب حق پدر و مادر می فرماید:

اما حق مادرت این است که بدانی تو را مدتی در رحم تحمل کرد به طوری که

ص: ۲۵۵

۱- (۱) - تفسیر نور الثقلین: ۱۴۸/۳ - ۱۴۹، حدیث ۱۲۹، [۱] ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

۲- (۲) - تفسیر نور الثقلین: ۱۴۹/۳، حدیث ۱۳۳، [۲] ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

۳- (۳) - تفسیر نور الثقلین: ۱۵۱/۳، حدیث ۱۴۱، [۳] ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

کسی به این نحو کسی را تحمل نمی کند، و از میوه قلبش به تو عطا کرد به نحوی که احدی اینچنین به احدی عطا نمی نماید، با تمام وجودش برای تو وقت گذاری کرد، و اهمیت به گرسنگی خود نداد تا تو را سیر کرد، و تشنه ماند تا تو را سیراب نمود و پوشاندت در حالی که خودش برهنه ماند، و حرارت گرما را تحمل کرد تا بر تو سایه افکند. و از خواب چشم پوشید تا تو بخوابی، گرما و سرما را نشناخت تا تو راحت باشی، تو نمی توانی این همه زحمت او را سپاسگزاری کنی مگر خداوند مهربان تو را کمک کند و به تو توفیق دهد.

اما حق پدرت: توجه داشته باش که اگر او نبود تو نبود، پس هرگاه در خود توانائی، دانش، کمال یا هر چه یافتی اصل و اساس آن را که پدرت می باشد از یاد مبر، خدا را به آن نعمت ها سپاسگزار باش و قدر نعمت های او را بدان، و در این راه نیروئی و پناهگاهی جز خدا نیست. (۱)

فَلْيَعْمَلِ الْعَاقُ مَا شَاءَ أَنْ يَعْمَلَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. (۲)

آن که پدر و مادر از او ناراضی است هر چه می خواهد انجام دهد که چنین آدمی هرگز وارد بهشت نمی شود.

مردی از قبیله بنی سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: پس از موت پدر و مادر چیزی از نیکی نسبت به آن دو بر عهده ما هست که انجام دهیم؟ فرمود: آری، نماز و استغفار برای آنان، و اجرای تعهدشان و گرامیداشت دوستانشان، و صله رحم از جانب آنان. (۳) راوی به حضرت رضا علیه السلام عرضه داشت:

ص: ۲۵۶

-
- ۱- (۱) - تفسیر نور الثقلین: ۱۵۱/۳، حدیث ۱۴۲، [۱] ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.
 - ۲- (۲) - تفسیر نور الثقلین: ۱۵۱/۳، حدیث ۱۴۵، [۲] ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.
 - ۳- (۳) - تفسیر نور الثقلین: ۱۵۱/۳، حدیث ۱۴۶، [۳] ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

أَدْعُو لِوَالِدَيْهِ أَنْ كَانَا لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ؟ ادْعُ لَهُمَا، وَتَصَدَّقْ عَنْهُمَا، وَ أَنْ كَانَا حَيِّينِ لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ فَدَارِهِمَا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لَا بِالْعُقُوقِ. (۱)

به پدر و مادرم دعا کنم گرچه حق را نمی شناسند؟ فرمود: آری، هم دعا کن و هم برای آنان صدقه بده، و اگر زنده هستند و در مدار حق نمی باشند با آنان به مدارا و رفق و نرمی برخورد کن که رسول الهی فرمود: خداوند مرا به رحمت مبعوث کرده نه به عقوق و نافرمانی.

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ ابْتُرُّ؟ قَالَ: أُمُّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمُّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:

أُمُّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أباكَ. (۲)

ای پیامبر خدا به که نیکی کنم؟ فرمود: مادرت، عرضه داشت سپس: که؟ فرمود: مادرت، پرسید: سپس که؟ فرمود: مادرت، پرسید: آنگاه به که نیکی کنم؟ فرمود پدرت.

إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْوَالِدَيْنِ عَلَيَّ وَلَدِهِمَا؟ قَالَ: هُمَا جَنَّتُكَ وَ نَارُكَ. (۳)

مردی از رسول خدا پرسید: حق پدر و مادر بر فرزند چیست؟ فرمود: آن دو بهشت و جهنم تو هستند.

یعنی احسان به آنان و رعایت حقوقشان علت دخول در بهشت، و عدم رعایت

ص: ۲۵۷

۱- (۱) - تفسیر نور الثقلین: ۱۵۱/۳، حدیث ۱۴۷، [۱] ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

۲- (۲) - تفسیر نور الثقلین: ۱۵۲/۳، حدیث ۱۴۸، [۲] ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء؛ الکافی: ۱۵۹/۲، حدیث ۹؛ [۳] وسائل الشیعه:

۴۹۱/۲۱، باب ۹۴، حدیث ۲۷۶۷۰. [۴]

۳- (۳) - سنن ابن ماجه: ۱۲۰۸/۲، حدیث ۳۶۶۲؛ کنز العمال: ۴۶۳/۱۶، حدیث ۴۵۴۵۳.

احترام و حقوق آنان باعث ورود به آتش جهنم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ، وَ يُزَادَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَبِرَّ وَالِدَيْهِ، وَ يُصِلْ رَحِمَهُ. (۱)

هر کس طول عمر و زیادی رزق می خواهد، به پدر و مادر نیکی کند و صلۀ رحم بجای آورد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

بِرُّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ فَرِيضَةٍ. (۲)

نیکی به پدر و مادر بزرگ ترین فریضۀ اسلامی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

بُرُّوا آبَاءَكُمْ يَبْرِكْكُمْ ابْنَاؤُكُمْ. (۳)

به پدران نیکی کنید تا فرزندانان به شما نیکی نمایند.

ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید:

أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا. قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: بُرُّ الْوَالِدَيْنِ. (۴)

چه کاری نزد خداوند محبوب ترین کار است؟ فرمود: نماز در وقت، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر.

ص: ۲۵۸

۱- (۱) - مسند احمد بن حنبل: ۲۶۶/۳؛ [۱] العهود المحمدية: ۴۲۵؛ [۲] مسند ابن المبارک: ۱۶۵، حدیث ۲۰۰.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۷۸/۱۵، باب ۶۸، حدیث ۱۷۹۲۴؛ غرر الحکم: ۴۰۷، حدیث ۹۳۳۹. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۵۵۴/۵، حدیث ۵؛ [۴] من لایحضره الفقیه: ۲۱/۴، حدیث ۴۹۸۵.

۴- (۴) - مسند احمد بن حنبل: ۴۰۹/۱؛ [۵] صحیح البخاری: ۱۳۴/۱.

خواهر رضاعی رسول خدا علیه السلام خدمت آن حضرت مشرف شد، سپس برادر رضاعی حضرت آمد، ولی محبتی که آن حضرت نسبت به خواهر ابراز داشت نسبت به برادر ابراز نکرد، عرضه داشتند: احترامی که به خواهر گذاشتی به برادر نگذاشتی؟ فرمود: این زن نسبت به پدرش نیکوکارتر از برادرش بود. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدِ، وَسَخَطُ اللَّهِ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ. (۲)

رضای خدا در رضای پدر، و غضب خداوند در غضب و خشم پدر است.

جابر جعفی می گوید: شنیدم مردی به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت:

إِنَّ لِي ابْنَيْنِ مُخَالِفَيْنِ، فَقَالَ: بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا. (۳)

برای من پدر و مادری غیر شیعه هست، حضرت فرمود: همان گونه که مسلمانان نسبت به شیعیان ما نیکی می کنند به آن دو نیکی کن.

حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

بُرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَ أَنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ، وَ لاطَاعَةَ لُهُمَا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. (۴)

نیکی به پدر و مادر واجب است اگر چه هر دو مشرک باشند، ولی در معصیت خداوند از آنان پیروی کردن جایز نیست.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

انسان در زمان حیات پدر و مادر نسبت به آنان نیکوکار است ولی پس از

ص: ۲۵۹

-
- ۱- (۱) - الکافی: ۱۶۱/۲، حدیث ۱۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۴۸۸/۲۱، باب ۹۲، حدیث ۲۷۶۶۵.
 - ۲- (۲) - الدر المنثور: ۱۷۲/۴؛ [۲] تفسیر البغوی: ۱۱۱/۳، [۳] ذیل آیه ۲۳ و ۲۵ سوره اسراء.
 - ۳- (۳) - الکافی: ۱۶۲/۲، حدیث ۱۴؛ [۴] وسائل الشیعه: ۴۹۰/۲۱، باب ۹۳، حدیث ۲۷۶۶۸. [۵]
 - ۴- (۴) - بحار الأنوار: ۷۲/۷۱، باب ۲، حدیث ۵۲؛ [۶] وسائل الشیعه: ۱۵۵/۱۶، باب ۱۱، حدیث ۲۱۲۲۹. [۷]

مرگشان بدهی آنان را نمی پردازد، و برایشان از حضرت حق طلب مغفرت نمی کند، پس خداوند عزوجل او را جزء عاق شدگان ثبت می کند، و گاهی انسان در زمان حیات پدر و مادرش عاق است چون مردند بدهی آنان را می پردازد و برای هر دو طلب مغفرت می کند، خداوند او را نیکوکار به پدر و مادر به حساب می آورد. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ. (۲)

بهشت زیر پای مادران است.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

«موسی بن عمران به حضرت حق عرضه داشت: مرا سفارش کن. سه بار خطاب رسید: تو را به خودم سفارش می کنم. عرضه داشت: مرا سفارش کن، خطاب رسید:

تو را به مادرت سفارش می کنم. باز گفت: الهی! مرا وصیت کن، پاسخ شنید: تو را به مادرت وصیت می کنم. باز گفت: مرا سفارش کن، خطاب رسید، تو را به پدرت سفارش می نمایم». (۳) راوی می گوید: «با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کوهی بودیم که چشم انداز ما بیابان بود، ناگهان جوانی را دیدم مشغول گوسپند چرانی بود، از جوانی او تعجب کردم و گفتم:

یا رسول الله! اگر جوانی او در راه خدا می گذشت چه خوب بود! فرمود: چه می دانی، شاید در قسمتی از راه خدا باشد. آنگاه رسول خدا او را خواست و فرمود:

ای جوان! آیا کسی تحت سرپرستی توست؟ عرضه داشت: آری، فرمود: کیست؟

ص: ۲۶۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۵/۷۹، باب ۱۴، حدیث ۹؛ مستدرک الوسائل: ۱۱۲/۲، باب ۲۰، حدیث ۱۵۶۸.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۸۰/۱۵، باب ۷۰، حدیث ۱۷۹۳۳. [۱]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۶۷/۷۱، باب ۲، حدیث ۳۶؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۵۱۱، حدیث ۵.

گفت: مادرم، فرمود: او را عنایت کن که بهشت زیر دو قدم اوست».^(۱) «جوانی قصد جبهه داشت، با مادر نزد رسول خدا آمد، نسبت به جبهه رفتن اعلام علاقه کرد، ولی مادرش او را منع می کرد، فرمود: نزد مادرت بمان که همان ثواب جهاد برای تو خواهد بود».^(۲) البته نظیر این روایات روایات دیگری هم هست، ولی باید توجه داشت این گونه روایات ناظر به زمانی است که ارتش اسلام از نظر نیرو تأمین باشد.

ابراهیم بن مهزم می گوید:

«شبى با مادرم از نزد حضرت صادق علیه السلام به منزل آمدم، بین من و مادرم گفتگوئی در گرفت و من با مادر سخن درشت و غلیظ گفتم. پس از نماز صبح خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، فرمود: دیشب با مادرت درشت گوئی کردی، آیا نمی دانی که شکم او محل سکونت تو بود، و دامنش گهواره ات، و سینه اش ظرف نوشیدنیت؟ عرضه داشتم: چرا، فرمود: پس با او به درشتی سخن مگو».^(۳) حضرت سجّاد علیه السلام می فرماید:

جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا مِنْ عَمَلٍ قَبِيحٍ أَلَا قَدِّ عَمَلْتَهُ، فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ: فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟ قَالَ: ابى، قَالَ: فَادْهَبْ فَبِرَّةً. قَالَ: فَلَمَّا وُلَّى قَالَ: رَسُولُ اللهِ لَوْ كَانَتْ أُمَّهُ. ^(۴)

مردی خدمت رسول اسلام مشرف شد و عرضه داشت: گناهی نبوده که انجام نداده ام، آیا بر من راه توبه باز است؟ فرمود: کدام یک از پدر و مادرت زنده هستند؟ عرضه داشت: پدرم، فرمود: برو به او نیکی کن. وقتی جوان از

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - کنز العمال: ۶۰۷/۴، حدیث ۱۱۷۶۰؛ مقارنه الادیان: ۱۳۸.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۹/۷۱، باب ۲، حدیث ۲۰؛ الکافی: ۱۶۳/۲، حدیث ۲۰.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۷۲/۴۷، باب ۵، حدیث ۳۲؛ [۱] بصائر الدرجات: ۲۴۳، باب ۱۱، حدیث ۳. [۲]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۸۲/۷۱، باب ۲، حدیث ۸۹؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۷۹/۱۵، باب ۷۰، حدیث ۱۷۹۳۰. [۴]

خدمت حضرت رفت، فرمود: ای کاش مادرش در قید حیات بود!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ أَكْبَرَ الْكِبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: إِشْرَاكَ بِإِلَهِهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْفِرَارُ يَوْمَ الزَّحْفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. (۱)

بزرگترین گناهان کبیره در قیامت نزد خداوند: شرک به خدا، و کشتن مؤمن بدون ملاک شرعی، و فرار از جبهه در راه خدا، و عقوق پدر و مادر است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الذُّنُوبُ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. (۲)

از گناهانی که هوا را تیره و تاریک می کند، عقوق پدر و مادر است.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِثْنَانِ يُعْجَلُهُمَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا: الْبَغْيُ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. (۳)

دو چیز است که عقوبت آنها در دنیا از جانب خدا تأخیر ندارد: ستم و تجاوز، و عقوق والدین.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ نَظْرَ مَاقَةٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً. (۴)

کسی که به پدر و مادر خشمگین نظر کند در حالی که هر دوی آنها به او ستم کرده باشند، خداوند نمازش را قبول نمی کند.

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - السنن الكبرى، بیهقی: ۸۹/۴؛ مجمع الزوائد: ۷۱/۳؛ عمده القاری: ۸۴/۲۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۷۴/۷۱، باب ۲، حدیث ۶۲؛ [۲] علل الشرایع: ۵۸۴/۲، باب ۳۸۵، حدیث ۲۷. [۳]

۳- (۳) - كشف الخفاء: ۴۷/۱، حدیث ۱۰۳.

۴- (۴) - الكافي: ۳۴۹/۲، حدیث ۵؛ [۴] وسائل الشیعة: ۵۰۱/۲۱، باب ۱۰۴، حدیث ۲۷۶۹۶. [۵]

رسول الله صلى الله عليه و آله می فرماید:

مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا. (۱)

کسی که پدر و مادر را غمگین کند به عقوق آن دو دچار شده است.

و نیز حضرت فرمود:

مَنْ حَقَّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ يَخْشَعَ لَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (۲)

از حق پدر بر فرزند این است که فرزند در برابر غضب پدر خشوع به خرج دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَجِبُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَى الْوَلَدِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ: شُكْرُهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ طَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرَانِهِ وَ يَنْهَيَانِهِ عَنْهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ نَصِيحَتُهُمَا فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ. (۳)

سه چیز نسبت به پدران و مادران بر فرزندان واجب است: سپاس از آن دو در هر حال، و پیروی از امر و نهیشان در غیر معصیت حق، و خیرخواهی نسبت به هر دو در پنهان و آشکار.

«حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر شد نزد جوانی در وقت وفات او، پس به او فرمود:

لا اله الا الله، پس بسته شد زبان آن جوان و نتوانست بگوید و هر چه حضرت فرمود:

او نتوانست بگوید، پس حضرت فرمود به آن زنی که نزد سر آن جوان بود که آیا این جوان مادر دارد؟ عرض کرد: بلی، من مادر او هستم. فرمود: آیا تو خشمناکی بر او؟ گفت: بلی، و حال شش سال است که با او تکلم نکرده ام. حضرت فرمود: از او

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۲۷/۱۵، باب ۱۴؛ حدیث ۱۷۷۴۴؛ [۱] نوادر الراوندی: ۵. [۲]

۲- (۲) - کنز العمال: ۴۷۳/۱۶، حدیث ۴۵۵۱۲؛ الاحادیث الطوال: ۱۹.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۳۶/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۷؛ [۳] تحف العقول: ۳۲۲.

راضی شو، آن زن گفت:

رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ. و چون این جمله را که مشعر بر رضایت او بود نسبت به پسرش گفت، زبان آن جوان باز شد. حضرت به او فرمود:

لا اله الا الله، گفت:

لا اله الا الله. حضرت فرمود: چه می بینی؟ عرض کرد:

می بینم مرد سیاهی بد منظر با جامه های چرک و بوی گندیده و بد که نزد من آمده و گلو و راه نفس مرا گرفته. حضرت فرمود: بگو:

يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

ای آن که طاعت اندک را پذیری و از گناه بسیار درگذری، طاعت اندک مرا بپذیر و از گناه بسیارم درگذر که تو بسیار آمرزنده و مهربانی.

آن جوان این کلمات را گفت، آن وقت حضرت به او گفت: نگاه کن چه می بینی؟ گفت: می بینم مردی سفید رنگ، نیکو صورت، خوشبو، با جامه های خوب نزد من آمده و آن سیاه پشت کرده و می خواهد برود. حضرت فرمود: این کلمات را اعاده کن، حضرت فرمود: چه می بینی؟ عرض کرد: دیگر آن سیاه را نمی بینم و آن شخص سفید نزد من است. پس در آن حال آن جوان وفات کرد. (۱) در برخی تفاسیر آمده است:

مردی مشغول طواف بود، در حالی که مادرش را برای طواف به دوش داشت، در آن هنگام رسول خدا را دید، عرضه داشت: آیا حق مادرم را با این کار انجام داده ام؟ فرمود: نه حتی جبران یکی از ناله های او را به هنگام وضع حمل نمی کند. (۲) آری، آیات و روایاتی که از نظر تان گذشت، الهامات الهی و وحی آسمانی است

ص: ۲۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۲/۷۸، باب ۵، حدیث ۷؛ الأمالی، شیخ طوسی: ۶۵، حدیث ۹۵.

۲- (۲) - تفسیر فی ظلال القرآن: ۲۲۲۲/۴، ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء؛ تفسیر ابن کثیر: ۳۸/۳، ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

که به وسیله قرآن و امامان معصوم به عنوان حقوق پدر و مادر به فرزندان ارائه شده، این فرزندان هستند که باید این آیات و روایات را به کار بندند و نگذارند چیزی از این واقعیت ها ازدستشان برود، و آن چنان مشتاقانه برای عمل به این دستورها بکوشند که نسبت به آنها احساس سنگینی و سختی نکنند.

ص: ۲۶۵

[«۴»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ «۵»اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي
أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ وَأَبْرُهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّءُوفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَتِي وَبِرِّي بِهِمَا أَقْرَبَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدِهِ الْوَسِينَانِ وَأَتْلِحْ
لِصَدْرِي مِنْ شَرِّهِ الظَّمَانَ حَتَّى أُوْثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ وَاسْتَقِلَّ بِرِّي
بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ «۶»اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَأَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا وَ
عَلَيْهِمَا شَفِيقًا «۷»اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَزْيِيتِي وَأَثْبُهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست؛ چنانکه ما را به وجود مبارکش شرافت دادی، و بر محمد و آلش درود فرست؛ همان
سان که به سبب حضرتش حتی به سود ما برعهده مردم واجب فرمودی.

خدایا! چنانم قرار ده که از پدر و مادرم مانند ترسیدن از پادشاه ستمکار بترسم، و به هر دو همچون مادری مهربان نیکی کنم،
و اطاعت و نیکوکاریم را به آنان، در نظرم از خواب خواب آلوده شیرین تر، و برای سوز سینه ام، از شربت

گوارا، در ذایقه تشنه، خنک تر گردان تا خواسته هر دو را بر خواسته خود ترجیح دهم. و خشنودی آنها را بر خشنودی خود مقدم دارم، و نیکوکاری ایشان را در حق خود، هر چند اندک باشد، زیاد شمارم، و نیکوکاری خود را درباره ایشان هر چند بسیار باشد، اندک به حساب آورم.

خدایا! صدایم را در محضر آنان آهسته، و گفتارم را پاکیزه و دلنشین، و خویم را نسبت به آنان نرم فرما، و دلم را به هر دو مهربان ساز، و مرا نسبت به هر دو اهل مدارا و نرمش و مهربان و دلسوز گردان.

خدایا! آنان را به پاس پرورش من پاداش ده، و در برابر گرامی داشت من جزا عنایت فرما، و هر چه را در کودکی من نسبت به من منظور داشتند، در حق آنان منظور دار.

هیبت پدر و مادر همانند هیبت سلطان

مسأله حق شناسی در برابر پدر و مادر و رعایت حرمت و حقوق گرچه از نظر عاطفی و اخلاقی کافی است، ولی اسلام هم در چنین اموری که عقل و حکمت در آن استقلال حضور دارد به عنوان تأکید، نکاتی ارزشمند ارائه نموده است.

از آن دسته مکرمات هایی که برای مقام بلند پدر و مادر بیان شده است؛ توجه به شرف و قرب جایگاه آنها نزد خداوند است که مقام آنان در پرستش و احسان و اطاعت و اجازه و راه بهشت در کنار نام حق تعالی قرار گرفته است و همگان به تکریم آن دو، چه مؤمن یا کافر سفارش اکید دارند.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگویی و بر آنان [بانگ مزین و] پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگووارانه] بگو. * و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.

قضای خداوند یعنی امر مقرر، حتمی و ضروری است. فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید قطعی و نسخ نشدنی است و احسان به والدین در کنار توحید و طاعت حق آمده است تا نشان دهد این کار هم واجب عقلی و هم واجب شرعی و هم وظیفه انسانی است.

امام رضا علیه السلام در پاسخ مسأله ای که محمد بن سنان پرسیده، می فرماید:

خداوند نافرمانی پدر و مادر را از این جهت حرام فرموده است که موجب از دست دادن توفیق طاعت خداوند عزوجل و بی احترامی به پدر و مادر و ناسپاسی نعمت و ناشکری و کم شدن نسل و قطع شدن آن می شود. و همچنین نافرمانی آنان سبب می شود که پدر و مادر حرمت نداشته باشند. حقوق آنان شناخته نشود، پیوندهای خویشاوندی قطع گردد، پدر و مادر به داشتن فرزند بی میل شوند و به علت نیکی نکردن و نافرمانی فرزند، آنان نیز در تربیت، او را رها سازند. (۲)

ص: ۲۶۸

۱- (۱) - اسراء (۱۷): ۲۳ - ۲۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۷۴/۷۱، باب ۲، حدیث ۶۷؛ علل الشرایع: ۴۷۹/۲، باب ۲۲۹، حدیث ۱.

این محرومیت‌ها گاهی تا اندازه‌ای ادامه خواهد داشت که به فقر و خواری گرفتار شود و از بوی بهشت هم بی نصیب گردد.

مردی از پدرش نزد پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود. پدر پیر گفت: روزی که من قوی و پولدار بودم به فرزندم رسیدگی کردم و چیزی از او دریغ نکردم، اما امروز او پولدار و بخیل شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید. سپس دو مرتبه به آن فرزند فرمود:

أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ. (۱)

تو و دارایی‌ات از آن پدر توست.

در جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ يَخْشَعَ لَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَيُؤْتِرَهُ عِنْدَ الشُّكَايَةِ وَالْوَصْبِ... (۲)

از جمله حقوق پدر بر فرزندش این است که در هنگام خشم پدر، در برابرش فروتنی کند و در وقت اندوه و خستگی او را برتری دهد.

بنابراین فرمایش پیامبر، جایگاه پدر و مادر در حکومت و اداره خانواده مشخص می‌گردد که مدیریت و قاطعیت آنان، مانند سلطنت حاکم بر جامعه دارای نفوذ و اهمیت است همان‌گونه که در قصیده یوسف علیه السلام آنگاه که پدر و مادر و برادرانش بر او وارد شدند خداوند متعال درباره آنان فرمود:

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ

ص: ۲۶۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۴/۷۱، باب ۲، حدیث ۶۷؛ علل الشرایع: ۴۷۹/۲، باب ۲۲۹، حدیث ۱.

۲- (۲) - کنز العمال: ۴۷۳/۱۶، حدیث ۴۵۵۱۲.

پس زمانی که بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را کنار خود جای داد و گفت: همگی با خواست خدا [آسوده خاطر و] در کمال امتیّت وارد مصر شوید. * و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و همه برای او به سجده افتادند

یوسف برای استقبال از والدین خود در بیرون شهر خیمه ای زده و به انتظار ایستاده بود تا آنها را با عزّت و احترام وارد مصر کند و با شکوه به کاخ وارد شوند. دو جملهء آوایِ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ اشاره به بزرگداشت و حرمت داشتن مقام پدر و مادر یوسف نبی علیه السلام است. یوسف پس از سال ها دور از خانواده و خانه، نخست پدر و مادر را در آغوش گرفت و بسیار با محبت و علاقه با آنان روبوسی و خوش زبانی نمود و اشک شوق دیدار و صفای دل بر رخ او نمایان شد.

سپس آنان را بر تخت سلطنت نشانید و تاج افتخار خود را بر سر آنان گذاشت و در کنار خود، مدال افتخار دیگری که همان تکریم پدر و مادر بود کسب کرد. و بعد همهء آنان به خاطر سپاسگزاری و بزرگ منشی حضرت یوسف علیه السلام برابر او به خاک افتاده و سجده شکر بجای آوردند.

از آیات فوق چنین برداشت می شود که در هر مقام و منصبی که هستید والدین خود را بر خود برتر بدانید؛ زیرا آنان که بزرگی و رنج بیشتری کشیده اند، باید عزیز باشند و با کلمات و جملات محترمانه و محبت آمیز، بزرگی آنان را بستایید همان طور که یوسف در پایان قصّه گفت: ای پدر! این حقیقت خواب من است.

آری، چنین بود سیرهء معصومان بزرگوار ما که در حالات امام سجّاد علیه السلام آمده

ص: ۲۷۰

است:

در همان آغاز تولد مادر را از دست داد و تربیت ایشان به عهده کنیزی از خاندان امام حسین علیه السلام سپرده شد. امام به خاطر احترام و محبت های بی دریغ آن دایه مهربان، هرگز قبل از او دست به طرف غذا نمی برد و می فرمود:

دوست ندارم دست خود را به طرف لقمه ای دراز کنم که شاید مادرم زودتر خواهان آن شده باشد و از من رنجیده شود و من نسبت به او بی ادبی کرده باشم. (۱)

ص: ۲۷۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۳/۴۶، باب ۵، ذیل حدیث ۸۲؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ۱۶۲/۴.

«٨»اللَّهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ أَوْ ضَاعَ قَبْلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا وَعُلُوءًا فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ «٩»اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَا لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعٍ تَبِعْتَهُ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَتَهُمُهُمَا عَلَيَّ نَفْسِي وَلَا أَسْتَبِطُهُمَا فِي بَرِّي وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ «١٠» فَهَمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ وَأَقْدِمُ إِحْسَانًا إِلَيَّْ وَأَعْظُمُ مِنْهُ لِمَدَى مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بِعَدْلِ أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلَ «١١» أَيْنَ إِذَا - يَا إِلَهِي - طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي؟ وَ أَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي؟ وَ أَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمَا لِلتَّوَسُّعِ عَلَيَّ؟ «١٢» هَيْهَاتَ مَا يَسِّرُ تَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا أَدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَهُ خِدْمَتِهِمَا «١٣» فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتُعِينَ بِهِ وَ وَفَّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ]

خدایا! آنچه از جانب من آزار به ایشان رسیده یا کار ناپسندی از من نسبت به آنها رخ داده، یا حقی که از آنان بر عهده من ضایع شده، همه را موجب ریختن گناهانشان، و بلندی مقامشان و افزونی خوبی هاشان قرار ده، ای تبدیل کننده بدی ها، به چندین برابرش به خوبی ها.

خدایا! آنچه را پدر و مادرم، در سخن گفتن با من از اندازه بیرون رفتند، یا در کاری نسبت به من زیاده روی کردند، یا حقی را از من به تباهی کشیدند، یا واجبی را نسبت به من کوتاهی کردند، همه را به آنان بخشیدم، و تمام آنها را بر هر دو نثار کردم، و از تو می خواهم که وزر و وبال آن را از دوش آنان برداری؛ زیرا من آنان را نسبت به خود، در کوتاه آمدنشان از حقم متهم نمی کنم و آنان را در نیکوکاریشان درباره خود سهل انگار نمی دانم، و از آنچه درباره ام انجام داده اند ناراضی نیستم.

ای پروردگار من! حق آنان بر من، از حق من بر آنان واجب تر، و احسانشان به من پیش تر و دیرین تر، و نعمتشان نسبت به من عظیم تر است از این که آنان را بر اساس عدالت، به دایره تلافی کردن وارد کنم، یا با آنان مانند آنچه را با من رفتار کردند، رفتار کنم. ای خدای من! اگر چنین کنم، روزگار مدیدی که به تربیتم مشغول بودند و زحمت سختی که در نگاهداری من تحمل کردند، و آن همه بر خود تنگ گرفتند، تا در زندگی من گشایش باشد چه می شود؟! بعید است که بتوانند حق خود را به طور کامل از من دریافت کنند، و من قدرت ندارم حقوقی که از آنان بر عهده من واجب شده، تدارک کنم، و وظیفه خدمت را نسبت به آن دو به جا آورم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و ای بهترین کسی که از او یاری خواهند! مرا بر ادای حق آنان یاری ده و ای راه نماینده تر کسی که به او رو کنند! مرا برای خدمت به پدر و مادر توفیق عنایت کن، و روزی که هر انسانی به خاطر آنچه مرتکب شده جزا داده می شود، و در برنامه

جزا به آنان ستم نمی شود، مرا در زمره آنان که عاق پدر و مادرند قرار مده.

گذشت از تقصیر پدر و مادر

یکی از مسائل مهم و پیچیده تربیتی که بیشتر پدران و مادران در آن دچار تردید یا غفلت می شوند، چگونگی رفتار یا واکنش در برابر کارهای نادرست فرزندان است. گاهی بزرگان خانواده در مقابل خطاها و کجروی های فرزند و روی برتافتن آنان از سفارش ها و راهنمایی های خیرخواهانه؛ گرفتار تندخویی شدید یا بی تفاوتی سردی می شوند. اگر در برابر کارهای زشت آنان سکوت کنند، کودکان و نوجوانان برخطاهای خود افزوده و جسارت بیشتری پیدا می کنند. و اگر توجه نشان داده و آنان را تنبیه یا تقیح کنند، چه بسا که مشکلات دیگری هم به وجود آورند. به هر حال رعایت حال فرزندان، نیازمند برنامه ریزی برای تربیت نیک آنان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

يَعْرِفُ الْمُؤْمِنُ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ رَبِّهِ بِأَنْ يُرَبِّيَ وَلَدًا لَهُ كَافِيًا قَبْلَ الْمَوْتِ. (۱)

مؤمن قدر منزلت خویش را نزد پروردگار چنین می شناسد که فرزندی تربیت کند که پیش از مرگ او را بی نیاز گرداند.

تنبیه و تشویق والدین که ابزار سازنده ای برای پرورش روح و روان فرزندان است گاهی وسیله تخلیه هیجانات روحی و عقده های نفسانی پدران می گردد که اثرات بسیار ناگواری در زندگی آینده فرزندان به جای می گذارد. و از آن جمله این که دچار عصیان گری و ستمکاری می گردند.

روایات ما تنبیه بدنی را در موردی تجویز می کنند که جنبه ارشادی و هدایتی داشته باشد، نه این که هرگاه فرزند به دلخواه پدر و مادر و موافق سلیقه های

ص: ۲۷۴

شخصی یا تمایلات قلبی آنان عمل نکرد، او را به زیر شکنجه های بدنی قرار دهند؛ زیرا تنبیه باید عامل بازدارنده از کارهای ناپسند و وادار کننده به کارهای خوب و خیر باشد.

البته همیشه مقام پدر و مادر با عزت و احترام ارج نهاده شده است و خداوند به مهربانی و دعای رحمت و بخشش برای آنان امر فرموده است:

وَ اٰخِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيْرًا» (۱)

و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.

وانبیا و معصومان دین و اولیای الهی همیشه حامی و مدافع پدر و مادر بوده اند تا حقشان ضایع نشود و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

رَحِمَ اللّٰهُ الْوَالِدَ الْعَانَ وَلَدَهُ عَلٰى بَرٍّ. (۲)

خداوند رحمت کند پدری را که به نیکی و شایستگی فرزند خویش، کمک کند.

ولی برخی از پدران و مادران به حقوق خود و فرزندان توجه نمی کنند و اسباب نفرین و آزار خود را فراهم کرده و یا دیگران به خاطر اشتباه و رفتار غلط فرزندان، والدین آنان را دشنام می دهند. متأسفانه این شیوه های جاهلی، نسل به نسل منتقل گشته و گروه زیادی از بزرگان خانواده، منفور آیندگان شده اند.

و بر اساس تحقیقات تربیتی و روانشناسی؛ بیشترین زمینه های انحراف های اخلاقی و نفرین فرزندان را، پدران و مادران فراهم ساخته اند.

ص: ۲۷۵

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۲۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۵/۷۱، باب ۲، حدیث ۳۲؛ [۲]مجموعه ورام: ۱۶۷/۲. [۳]

رسول الله صلى الله عليه وآله ضمن سفارش به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَمَدَهُمَا عَلِيٌّ عُقُوقَهُمَا: يَا عَلِيُّ يَلْزَمُ وَالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقٍ وَلَمَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا... يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْرَزَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهْمَا. (۱)

ای علی! خدا لعنت کند پدر و مادری را که فرزندان را به عاق کردن وادار نمایند.

ای علی! همان گونه که فرزند عاق والدین می شود، والدین نیز در مقابل، عاق فرزندان خود خواهند شد...

ای علی! هر که پدر و مادر خود را اندوهناک کند، به راستی آنان را نافرمانی کرده است.

زمینه سازی عاق شدن عاق والدین یکی از گناهان کبیره است و اگر کسی که عاق والدین شده رضایت و محبت آنان را فراهم نکند در دنیا گرفتار فقر و دردهای رنج آور گشته و در قیامت سرنوشت بدی در انتظار او خواهد بود.

برخلاف تصور برخی که می پندارند تنها فرزندان عاق والدین می شوند. والدین هم عاق اولاد می شوند، چون بین والدین و فرزندان حقوق و تکالیف متقابلی حکم فرماست و در صورت کوتاهی در عمل به آنها؛ پدران و مادران همانقدر خطاکارند که فرزندان مقصرند.

پس باید اولیای خانواده درباره مسئولیت هایشان احساس وظیفه شرعی کنند و احترام به حقوق متقابل بین خود و فرزندان را ایجاد کنند تا به طور طبیعی فرزندان و عزیزان آنها هم احساس تکلیف و ادای حق کنند.

ص: ۲۷۶

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۸۹/۲۱، باب ۲۲، حدیث ۲۷۳۷۷؛ [۱] بحار الأنوار: ۶۰/۷۴، باب ۳، حدیث ۳؛ [۲] مکارم الأخلاق:

۴۴۲. [۳]

هر گونه خشونت یا مهربانی والدین که شکل افراطی به خود بگیرد و حریم خاص پدر و مادر به وسیله فرزندان شکسته شود، در حقیقت اولیای بزرگ به دست خود اسباب بی حرمتی و قانون شکنی را فراهم کرده اند.

امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه می فرماید:

جُزَأُ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ. (۱)

جسارت پیدا کردن فرزند بر پدرش در کودکی، او را در بزرگی به نافرمانی و آزار آنان وادار می کند.

فرزند انسان در هر سنی که باشد برای خود شخصیت و احترام قائل است، دوست دارد به شخصیت آنان توجه شود. از این رو سزاوار است که پدر و مادر به روحیه عزت نفس و اعتماد به خویش در تربیت و تحکیم اصول اخلاقی دقت نمایند، از جمله در خانواده و مهمانی ها و دیدارهای گروهی همانند دیگران گرامی باشند. باید از هر گونه تحقیر و تمسخر و تنبیه و به رخ کشیدن عیب ها و لغزش های فرزندان پرهیز نمود؛ زیرا روح کودک و نوجوان مانند گل، بسیار ظریف و حساس است و با کوچکترین روش نابهنجار پژمرده می شود.

پس پدران و مادران باید زمینه های آموزش و گذشت از خویش را، در فرزندان آماده سازند.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

روزی حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبری گذشت که صاحب آن در عذاب بود.

سال آینده نیز از همان قبرستان عبور می کرد، در آن محل دید که صاحب قبر از عذاب نجات پیدا کرده است. از پروردگار خود از این وضعیت پرسید؟

خدای متعال به او وحی فرستاد: صاحب این قبر فرزند صالحی داشت که

ص: ۲۷۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۴/۷۵، باب ۲۹، حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۴۸۹. [۲]

جاده ای را اصلاح کرد و کودک یتیمی را پناه داد و خداوند او را به خاطر عمل فرزندش بخشید. (۱) پیامبر عزیز اسلام فرزندان را سرمایه زندگی و مایه غفران والدین دانسته و می فرماید:

الْوَالِدُ كَيْدُ الْمُؤْمِنِ إِنْ مَاتَ قَبْلَهُ صَارَ شَفِيعاً وَإِنْ مَاتَ بَعْدَهُ يَسْتَعْفِرُ اللَّهُ لَهُ فَيَعْفُرُ لَهُ. (۲)

فرزند جگر گوشه مؤمن است اگر پیش از پدر بمیرد برایش شفاعت می کند و اگر بعد از پدر بمیرد برایش استغفار می کند و خداوند در اثر طلب مغفرت فرزند، پدر را می بخشد.

پدران و مادران باید بدانند صلاحیت فرزندان در این است که با تربیت درست و یاد دادن آداب و اخلاق انسانی، آنان را برای زندگی نیکو و سعادت‌مندی آخرت، یاری نمایند.

ممکن است پدران و مادران نسبت به وظیفه و مسؤولیت مهمی که از جانب حق درباره فرزندان به عهده آنان گذاشته شده بر اثر جهل، یا کم ظرفیتی، یا سختی های زندگی سستی ورزند و از ادای حق آنان کوتاهی نمایند، در این صورت از نظر اسلام بر فرزندان است که آنان را دعا کنند و از تقصیر در خدمتشان بگذرند، و تمام حقوق خود را که بر عهده پدر و مادر است ببخشند، و از حضرت حق بخواهند که آنان را مورد لطف قرار دهد؛ چرا که مقدار تقصیر آنان در حق فرزند قابل مقایسه با زحمات آنان نیست، به همین خاطر در جملات عرشی بالا حضرت سجاد علیه السلام بنابر خواسته اسلام درباره پدر و مادر دعا می کند و از خداوند درخواست مغفرت و عفو نسبت

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - الکافی: ۳/۶، حدیث ۱۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۸۷/۱۴، باب ۲۱، حدیث ۱۱.

۲- (۲) - عوالی اللالی: ۲۷۰/۱، حدیث ۷۸، فصل ۱۰؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۱۱۲/۱۵، باب ۱، حدیث ۱۷۶۸۸. [۳]

به تقصیر آنان در حق فرزند می نماید، و می خواهد که آزار فرزند را در حق آنان با آمرزش و علوّ درجات آنان و فزونی حسناتشان جبران کند.

ص: ۲۷۹

[«۱۴» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصِصْ اَبْوٰى بِاَفْضَلِ مَا خَصَّيْتَ بِهِ اَيَّاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ اُمَّهَاتِهِمْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ «۱۵» اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِيْ ذِكْرَهُمَا فِيْ اَذْبَارِ صَلَوَاتِيْ وَ فِيْ اِنَا مِنْ اَنَاءِ لَيْلِيْ وَ فِيْ كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِيْ «۱۶» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اغْفِرْ لِيْ بِدُعَائِيْ لَهُمَا وَ اغْفِرْ لَهُمَا بِرَّهْمَا بِيْ مَغْفِرَةً حَتْمًا وَ اَرْضْ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِيْ لَهُمَا رِضًا وَ عَزْمًا وَ بَلِّغُهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ «۱۷» اَللّٰهُمَّ وَ اِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ وَ اِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِيْ فَشَفِّعْنِيْ فِيْهِمَا حَتّٰى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِيْ دَارِ كَرَامَتِكَ وَ مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ وَ الْمَنَّ الْقَدِيْمِ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ.]

خدایا! بر محمد و آلش و بر نسل او درود فرست، و پدر و مادرم را به برترین چیزی که پدران و مادران بندگان مؤمنان را به آن اختصاص دادی، اختصاص ده، ای مهربان ترین مهربانان!

خدایا! یاد ایشان را در پی نمازهایم، و در وقتی از اوقات شبم، و در هر ساعتی از ساعات روزم، از یادم مبر.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به برکت دعایم برای آنان بیامرز، و آنان را به خاطر احسانشان به من، در گردونه آمرزش قرار ده؛ آمرزشی لازم و

قطعی، و به خاطر شفاعتم در حق آنان، از آنها خشنود شو؛ خشنودی استوار و پابرجا، و آنان را با گرامی داشتن به جاهای سلامت برسان.

خدایا! اگر آمرزش نسبت به آنها بر من پیشی گرفته، پس آنها را شفیع من قرار ده، و اگر مرا پیش از آنها مورد مغفرت قرار داده ای، پس مرا شفیع آنان فرما تا در پرتو مهربانیت، در سرای کرامت و جایگاه آمرزش و رحمت گرد آییم؛ همانا تو دارای احسان عظیم و نعمت قدیمی، و تو مهربان ترین مهربانانی.

یاد پدر و مادر در نمازهای یومیه

از سفارش های خداوند به انسان شکرگزاری در برابر پدر و مادر است که در ردیف سپاس گذاری در برابر نعمت های پروردگار قرار گرفته است. حق تعالی می فرماید:

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَمَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لَوْ لَدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (۱)

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس گذاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است.

با این که نعمت خدا بیش از آن است که قابل شمارش و حد باشد ولی این آیه دلیل بر عمق وسعت حقوق پدر و مادر است. کوتاهی در ادای تکلیف در حق این دو وجود مبارک، خطایی نابخشودنی است.

فرزند باید در زمان حیات آن دو از اطاعتشان بهره برد تا موجب آرامش و

ص: ۲۸۱

آسایش روحی آنها شود و در زمان مرگشان برای جبران گذشته‌ها تا حد امکان دعا کند و در نماز و عبادت آمرزش بطلبد و از خدا بخواهد که آنچه را از حقوق آنها ضایع کرده یا به آنان بدی روا داشته، اسباب گذشت و بلندی درجات و فزونی حسنات برای آنها قرار دهد تا خداوند به دعای فرزند، عفو و غفران را شامل حال آنان کند.

به هر حال دعا برای والدین، گذشته از آن که وظیفه فرزند است عبادتی برتر و اطاعتی بزرگ در نزد پروردگار است.

امام رضا علیه السلام به ابی شعیب خراسانی فرمود:

کجا سکونت کرده‌ای؟ گفتم: کوفه، فرمود: همانا مسجد کوفه خانه نوح است. هر مردی که صد بار وارد آن شود، خداوند صد گناه او را ببخشد؛ زیرا که نوح علیه السلام در آن چنین دعا کرد:

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِي وَلِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ (۱)

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به خانه ام درآید و همه مردان و زنان با ایمان را ببامرز.

گفتم: مقصودتان از والدین در دعا چه کسانی هستند؟ فرمود: آدم و حوا. (۲) آخرین مطلبی که قرآن کریم از سرگذشت ابراهیم علیه السلام بازگو می‌کند، این که او در برخی سفرهایش در مکه از خداوند، هفت درخواست داشته است:

امیت مکه، دور ماندن از بت پرستی، توجه قلوب و افکار مؤمنان نسبت به فرزندان و مکتب او، بهره مند شدن ذریه او از ثمرات، توفیق اقامه نماز، قبول شدن

ص: ۲۸۲

۱- (۱) - نوح (۷۱): ۲۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۱/۹۷، باب ۳، حدیث ۱۴؛ فرحه الغری: ۱۰۴، باب ۸.

دعاها و آخرین دعایش این است:

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (۱)

پروردگارا! روزی که حساب برپا می شود، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را بیامرزد.

بنابراین در دعا، بستگان و نسل قبل انسان، باید مقدم و محترم یاد شوند.

طالب مغفرت برای والدین در آیات و روایات به جهت کوتاهی آنان است. یعنی چنانچه انسان تقصیری در ادای وظایف از سوی پدر و مادر مشاهده کرد. آنان را عفو کند و از جانب خدا برای والدین خود رحمت و بخشش بخرد و تا می تواند گمان نیک به آنان نظر کند. کوتاهی و کم لطفی آنان را، بر قصد و تقصیر عمدی نگذارد، بلکه چنین تصور کند که توان فکری یا عملی آنها بیش از این نبوده است.

از این رو باید در برابر زحمت ها و رنج های فراوان که پدر و مادر متحمل شده اند و از خوشی ها و لذت هایی که محروم شده اند، از درگاه حق طلب آمرزش و رحمت برای آنان نمود.

معمر بن خلّاد گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: هر گاه پدر و مادرم مذهب حق را نشناسد دعایشان کنم؟

حضرت فرمود: برای آنها دعا کن و از جانب آنها صدقه بده و اگر زنده باشند و مذهب حق را نشناسند با آنها مدارا کن؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مرا به رحمت فرستاده، نه نافرمانی و نامهربانی. (۲) بنابراین دعا و مناجات و طلب مغفرت برای پدر و مادر، توفیق معنوی و ذخیره آخرتی برای هر انسان است که بسیاری از این راه به درجات بالاتر رسیده اند.

ص: ۲۸۳

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴): ۴۱. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۱۵۹/۲، حدیث ۸؛ [۲] بحار الأنوار: ۴۷/۷۱، باب ۲، حدیث ۸.

در روایت است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدرم بسیار کهن سال و ناتوان شده است و ما او را برای برآوردن نیازهایش به دوش می گیریم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر توانستی چنین کن و لقمه غذا را با دست خود به او بده که فردای قیامت سپر و نگهبان تو خواهد بود. (۱) محمد غزالی در باب حقوق، حق پدر و مادر را چنین وصف می کند:

«یکی به نزدیک رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا پدر و مادر مرده اند، چه حق مانده است ایشان را بر من تا بگذارم؟ گفت: برایشان نماز کنی و آمرزش خواهی و عهد وصیت ایشان بجای آری و دوستان ایشان را گرمی داری، و خویشانان ایشان را نیکو داری و گفت: حق مادر دو چند حق پدر است.» (۲) زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

تَقُولُ: فِي قُنُوتِ الْفَرِيضَةِ فِي الْأَيَّامِ كُلِّهَا إِلَّا فِي الْجُمُعَةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِي وَ لِوَالِدَتِي وَ لِوَالِدِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ، الْيَقِينِ وَ الْعُقُوفِ وَ الْمُعَافَاةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...» (۳)

می گویی در دعای دستِ نمازهای واجب، در همه روزها مگر در جمعه:

خدایا! از تو برای خودم و پدر و مادرم و خانواده ام و برادران ایمانیم، باور استوار، بخشایش، آسایش و دلسوزی و مهربانی و سلامتی در دنیا و آخرت طلب می نمایم.

ص: ۲۸۴

۱- (۱) - الکافی: ۱۶۲/۲، حدیث ۱۳؛ [۱] بحار الأنوار: ۵۶/۷۱، باب ۲، حدیث ۱۳.

۲- (۲) - کیمیای سعادت: ۳۳۸، رکن دوم، اصل پنجم، باب سوم.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۰۹/۸۲، باب ۳۲، حدیث ۲۷؛ [۲] من لایحضره الفقیه: ۳۱۸/۱، باب ۷، حدیث ۹۴۴.

«١» اَللّٰهُمَّ وَ مَنْ عَلَيَّ بِنَقَاءِ وُلْدِي وَ بِاصْلَاحِهِمْ لِي وَ بِاِمْتِنَاعِي بِهِمْ «٢» اِلٰهِي اَمِيْدُ لِي فِي اَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ لِي فِي اَجَالِهِمْ وَ رَبِّ لِي صَغِيْرُهُمْ وَ قَوْلِي ضَعِيْفُهُمْ وَ اصْحٰحْ لِي اَبْدَانَهُمْ وَ اَذْيَانَهُمْ وَ اَخْلَاقَهُمْ وَ عَافِيَهُمْ فِي اَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ وَ فِي كُلِّ مَا عُنِيْتُ بِهِ مِنْ اَمْرِهِمْ وَ اَدْرِرْ لِي وَ عَلَيَّ يَدِي اَرْزَاقَهُمْ «٣» وَ اجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اَتْقِيَاءَ بَصِيْرًا سَامِعِيْنَ مُطِيْعِيْنَ لَكَ وَ لِاَوْلِيَائِكَ مُجِيْبِيْنَ مُنَاصِحِيْنَ وَ لِجَمِيْعِ اَعْدَائِكَ مُعَانِدِيْنَ وَ مُبْغِضِيْنَ اٰمِيْنَ «٤» اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي وَ اَقِمْ بِهِمْ اُوْدِي وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي وَ اَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَ اَكْفِنِيْ بِهِمْ فِي غِيْبَتِي وَ اَعِنِّيْ بِهِمْ عَلَيَّ حِيَاجَتِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُجِيْبِيْنَ وَ عَلَيَّ حَيْدِيْنَ مُقْبِلِيْنَ مُسْتَقِيْمِيْنَ لِي مُطِيْعِيْنَ غَيْرِ عَاصِيْنَ وَ لَا عَاقِيْنَ وَ لَا مُخَالِفِيْنَ وَ لَا خَاطِيْبِيْنَ «٥» وَ اَعِنِّيْ عَلَيَّ تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَاْدِيْبِهِمْ وَ بَرِّهِمْ وَ هَبْ لِي مِنْ لَمَدْنِكَ مَعَهُمْ اَوْلَادًا ذُكُوْرًا وَ اجْعَلْ ذَلِكْ خَيْرًا لِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْْنًا عَلَيَّ مَا سَأَلْتُكَ «٦» وَ اَعِدْ لِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ فَاِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ اَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَغَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا اَمَرْتَنَا وَ رَهَبْتَنَا عِقَابَهُ وَ جَعَلْتَ لَنَا عِدُوًّا يَكِيْدُنَا سَيَلَطْتَهُ مِنَّا عَلَيَّ مَا لَمْ تُسَيَلَطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ اَشِيْكْتَهُ صُدُوْرَنَا وَ اَجْرِيْتَهُ مَجَارِيْ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ اِنْ غَفَلْنَا وَ لَا يَنْسِيْ اِنْ نَسِيْنَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ «٧» اِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا وَ اِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ تَبَطَّنَا عَنْهُ يَنْعَرِضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَ يَنْصَبُ لَنَا

بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدْنَا كَذَبْنَا وَإِنْ مَنَّا أَخْلَفْنَا وَإِلَّا تَصِيرُفُ عَنَّا كَيْدُهُ يُضِلُّنَا وَإِلَّا تَقْنَا خَبَالَهُ يَسْتَرِلُنَا «٨» اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا
بِسُلْطَانِكَ حَيْتِي تَحْبِسُهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لِمَكَ فَضْضِيحٍ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِمَكَ «٩» اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي
حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمَمْتَهَا لِي وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ وَآمَنْتُ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَ
آخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسَيْتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسِرَّرْتُ «١٠» وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكُمْ مِنَ الْمُصْلِحِينَ
بِسُؤَالِي إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ «١١» الْمَعْوَدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِمَكَ الرَّابِحِينَ فِي التَّجَارَةِ عَلَيْكَ
الْمَحَارِبِينَ بِعِزِّكَ الْمَوْسَعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقِ الْحَلَالِ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعْزِينَ مِنَ الذُّلِّ بِمَكَ وَالْمَحَارِبِينَ مِنَ
الظُّلْمِ بِعِدْلِكَ وَالْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنِينَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَالِ وَالْخَطَاءِ بِتَقْوَاكَ وَ
الْمُؤَفِّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِعُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي
جِوَارِكَ «١٢» اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكُمْ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ وَأَعِدْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَلَوْلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوفٌ غَفُورٌ
رءُوفٌ رَحِيمٌ «١٣» وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ وَ مَنْ عَلَيَّ بِيَقَاءِ وُلْدِي]

خدایا! به باقی ماندن فرزندانم، بر من منت گذار.

اولاد انسان

فرزند چه دختر و چه پسر از عظیم ترین نعمت های حضرت حق بر انسان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر دو تعبیر به نعمت و احسان فرموده است.

در تعبیر اسلامی از اولاد انسان به عنوان پاره تن، جگر گوشه، میوه قلب یاد شده است.

انسان نسبت به فرزندش مسؤولیت و تکلیف و وظیفه سنگینی دارد.

کسی که زحمت تربیت فرزند و صالح شدن او را بر خود هموار نماید، درهای رحمت حق را در دنیا و آخرت به روی خود باز کرده است.

فرزند صالح و شایسته از شفیعان روز محشر برای نجات انسان از درد و رنج و قیامت است.

رسیدگی به وضع جسمی و روحی فرزند، و توجه به تربیت و رشد و کمال و از اهمّ عبادات و از بهترین اموری است که خدا و رسول به آن نظر دارد.

چنانکه دستور حضرت حق است، انسان واجب است فرزند خود را از افتادن در دام شیاطین و راه باطل، و طریق فساد و افساد، حفظ کند.

پدر و مادری که سبب تربیت فرزند صالح و صالح شدن اولاد و حفظ او از عذاب آخرتند در پیشگاه حضرت حق از اجر عظیم و نعمت کبیر برخوردارند.

ص: ۲۸۹

آنان که توجهی به تربیت معنوی فرزند ندارند، و از او تنها یک موجود مادی گرامی سازند، منفور خدا و مستحق عذاب الیم و رنج روز قیامتند.

تفسیر آیه

قُوا انْفُسَكُمْ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۱)

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.

منظور از حفظ و نگهداری در این آیه شریفه، نگهداری خود به ترک گناهان، و تسلیم نشدن در برابر شهوات غلط و غرایز سرکش، و نگهداری و حفظ خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و به خصوص فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است.

این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

به تعبیر دیگر حق زن و فرزند، تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه حاصل نمی شود، مهم تر از آن تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.

ص: ۲۹۰

تعبیر به قُوا (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می روند، شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید. (۱) ابوبصیر می گوید از معنای این آیه از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

هَذِهِ نَفْسِي أَقِيهَا، فَكَيْفَ أَقِي أَهْلِي؟ قَالَ: تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ عَنْهُ فَإِنْ اطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ، وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ. (۲)

خودم را حفظ می کنم، اهل و عیالم را چگونه نگاهدارم؟ فرمود: آنان را بخوان به آنچه خدا خوانده، و نهی کن از آنچه خدا نهی فرموده، اگر تو را پیروی کردند آنان را حفظ کرده ای، و اگر سرپیچی کردند به مسؤولیت خود عمل نموده ای.

در توضیح قُوا انْفُسَكُمْ گفته اند:

بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ عَنِ مَعْصِيَتِهِ، وَ عَنِ اتِّبَاعِ الشَّهَوَاتِ.

با استقامت و صبر بر طاعت خدا، دوری از معصیت حق، و خودداری از پیروی شهوات سرکش.

و در تبیین وَ أَهْلِيكُمْ ناراً فرموده اند:

بِدُعَائِهِمْ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ تَعْلِيمِهِمُ الْفَرَائِضَ، وَ نَهْيِهِمْ عَنِ الْقَبَائِحِ، وَ حَنْثِهِمْ عَلَى أَعْمَالِ الْخَيْرِ.

آنان را به طاعت خدا دعوت کردن، و واجبات الهی و اسلامی را به آنان یاد دادن، و ایشان را از بدی ها نهی کردن، و آنان را به انجام تمام امور خیر

ص: ۲۹۱

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۲۴/۲۸۷، [۱] ذیل آیه ۶ سوره تحریم.

۲- (۲) - تفسیر نور الثقلین: ۵/۳۷۲، [۲] ذیل آیه ۶ سوره تحریم.

ترغیب نمودن است.

در هر صورت اولاد نعمت خداست. و شکر بر این نعمت واجب، و ادای شکر این لطف و عنایت حق به این است که انسان آنان را عبد خدا و انسانی صالح و موجودی شایسته تربیت کند که زحمت در این راه از اعظم عبادات و بهترین کارهاست.

چون اولاد انسان به تربیت الهی و اخلاق حسنه، و عقاید حقه، و اعمال صالحه آراسته شود، و این همه محصول زحمات پدر و مادر باشد، غیر از بهره های دنیایی و آخرتی که نصیب اولاد می گردد، پدر و مادر هم در ثواب تمام آن برنامه ها بنا بر آیات قرآن و روایات شریکند، و به همین خاطر اولاد در فرهنگ اسلام از جایگاه بلندی در حیات انسان برخوردار است، و دوام عمر همراه با تربیت الهی او باعث خیر دنیا و آخرت آدمی است، از این نظر حضرت زین العابدین علیه السلام در جمله اول این دعا از حضرت حق تقاضای بقای اولاد می نماید، گرچه اگر به اراده پروردگار اولاد انسان در سن صغارت از دست برود، و انسان بر مصیبت او در راه خدا و برای خدا صبر کند، برای آنها ثواب عظیمی است.

روایاتی درباره فرزندان

اشاره

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللَّهِ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ، فَإِذَا بَلَغُوا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ، فَإِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ كُتِبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ. (۱)

فرزندان مسلمین در پیشگاه حق به شفاعت کننده و شفاعت پذیرفته شدگان

ص: ۲۹۲

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۵۵/۲۱، باب ۱، حدیث ۲۷۲۸۰؛ [۱] الکافی: ۳/۶، حدیث ۸. [۲]

موسومند، چون به دوازده سالگی برسند حسناتی که انجام می دهند در نامه عملشان ثبت می شود، و چون به سن بلوغ دست یابند بدی هایشان نوشته می شود.

حضرت سجاد علیه السلام می فرماید:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ. (۱)

از خوشبختی های مرد این است که فرزندی داشته باشد که از آن در برنامه های زندگی کمک بگیرد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

سَعِدَ امْرَأَةٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلْفًا مِنْ نَفْسِهِ. (۲)

خوشبخت شد آن مردی که نمرد تا این که از خود اولادی دید.

امام علی علیه السلام در مرضی که طفلی به آن دچار شده بود فرمود:

إِنَّهُ كَفَّارَةٌ لِوَالِدَيْهِ. (۳)

این بیماری برای پدر و مادر کودک از باب رحمت الهی کفاره است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانٌ مِنْ رِيَاحِينَ الْجَنَّةِ. (۴)

فرزند شایسته گیاهی خوشبو از گیاهان بهشت است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۹۳

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۵۶/۲۱، باب ۱، حدیث ۲۷۲۸۶؛ [۱] الکافی: ۲/۶، حدیث ۲. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۳۵۷/۲۱، باب ۱، حدیث ۲۷۲۸۸؛ [۳] الکافی: ۴/۶، حدیث ۳. [۴]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۳۵۷/۲۱، باب ۱، حدیث ۲۷۲۹۱؛ [۵] من لایحضره الفقیه: ۴۸۲/۳، حدیث ۴۶۹۴.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۶۸/۱۰، باب ۲۰، حدیث ۱۲؛ [۶] نوادر الراوندی: ۵. [۷]

میراثُ الله مِنْ عِبْدِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ. (۱)

ارث خدا از بنده مؤمنش، فرزند صالحی است که برای پدر طلب مغفرت کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ، وَ الْبُنُونَ نِعْمَةٌ، فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا، وَ النِّعْمُ يُسْأَلُ عَنْهَا. (۲)

دختران حسناتند، و پسران نعمت، بر حسنات اجر داده می شود، و از نعمت پرسش خواهد شد.

ارزش فرزند دختر در روایات

بُشِّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِابْنِهِ فَنَظَرَ فِي وَجْهِهِ أَصْحَابُهُ فَرَأَى الْكَرَاهَةَ فِيهِمْ، فَقَالَ:

مَا لَكُمْ؟ رَيْحَانَةٌ أَشْمُهُا، وَرِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ. (۳)

رسول خدا را به دختری بشارت دادند، به چهره اصحاب نگریست آنان را در اندوه دید، فرمود: شما را چه می شود؟ گیاه خوشبویی است که او را می بویم، و روزی او بر خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دختران، نیکو فرزندان هستند، هر کس یک دختر دارد، خداوند آن دختر را حجاب بین او و جهنم قرار می دهد، و هر کس دارای دو دختر است به آن سبب خداوند او را وارد بهشت می کند، و هر که سه دختر یا بیشتر دارد جهاد و

ص: ۲۹۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۰/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۵۹/۲۱، باب ۲، حدیث ۲۷۲۹۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۰/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۳؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۶۷/۲۱، باب ۲، حدیث ۲۷۳۲۲. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۰/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۴؛ من لایحضره الفقیه: ۴۸۱/۳، حدیث ۴۶۹۳.

صدقه بر او نیست. (۱) حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ. (۲)

خداوند عزوجل هر آینه بر مرد رحم می کند به خاطر شدت محبتش بر فرزندانی که دارد.

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، یکی از افراد را نزد رسول خدا دید، به او گفت: خداوند دختری به تو مرحمت فرموده، رنگ مرد تغییر کرد، حضرت فرمود:

تو را چه شد؟ عرضه داشت: خیر است، فرمود: بگو، برای تو چه پیش آمده، گفت:

از منزل که می آمدم همسرم درد زائیدن داشت، این مرد به من خبر داد که دختر زائیده، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زمین حامل اوست. آسمان سیاه اندازه اوست، و خداوند روزی دهنده اوست، او گیاه خوشبوئی است که آن را می بوئی. سپس رو به جانب اصحاب کرد و فرمود: کسی که دارای یک دختر است گرفتار است، و آن که دو دختر دارد امان بر او، و هر که دارای سه دختر است جهاد و هر کار سختی از او ساقط است، و هر که دارای چهار دختر است ای بندگان خدا او را کمک کنید، ای عباد حق به او قرض بدهید، ای بندگان حق به او رحم کنید. (۳)

روایاتی دیگر درباره فرزندان

ص: ۲۹۵

۱- (۱) - کنز العمال: ۴۵۴/۱۶، حدیث ۴۵۳۹۹.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۱/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۹؛ [۱] من لایحضره الفقیه: ۴۸۲/۳، حدیث ۴۶۹۵.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۱/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۱۱؛ الکافی: ۵/۶، حدیث ۶. [۲]

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم فَاِذَا وَعَدْتُمُوهُم فَقُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ. (۱)

بچه ها را دوست بدارید و به آنان مهربانی کنید، و چون چیزی را به کودکانتان وعده دادید به وعده خود وفا کنید؛ زیرا آنان شما را روزی دهنده خود می بینند.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَظَرَ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ الْآخَرَ، فَقَالَ النَّبِيُّ: فَهَلَّا آسَيْتَ بَيْنَهُمَا. (۲)

رسول خدا به مردی که دو پسر داشت نظر انداخت که یکی را بوسه داد و به دیگری توجه نکرد، حضرت فرمود: برای چه بین این دو مساوات را رعایت نکردی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ. (۳)

ما بین فرزندانان عدالت را رعایت کنید چنانکه در احسان و لطف از طرف مردم دوست دارید نسبت به شما عدالت رعایت شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود:

ص: ۲۹۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۲/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۱۴؛ [۱] مکارم الاخلاق: ۲۱۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۲/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۱۵؛ [۳] مکارم الاخلاق: ۲۲۰. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۲/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۱۶. [۵]

أَكْتَرُوا مِنْ قُبْلِهِ أَوْلَادِكُمْ، فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ خَمْسُمِائَةٍ عَامٍ. (۱)

فرزندان خود را زیاد بوسید، به حقیقت که برای هر بوسیدنی یک درجه در بهشت است، میان هر درجه ای تا درجه دیگر پانصد سال راه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جهت مراعات حق فرزندان فرمود:

يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ عُقُوقِ الْوَلَدِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنَ الْعُقُوقِ. (۲)

همان طور که ممکن است فرزند عاق پدر و مادر شود، ممکن است پدر و مادر عاق فرزند شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را با کودکی دید، فرمود: این کودک کیست؟ عرضه داشت: فرزند من است، فرمود: خداوند به وسیله او تو را بهره بدهد، نگفتم: او را برای تو مبارک کند، اگر می گفتم قبل از تو از دنیا می رفت. (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که وارد بازار شود و تحفه ای را بخرد و به طرف زن و فرزند برود، مانند کسی است که به سوی محتاجان صدقه می برد، چون به خانه رفت ابتدا تحفه را بین دختران تقسیم کند. کسی که دخترش را خوشحال کند همانند این است که بنده ای از اولاد اسماعیل را در راه خدا آزاد کرده، و هر کس پسر بچه اش را خوشحال کند، گوئی از خشیت خدا گریسته، و هر کس از خشیت خدا بگرید پروردگار او را وارد جنات نعیم می نماید!! (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَرَّقُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ. (۵)

چون فرزندانان به هفت سالگی رسیدند، بستر خواب آنان را از هم جدا کنید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

خَمْسَةٌ فِي قُبُورِهِمْ وَ ثَوَابُهُمْ يَجْرِي إِلَى دِيْوَانِهِمْ: مَنْ غَرَسَ نَخْلًا، وَ مَنْ

ص: ۲۹۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۲/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۲۰؛ [۱] وسائل الشیعه: ۴۸۵/۲۱، باب ۸۹، حدیث ۲۷۶۵۶. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۳/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۲۲؛ [۳] من لایحضره الفقیه: ۴۸۳/۳، حدیث ۴۷۰۵.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۴/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۳۴.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۹۴/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۳۵؛ مستدرک الوسائل: ۱۱۸/۱۵، باب ۵، حدیث ۱۷۷۱۵. [۴]

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۹۶/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۵۴؛ [۵] مکارم الاخلاق: ۲۲۳. [۶]

حَفَرَ بَرًّا، وَ مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، وَ مَنْ كَتَبَ مُصْحَفًا، وَ مَنْ خَلَفَ ابْنًا صَالِحًا. (۱)

پنج نفر در قبر خفته اند ولی ثواب آنها به طور مرتب در دیوان عملشان ثبت می شود: آن که درخت خرمائی کاشته، و آن که چاه آبی حفر نموده، و آن که برای خدا مسجدی ساخته، و آن که کتاب با منفعتی نوشته، و آن که فرزند شایسته ای از خود بجای گذاشته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَيَّعَادَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ: الزَّوْجَةُ الصَّيِّحَةُ، وَ الْمَسِيكُنُ الْوَاسِعُ، وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ، وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَ مَنْ يُؤْمِنُ الْمَرْأَةَ أَنْ يَكُونَ بِكُرْهَا جَارِيَةً يَعْنِي أَوْلَ وَ لَدَهَا. (۲)

از خوشبختی مرد مسلمان: همسر شایسته، خانه وسیع، مرکب خوب، و فرزند صالح است. و از برکت و میمنت زن این است که اول فرزندش دختر باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

مَا سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا نَضِرَ الْوَجْهَ، وَ لَأَسْأَلْتُهُ وَ لَعَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ، وَ لَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ، وَ جَلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَيْنِي. (۳)

از حضرت حق نخواستم فرزند خوشگل و زیبا اندام به من عنایت کند، از او خواستم به من اولادی بدهد که مطیع خدا باشند، و خدا ترسی در آنان دیده شود، تا هر وقت به آنان نظر کنم و وجودشان را در دایره اطاعت از حق بینم،

ص: ۲۹۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۷/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۵۹؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۲۹/۱۲، باب ۱۵، حدیث ۱۳۹۵۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۸/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۶۴؛ [۳] نوادر الراوندی: ۲۴. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۸/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۶۶. [۵]

چشمم روشن شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَانَ لَهُ حَسَنَةٌ، وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعَى الْأَبْوَانِ فَكَيْسِيَا حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا
وُجُوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (۱)

آن که فرزندش را ببوسد برای او حسنه ای است، هر کس فرزندش را خوشحال کند خداوند در قیامت او را خوشحال می نماید، و هر کس قرآن به فرزندش بیاموزد این پدر و مادر در بهشت فراخوانده شوند، و دو حله بر اندامشان بپوشانند که تمام اهل بهشت از نور آنها روشن شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حق فرزندان بر پدر می فرماید:

مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ: يُحَسِّنُ اسْمَهُ، وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ، وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ. (۲)

فرزند را بر پدر سه حق است: اسم او را نیکو بگذارد، نوشتن یادش دهد، و چون به بلوغ رسید او را زن بدهد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش می فرمود:

إِذَا وَعَدَ أَحَدُكُمْ صَبِيَّهُ فَلْيُنْجِزْ. (۳)

هر گاه یکی از شما به فرزند خود وعده ای داد، باید به آن وفا کند و از عهد خود تخلف ننماید.

ص: ۲۹۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۹/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۷۱؛ [۱] عدّه الدّاعی: ۸۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۲/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۱۹؛ [۳] وسائل الشیعه: ۴۸۲/۲۱، باب ۸۶، حدیث ۲۷۶۴۶. [۴]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۷۰/۱۵، باب ۶۴، حدیث ۱۷۸۹۳؛ [۵] الجعفریات: ۱۶۶. [۶]

این روایت می گوید: مسئله وفای به عهد را که از آداب الهی و صفات برجسته انسانی است عملاً تعلیم فرزندان خود نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اعَانَ وَكَدَّهُ عَلَى بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ التَّأَلُّفِ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ. (۱)

رحمت الهی بر پدری که در راه نیکی به فرزندش کمک کند و احسان به او کند و چون کودکی رفیق دوران کودکی او باشد، و وی را دانشمند و با ادب بار بیاورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ. (۲)

از حقوقی که فرزند به پدر و مادر دارد این است که نام خوبی برای او انتخاب کند، و نیکی او را ادب نماید.

مردی به رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه داشت: حق فرزند بر من چیست؟

فرمود:

تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ آدَبَهُ، وَ ضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا. (۳)

او را به اسم خوبی نامگذاری کن، به درستی ادبش نما، و او را به کار خوب و مناسبی بگمار.

از حضرت باقر علیه السلام است:

ص: ۳۰۰

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۶۹/۱۵، باب ۶۳، حدیث ۱۷۸۸۹. [۱]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۲۸/۱۵، باب ۱۴، حدیث ۱۷۷۴۸. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۴۸/۶، حدیث ۱؛ [۳] وسائل الشیعه: ۴۷۹/۲۱، باب ۸۶، حدیث ۲۷۶۳۸. [۴]

شَرُّ الْآبَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْبُرُّ إِلَى الْإِفْرَاطِ، وَشَرُّ الْأَبْنَاءِ مَنْ دَعَاهُ التَّقْصِيرُ إِلَى الْعُقُوقِ. (۱)

بدترین پدران کسانی هستند که در نیکی و محبت نسبت به فرزندان از حد مناسب تجاوز کنند، و بدترین فرزندان کسانی هستند که در اثر تقصیر و کوتاهی در انجام وظایف، عاق پدر شوند.

محیط خانواده یک محیط اجتناب ناپذیر، و کودک ناگزیر به زندگی در آن است.

ضوابط و قواعد آن بر طفل تحمیل شده و کودک تحمل آن را مجبور است.

پس در چنین وضع و شرایطی برای کودک، حقی پیدا می شود که والدین موظف به ادای آن لااقل در محیط خانواده اند. تربیت مهم ترین حق او در قلمرو مهم ترین محدوده زندگی اوست. پدر در آن رابطه مسئولیت مستقیم دارد، باید او را به گونه ای پروراند که فعلاً فردی در حال رشد، و در آینده عضوی مفید برای جامعه باشد.

فرزند، عزیزترین فرد برای پدر و مادر است، و طبیعی است آنها دوست بدارند که این عزت و دُرْدانگی همچنان محفوظ ماند، و در زندگی آینده تداوم یابد، در این راستاست که والدین کودک عقلاً و هم از نظر اخلاقی موظف به تربیت او می شوند.

بخشش و تفضل والدین به کودک روا نیست در حد مال و ثروت و غذا باشد، و هم بخشش آن نیست که از هم اکنون به شکرانه ولادتش پدر و مادر زمینی را به اسم او قباله کنند و برای آینده او از نظر مال و ثروت بیندیشند؛ زیرا که این همه در قبال تربیت هیچ است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۰۱

ما نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ. (۱)

هیچ پدری نسبت به فرزندش، بخشش و تفضلی بهتر از ادب نیک نبخشیده است.

در حقیقت، ادب نیکوترین میراث است، امام علی علیه السلام در این زمینه فرمود:

خَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْإِبْنَاءَ الْأَدَبُ. (۲)

بهترین میراثی که پدران برای فرزندان باقی می گذارند ادب و تربیت است.

نقش پدر و مادر در تربیت فرزندان

بر این اساس کودکان را نباید به حال و طبیعت خود واگذار کرد، امر تربیت مهم و مسؤولیت والدین در این رابطه سنگین است. پدر و مادر وظیفه دارند موجبات رشد او را از هر جهت فراهم آورند و نهال شخصیت او را از هم اکنون آبیاری نمایند. در امر تربیت کودکان و ادای حقوقشان، پدر و مادر هر دو مسئولند، اما مسؤولیت پدر در این رابطه مستقیم و بیشتر است. او مسؤول مستقیم تربیت اسلامی فرزندان خویش، و مسؤول عواقب نیک و بد آنهاست. وظیفه دارد آنان را افرادی مؤمن، لایق، متعهد، مسؤول برای خود و جامعه اش پدید آورد، این وظیفه حتی در دوران جنینی کودک برای پدران مطرح است و زمینه سازی ها از همان آغاز باید انجام شود.

پدر در خانواده نقشی مسلط دارد، اوست که از نظر امر و نهی و کنترل اخلاق، توجه اهل خانه را به سوی خود معطوف می دارد، و راهنمای آنها در عرصه زندگی

ص: ۳۰۲

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۶۴/۱۵، باب ۵۹، حدیث ۱۷۸۷۲. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۰۷، حدیث ۹۳۴۷. [۲]

است، بر این اساس او مسؤول رشد و هدایت و تأمین عوامل سعادت فرزندان، و اصلاح وضع آنها و مسؤول جهت دادن به سوی خیر است.

پدر در خانه تنها مسؤول اقتصاد و تهیه لوازم زندگی اهل خانه نیست، بلکه او همچنان مسؤول تهذیب و هدایت اخلاقی، ایجاد روحیه مقاومت در برابر شداید، هموار کردن راه زندگی، عرضه و تنفیذ میراث فرهنگی، مسؤول ایجاد عادات و اخلاق و صفات ارزنده، رشد و نمای جسمی و روانی، ادب و وقار آنان و پرهیز دادن از انحرافات است.

او همچنان باید برای فرزندان موجبات عفت و پاکی، ادب و وقار را فراهم سازد، زبان و اخلاق او برای آنان درس باشد. در این راه نقش مادر نیز مهم ولی نقش پدر مهم تر و سنگین تر است، و طبیعی است که برای موفقیت در کار ضروری باشد پدر و مادر در این رابطه دست به دست هم دهند و نیکوتر بکوشند و بیندیشند.

کوتاهی ها در امر تربیت سبب آن می شوند که کار سازندگی با دشواری مواجه شود و کودک آن چنان که باید به پیش نرود.

از نظر ما یتیم کسی نیست که پدر یا مادرش از دنیا رفته باشد، بلکه یتیم کسی است که در جنبه علم و ادب بی سرپرست باشد.

اگر پدران در امر تربیت کوتاهی کنند، زمینه برای بسیاری از لغزش ها و انحرافات آنها فراهم خواهد آمد.

منحرفان جامعه به حقیقت کسانی هستند که در دوران کودکی از تربیتی کافی برخوردار نبوده اند و طبیعی است که چنین پدران نه تنها مورد نفرت مردمند، بلکه مورد نفرت و لعنت خداوند نیز می باشند.

کوتاهی در تربیت مسؤولیت آور است، و آدمی نمی تواند در پیشگاه عدل خدا حتی جواب فرزندان را بدهد که از روش تربیتی او شکایت می کنند، و شکایت مسموع واقع شده و خداوند از پدر آنها بازخواست می کند. (۱)

ص: ۳۰۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ، وَاَحْسِنُوا اَدَابَهُمْ يُعْفَرُ لَكُمْ. (۱)

فرزندان خود را گرامی بدارید، و آداب آنان را نیکو گردانید تا آمرزیده شوید.

صبر در مصایب از دیدگاه روایات

اشاره

اگر بر اثر اراده حق و حوادثی که در راه انسان است فرزند دلبند آدمی از دستش برود، وظیفه الهی فرزند مرده اقتضا می کند، اولاً: این برنامه را هدیه ای از جانب دوست بدانند، و ثانیاً: بر آن مصیبت صبر کند، و کلمه ای که توهین به حق و حقیقت باشد از او صادر نگردد تا به اجر عظیم و ثواب سنگین برسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ يَعْلَمُ مَا اَعَدَّ اللهُ لَهُ عَلَى الْبَلَاءِ لَتَمَنَّى اَنْهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا قَرُصٌ بِالْمَقَارِضِ. (۲)

اگر مؤمن می دانست که خداوند عزیز در برابر بلائی که به او می رسد چه چیزی مهیّا فرموده، هر آینه آرزو می کرد در حیات دنیا با دم قیچی قطعه قطعه شود!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند:

اَيُّمَا رَجُلٍ قَدَّمَ ثَلَاثَةَ اَوْلَادٍ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ، او امْرَأَةٍ قَدَّمَتْ ثَلَاثَةَ اَوْلَادٍ فَهَمَّ حِجَابٌ يَسْتُرُونَهُ مِنَ النَّارِ. (۳)

ص: ۳۰۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۵/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۴۴؛ [۱] وسائل الشیعه: ۴۷۶/۲۱، باب ۸۳، حدیث ۲۷۶۲۹. [۲]

۲- (۲) - مسکن الفؤاد: ۱۹.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۱۶/۷۹، باب ۱۷، حدیث ۵؛ [۳] ثواب الاعمال: ۱۹۶. [۴]

هر مردی سه فرزندش که هنوز به وقت بلوغ نرسیده اند از دستش برود، یا زنی سه فرزندش از دنیا رحلت کنند، این فرزندان بین آنان و آتش حجاب و مانع می گردند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ قَدَّمَ أَوْلَادًا يَحْتَسِبُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ حَجَبُوهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۱)

هر کس فرزندانی از او فوت شود و وی داغ مصیبت آنان را به حساب خدا و خواست او بگذارد، و صبر و بردباری پیشه کند آن فرزندان به اذن خدا بین او و آتش حجاب شوند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

وَلَدٌ وَاحِدٌ يُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَلَدًا يَتَّقُونَ بَعْدَهُ يُدْرِكُونَ الْقَائِمَ. (۲)

یک فرزند که انسان به داغش دچار شود، فضیلتش از هفتاد فرزند که بعد از خود بگذارد و همه آنان امام عصر علیه السلام را درک کنند بیشتر است!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا نَزَلَ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. (۳)

بلائی در زمینه جان و اولاد و مال بر مرد مؤمن و زن مؤمنه نمی رسد، جز این که به خاطر آن خداوند را در قیامت بدون داشتن گناه در پرونده ملاقات

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۴/۷۹، باب ۱۷، حدیث ۲؛ [۱] ثواب الاعمال: ۱۹۶. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۶/۷۹، باب ۱۷، حدیث ۷؛ [۳] وسائل الشیعه: ۲۴۶/۳، باب ۷۲، حدیث ۳۵۳۰. [۴]

۳- (۳) - مسکن الفؤاد: ۲۱.

کند!

رسول الله صلى الله عليه و آله می فرمودند:

بَيْحُ بَيْحٍ، خَمْسُ مَا اثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ، يُتَوَفَّى لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فَيُحْتَسَبُ. (۱)

به به چه سنگین است در ترازوی عمل پنج حقیقت: لا اله الا الله سبحان الله، الحمد لله، الله اكبر، و داغ فرزند شایسته که به حساب حق گذارده شود.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ عَجَبًا...رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ خَفَّ مِيزَانُهُ فَجَاءَ أَفْرَاطُهُ فَثَقَلُوا مِيزَانَهُ. (۲)

شب گذشته در خواب مسائل تعجب آور دیدم...مردی از امتم را مشاهده کردم که اعمالش در میزان در حدی نبود که باعث نجاتش شود، ناگهان فرزندان او که از او مرده بودند آمدند و عملش را در میزان الهی سنگین کردند.

مرگ فرزند

از عثمان بن مظعون فرزندی مُرد، آن چنان ناراحت شد که در خانه ماند و دست به عبادت دائم زد، خبر این مسئله به رسول خدا صلى الله عليه و آله رسید، او را خواست و فرمود:

گوشه گیری برای ما نیست، رهبانیت دردین من نمی باشد، رهبانیت امت من جهاد در راه خداست. ای عثمان! برای بهشت هشت در و برای جهنم هفت در است، نمی خواهی وقتی وارد قیامت شوی کنار دری از درهای بهشت

ص: ۳۰۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۷/۷۹، باب ۱۷، حدیث ۹؛ [۱] مسکن الفؤاد: ۲۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۷/۷۹، باب ۱۷، ذیل حدیث ۹؛ [۲] مسکن الفؤاد: ۲۲.

فرزندت را ببینی که دامت را بگیرد و از تو نزد خدا شفاعت کند؟ به رسول الهی عرضه داشتند: ثوابی که برای عثمان بن مظعون هست برای ما هم در مرگ فرزندانمان هست؟ فرمود: آری، برای شما که در داغ اولاد صبر کنید و آن را به حساب حق بگذارید. (۱) به یکی از شایستگان به طور مرتب پیشنهاد ازدواج می شد ولی نمی پذیرفت؛ روزی پس از بیدار شدن از خواب گفت: وسیله ازدواج مرا مهیا کنید. از او سبب پرسیدند، گفت: به امید این که خداوند فرزندی روزی من کند و سپس او را از من بگیرد تا برای آخرتم ذخیره ای باشد. سپس گفت: در خواب دیدم قیامت برپا شده، تمام خلایق در موقفند، و همه از شدت تشنگی می سوزند، ناگهان اطفالی را دیدم قندیلهایی از نور بر آنهاست، به دستشان ظرف هائی از طلا و نقره است که تعدادی را سیراب می کنند و از بقیه می گذرند. به سوی یکی از آنها دست دراز کردم و گفتم: مرا سیراب کن که تشنگی از پایم انداخت، گفت: در بین ما برای تو فرزندی نیست، ما پدران خود را سیراب می کنیم، گفتم: شما کیستید؟ گفتند، اطفالی که در زمان حیات پدر و مادر از دنیا رفته ایم. (۲) در هر صورت اولاد نعمت حق است، و مسؤولیت تربیت او سنگین، و بر ادای حقوق ظاهری و باطنیش ثواب عظیم مترتب است، و در صورت فوت فرزند، اجر فوق العاده برای پدر و مادر دارد.

ص: ۳۰۷

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۴۰۱/۲، باب ۶۰، حدیث ۲۳۰۳؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۶۶، حدیث ۱. [۱]

۲- (۲) - احیاء العلوم: ۳۵/۲، فوائد النکاح.

[وَيَا ضِعَابَ لِحِمِّهِمْ لِي وَبِإِمْتِنَاعِي بِهِمْ «۲» إِلَهِي أُمِدُّ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي آخِرَالِهِمْ وَرَبِّ لِي صَغِيرُهُمْ وَقَوْلِي ضَعِيفُهُمْ وَ
أَصْحَحْ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَذْيَانَهُمْ وَأَخْلَافَهُمْ وَعَافِيَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُنَيْتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَأَدْرِزْ لِي وَعَلَى
يَدِي أَرْزَاقَهُمْ]

و به شایسته نمودنشان، برای پیروی از من، و به بهره مند شدنم در دنیا و آخرت از ایشان بر من منت گذار، خدایا! عمرشان را
به سود من طولانی کن، و مدت زندگی آنها به خاطر من بیفزای، و خردسالشان را به نفع من تربیت کن، و ناتوانشان را برای من
نیرومند ساز، و بدن ها و آیین ها و اخلاقشان را برایم به سلامت دار، و به آنها در جان و اعضا و هر کارشان که به آن اهتمام
دارم، سلامت همه جانبه عنایت کن، و برای من و به دست من، روزی آنان را فراوان فرما.

تربیت و ادب فرزندان

در دستگاه آفرینش، خداوند به ساختمان آدم توجه و دقت بسیار نموده است، به ویژه این که ذات حق تعالی همه نیازها و
تناسب ها را در وجود او برقرار ساخته و فرموده:

ص: ۳۰۸

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (۱)

که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال و ارزش آفریدیم .

تقویم به معنی ساختن چیزی به صورت مناسب و معتدل و کیفیت شایسته است. احسن تقویم یعنی به بهترین نظام و شکلی که ممکن بوده؛ در ترکیب آدم منظور شده است.

در جای دیگر می فرماید:

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» (۲)

همان کسی که تو را آفرید و اندامت را درست و نیکو ساخت و متعادل و متناسب قرار داد ، * و تو را در هر نقش و صورتی که خواست ترکیب کرد .

سپس تاج کرامت و مقام اشرف مخلوقات و برتری بر همه موجودات و کاینات را بر او لطف نمود و او را با بسیاری از نعمت ها و ارزاق گرامی داشت.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (۳)

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم ، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم ، و به آنان از نعمت های پاکیزه روزی بخشیدیم ، و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم .

گسترده گی مفاهیم در آیات فوق، اشاره به این نکات است که:

ص: ۳۰۹

۱- (۱) - تین (۹۵) : ۴. [۱]

۲- (۲) - انفطار (۸۲) : ۷ - ۸. [۲]

۳- (۳) - اسراء (۱۷) : ۷۰. [۳]

خداوند انسان را از هر نظر میزان و شایسته آفرید.

الف - از منظر جسمی و مادی

همه ابزار و آلات حرکت و تلاش و رشد را در اختیار او گذاشته است و بر هر گونه گفتار و رفتار و منشی، لباس آداب و کمال و مکارم اخلاقی پوشانده است.

امیرالمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ أَنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفِكْرٍ يَتَصَيَّرُ بِهَا، وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا، وَادْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَالْأَذْوَابِ وَالْمَشَامِّ وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ وَالْجُمُودِ وَالْمَسَاءِ وَالشُّرُورِ. (۱)

سپس از دم خود بر آن ماده شکل گرفته دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای اذهان و افکاری که در جهت نظام حیاتش به کار گیرد، و اعضایی که به خدمت گیرد و ابزاری که زندگی را بپرچاند، و معرفتش داد تا بین حق و باطل تمیز دهد و مزه ها و بوها و رنگها و جنس های گوناگون را از هم باز شناسد، در حالی که این موجود، معجونی بود از طینت رنگهای مختلف، و همسانهایی نظیر هم، و اضدادی مخالف هم، و اخلاطی متفاوت با هم، از گرمی و سردی و رطوبت و خشکی و ناخوشی و خوشی.

ب - از منظر روحی و عقلی

نخستین نعمتی که حق به انسان داد، خرد و نیروی اندیشه بود و به کمال عقل و قوه تمیز و نطق و بیان بر بسیاری از آفریدگان خود برتری بخشید، از این رو در پهنه زمین هر جنبه ای با حواس و غرایز درون خود پویاست، اما آدمیزاد به وسیله دو نیروی عقل و نطق بر همه موجودات چیرگی دارد تا جایی که امر و نهی کننده گشته

ص: ۳۱۰

و دیگران و همگان در تسخیر اویند. به این منظور هر گونه استعدادی از رشد و کمال جویی و پیمودن قوس صعودی تا نزدیکترین جا به عرش حق، در او فراهم کرده است و عالم کبیری را در جرم صغیری جای داده است و تاج بندگی و کرامت حق را بر سر او گذاشته و بر این آفریده بهترین تبریک ها را فرموده است.

البته گاهی این امتیازها و برکات از او گرفته می شود و از مسیر حق منحرف و در درّه اسفل السافلین سقوط می کند و به مقام پست نباتات و چارپایان زمینی می رسد.

کرامت، امتیازی است که در دیگری نیست و مخصوص موجود دارنده کمال است و آن نعمت هایی خدادادی در وجود انسان که بدون تلاش و عملی عطا گردیده است. اما فضیلت، امتیازی است که در دیگران هم وجود دارد و انسان با تلاش و شکیبایی به همراه توفیق الهی، نعمت های معنوی و معرفتی نصیب او می شود.

در وجود آدمی کرامت و فضیلت هر دو گنجانده شده است و نوع انسان می تواند با کرامت حق و فضل الهی، فطرت و استعدادهای درونی را رشد و کمال دهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه ای مفصل؛ ماه رمضان را زمینه ساز کرامت بخشیدن به انسانیت برمی شمرد و می فرماید:

هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ. (۱)

این ماهی است که شما به مهمانی خدا فراخوانده شده اید و از اهل عزّت و بزرگواری خدا قرار داده شده اید.

تربیت انسان از مهمترین اهداف آفرینش هستی و فرستادن پیامبران برای بشر بوده است و ارتباط با خدا و نیایش و بهره گیری از ابزار خودسازی و رشد فکری و

ص: ۳۱۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۶/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۲۵؛ [۱] عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۹۵/۱، حدیث ۵۳. [۲]

کسب کمالات، به انسان کمک می کند که در بندگی و عزت نفس و کرامت انسانی به توفیق های زیادی دست یابد.

رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی پروردگار جهانیان که خود اولین مربی و معلم بشر است، در مرحله اول، انبیا و اولیای خود را به تربیت و ادب نفس و سازندگی روحی و روانی، زینت بخشید.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي. (۱)

پروردگارم مرا تربیت کرد و به نیکوترین صورت تربیت نمود.

و از آن زیبایی ها این که رسول خود را به محبت و مکارم اخلاقی و معلم بشر، افتخار بخشیده است.

حضرت علی علیه السلام در سفارش های خویش به کمال فرمود:

يَا كَمِيلُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُورِّثُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ. (۲)

ای کمیل! همانا پیامبر خدا را خداوند تربیت کرد و او مرا تربیت نمود و من مؤمنان را تربیت می کنم و برای بزرگواران ادب به ارث می گذارم.

امام صادق علیه السلام در باب امر به واجبات و نهی از محرمات می فرماید:

مؤمن آن قدر برای خانواده خود دانش و تربیت نیکو به ارث می گذارد تا همه آنها را به بهشت وارد کند به طوری که کوچک و بزرگ و خدمتکار و همسایه را در بهشت می یابد. (۳)

ص: ۳۱۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۲/۶۸، باب ۹۲، ذیل حدیث ۱۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۹/۷۴، باب ۱۱، حدیث ۱؛ [۲] بشاره المصطفی: ۲۵. [۳]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۲۰۱/۱۲، باب ۸، حدیث ۱۳۸۸۱؛ دعائم الاسلام: ۸۲/۱.

روش های تربیتی فرزندان در اصلاح و راهنمایی به سوی نیکوکاری و سعادت، نقش بسزایی دارد.

خانواده، نخستین کانون تربیت فرزند و معمار اول شخصیت اوست، در همین مدرسه بزرگ پرورشی است که فرزندان به تدریج از رفتارهای پدر و مادر الگوبرداری می کنند. کودکان تا سنین قبل از آموزش رسمی مدرسه، مقلد پدر و مادرند و مطابق اصل همانند سازی رفتار و گفتار و افکار، خود را شبیه آنان می سازند.

از آن جا که کودکان مطابق فطرت الهی، خداپرست و درست کردار به دنیا آمده اند؛ اگر در محیط زندگی هم پاک و شایسته تربیت شوند، به درجه های سعادت و نیک سرانجامی خواهند رسید.

توجه والدین به کودکان از جهت محبت و دوست داشتن، وفای به عهد، رعایت حق و عدالت، احترام به شخصیت، مشاوره و همزبانی، بازی و همراهی و دعا در حق فرزندان، موجب رشد و شادابی و صلاح آنان می شود و آنان را از دام هایی که شیاطین در پیش رویشان گسترده اند، نجات می دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم مرا به سه چیز تربیت کرد و فرمود:

پسرم! هر که با دوست بد همنشینی کند سالم نمی ماند. و هر که گفتار خود را مهار نکند پشیمان می گردد و هر که به جاهای بد درآید؛ آماج تهمت و بدگمانی قرار گیرد. (۱) از این رو حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۱۳

أَصْلِحِ الْمُسِيءَ بِحُسْنِ فِعَالِكَ وَ دُلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ. (۱)

بدکار را با کردار نیکت درست گردان و با گفتار نیکو و زیباییت، او را به خیر و خوبی راهنمایی کن.

رزق و روزی فرزندان

در قرآن مجید درباره رزق و نعمت های گسترده خداوند بسیار سخن به میان آمده است که از جمله آنها این که رزق هر جنبنده ای برعهده خداست، سرچشمه و کلید روزی در آسمان است، مردم باید تلاش کنند و با رعایت تقوا به دنبال رزق بروند که تقوا از عوامل گشاینده و موجب توسعه رزق و روزی است.

خداوند متعال در آیات ذیل، اشاره به مسأله ای مهم داشته و می فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا * وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيرًا (۲)

یقیناً پروردگارت رزق را برای هر که بخواهد وسعت می دهد، و [برای هر که بخواهد] تنگ می گیرد؛ زیرا او به [مصلحت] بندگانش آگاه و بیناست. * فرزندان را از بیم تنگدستی نکشید؛ ما به آنان و شما روزی می دهیم، یقیناً کشتن آنان گناهی بزرگ است.

با این که رزق و نعمت الهی به گونه گسترده و فراوان در اختیار موجودات قرار گرفته است و هیچ موجود جوینده و زنده ای از رزق خود بی نصیب نمی ماند.

اما کمی و زیادی رزق و برکت آن به دست خداست و گشایش یا تنگی آن از شؤونات ربوبیت خداوند برای رشد و تربیت بشر است. خواست خداوند بر پایه

ص: ۳۱۴

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۵۵، حدیث ۵۳۷۱. [۱]

۲- (۲) - اسراء (۱۷): ۳۰ - ۳۱. [۲]

یک آگاهی و مصلحت حکیمانه است، پس بخل ورزیدن در اثر ترس از فقر یا دست درازی در اثر تلاش نکردن و یا کشتن فرزندان به خاطر ناتوانی و تنگدستی، از گناهان بزرگ و نابخشودنی است.

حضرت علی علیه السلام درباره تقسیم نعمت ها و روزی ها بر اساس حکمت ها، فرمود:

وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَالسَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَلَى مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَلِيُخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَيْرِهَا. (۱)

روزی مردم را مقدر فرمود و آن را برای برخی فراوان و برای بعضی دیگر اندک قرار داد، و ارزاق را بر مبنای تنگی و فراخی قسمت نمود، و در این تقسیم بندی عدالت به خرج داد تا هر کس را بخواهد با فراوانی رزق و کمی آن آزمایش کند، و بدین وسیله ثروتمندان و فقرا را از جهت شکر نعمت و تحمل سختی در مجرای امتحان قرار دهد.

از جمله آن رزق هایی که نصیب انسان می شود فرزند و پاره تن و میوه دل است و خداوند پدر و مادر را مأمور می سازد که کودک را از آغاز نطفه ریزی تا تولد و سپس در هنگام بلوغ، به جسم و روح او رسیدگی کنند، حتی اگر به او وعده هدیه دادند به آن وفا کنند؛ زیرا کودکان بر پایه اندیشه خود، اولیای خود را رازق و روزی رسان می دانند؛ چه رسد که آنان را بی سرپرست رها کنند، یا با خشونت و تندی و نیش و کنایه، او را از کانون گرم خانواده به دامن جامعه پر از آلودگی و فساد، فراری دهند.

این برداشت های پوچ و افکار غلط، بازگشت به دوران جاهلیت پیش از اسلام دارد که فرزند دختر را زنده به گور می کردند و حضور او را در خانه ننگ خانواده می دانستند و چون به یکی از آنان خبر داده می شد که صاحب دختر شده، چهره در هم می کشید و از شدت خشم صورتش سیاه می شد و حتی از میان قومش متواری

ص: ۳۱۵

می گشت. یا در اثر نابسامانی اقتصادی به خاطر ترس از فقر و نداشتن آب و نان برای فرزندان، آنان را می کشتند و حق حیات را از او می گرفتند. ولی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این رسوم و سنت های باطل را در هم شکست و محبت و احترام را برای همگان به ویژه خردسالان، لازم گردانید.

روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله مژده دادند که دختری برایت به دنیا آمده است.

حضرت در چهره یاران نگاه نمود و آنان را ناراحت دیده فرمود: شما را چه می شود؟ شاخه گلی خوشبوست که بویش را احساس می کنم و روزیش نیز برعهده خداست. (۱) متأسفانه امروزه هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیت و کمبود اقتصادی، سقط جنین را مجاز می داند؛ گرفتار نوعی جاهلیت شده است و خداوند در پاسخ ایشان فرموده است:

نترسید ما شما و فرزندانان را از ترس گرسنگی و فقر آینده بیمه کرده ایم. فرزند حق زندگی و روزی دارد و ترس از گرانی و ضرر مالی و ناامنی اقتصادی و... مجوز کشتن یا خودکشی نیست؛ زیرا خداوند منان، رزق و روزی هر موجودی را ضمانت کرده است.

سکونی می گوید به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که سخت اندوهگین بودم، امام به من فرمود: ای سکونی! اندوهت از چیست؟ عرض کردم: صاحب دختری شده ام. فرمود: ای سکونی! سنگینی اش روی زمین و روزی او بر خداست مدت عمر او از عمر تو جداست. آنچه او از روزی می خورد غیر از روزی توست.

سکونی گفت: از این سخن، اندوهم به کلی فرو ریخت. (۲) مردی به امام صادق علیه السلام درباره نگرانی از وضعیت دخترانش شکایت کرد.

ص: ۳۱۶

۱- (۱) - مکارم الأخلاق: ۲۱۹؛ بحار الأنوار: ۹۰/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۴.

۲- (۲) - الکافی: ۴۸/۶، حدیث ۶؛ وسائل الشیعه: ۴۸۲/۲۱، باب ۸۷، حدیث ۲۷۶۴۷.

حضرت به او فرمود:

خدایی را که برای چند برابر کردن خوبی‌ها و پاک نمودن بدی‌ها به او امید بسته‌ای، برای بهبودی حال و روزی دخترانت، نیز به همو امید داشته باش. (۱) بنابراین نقش پدران که مدیر اصلی خانواده هستند در تهیه رزق حلال و پاک و دور نگه داشتن فرزندان از خوردن اموال حرام، اهمیت بسیار دارد؛ زیرا گاهی یک شیر ناپاک یا لقمه شبهه ناک یا حرام، یک انسان را از ریشه و فطرت دگرگون می‌سازد و او را در دنیا و آخرت نگون بخت می‌کند.

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام خوراندن مشروبات الکلی و مواد مخدر به کودکان و نوجوانان یا مهمانی بردن فرزندان بدون دعوت صاحبخانه یا کار کردن جوانان در شرکت‌ها و تجارت‌هایی که درآمدهای آنها از حرام است، آینده آنان را تباه و سرگردان می‌سازد؛ بلکه به سوی عیاشی و ولگردی و خودکشی می‌کشاند. از این رو باید سرپرست خانواده و نان آور خانه، برای درآمد حلال و کسب رزق، پیوسته دعا گو باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ. (۲)

خدای عزیز و بلند مرتبه، روزی مؤمنان را از جایی می‌رساند که گمان نمی‌برند و این به خاطر آن است که وقتی مؤمن نداند روزیش از کجا خواهد رسید، زیاد دعا می‌کند.

ص: ۳۱۷

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۶۵/۲۱، باب ۵، حدیث ۲۷۳۱۷؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۳/۲، حدیث ۷.

۲- (۲) - الکافی: ۸۴/۵، حدیث ۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۹۰/۹۰، باب ۱۶، حدیث ۷. [۲]

[«۳» وَ اجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اتَّقِيَاءَ بَصَرَآءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَ لِاَوْلِيَآئِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ وَ لِجَمِيعِ اَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ آمِينَ]

و آنان را نیکوکار، پرهیزکار، بصیر و بینا، شنوا، و فرمانبردار خود، و نسبت به دوستان عاشق و خیرخواه، و در ارتباط به دشمنان، معاند و کینه ورز قرار ده.

فرزندان و حب اهل بیت علیهم السلام و بغض دشمنان

اشاره

نیکوکاری و تقوا، و بصیرت، و شنوائی داشتن از اوامر و نواهی الهی و دوستی با دوستان خدا، و بغض و کینه داشتن نسبت به دشمنان حق، بدون شک محصول ایمان به خدا و روز قیامت، و معرفت داشتن به قرآن و فرهنگ اهل بیت است، و این پدر و مادر است که باید زمینه مؤمن بار آمدن فرزندان را در خانه فراهم آورند، و نسبت به بیرون از خانه هم دقت لازم را برای کنترل فرزندان داشته باشند.

حب اهل بیت علیهم السلام و بغض دشمنان ایشان، یکی از اصول مهم تربیتی می باشد که واکسینه کردن مغز و اندیشه فرزندان، در این باب ضروری است. بسیاری از سفارش های اخلاقی و تربیتی روایات ما جنبه پیشگیری دارد و مانند واکسن عمل می کند تا فکر فرزند را از دوران کودکی در برابر انواع انحرافات و مفسد بیمه کند. از جمله به پدران و مادران سفارش کرده اند که فرزندان خود را بر محبت اهل بیت پیامبر علیهم السلام تربیت کنید، یا آنان را به مجالس امامان معصوم علیهم السلام ببرید یا بخشی از

وقت خود را برای پاسخ به پرسش های مذهبی و اعتقادی آنان اختصاص دهید. و آنان را با معارف اسلامی آشنا سازید. اگر معارف حقیقی دین به شیوه شیرین و مفید به فرزندان منتقل گردد؛ از کجروی ها و انحرافات فکری جلوگیری می کند و ضامن سلامت روانی و جسمی آنان خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَہَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ مَعَ أَنْبِيَآءِهِ وَاصْفِيَآءِهِ. (۱)

فرزندان خود را به سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان، و محبت اهل بیت او و خواندن قرآن؛ زیرا حاملان قرآن در آن روز که هیچ سایه ای جز سایه خدا نخواهد بود، در سایه خدا همنشین انبیا و برگزیدگان او خواهند بود.

دوستی اهل بیت به ویژه محبت علی بن ابی طالب علیه السلام ملاک ایمان و کفر است.

دوستی با آنان ایمان و کینه و دشمنی با ایشان کفر می باشد.

پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر که ما خاندان را دوست داشته باشد خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید.

عرض شد نخستین نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت، ما را جز کسانی که ولادتی پاکیزه داشته باشند، دوست ندارند. (۲) و نیز فرمود:

هر کسی که خداوند محبت ما امامان از خاندان مرا روزیش فرماید به خیر دنیا و آخرت دست یافته و شک نداشته باشد که بهشتی است. دوست داشتن

ص: ۳۱۹

۱- (۱) - کنز العمال: ۴۵۶/۱۶، حدیث ۴۵۴۰۹.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۶/۲۷، باب ۵، حدیث ۳؛ مشکاه الأنوار: ۸۱. [۱]

خاندان من بیست فایده دارد. ده فایده در دنیا و ده در آخرت است. (۱) بسیاری از تأکیدهایی که بر محبت اهل بیت علیهم السلام در برخی آیات و روایات آمده به این دلیل است که علاقه انسان به هر چیزی و هر شخصی نقش و تأثیر بزرگی در زندگی او دارد و آثار و نشانه هایی از آن در دنیا و آخرت نمایان می شود. یعنی الگو بودن هر موجودی برای بشر، تفکر و رفتار او را می سازد و او با همان الگو در قیامت محشور می شود.

ابوزبیر مکی نقل می کند:

رَأَيْتُ جَابِرًا مُتَوَكِّنًا عَلَى عَصَاهُ وَهُوَ يَدُورُ فِي سِكَكِ الْأَنْصَارِ وَمَجَالِسِهِمْ وَهُوَ يَقُولُ: عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! أَدُّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ أَبِي فَاَنْظُرُوا فِي شَأْنِ امِّهِ. (۲)

جابر را دیدم که تکیه بر عصای خود داده و در محافل و دسته انصار دور می زد و می گفت: علی علیه السلام بهترین بشر است؛ هر کس او را انکار کند کافر است. ای گروه انصار! فرزندانان را با حب علی علیه السلام تربیت کنید، پس کسی که او انکار کرد، به مادرش بنگرید.

به همین دلیل دشمنان اسلام به ویژه معاویه فرزند ابوسفیان بسیار کوشیدند تا ریشه محبت علی علیه السلام و اولاد ایشان را در دل های کودکان و مردم بخشکانند. امّا نمی دانستند که مهر اهل بیت علیهم السلام از طریق نطفه و خون، نسل به نسل ماندگار است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ وَجَدَ بَوَدَّ حُبَّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ لِأُمِّهِ فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ. (۳)

ص: ۳۲۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۸/۲۷، باب ۴، حدیث ۱۲؛ الخصال: ۵۱۵/۲، حدیث ۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۰۱/۳۹، باب ۸۷، حدیث ۱۱۰؛ [۲] علل الشرایع: ۱۴۲/۱، حدیث ۴. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۴۶/۲۷، باب ۵، حدیث ۶؛ [۴] علل الشرایع: ۱۴۲/۱، حدیث ۵. [۵]

هر که خنکی دوستی ما را در قلبش بیابد، مادرش را بسیار دعا کند؛ زیرا مادرش به پدر او خیانت نکرده است.

حکایت حلوی معاویه و ابوالاسود

مرحوم شیخ عباس قمی در سفینه البحار می نویسد:

روایت شده که روزی معاویه برای ابوالاسود دثلی (شاعر اهل بیت) حلوایی هدیه فرستاد تا در قلب ابوالاسود نفوذ کرده و وی را از دوستی و محبت علی علیه السلام منصرف کند، در این هنگام دختر خردسال او مقداری از آن حلوا را به دهان گذاشت.

ابوالاسود گفت: دخترم زود آن را بیرون بینداز که زهر است. این حلوایی است که معاویه برای فریب ما فرستاده تا از دوستی اهل بیت علیهم السلام دست بکشیم، دختر گفت: خدا رو سیاهش کند، او می خواهد ما را با این حلوا فریب دهد تا دست از علی علیه السلام و محبت او برداریم. بریده باد دست فرستنده و خورنده اش. پس آنچه را به دهان برده بود بیرون ریخت. آنگاه شعری سرود که معنای آن چنین است:

ای فرزند هند! آیا خیال کردی که به وسیله حلوی شیرین زعفرانی می توانی ما را فریب دهی که دین خود و شرافت نیاکانمان را به تو بفروشیم. نه به خدا سوگند چنین چیزی شدنی نیست. همانا که مولای ما امیرمؤمنان علی علیه السلام است. (۱) بنابراین کسانی که از در خانه اهل بیت دور هستند به یقین از جهت نطفه یا لقمه حرام یا اعتقادات قلبی و فکری مشکل ریشه ای دارند؛ زیرا دشمنی و کینه از این سه راه وارد انسان می شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۳۲۱

۱- (۱) - سفینه البحار: ۳۲۱/۴، (ابوالاسود الدؤلوی)؛ الکنی و الالقاب: ۱۰/۱. [۱]

آن که اهل بیت مرا دوست ندارد یا منافق یا زنازاده یا فرزند حیض است. (۱) [۴] «اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي وَ أَقِمَّ بِهِمْ أَوْدِي وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَيْدِي وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي وَ أَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَ اكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبِي وَ أَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُجِيبِينَ وَ عَلَيَّ حَدِيثِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا عَاقِينَ وَ لَا مُخَالِفِينَ وَ لَا خَاطِئِينَ» (۵) وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ وَ بَرَّهُمْ وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ [

خدایا! وجودم را به آنان نیرومند، و کجی ام را به وسیله آنان راست فرما، تبارم را به آنان افزون کن، و مجلسم را به آنان زینت ده، و یادم را به آنان زنده دار، و در نبود من کارهایم را به وسیله ایشان کفایت کن، و مرا به سبب آنان بر روا شدن نیازم یاری ده، آنان را نسبت به من عاشق و مهربان، و روی آورنده، و برایم مستقیم و مطیع قرار ده؛ نه عصیان کننده و عاق و مخالف و خطاکار، و مرا در تربیت و ادب کردن و نیکی در حقشان یاری فرما، و مرا از جانب خود علاوه بر آنان اولاد پسر بخش، و آن را برایم خیر قرار ده، و آنان را در آن چه از تو می خواهم یاورم ساز.

ص: ۳۲۲

خداوند حکیم در گردش طبیعت، نیروهای بسیاری را در اختیار بشر قرار داده است. از امدادهای آسمانی و غیبی و یاری فرشتگان در صحنه های خطر و حوادث تا قدرت نظامی و اقتصادی و انسانی، مانند حیوانات و اموال و فرزندان و قبیله و خانواده که همگی در مسیر حکومت انسان بر دنیا و صرف امیال و شهوات اوست.

توانایی هایی که پروردگار در بدن و اعضای فرماندهی آنان، مانند مغز و قلب قرار داده از او موجودی ناشناخته ساخته است که هیچ دست هنرمند و ابزار ماشینی نتوانسته مانند او را بسازد. گرچه عده ای از آدمیان موجوداتی شبیه به آدم یا حیوانی باهوش و احساس به نام شبیه سازی و ربات هوشمند به دنیای صنعت و هنر عرضه کرده اند، ولی تا آن نفخه الهی در آن دمیده نشود و حق در او جلوه نکند؛ نماینده خداوند و آینه حق نما نخواهد بود و در دیار باقی جاودان نمی ماند، بنابراین بشر از توانمندی های ظاهری، مانند مال و فرزند در کارهایش بسیار بهره می گیرد و از همجنس و همزاد خود که محصول تولید خود اوست در راه خیر و شر یاری می طلبد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ فِي كُلِّ زَمَانٍ عَزِيزَةٌ: الْأَخُ فِي اللَّهِ وَالزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ الْأَلْفِيفَةُ فِي دِينِ اللَّهِ وَالْوَلَدُ الرَّشِيدُ وَمَنْ أَصَابَ أَحَدَ الثَّلَاثَةِ فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَالْحِظَّ وَالْأَوْفَرَ مِنَ الدُّنْيَا. (۱)

سه چیز همیشه کمیاب است: برادر دینی، همسر شایسته و همراه در دین و فرزند کمال یافته؛ هر که یکی از آن سه را داشته باشد به خیر دنیا و آخرت و بهره فراوان دست یافته است.

ص: ۳۲۳

فرزند، مونس و امید و بازوان پدر و مادر است و به وجود و توانایی فرزندان، نسل انسانی باقی می ماند و در کهنسالی برای آنان یاور و همزبان و همدم خوبی خواهد بود.

داشتن فرزند صالح، آرزویی است که حتی پیران و بزرگان الهی بدون فرزند هم آن را در سر می پروراندند.

به همین دلیل حضرت زکریا علیه السلام از خداوند درخواست فرزند می کند تا او را از تنهایی بیرون آورد و در قرآن می فرماید:

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿١﴾

و زکریا را [یاد کن] زمانی که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها [و بی فرزند] مگذار؛ و تو بهترین وارثانی .

همچنان حضرت ابراهیم در سن نود سالگی از خدای متعال طلب فرزند نمود و دعایش به استجاب رسید که: حق تعالی به ایشان مژده فرزند نیکو سیرتی را داد و فرمود:

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿٢﴾

پروردگارا! مرا فرزندی که از صالحان باشد عطا کن . * پس ما او را به پسری بردبار مژده دادیم .

در قرآن مجید دو مرتبه کلمه وزیر در رسالت حضرت موسی علیه السلام آمده است و آن درباره پشتیبانی و همیاری به وسیله اهل و برادر اوست؛

وَاجْعَلْ لِي وُزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٣﴾

ص: ۳۲۴

۱- (۱) - انبیاء (۲۱) : ۸۹. [۱]

۲- (۲) - صافات (۳۷) : ۱۰۰ - ۱۰۱. [۲]

۳- (۳) - طه (۲۰) : ۲۹. [۳]

و از خانواده ام دستیاری برایم قرار ده .

و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۱)

و به راستی به موسی کتاب دادیم ، و برادرش هارون را همراه او دستیار و کمک قرار دادیم .

زیرا در امر رسالت و هدایت آدمی مانند فرعون که ادعای خدایی می کند و آسمان و زمین را برده خود می پندارد، به یقین نیازمند به ابزارها و اهرم های قوی می باشد که سنگِ سختی را از جا بکند و راه راست را هموار سازد. از این رو در لغت وزیر، به معاون و مشاور و همکار و همفکری گفته شده که در تدبیر امور پشتیبان حاکم و مدیر و سرپرست باشد.

به این جهت در بعضی روایات معصومان علیهم السلام ، فرزندان و خانواده هم به عنوان وزیر و مشاور و خدمتگزار در زندگی تعیین شده اند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ . (۲)

فرزند، هفت سال سرور و هفت سال بنده و هفت سال مشاور است.

در روایت دیگر امیرمؤمنان علیه السلام ، فرزند را مستخدم و همکار قرار می دهند.

يُرْخَى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَحْدَمُ سَبْعًا . (۳)

کودک هفت سال آزاد، هفت سال در تربیت است، و هفت سال به کار گمارده می شود.

ص: ۳۲۵

۱- (۱) - فرقان (۲۵) : ۳۵ . [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۵/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۴۲؛ [۲] مکارم الأخلاق: ۲۲۲ . [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۶/۱۰۱، باب ۲، حدیث ۴۶؛ [۴] مکارم الأخلاق: ۲۲۳ . [۵]

زیرا فرزندان در سنین بلوغ و جوانی دارای نیرو و توان بدنی و فکری بالایی هستند، و می توانند در جاده حق و حقیقت و در راه گناه و فساد قدم های بزرگی بردارند و بازوی قدرتمند برای خانواده و جامعه باشند. بنابراین باید نوجوانان و جوانان را دریابیم که آنان الگویی برای آیندگان بشر خواهند بود.

امام سجّاد علیه السلام از عوامل رستگاری و کامروایی یک انسان را، داشتن فرزند خدمتکار برمی شمرد و می فرماید:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ. (۱)

یکی از خوشبختی های مرد این است که فرزندانی داشته باشد که کمک کار او باشد.

و خداوند به وسیله این نعمت دنیوی به بسیاری از مردم لطف بزرگی نموده است. و درباره امت حضرت نوح علیه السلام فرمود: اگر آنان طلب آموزش و مغفرت کنند؛ پروردگار نعمت های معنوی و مادی را بر آنها فرو می فرستد و نوح علیه السلام هم در پاسخ می فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ بَيْنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَرًا (۲)

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آموزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. * تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، * و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد.

به این ترتیب خداوند منان، با نعمت بزرگ معنوی که بخشودگی و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است و به برکت چند نعمت مادی، از جمله ریزش باران های مفید و فراوان و یاری رسانی با اموال و فرزندان و باغ و آب؛ قدرت انسانی را افزون

ص: ۳۲۶

۱- (۱) - الکافی: ۲/۶، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۵۶/۲۱، باب ۱، حدیث ۲۷۲۸۶. [۲]

۲- (۲) - نوح (۷۱): ۱۰ - ۱۲. [۳]

می کند و همهٔ اینها پاداش های الهی است.

ص: ۳۲۷

[«۶» وَ أَعِزَّنِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَ رَهَبْتَنَا عِقَابَهُ وَ جَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ أَسِيكُنْتَهُ صُدُورَنَا وَ أَجْرَيْتَهُ مَجَارِي دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا وَ لَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ]

و مرا و نسلم را از شیطان رانده شده پناه ده؛ چرا که تو ما را آفریدی، و به ما امر و نهی فرمودی، و ما را در ثواب آنچه به آن امر کردی ترغیب، و به عذاب آنچه از آن نهی فرمودی تهدید کردی، و برای ما دشمنی قرار دادی که با ما نیرنگ می کند، و او را بر ما تسلطی دادی که ما را به آن اندازه بر او تسلط نیست، در دل هایمان جایش دادی، و در رهگذرهای خونمان روانش ساختی، اگر ما از او غفلت ورزیم، او از ما غافل نمی شود، و اگر او را فراموش کنیم، او ما را فراموش نمی کند. ما را از عذاب تو ایمنی می دهد، و از غیر تو می ترساند.

ص: ۳۲۸

[«۷» إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ تَبَطَّنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدْنَا كَذَبْنَا
وَ إِنْ مَنَّا أَخْلَفْنَا وَ إِلَّا تَصْرِيفٌ عَنَّا كَيْدُهُ يُضِلُّنَا وَ إِلَّا تَقْنًا خِبَالَهُ يَسْتَزِلُّنَا «۸» اَللّٰهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْسِبَهُ عَنَّا بِكَتْرِهِ
الدُّعَاءِ لَكَ فَنُصِّحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ]

چون آهنگ کار زشتی کنیم، ما را بر آن دلیر کند، و چون قصد کار شایسته ای کنیم، ما را از آن باز دارد. ما را به شهوات می طلبد، و بنای شبهه ها را برای ما برپا می کند. اگر به ما وعده دهد، دروغ می گوید، و اگر به آرزویمان نشاند، تخلف می کند، و اگر تو نیرنگش را از ما نگردانی، ما را گمراه می کند، و اگر از فسادش، حفظمان نکنی، ما را به لغزش می اندازد.

خدایا! سلطه اش را نسبت به ما با سلطنت مغلوب کن تا به سبب کثرت دعایمان به پیشگامت، او را از ما باز داری تا به وسیله تو، از نیرنگش در زمره حفظ شدگان از شر او قرار گیریم.

نوید و امید دروغین شیطان

اشاره

عقل سالم حکم می کند که انسان از دشمن خطرناک که به هیچ موجودی رحم نمی کند و قربانیش در هر گوشه و کناری بر خاک هلاکت افتاده؛ سخت پرهیزد.

قرآن تأکید می کند که حساب شیطان و همکارانش از سایر دشمنان جداست او و همکارانش شما را می بیند درحالی که شما آنها را نمی بینید.

به راستی باید در برابر چنین دشمن ناپیدایی که لحظات حمله او را با دقت نمی توان پیش بینی کرد، همیشه آماده دفاع بود.

خداوند کریم در سوره ابراهیم از دعوت های شیطان با عنوان وعده و آرزو و امیدهای پوچ یاد نموده و حقیقت امر را روشن ساخته و فرموده است:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوتم را] پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شمایم، و نه شما فریادرس من، بی تردید من نسبت به شرک ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را هم چون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکرم؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.

ص: ۳۳۰

از آیه فوق استفاده می شود که دعوت های شیطان، هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی گیرد، بلکه او یک امید دهنده ای بیش نیست ولی انسان با علاقه و میل خود، زمینه های قبلی و پیوستگی به خواسته های او را فراهم می سازد.

زمینه های کار خلاف وضع انسان را به جایی می رساند که حالت بی اختیاری در برابر وسوسه ها در وجودش پیدا می شود، همان گونه که در همه معتادان به مواد افیونی مشاهده می شود که با اراده خودشان راه اسارت را برای خود باز می کنند. و با اولین پُکی که به سیگار می زنند تیر مسموم شیطان را به سوی خود می رانند، سپس برای توجیه دعوت شیطان می گویند، این نشانه مرادنگی و بزرگی است و یا برای تفریح و سرگرمی و آرامش فکری چنین می کنیم.

شیطان به این ترتیب در قیامت، پاسخ دندان شکنی به همه کسانی که گناهان خویش را به گردن او می اندازند و او را عامل انحرافات خود می شمردند و به او لعنت می فرستند، می دهد. و این شیوه کودکان را که گروهی از گنهکاران برای تبرئه خویش دارند، می کوبد؛ و می گوید: مرا سرزنش نکنید بلکه خود را ملامت کنید؛ زیرا خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد. در حقیقت سلطان حقیقی بر انسان، اراده و عمل اوست نه چیز دیگر.

برنامه های شیطان برای گمراهی انسان

از آیات کریمه قرآن استفاده می شود: شیطان سوگند یاد کرده که: چند برنامه را در دعوت خود اجرا کند و گام به گام خود را به سوی هدف هایش نزدیک سازد.

۱ - از بندگان خدا نصیب معینی را انتخاب می کند که انسان های باایمان و اراده ضعیف، تسلیم اویند.

۲ - با گمراه کردن و زیبا جلوه دادن راه باطل، حق را بر مردم می پوشاند.

۳ - با وعده ها و آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ بندگان را سرگرم می سازد.

در حدیث پرمغز و هشدار دهنده ای از امام صادق علیه السلام وارد شده است که وقتی آیه:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَتَعَفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مِا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۱)

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند، پافشاری نمی کنند.

نازل شد، ابلیس بالای کوه ثور در مکه رفت و با صدای بلندی فریاد کشید و سران و یارانش را جمع کرد. گفتند: ای آقای ما چه شده که ما را فراخوانده ای؟ گفت: این آیه نازل شده چه کسی می تواند با آن مقابله کند؟ یکی از شیاطین بزرگ گفت: من می توانم، نقشه ام چنین و چنان است. ابلیس طرح او را نپسندید. دیگری برخاست و گفت: چنین کنم، مانند او ابلیس باز هم نپذیرفت. سپس وسواس خناس ایستاد و گفت: من از عهده آنان برآیم، ابلیس گفت: چگونه؟ گفت: آنها را با وعده ها و آرزوها سرگرم می کنم تا آلوده به گناه شوند و هنگامی که مرتکب شدند، توبه را از یادشان می برم! ابلیس گفت: تو می توانی از عهده این کار برآیی. پس او را تا روز قیامت مأمور به آن کرد. (۲) ۴ - مردم را به اعمال خرافی و وهمی، مانند ترس از فقر و مال اندوزی فرا می خواند و سنت ها و بدعت های بی پایه را پدید می آورد و سپس از آداب و رسوم آنان محسوب می شود.

ص: ۳۳۲

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۳۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۷/۶۰، باب ۳، حدیث ۶؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۴۶۵، حدیث ۵. [۲]

۵- مردم را به تغییر و تبدیل فطرت و آفرینش پاک خداوند وادار می کند و آنان را به صفات و خوی حیوانی و دنیوی علاقمند می کند.

۶- مردم را گام به گام با آسان و شیرین کردن مقدمات عمل؛ تشویق به اجرا می کند.

تمام دستگاه های شیطانی و ابزار و یاران او برای پیاده کردن نقشه های شوم او از روش خطوات یعنی قدم به قدم بهره می گیرد و از دیدگاه تربیتی همان طور که تربیت انسان مرحله به مرحله تکامل پیدا می کند، انحراف او هم درجه به درجه در وجودش نفوذ می کند.

به عنوان مثال: آلودگی جوان از مرحله دیدن و تماشای صحنه های گناه آلود آغاز شده، سپس به مرحله شرکت در محفل یا استفاده از ماده ای به عنوان آرامبخش و درمان روانی ادامه پیدا می کند. و آنگاه به مرحله نهادی و حرفه ای در می آید و جوان به شکل جنایت پیشه و معتاد مشهور، به عالم حیوانیت در می آید.

یا در باب شبهه افکنی و تردید در اعتقادات آدمی، به او وسوسه می کند که برای مرگ و توبه وقت زیاد است، یا چه کسی گفته خدا عذاب می کند، یا چه کسی از درون قبر خبر داده، یا چه کسی از آن دنیا برگشته و...

به این ترتیب او فرمایش های همه انبیا و ائمه اطهار و اولیای الهی و عالمان را نادیده می گیرد، و در انتظار معجزه یا عذاب آسمانی، به نیرنگ شیطان دچار می شود و این مؤمنان واقعی هستند که باید جانب حق و حقیقت را به نیکی بشناسند.

امام صادق علیه السلام در وصیت خویش به عبدالله بن جندب می فرماید:

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَقَدْ نَصَبَ إبْلِيسُ حَبَائِلَهُ فِي دَارِ الْعُرُورِ فَمَا يَقْصِدُ فِيهَا إِلَّا

ای عبدالله! همانا شیطان بزرگ در این سرای پرفریب، دام های خود را پهن کرده و هدف او به غیر دوستان ما نیست.

ص: ۳۳۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷۹/۷۵، باب ۲۴، حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۳۰۱.

«۹» اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ كُلَّ سُؤْلِيْ وَ اَقْضِ لِيْ حَوَائِجِيْ وَ لَا تَمْنَعْنِي الْاِجَابَهَ وَ قَدْ ضَمِنْتَهَا لِيْ وَ لَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَ قَدْ اَمَرْتَنِيْ بِهٖ وَ اَمُنُّ عَلَيَّ بِكُلِّ مَيَا يُضِيْلِحْنِي فِيْ دُنْيَايَ وَ اٰخِرَتِيْ مَيَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَ مَيَا نَسَيْتُ اَوْ اَظْهَرْتُ اَوْ اَخْفَيْتُ اَوْ اَعْلَنْتُ اَوْ اَسْرَرْتُ «۱۰» وَ اجْعَلْنِي فِيْ جَمِيْعِ ذٰلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِيْنَ بِسُؤَالِيْ اِيَّاكَ الْمُنْجِحِيْنَ بِالطَّلَبِ اِلَيْكَ غَيْرِ الْمُتَمْنِعِيْنَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ]

خدایا! تمام خواسته هایم را عطا کن، و همه حاجاتم را برآور، و از اجابت دعا که اجابتش را برایم ضمانت کرده ای محروم مکن، و دعایم را از درگاهت که مرا به آن دستور داده ای منع مفرما، و هر آنچه در دنیا و آخرتم باعث اصلاحم شود به من عنایت کن؛ آنچه را که از آن یاد کردم و آنچه فراموشم شد، اظهار کردم یا پوشیده داشتم، آشکار نمودم یا پنهان کردم، و در تمام این امور به سبب درخواستی که از تو دارم، مرا از اصلاح کنندگان قرار ده؛ آنان که به درخواستشان از تو، در شمار کامیابان شدند، و با توکل بر تو محروم از لطفت نشدند.

[«۱۱» الْمَعِيَّةُ بِالْمَعِيَّةِ بِسَبَابِ الرَّابِحِينَ فِي التَّجَارَةِ عَلَيْهِمْ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمَعْرُوفِينَ مِنَ الدُّلِّ بِسَبَابِ الْمَعْرُوفِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُعْنِينَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَا بِتَقْوَاكَ وَالْمُؤَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي جَوَارِكَ]

و مرا از آنانی قرار ده که به پناه آوردن به تو خو گرفته اند، و از سودای با تو سود سرشار برده اند، و پناهنده به عزت شدند، و رزق حلال از احسان فراگیری به جود و کرمت بر آنان وسعت دادی، و به وسیله تو از مدار خواری درآمده به تخت عزت نشستند، و از ستم و جور، به عدالت پناهنده شدند، و به رحمتت، از بلا و مصیبت، سلامت همه جانبه یافتند، و به غنای تو، از تهیدستی به توانگری رسیدند، و به تقوای تو از گناهان و لغزش ها و خطاها، محفوظ ماندند، و به طاعتت، به خیر و هدایت و درستی، توفیق یافتند، و به قدرتت بین آنان و گناهان حایل و مانع ایجاد شد، رها کننده معصیت های تو، در جوار رحمتت ساکنند.

[«۱۲» اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ وَأَعِدْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَ لَوْلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجَلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رءُوفٌ رَحِيمٌ «۱۳» وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.]

خدایا! همه این امور را به توفیق رحمتت به ما عطا کن، و ما را از عذاب دوزخ پناه ده، و به تمام مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان، مانند آنچه را برای خود و فرزندانم از تو خواستم، در این جهان و آن جهان عطا فرما! همانا تو به بندگان نزدیک، اجابت کننده دعا، شنوا و دانا، بخشنده و آمرزنده، مهربان و رحیمی، و ما را در این دنیا و آن دنیا حسنه عنایت کن، و از عذاب دوزخ حفظ فرما.

دعا در حق بندگان

دعا و نیایش در فعالیت های ذهنی و قلبی انسان حالت شکوفایی باطنی و روح قهرمانی را می پروراند. صفای نگاه، متانت رفتار، شادی درون، چهره راسخ، استعداد هدایت و پذیرش خطر و حوادث، از وجود یک گنجینه پنهان در عمق جان ما حکایت می کند.

قلب و روح آدمی از راه دعا به خداوند و بندگان او پیوند پیدا می کند و همانند قطره ای که به اقیانوس بی پایان می رسد؛ اتصال معنوی گسترده ای با مبدأ هستی و آفرینش ایجاد می شود.

همه موجودات از حاملان عرش تا خاکیان فرش، زمین و دریا، در حال نیایش و دعا برای انسانند و به گونه ای او را می ستایند.

در آیات نخست سوره غافر، راه و رسم دعاگویی را به مؤمنان می آموزند:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَآزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۱)

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سپاس و ستایش، پروردگارش را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند، [و می گویند:] پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار. * پروردگارا! و آنان را در بهشت های جاودانی که به آنان و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندانشان وعده داده ای در آور؛ یقیناً تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی .

بهترین دعا آن است که با رَبَّنَا و رَبِّي و ربوبیت خداوند آغاز گردد. هر چند نام مبارک الله جامع ترین اسمای خداوند است ولی تقاضا از محضر پرلطف حق

ص: ۳۳۸

تناسب با ربوبیت او دارد. پروردگاری که از نخستین لحظه های وجود انسان آغاز شده و تا پایان عمر و سپس در قیامت ادامه دارد و چنان انسان را غرق انوار و الطاف الهی می کند که خواندن خداوند به این صفت خاص، لطف و محبت و مهربانیش را به دعا کننده جلب می کند.

امام صادق علیه السلام راه جلب لطف پروردگار را چنین تفسیر می فرماید:

تَبَحُّرُوا قُلُوبَكُمْ فَإِنْ أَنْقَاها مِنْ حَرَكَهِ الْوَاحِشِ لِسَخَطِ شَيْءٍ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا كَذَلِكَ فَاسْأَلُوهُ مَا شِئْتُمْ. (۱)

دل هایتان را وارسی کنید. اگر دیدید که خداوند دل ها را از خطور هر گونه وحشت و ناخشنودی که نسبت به کارهای اوست؛ پاک ساخته است. در این صورت هر چه می خواهید از او طلب کنید.

به عبارت دیگر، مراد حضرت این است که اگر می خواهید جاده دعا هموار باشد و مانع و ترسی در آن دیده نشود، باید دل را مانند دریا گسترده و پاکیزه نمود تا در رحمت حق باز شود.

در روایات بسیاری به دعای عمومی در بین مردم سفارش شده است، به این خاطر دعاهایی که در نمازهای جماعت و جمعه خوانده می شود به درگاه الهی پذیرفته می شود؛ زیرا ممکن است در آن عبادت، گروهی مؤمن مضطر یا کودک پاکیزه دل حضور داشته باشد که حال و دل شکسته او موجب قبولی دعا گردد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِذَا دَعَا أَحَدٌ فَلْيَعْمَمْ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ وَمَنْ قَدَّمَ اِرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوَ لِنَفْسِهِ اشْتَجِبَ لَهُ فِيهِمْ وَفِي نَفْسِهِ. (۲)

ص: ۳۳۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۸/۶۷، باب ۴۴، حدیث ۳۶؛ [۱] الأمالی، شیخ مفید: ۵۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۳/۹۰، باب ۱۷، ذیل حدیث ۱۷؛ [۲] الدعوات، راوندی: ۲۶، حدیث ۴۰.

هر گاه یک نفر دعا می کند برای همه دعا کند؛ زیرا این دعا به اجابت نزدیکتر است. کسی که پیش از دعا کردن برای خود، برای چهل نفر از برادرانش دعا کند، آن دعا در حق آنان و در حق خودش مستجاب شود.

از جمله وحی های خداوند عزوجل به موسی علیه السلام این بود:

مرا به به زبانی بخوان که با آن نافرمانیم نکرده ای، موسی عرض کرد: چنین زبانی را از کجا بیاورم؟ خداوند فرمود: مرا از زبان کس دیگر بخوان. (۱) گویا حکمت این کار در این است که وقتی انسان های دیگر به ویژه مؤمنان و صالحان در نیت دعای او باشند، واسطه ای برای فیض الهی هستند، به ویژه اگر آن انسان در نزد پروردگار از اولیای الهی یا صالحان با اخلاص باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

دعایی که زودتر از همه به اجابت می رسد؛ دعایی است که برادر مؤمن در پشت سر برادرش می کند، چون ابتدا برای برادرش دعا کند، فرشته ای که بر او گماشته شده است گوید: آمین و دو چندان آن برای تو باد. (۲) در روایت است که حضرت ابراهیم علیه السلام در حال ذبح به فرزند خود اسماعیل فرمود:

فرزندم! دعا کن تا گشایش در کار حاصل شود؛ زیرا مضطر حقیقی تویی! ناگاه نگاه آن حضرت به قوچی افتاد و از جای برخاست تا آن را بگیرد، هنگامی که برگشت دید دو دست اسماعیل باز شده است، پرسید: چه کسی دست هایت را باز

ص: ۳۴۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۰/۹۰، باب ۲۲، حدیث ۲۳؛ عده الدّاعی: ۱۳۱.

۲- (۲) - الکافی: ۵۰۷/۲، حدیث ۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۸۷/۹۰، باب ۲۶، حدیث ۱۹.

کرد؟

گفت: مردی با این نام و نشان.

ابراهیم علیه السلام فرمود: او جبرئیل بوده، آیا چیزی هم به تو گفت؟

اسماعیل گفت: آری، او به من گفت: خدا را بخوان که دعای تو هم اکنون مستجاب است.

ابراهیم فرمود: تو چه دعایی کردی؟

اسماعیل گفت: گفتم خدایا! مردان و زنان مؤمن را مورد رحمت و آمرزش قرار ده.

ابراهیم فرمود: فرزندم تو انسان موفق هستی؟ [\(۱\)](#) حضرت صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه *آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ* [\(۲\)](#) می فرماید:

«منظور از حسنه آخرت، رضوان الهی و بهشت، و مراد از حسنه دنیا، گشایش در رزق و معاش و نیکی اخلاق است». [\(۳\)](#)

ص: ۳۴۱

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۴۷/۵، باب ۴۱، حدیث ۵۷۹۶، به نقل از لب اللباب.

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۰۱. [۱]

۳- (۳) - من لایحضره الفقیه: ۱۵۶/۳، حدیث ۳۵۶۶.

دعای ۲۶: همسایگان و دوستان

اشاره

ص: ۳۴۲

«١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَ الْمُنَابِعِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ وَ وَفَّقْهُمْ لِإِقَامَةِ
سُنَّتِكَ وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَمِيمِهِمْ وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ وَ عِيَادَةِ مَرِيضَتِهِمْ «٢» وَ هِدَايَةِ مُسْتَرَشِدِهِمْ وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ
وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ وَ كِتْمَانِ أَسِيرَارِهِمْ وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَ نَصْرِهِ مَظْلُومِهِمْ وَ حُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونَ وَ الْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ
وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ «٣» وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ وَ أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَنِ ظَالِمِهِمْ وَ أَسِيعْمَلُ حُسَيْنَ
الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ «٤» وَ أَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ وَ أَعْضُ بِصَرِي عَنْهُمْ عَفَّةً وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضَعًا وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً
وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَ أُحِبُّ بَقَاءَ النُّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نَصْحًا وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي «٥» اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ اجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُطُوطِ فِيمَا عِنْدَهُمْ وَ زِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِي
حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَ أَسْعَدَ بِهِمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

[«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَ مَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَ الْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ»]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و سرپرستی مرا، درباره همسایگان و دوستانم که به حق ما آگاه و با دشمنان ما مخالفند، به برترین سرپرستیت به عهده گیر.

در جملات ملکوتی بالا رعایت حق دو طایفه آنهم به بهترین صورت از حضرت حق درخواست شده است:

۱ - ارزش و اهمیت حق همسایگان

۲ - ارزش شیعیان

۱ - ارزش و اهمیت حق همسایه

اشاره

در معارف اسلامی می خوانیم که از هرطرف خانه انسان تا چهل خانه، مصداق مفهوم همسایه است. (۱) سلسله برنامه هائی را حضرت حق و انبیا و امامان نسبت به همسایگان، به مردم مؤمن سفارش کرده اند که در صورت عمل به آن برنامه ها؛

اول: ثواب عظیمی شامل حال انسان می شود.

ص: ۳۴۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳/۸۱، باب ۸، حدیث ۷۴؛ الخصال: ۵۴۴/۲، حدیث ۲۰.

دوم: محبت مردم نسبت به اسلام و مسلمانان جلب می گردد.

سوم: مشکلی یا مشکلاتی از همسایگان حل می گردد و حل مشکل باعث خوشحالی یک خانواده می شود و از این راه مشکل خود انسان در گردونه حل قرار گرفته و دعای آدمی به علت تأمین نیاز همسایه و کمک به او به استجابت نزدیک می شود.

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ وَأَيْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا» (۱)

و خدا را پرستید ، و چیزی را شریک او قرار ندهید ، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید ؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستا است ، دوست ندارد .

در این آیه نسبت به حق خود که عبادت و اطاعت است و حق بندگان و آداب معاشرت، ده فرمان بسیار مهم صادر کرده، در قسمت ششم و هفتم و هشتم درباره همسایگان نزدیک و همسایگان دور و معاشران و همنشینان سفارش فرموده که لازم است حق همسایگی همسایه و دوستی دوستان از جانب شما رعایت شود که این فرمان واجب الهی است.

تفسیری بر آیه فوق

تفسیر نمونه در ذیل این آیه می نویسد:

ص: ۳۴۷

جالب توجه این که قرآن در آیه فوق علاوه بر ذکر همسایگان نزدیک، تصریح به حق همسایگان دور کرده است؛ زیرا کلمه همسایه معمولاً مفهوم محدودی دارد و تنها نزدیک را در بر می گیرد، لذا برای توجه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام راهی جز این نبوده که نامی از همسایگان دور نیز به طور صریح برده شود.

و نیز ممکن است منظور از همسایگان دور، همسایگان غیر مسلمان باشد؛ زیرا حق همسایگی در اسلام منحصر به همسایگان مسلمان نیست و غیر مسلمانان را نیز شامل می شود، مگر آنان که با مسلمانان سرچنگ داشته باشند.

سپس درباره کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند توصیه می کند. ولی باید توجه داشت که «صاحب بالجنب» معنایی وسیع تر از دوست و رفیق دارد، و در واقع هر کسی را که به نوعی با انسان نشست و برخاست داشته باشد در بر می گیرد، خواه دوست دائمی باشد یا یک دوست موقت، همانند کسی که در اثنای سفر با انسان همنشین می گردد. و اگر می بینیم در پاره ای از روایات «صاحب بالجنب» به رفیق سفر:

رَفِيقُكَ فِي السَّفَرِ. (۱)

و یا کسی که به امید نفعی سراغ انسان می آید:

الْمُنْقَطِعُ إِلَيْكَ يَرْجُو نَفْعَكَ. (۲)

تفسیر شده منظور اختصاص به آنها نیست، بلکه بیان توسعه مفهوم این تعبیر است که همه این موارد را نیز در بر می گیرد، و به این ترتیب آیه یک دستور جامع و کلی برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند، می باشد.

ص: ۳۴۸

۱- (۱) - جامع البیان: ۱۱۴/۵؛ [۱] تفسیر ابن ابی حاتم: ۹۴۹/۳، حدیث ۵۳۰۰. [۲]

۲- (۲) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۸۳/۳، ذیل آیه ۳۶ سوره نساء؛ تفسیر آلوسی: ۲۹/۵، ذیل آیه ۳۶ سوره نساء.

اعم از دوستان واقعی، و همکاران، و همسفران، و مراجعان، و شاگردان، و مشاوران، و خدمتگزاران. (۱)

همسایه در روایات

اشاره

در نصایح لقمان حکیم است:

يَا بُنَيَّ! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ، يَا بُنَيَّ الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ. (۲)

ای پسر! اول همسایه سپس خانه، فرزندم ابتدا رفیق و دوست آن گاه راه و طریق.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته ای بین مهاجر و انصار و هر کس از اهل مدینه که ملحق به آنها می شد، نوشت که این جمله در آن نامه است:

وَ اِنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَ لَا آثِمٍ، وَ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَي الْجَارِ كَحُرْمَةِ امِّهِ وَ ابْنِهِ. (۳)

همسایه به منزله خود توست، به اندازه خودت لازم است رعایت شود و از وی حفاظت به عمل آید، مگر همسایه ای که برای همسایه ضرر داشته باشد، و در حق همسایه، جنایت و خیانت کند، و احترام و ارزش همسایه همانند احترام مادر و پدر انسان است.

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد:

ص: ۳۴۹

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۴۲۳/۳ - ۴۲۴، [۱] ذیل آیه ۳۶ سوره نساء.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۴۲۹/۸، باب ۷۵، حدیث ۹۸۹۹؛ [۲] الاختصاص: ۳۳۷.

۳- (۳) - الکافی: ۳۱/۵، حدیث ۵؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۲۶/۱۲، باب ۸۲، حدیث ۱۵۸۳۸. [۴]

أَفِي الْمَالِ حَقُّ سَوَى الرَّكَاهِ؟ قَالَ: نَعَمْ بَرُّ الرَّحِمِ إِذَا اذْبَرَتْ، وَصَلْمَةُ الْجَارِ الْمُسْلِمِ، فَمَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانًا وَجَارُهُ الْمُسْلِمُ جَانِعًا. (۱)

آیا در مال انسان غیر از زکات حقی هست؟ فرمود: آری، نیکی به قوم و خویش به آن هنگام که از انسان روی بر گرداند، و خوبی به همسایه مسلمان؛ به من ایمان نیاورده کسی که شب را سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يَأْمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عبد، مؤمن نیست مگر این که همسایه اش از مزاحمت او در امان باشد.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهَا اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطَوَّقًا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعُ. (۳)

کسی که به اندازه یک وجب زمین به همسایه اش خیانت ورزد، آن یک وجب را خداوند از پوسته هفتم زمین حلقه گردن او کند، و بدین صورت خدا از در قیامت ملاقات نماید، مگر این که توبه کند و از ظلم به همسایه برگردد!

در قرآن از درختی نام می برد به نام زقوم که شیره آن را به اهل جهنم می خوراند و این خوراک برای اهل جهنم عذابی بسیار سخت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: گروهی از مردم آویزه شاخه های این درختند از جمله:

ص: ۳۵۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۴/۷۱، باب ۳، حدیث ۲۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۵۲/۹، باب ۷، حدیث ۱۱۵۰۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۴/۷۳، باب ۲۶؛ [۳] مکارم الاخلاق: ۱۲۶. [۴]

۳- (۳) - من لایحضره الفقیه: ۱۱/۴، ذیل حدیث ۴۹۶۸؛ وسائل الشیعه: ۳۸۶/۲۵، باب ۱، حدیث ۳۲۱۸۸. [۵]

مَنْ كَانَ جَارُهُ مَرِيضًا فَتَرَكَ عِيَادَتَهُ اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْهُ، وَ مَنْ مَاتَ جَارُهُ فَتَرَكَ تَشْيِيعَ جِنَازَتِهَا تَهَاوُنًا فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْهُ. (۱)

کسی که همسایه مریضش را محض سبک شمردن حقّ او عیادت نکند، و آن که به خاطر سبک انگاشتن جنازه همسایه به تشییعش نرود، هر دو از آویزه های شاخه های درخت زقومند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَطَّلَعَ فِي بَيْتِ جَارِهِ فَنَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شِعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَتَّبِعُونَ عَوْرَاتِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا، وَ لَا يُخْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ، وَ يُبْدِي عَوْرَتَهُ لِلنَّاسِ فِي الْآخِرَةِ. (۲)

کسی که در خانه همسایه اش دید بیندازد، به عورت مرد یا موی زنی یا چیزی از بدن آنان بنگرد بر خدا لازم است او را با منافقینی که در دنیا دنبال زشتی های مردم بودند وارد جهنم کند، و از دنیا نمی رود مگر این که خدا او را رسوا کند، و زشتی هایش را در آخرت در برابر دید مردم بگذارد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

حَرِيمُ الْمَسْجِدِ اِرْبَعُونَ ذِرَاعًا، وَ الْجَوَارُ اِرْبَعُونَ دَارًا مِنْ اِرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا. (۳)

حریم مسجد چهل ذرع، و حریم همسایه از چهار طرف چهل خانه است.

حضرت صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود:

ص: ۳۵۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۶۸/۸، باب ۲۳؛ [۱] تفسیر الامام العسکری: ۶۴۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۱/۷۳، باب ۶۷، حدیث ۳۰؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۹۴/۲۰، باب ۱۰۴، حدیث ۲۵۴۱۰. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳/۸۱، باب ۸، حدیث ۷۴؛ [۵] الخصال: ۵۴۴/۲، حدیث ۲۰.

صَانِعِ الْمُنَافِقِ بِلِسَانِكَ، وَ اخْلِصْ وَدَّكَ لِلْمُؤْمِنِ، وَ اِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَاحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ. (۱)

با منافق با زبانت مدارا کن، برای مؤمن دوستی و محبت را خالص گردان، و اگر یک یهودی با تو همنشین شد به خوبی با او همنشینی کن.

اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيهٌ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ. (۲)

خدا را خدا را، در رابطه با همسایگان که مورد سفارش پیامبر شماست، پیوسته به آنان سفارش داشت تا جایی که گمان بردیم میراث برشان خواهد ساخت!

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. (۳)

خوب همسایه داری روزی را زیاد می کند.

در روایت است که حضرت زهرا علیها السلام از بعضی از امور نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت برد، حضرت جزوه ای به او مرحمت فرمود و به او گفت: آنچه در آن است به آن توجه کن. در آن این سه جمله ثبت بود:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقَلِّ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ كُتًّا. (۴)

ص: ۳۵۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۲/۷۱، باب ۹، حدیث ۱۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۱۶/۸، باب ۲، حدیث ۹۵۳۷. [۲]

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۴۷. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۶۶۶/۲، حدیث ۳؛ [۴] وسائل الشیعه: ۱۲۳/۱۲، باب ۸۵، حدیث ۱۵۸۳۱. [۵]

۴- (۴) - الکافی: ۶۶۷/۲، حدیث ۶؛ [۶] مستدرک الوسائل: ۸۱/۱۲، باب ۷۱، حدیث ۱۳۵۷۱. [۷]

هر کس ایمان به خدا و روز قیامت دارد، همسایه اش را نیازارد، و هر کس ایمان به خدا و قیامت دارد مهمانش را گرامی بدارد، و هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد خیر بگوید ورنه ساکت شود.

امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند:

حُسْنُ الْجَوَارِ يَغْمُرُ الدِّيَارَ، وَيُنْسِي فِي الْأَعْمَارِ. (۱)

خوب همسایه داری خانمان ها را آباد سازد، و عمرها را طولانی گرداند.

ربیع شامی می گوید: خانه حضرت صادق علیه السلام از حاضران پر بود که فرمود:

اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ. (۲)

بدانید از ما نیست هر که با همسایه اش به خوشی رفتار نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْجَوَارِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ بِذَلِكَ. (۳)

بر شما باد به خوش همسایگی که حضرت الله عزوجل به این معنی امر فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَلْعُونٌ مَنْ آذَى جَارَهُ. (۴)

از رحمت حق دور است و به لعنت الهی دچار است کسی که همسایه اش را بیازارد.

ص: ۳۵۳

۱- (۱) - الکافی: ۶۶۷/۲، حدیث ۱۰؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۲/۱۲۸، باب ۸۷، حدیث ۱۵۸۴۴. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۶۶۸/۲، حدیث ۱۱؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۲/۱۲۹، باب ۸۷، حدیث ۱۵۸۴۸. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۵۰/۷۱، باب ۹، حدیث ۱؛ [۵] الأملی، شیخ صدوق: ۳۵۹. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۵۳/۷۱، باب ۹، حدیث ۱۷؛ [۷] مستدرک الوسائل: ۴۲۲/۸، باب ۷۲، حدیث ۹۸۶۷. [۸]

علی بن یقظین می گوید: موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: در بنی اسرائیل مردی مؤمن بود دارای همسایه ای کافر، این همسایه کافر به همسایه مؤمن مهربان بود و نسبت به وی کار خیر انجام می داد، وقتی آن کافر از دنیا رفت، خداوند در جهنم خانه ای از گل برای او بنا کرد که او را از حرارت آتش حفظ کند، و به او از غیر جهنم روزی می رسید، او را گفتند: این لطف حق به خاطر مدارا و رفق و انجام کار خیر توست نسبت به همسایه مؤمن در دنیا. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ مِنْ جَارِهِ اِنْ اِحْتَاَجَ اِلَيْهِ مَنَعَهُ اللهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ وَكَلَهُ اِلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ وَكَلَهُ اللهُ اِلَى نَفْسِهِ هَلَكَ، وَ لَا يَقْبَلُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عُدْرًا. (۲)

کسی که مایحتاج زندگی را از همسایه، در صورتی که به آن نیاز دارد منع کند، خداوند در قیامت فضلش را از او دریغ نماید، و وی را به خود واگذارد، و هر کس را خداوند به خود واگذارد هلاک می شود، و حضرت حق از او عذری را نمی پذیرد.

و نیز فرمود:

أَحْسِنْ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. (۳)

با همسایه نیکی کن تا مؤمن باشی.

امیر المؤمنین علیه السلام در فرازهائی ملکوتی فرموده است:

ص: ۳۵۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۴۹/۸، باب ۲۶، حدیث ۱۱؛ [۱] ثواب الاعمال: ۱۶۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۳/۷۳، باب ۶۷، حدیث ۳۰؛ [۳] وسائل الشیعه: ۵۲/۹، باب ۷، حدیث ۱۱۵۰۰. [۴]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۴۲۶/۸، باب ۷۳، حدیث ۹۸۸۵؛ [۵] الأمالی، شیخ صدوق: ۲۰۱. [۶]

مِنْ عَلَامَةِ اللَّؤْمِ سُوءُ الْجَوَارِ. (۱)

از نشانه های زشتی، بد همسایگی است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفِّ الْأَذَى، وَلَكِنْ حُسْنُ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى. (۲)

خوش همسایگی به خودداری از اذیت نیست، خوش همسایگی صبر بر آزار همسایه است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

مِنْ حُسْنِ الْجَارِ تَفَقُّدُ الْجَارِ. (۳)

دلجوئی از همسایه از خوش همسایگی است.

حق همسایه در کلام امام سجاد علیه السلام

حضرت سجاد علیه السلام در باب حق همسایه در رساله حقوق می فرماید:

در وقتی که غایب است حقوق او را از هر جهت حفظ کنی؛ وقتی که حاضر است احترامش نمائی؛ اگر به او ظلم و ستمی شد به یاریش برخیزی؛ چه حاضر باشد چه غایب از کمک به او دریغ نورزی، در جستجوی عیب ها و بدی های او نباشی.

اگر به چیزی از عیب های او بدون این که اراده داشته باشی و بخواهی بفهمی پی بردی، در مورد دانسته های خودت نسبت به معایب او بسیار راز نگهدار و پرده پوش باشی.

ص: ۳۵۵

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۳۷، حدیث ۱۰۰۱۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۰/۷۵، باب ۲۵؛ [۲] تحف العقول: ۴۰۹.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۳۲/۷۴، باب ۸؛ [۳] تحف العقول: ۸۵.

از طریقی که او بی خبر است مراقب گفته های او در خانه اش مباش و به عبارت دیگر استراق سمع نسبت به او نداشته باش.

اگر به کارهای زشتی از او آگاه شدی، رازش را بر ملا- مساز و چنانکه می دانی که تذکر تو را خواهد پذیرفت، تنها میانه خودتان مطالب لازم را از روی خیرخواهی با او در میان بگذار.

هنگام سختی ها او را تنها نگذاری، در برابر نعمت هائی که دارد بر او حسد نبوی، از لغزش های او در گذری و با او سخت نگیری، تقصیر او را نادیده بگیری و بدی او را ببخشی، وقتی مورد ستم قرار می گیرد او را یاری دهی، اگر از روی نادانی رفتار نامناسبی هم از او دیدی از جا در نروی، و نیز زبان ملامتگران و ناسزاگویان را از او بازداری، نقشه های مکارانه را بی اثر سازی و رفتاری بزرگوارانه با او داشته باشی، و در این کارها بایستی از خدا کمک بگیری. (۱)

۲- ارزش شیعیان

اشاره

ارزش شیعه به خاطر هم‌رنگی او در عقاید و اخلاق و اعمال با امامان معصوم علیهم السلام است.

شیعه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و نواب عامه آنان - که مراجع تقلید و عالمان واجد شرایطند - را واجب الطاعه می داند.

توحید شیعه توحید قرآن است، شیعه به روز جزا پایبند است، فقه شیعه فقه اهل بیت است، شیعه با ستم و ستمگران به هیچ عنوان سازش ندارد، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می داند گرچه به قیمت جان او تمام شود.

هر روز برای شیعه عاشورا است، یعنی روز ستیز با ظالمان و ستمگران و طاغوت هاست، و هر سرزمین برای شیعه کربلاست.

تشیع همان اسلام قرآن و آیین ناب محمدی است، شیعه راهی جز قرآن

ص: ۳۵۶

نمی شناسد، و رهبرانی پس از پیامبر جز رهبران معصوم را اعتقاد ندارد.

شیعه برای بقای خود و حفظ متابعت از اهل بیت، و روشن نگاه داشتن چراغ هدایت، پس از مرگ رسول خدا تاکنون از لابلای زندان ها و تبعیدها، و خاک و خون و ایثار و شهادت گذشته، و این روش را تا ظهور امام دوازدهم و پهن شدن سفره عدل و عدالت ادامه می دهد.

شیعه برای دفاع از هویت خود در برابر تهمت های ناروا و ناجوانمردانه ای که در زمینه عقاید و اعمال از جانب علمای اهل سنت در طول قرون و اعصار به او زده شده، بهترین کتابهای علمی و فنی و استدلالی را نوشته، و از این راه حجت خدا را بر تمام جهانیان تمام کرده است.

شیعه با نوشتن کتاب «الفین»، «احقاق الحق»، «شافی»، «عباقت»، «اصل الشیعه و اصولها»، «المراجعات»، و «النص و الاجتهاد»، «دلایل الصدق»، و کتاب جهانی «الغدیر»، و «أعیان الشیعه» و «تأسیس العلوم» و «الذریعه» که برخی از آنها از چند هزار صفحه تجاوز می کند، صحت و سلامت و استحکام و قدرت و نیرومندی معنوی راه خود را ثابت کرده، و باب هر شک و تردید را به روی غیر بسته و دست رد بر سینه نامحرم زده، و همچون خورشید وسط روز از نظر علمی و درستی راه در میان تمام مذاهب اسلامی درخشیده است.

شیعه اقتداگر به تمام انبیا و رنگ پذیر از امامان معصوم، و بنده خدا، و تابع آیات قرآن، و تسلیم فقه جعفری است، فقهی که سینه به سینه از رسول خدا گرفته شده، رسولی که علم و دانشش را از حضرت حق دریافت کرده است.

شیعه فقط و فقط تابع عقاید حقه است، عقایدی که از چشمه زلال وحی گرفته شده، و عاشق عبادت و طاعت خداست، عبادت و طاعتی که فرامین و دستورهایش در قرآن، و در گفتار پیامبر و اهل بیت اوست.

شیعه علاقه مند به حسنات اخلاقی و متنفر از رذایل نفسی، و دلباخته اولیای

الهی، و دشمن دشمنان خداست.

شیعه بر خلاف اهل سنت که فقه خود را در چهارچوب فقه چهار نفر حبس کرده اند، باب اجتهاد را مفتوح می داند، و از مجتهد زنده اعلم و فتاوی او که زمان و مکان و مصالح امت در آن لحاظ شده، پیروی می کند.

تفسیر آیه قرآن به شیعه

شدت و کثرت زحمات خالصانه شیعه باعث شده که رسول الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام اعلام کنند:

شیعیان ما را بر ما حقوقی است لازم، چه در دنیا و چه در آخرت، بر ماست که آن حقوق را ادا کنیم و به خصوص به هنگام مرگ و در برزخ و در آخرت به زیارت آنان آئیم و این پاک باختگان را مشمول شفاعت خود قرار دهیم. (۱) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۲)

مسلماً نزدیکترین مردم به ابراهیم [از جهت پیوند و انتساب معنوی] کسانی اند که [از روی حقیقت] از او پیروی کردند، و این پیامبر و کسانی که [به او] ایمان آورده اند [از همه به او نزدیک ترند] و خدا یاور و سرپرست مؤمنان است .

فرمودند:

ص: ۳۵۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۴۴؛ الأملی، شیخ طوسی: ۳۰۴، حدیث ۶۰۹؛ [۱] تفسیر فرات الکوفی: ۵۵۲، حدیث ۵۵۲.

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۶۸. [۲]

هُمُ الْأَيْمَةُ وَاتَّبَاعُهُمْ.

منظور از جمله وَ الَّذِينَ آمَنُوا امامان معصوم که جانشینان بر حق پیامبرند و تابعان آنهایند. (۱) پس از رسول خداوند، در طول این پانزده قرن، جز شیعه کسی تابع دوازده امام معصوم نبوده است.

و نیز حضرت صادق در توضیح این آیه فرمودند:

امام علی علیه السلام به خدا قسم بر دین ابراهیم و طریق اوست، و شما ای شیعیان ما، سزاوارترین مردم به ابراهیم یا علی هستید. (۲)

شیعه در روایات

اشاره

حضرت امام حسین علیه السلام می فرمودند:

مَا أَعْلَمُ أَحَدًا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا. (۳)

من یک نفر را در این جهان بر آیین الهی ابراهیم جز خودمان دوازده امام و پیروانمان خبر ندارم.

حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

وَ اللَّهُ أَنْكُمْ لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ مَلَائِكَتِهِ، فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِعَوْرِعٍ وَ اجْتِهَادٍ، فَوَاللَّهِ مَا يَقْبَلُ اللَّهُ الْعَامِنُكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ كُفُّوا السِّتْكَكُمْ، صَلُّوا فِي مَسَاجِدِكُمْ فَإِذَا تَمَيَّزَ النَّاسُ فَتَمَيَّزُوا. (۴)

ص: ۳۵۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۸۴/۶۵، باب ۱۶، حدیث ۲؛ تفسیر العیاشی: ۱۷۷/۱، ذیل آیه ۶۸ سوره آل عمران.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸۴/۶۵، باب ۱۶، حدیث ۳؛ تفسیر العیاشی: ۱۷۷/۱، [۱] ذیل آیه ۶۸ سوره آل عمران.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۸۴/۶۵، باب ۱۶، حدیث ۴؛ [۲] تفسیر العیاشی: ۱۸۵/۱، حدیث ۸۸. [۳]

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۳۱۱/۸، باب ۱، حدیث ۹۵۲۴. [۴]

به خدا قسم! شما شیعیان ما بر آیین خدا و ملائکه هستید، مرا به پاکدامنی و کوشش در عبادت و اطاعت کمک کنید، به خدا قسم در این جهان و آن جهان اعمال غیر شما قبول نخواهد شد، پس تقوای الهی را در تمام شؤون حیات مراعات کنید، و در مسأله زبان، مردم خودداری باشید، و در مساجد خود نماز بگذارید، و چون مردم به یکسو شدند، شما هم به طرف ما آئید.

عَبَادُ بَنِیَادِ مِی گَویَد: حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَه مَن فَرَمُود:

يَا عَبَادُ! مَا عَلَيَّ مِلَّةُ اِبْرَاهِيمَ اَحَدٌ غَيْرُكُمْ، وَ مَا يَقْبَلُ اللّٰهُ اِلَّا مِنْكُمْ، وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا لَكُمْ. (۱)

ای عباد! احدی جز شما شیعیان ما بر آیین ابراهیم نیست، خداوند از غیر شما عمل قبول نمی کند، و گناهان غیر شما را نمی بخشد.

خصوصیات شیعه در روایات

حضرت صادق علیه السلام پس از بیان این حقیقت که شیعه در راه خدا، و بر صراط ابراهیم و همه انبیا و پیرو امامان معصوم است، به خصوصیات این طایفه این چنین اشاره می فرماید:

اِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَیْهَا، وَ اِلَى اسْرِارِنَا كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَيْدُونَا، وَ اِلَى اَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَسَاتُهُمْ لِاِخْوَانِهِمْ فِيهَا؟ (۲)

شیعیان ما را به هنگام اوقات نماز امتحان کنید که محافظتشان بر نماز چگونه است و ببینید در برابر دشمنان ما حافظ اسرار هستند یا نه، و مواسات با مال

ص: ۳۶۰

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱/۱۲۱، باب ۲۹، حدیث ۳۰۷؛ [۱] المحاسن: ۱/۱۴۷، باب ۱۶، حدیث ۵۶. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۹/۶۵، باب ۱۹، حدیث ۱؛ [۳] قرب الاسناد: ۳۸. [۴]

را نسبت به برادران دینی رعایت می نمایند یا بخل می ورزند؟

حضرت باقر درباره اوصاف شیعه خطاب به یکی از شیعیان فرمود:

شیعیان علی علیه السلام، از کثرت کوشش در راه خدا، رنگ پریده، لاغر، سرسبزی چهره و پوست از دست داده، خشک لب، شکم به پشت چسبیده، زرد رنگ هستند. چون شب رسد خواب را تبدیل به عبادت کنند، صورت در پیشگاه حق بر زمین نهند، سجده و گریه و دعای آنان زیاد است، مردم دلخوش به زخارف دنیايند و آنان در بستر حزن و اندوهند. (۱) امام صادق علیه السلام خطاب به عده ای از شیعه فرمودند:

مَعَ شَرِّ الشَّيْعَةِ! كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، وَاحْفَظُوا السِّتْرَكُمْ، وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ. (۲)

ای جمعیت شیعه! با ورع و تقوا و عمل صالح زینت ما باشید، کاری نکنید که باعث نفرت دیگران از ائمه طاهرين شوید، با مردم خوش بگوئید، زبان از غیبت و تهمت و دروغ حفظ کنید، از زیادی سخن و کلام بد پرهیزید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

آنان که مطیع ما هستند، خداوند مهربان گناهان آنان را می آمرزد و این متنی از حق بر خوبی آنان است. به حضرت گفتند: آنان که مطیع شمايند کیانند؟ فرمود: آن مردمی که خداوند را یکتا دانسته و شریکی برای او قائل نیستند، و او را آن چنان که هست وصف می کنند، و به محمد صلی الله علیه و آله پیامبرش ایمان دارند، و در انجام واجبات و ترک محرمات مطیع حقتند، اوقات خود را به یاد خدا و صلوات بر محمد و آل محمد زنده می کنند، خود را از حرص و بخل

ص: ۳۶۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۹/۶۵، باب ۱۹، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۹۰/۱، باب ۲۰، حدیث ۲۱۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۰/۶۸، باب ۷۹، حدیث ۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۹۳/۱۲، باب ۱۹، حدیث ۱۶۰۶۳. [۲]

حفظ می نمایند، و آنچه را خداوند از زکات بر آنان واجب نموده ادا می نمایند. و نسبت به حقوق مالی منعی ندارند.
(۱) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا أَصْحَابُ جَعْفَرٍ مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ، وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ. (۲)

یاران امام صادق آنانند که دارای ورع شدید، و عمل برای خدایند.

و نیز آن حضرت فرمود:

شیعیان ما را این نشانه هاست:

۱ - پاک دامنی ۲ - کوشش در راه حق ۳ - وفاداری ۴ - امانتداری ۵ - زهد ۶ - عبادت ۷ - پنجاه و یک رکعت نماز ۸ - شب زنده داری ۹ - روزه داری ۱۰ - پرداخت زکات ۱۱ - انجام حج خانه حق ۱۲ - اجتناب از تمام محرّمات. (۳) از حضرت صادق علیه السلام درباره شیعه پرسیدند فرمود:

شیعیان ما خوبی ها را بجا می آورند. از قبایح پرهیز می کنند، خوبی ها را آشکار می نمایند، در اجرای اوامر حق برای رسیدن به حرمت الهی شتاب می کنند، اینان از ما و به سوی ما و با ما هستند هر کجا که ما باشیم. (۴) حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود:

فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرَّجُهُ، وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ، وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَ رَجَا ثَوَابَهُ، وَ خَافَ عِقَابَهُ، فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلِيكَ فَأَوْلِيكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ.

ص: ۳۶۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۶۳/۶۵، باب ۱۹، حدیث ۱۲؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۵۷/۱۱، باب ۱۸، حدیث ۱۲۹۲۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۶۶/۶۵، باب ۱۹، حدیث ۱۸؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۲۷۰/۱۱، باب ۲۱، حدیث ۱۲۹۷۴. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۶۷/۶۵، باب ۱۹، حدیث ۲۳؛ صفات الشیعه: ۲، حدیث ۱.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۶۹/۶۵، باب ۱۹، حدیث ۲۹؛ [۵] صفات الشیعه: ۱۷، حدیث ۳۲.

شیعه علی علیه السلام حافظ و نگهدارنده شکم و شهوت از حرام است، دارای کوشش سخت، و مجری برنامه های الهی است، به ثواب حق امید دارد و از عذاب الهی بیمناک می باشد، چون چنین مردمی را دیدی، بدان که اینان شیعه امام جعفر صادق علیه السلام هستند.

ابن عباس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله از مفهوم آیات:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * اولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (۱)

و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند. * اینان مقربان اند. * در بهشت های پر نعمت اند.

پرسیدم: فرمود: جبرئیل به من گفت: مقصود علی علیه السلام و شیعیان اوست، اینان سبقت به بهشت دارند و مقربان در گاه حَقَنَد به گرامیداشتی که خدا نسبت به آنان دارد. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ اصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ، أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ اتَّبَاعُكَ فِي الْجَنَّةِ. (۳)

یا علی! تو و اصحاب تو در بهشت هستید، ای علی! تو و پیروان تو در بهشت هستید.

حضرت صادق علیه السلام به جمعی از شیعیان فرمودند:

إِنَّ النَّاسَ اخْتَدُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ أَنْكُمْ لَزِمْتُمْ صَاحِبَكُمْ، فَالِي أَيْنَ تَرَوْنَ يُرِيدُ بِكُمْ؟ أَلِي الْجَنَّةِ وَ اللّهِ، أَلِي الْجَنَّةِ وَ اللّهِ، أَلِي الْجَنَّةِ وَ اللّهِ. (۴)

ص: ۳۶۳

۱- (۱) - واقعه (۵۶) : ۱۰ - ۱۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۵/۳۵، باب ۱۲، ذیل حدیث ۱۴؛ الأمالی، شیخ طوسی: ۷۲، حدیث ۱۰۴.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۷/۴۰، باب ۹۱، حدیث ۵۳؛ [۲] الأمالی، شیخ طوسی: ۱۳۸، حدیث ۲۲۴. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۱/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۳۶؛ [۴] الأمالی، شیخ طوسی: ۱۵۸، حدیث ۲۶۴. [۵]

مردم به راست و چپ گرایش پیدا کردند، شما متوسل به امام حق شدید، فکر می کنید عاقبت شما کجاست؟ واللّٰه بهشت، و اللّٰه بهشت، و اللّٰه بهشت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی! تو و شیعیانت از قبر بیرون می آئید در حالی که چهره های شما همانند ماه شب چهارده نورانی و روشن است، از شداید و سختی ها درآمده، غصه ها از شما برطرف شده. در سایه عرش هستید، مردم می ترسند ولی شما ترس ندارید، مردم محزونند ولی شما شاد هستید، مردم در حسابند و شما سرسفره حق. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نماز و روزه و شب زنده داری عاشق علی علیه السلام قبول حق است، و دعایش را در پیشگاه حضرت ربوبیت، مستجاب بدانید که هر کس محب علی باشد، برابر هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت از جانب خداوند به او عطا می شود. بدانید محب آل محمد از حساب و میزان و صراط در امان است.

بدانید هر کس بر عشق محمد و آل محمد بمیرد من با انبیا کفیل بهشت او هستم. بدانید هر کس آل محمد را دشمن بدارد، وارد قیامت می گردد در حالی که بین دو چشم او نوشته: مایوس از رحمت خداست. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

شیعیان تو رستگاران روز قیامتند، هر کس به یکی از آنها اهانت کند به تو

ص: ۳۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۵۰؛ ارشاد القلوب، دیلمی: ۲۹۳/۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۰/۶۵، باب ۱۵، ذیل حدیث ۸۴؛ ارشاد القلوب، دیلمی: ۲۳۵/۲. [۲]

اهانت کرده، و هر کس به تو اهانت نماید به من اهانت نموده، و هر کس به من اهانت کند خداوند او را وارد جهنم می کند و وی را در آن جا ابدی می نماید و جهنم بدجائی است. (۱) سلمان فارسی می گوید:

روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، به ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد، به او فرمود: یا علی تو را بشارت ندهم؟ عرضه داشت: چرا یا رسول الله. فرمود:

این حبیب من جبرئیل است از جانب خداوند خیر می دهد. که حضرت حق، تو و عاشقانت را هفت خصلت عنایت فرموده:

مدارا در وقت موت، انس در وحشت، نور به هنگام ظلمت، امتیث به وقت ناامنی، عدالت به وقت میزان، اجازه عبور بر صراط، دخول در بهشت قبل از تمام مردم از تمام امت ها به هشتاد سال. (۲) فضایل شیعه و درجات او در قیامت، و عنایتی که حضرت حق به آنان دارد، و لطفی که از جانب پیامبر و امامان معصوم به این طایفه به عنوان ادای حق شیعه می شود، در معارف اسلامی و کتب معتبره همچون دریا موج می زند، چه خوب است در این زمینه به تفسیر «برهان»، «بشاره المصطفی»، «بحار الأنوار»، «الغدیر» علامه امینی، تفسیر «نور الثقلین»، و در میان کتب اهل سنت به «ینابیع الموده» مراجعه کنید.

حقوق برادر مؤمن

اشاره

احتمال دارد درخواست آن امام همام از حضرت حق برای یافتن توفیق در جهت رعایت حقوق در جمله:

ص: ۳۶۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۱؛ الأملی، شیخ صدوق: ۱۶، حدیث ۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۴؛ الأملی، شیخ صدوق: ۳۳۶، حدیث ۱۵.

و دوستانی که عارف به حق ما هستند.

حقوقی باشد که به مقتضای ایمان، هر مؤمنی بر مؤمن دیگر دارد.

در این زمینه چند روایت است که به آنها اشاره می شود:

ابومأمون حارثی می گوید: «به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود:

۱- او را از دل و جان و صادقانه دوست بدارد.

۲- با او در مال همراهی کند.

۳- بجای او از خانواده اش سرپرستی نماید.

۴- چون به او ستم شود او را یاری دهد.

۵- در زمان عدم حضور او بهره و غنیمتی که حق اوست بستاند و به او تحویل دهد.

۶- قبر او را پس از مرگ زیارت نماید.

۷- به او ستم نکند.

۸- او را گول نزند.

۹- به او خیانت نوزد.

۱۰- او را وانگذارد.

۱۱- وی را دروغگو نشمارد.

۱۲- به او اف نگوید و اگر به او اف گوید میان آنها رابطه معنوی بجا نماند.

۱۳- به او نگوید: تو دشمن منی، اگر بگوید کافر شود.

۱۴- او را متهم ننماید که اگر او را متهم نماید ایمان در دلش آب شود همچون نمک که در آب مضمحل شود». (۱)

١- (١) - الكافي: ١٧١/٢، حديث ٧؛ [١] وسائل الشيعة: ٢٠٧/١٢، باب ١٢٢، حديث ١٦١٠٠.

معلی بن خنیس می گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: برای او هفت حق واجب است که اگر یکی از آنها را ضایع گذارد از ولایت و اطاعت خدا بیرون است، و برای او نزد خدا هیچ بهره ای از بندگی نیست.

به حضرت گفتم: فدایت شوم آنها چیستند؟ فرمود: ای معلی! به راستی که من بر تو مهربانم و می ترسم که آنها را ضایع کنی و محافظت نمایی و به کار نبندی. عرضه داشتم:

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فرمود: آسان تر آنها این است:

۱ - دوست داری برای او آنچه را برای خود دوست داری، و بد داری برای او آنچه را برای خود بد داری.

۲ - از خشم او کناره کنی و خشنودی او را پیروی نمایی و فرمان او را ببری.

۳ - او را کمک کنی با خودت و دارائیت و زبانت و دستت و پایت.

۴ - چشم او و راهنمای او و آئینه او باشی.

۵ - سیر نباشی و او گرسنه باشد، سیراب نباشی و او تشنه بماند، پوشی و او بی لباس بگردد.

۶ - اگر تو را خدمتکاری است، و برادرت از آوردن خدمتکار به خاطر تنگدستی عاجز است، خدمتکار خود را بفرستی تا جامه او را بشوید و خوراک او را مهیا سازد، و بستر او را پهن نماید.

۷ - به سوگند او وفاداری کنی، دعوت او را بپذیری، به وقت مرض به عیادتش بروی، در جنازه او حاضر شوی، و هر گاه بدانی برای او حاجتی است به انجام آن برایش پیشدستی کنی و او را وانداری تا از تو خواهش کند، با شتاب در انجام آن بکوش. و هر گاه چنین کردی دوستی خود را به دوستی او پیوستی و دوستی او را به

دوستی خود وصل کردی. (۱) حضرت فیض در زمینه دوستی و محبت و ادای حقوقی که دو یار بر هم دارند می فرماید:

بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم انیس جان غم فرسوده بیمار هم باشیم

شب آید شمع هم گردیم و بهر یکدیگر سوزیم شود چون روز دست و پای هم در کار هم باشیم

دوای هم شفای هم برای هم فدای هم دل هم جان هم جانان هم دلداری هم باشیم

به هم یک تن شویم و یک دل و یک رنگ و یک پیشه سری در کار هم آریم و دوش بار هم باشیم

جدائی را نباشد زهره ای تا در میان آید به هم آریم سر بر گرد هم پرگار هم باشیم

حیات یکدگر باشیم و بهر یکدگر میریم گهی خندان زهم گه خسته و افکار هم باشیم

به وقت هشیاری عقل کل گردیم بهر هم چو وقت مستی آید ساغر سرشار هم باشیم

جمال یکدگر گردیم و عیب یکدگر پوشیم قبا و جبه و پیراهن و دستار هم باشیم

غم هم شادی هم دین هم دنیای هم گردیم بلای یکدگر را چاره و ناچار هم باشیم

(فیض کاشانی)

ص: ۳۶۸

۱- (۱) - الکافی: ۱۶۹/۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۰۵/۱۲، باب ۱۲۲، حدیث ۱۶۰۹۷.

[وَوَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِيهِمْ وَ سِدِّ خَلَّتِهِمْ وَ عِيَادَةِ مَرِيضَتِهِمْ «۲» وَ هِدَايَةِ مُسْتَرَشِدِهِمْ وَ مُنَاصَةِ حَاجَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَ حُسْنِ مُوَاسَاةِهِمْ بِالْمَعُونِ وَ الْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ]

و آنان را به این امور موفق فرما: برپا داشتن روش و طریقه ات، فرا گرفتن محاسن اخلاقت برای سود رساندن به ناتوانشان، جبران کردن تنگدستی شان، عیادت بیمارشان، هدایت کردن مسافرشان، پنهان داشتن اسرارشان، پوشاندن عیوبشان، یاری دادن به مظلومشان، خوب کمک کردن به آنان در مایحتاج زندگیشان، احسان به ایشان با مال و ثروت و بخشش فراوان، عطا کردن آنچه برای آنان لازم است پیش از درخواستشان.

زیارت مؤمن در روایات

در مسئله ارفاق به ضعیف و پیشگیری از فقر و عیادت مریض و مسئله هدایت و خیرخواهی در مباحث قبل، مفصل بحث شد.

در این جا در زمینه زیارت مؤمن و رازداری و عیب پوشی و یاری مظلوم به چند روایت اشاره می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۳۶۹

مَنْ زَارَ إِخَاهُ لِلَّهِ لَا لِغَيْرِهِ التَّمَسَّسَ مَوْعِدِ اللَّهِ، وَ تَنْجِزَ مَا عِنْدَ اللَّهِ، وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ: الْإِطِيبَتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ. (۱)

هر کس برادر دینی خود را زیارت کند و این زیارتش تنها و تنها برای خدا باشد، به خواهش نوید الهی و دریافت آنچه نزد خداوند است، حضرت حق هفتاد هزار فرشته بر گمارد که فریاد زنند: پاکیزه گشتی و خوش باد برای تو بهشت.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ زَارَ إِخَاهُ فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: آيَايَ زُرْتِ، وَ ثَوَابُكَ عَلَيَّ، وَ لَسْتُ أَرْضَى لَكَ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ. (۲)

هر که در راه خشنودی حق برادرش را دیدن کند، خدای عزوجل فرماید: مرا دیدن کردی، و اجر و ثوابت بر من است، و من برای تو ثوابی کمتر از بهشت نپسندم.

يعقوب بن شعيب مي گوید: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم:

مَنْ زَارَ إِخَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ فَهُوَ زَوْرُهُ، وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ. (۳)

هر که برادر دینی خود را که در یک سوی شهر است برای خدا دیدن کند پس او زایر خداست، و بر خداوند است که زایر خود را ارجمند دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ زَارَ إِخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: أَنْتَ ضَيْفِي وَ زَائِرِي، عَلَيَّ قِرَاكُ،

ص: ۳۷۰

۱- (۱) - الکافی: ۱۷۵/۲، حدیث ۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۷۹/۱۰، باب ۷۷، حدیث ۱۲۲۲۰. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۷۶/۲، حدیث ۴؛ [۳] وسائل الشیعه: ۵۸۴/۱۴، باب ۹۷، حدیث ۱۹۸۶۵. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۴۵/۷۱، باب ۲۱، حدیث ۵؛ [۵] الکافی: ۱۷۶/۲، حدیث ۵. [۶]

وَقَدْ أُوجِبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ بِحُبِّكَ أَيَّاهُ. (۱)

هر که از برادر خود در خانه او دیدن کند خداوند عزوجل فرماید: تو مهمان و زایر من هستی، پذیرائی از تو بر من است، و من بهشت را بر تو واجب کردم به خاطر این که برادر مؤمنت را دوست داری.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ حَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، وَ رَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ، وَ رَجُلٌ آثَرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ. (۲)

برای خدای عزوجل بهشتی است که در آن در نیاید جز سه کس: مردی که درباره خود به حق قضاوت کند، و مردی که برادر مؤمن خود را برای خدا دیدن کند، و مردی که در راه رضای حق برادر دینی خود را در رفع نیازمندیهایش بر خود مقدم بدارد.

رازداری در روایات

رازداری آن اندازه مهم است که حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید:

وَدِدْتُ وَاللَّهِ إِنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْءِ لَنَا بِنِعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي:

التَّرْقِي وَ قَلْبِ الْكُتْمَانِ. (۳)

من دوست دارم برای دو خصلت بد که در شیعه ما هست گوشت استخوان دستم را عوض بدهم تا رفع شوند: کج خلقی، و کمی راز نگهداری!

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۷۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۴۵/۷۱، باب ۲۱، حدیث ۶؛ [۱] الکافی: ۱۷۶/۲، حدیث ۶. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۷۸/۲، حدیث ۱۱؛ [۳] وسائل الشیعه: ۵۸۲/۱۴، باب ۹۷، حدیث ۱۹۸۶۲. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۲۲۱/۲، حدیث ۱؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۳۵/۱۶، باب ۳۲، حدیث ۲۱۴۴۸. [۶]

أَمَرَ النَّاسَ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرُ وَالْكِثْمَانِ. (۱)

مردم به دو خصلت فرمان یافتند و هر دو را ضایع کردند، و به خاطر ضایع کردن آنها بی همه چیز شدند: صبر و رازداری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

طُوبَى لِعَبْدٍ نُؤْمَهُ، عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ، أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، وَ يَنْبِيعُ الْعِلْمِ، يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، لَيْسُوا بِالْمَذَابِيعِ الْبُذْرِ، وَ لَا بِالْجُفَاهِ الْمُرَائِينِ. (۲)

خوشا بر بنده گمنام، خدا او را شناسد و مردم او را نشناسند، آنانند چراغ های هدایت، و سرچشمه های دانش، به واسطه آنها هر فتنه تیره و تاری برطرف گردد، فاش کننده و پرده بردار از اسرار نمی باشند، و ناسپاس و ریاکار و خودنما نیستند.

امام صادق علیه السلام در باب اسرار مذهب که مخالفان و معاندان تحمل آن را ندارند، و فاش شدنش باعث زحمت شیعیان است، فرمودند:

إِنَّ أَمْرَنَا مَسْتُورٌ مُتَّقِعٌ بِالْمِيثَاقِ، فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَذَلَّهُ اللَّهُ. (۳)

راستی که برنامه ما زیر پرده است، و به وسیله پیمانی که حضرت حق گرفته روپوش دارد، هر که پرده آن را به زبان خود بدرد، خداوند خوار و ذلیلش کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

ص: ۳۷۲

۱- (۱) - الکافی: ۲/۲۲۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۳۶/۱۶، باب ۳۲، حدیث ۲۱۴۴۹. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۲/۲۲۵، حدیث ۱۱؛ [۳] وسائل الشیعه: ۲۴۸/۱۶، باب ۳۴، حدیث ۲۱۴۷۸. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۸۳/۷۲، باب ۴۵، حدیث ۳۲؛ [۵] الکافی: ۲/۲۲۶، حدیث ۱۵. [۶]

نَفْسُ الْمُهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّمُ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحًا، وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةً، وَ كَثْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

نفس کسی که برای ما ناراحت است و از ستمی که بر ما شده غمناک و دل تنگ است، تسبیح می باشد، و توجه به امر ما عبادت، و رازنگهداری او برای ما جهاد در راه خداست.

حضرت صادق علیه السلام در باب بدی فاش کردن راز می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ أَقْوَامًا بِالْإِذَاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ إِذَاعُوا بِهِ» (۲)
فَايَاكُمْ وَالْإِذَاعَةَ. (۳)

خدای عزوجل مردمی را برای فاش کردن اسرار سرزنش کرده و فرموده است:

«و هر گاه به آنها مطلبی راجع به امتیت و ناامنی برسد آن را فاش می کنند.»

پس پرهیزید از فاش کردن اسرار.

و نیز آن حضرت فرمود:

منظور خداوند از آیه شریفه:

وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ (۴)

و پیامبران را به ناحق می کشتند.

این است که آنها را به خدا قسم با شمشیر خود نکشتند، بلکه راز آنان را فاش

ص: ۳۷۳

۱- (۱) - الکافی: ۲/۲۲۶، حدیث ۱۶؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۴۹/۱۶، باب ۳۴، حدیث ۲۱۴۸۵. [۲]

۲- (۲) - نساء (۴): ۸۳. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۸۴/۷۲، باب ۴۵، حدیث ۳۴؛ [۴] الکافی: ۳۶۹/۲، حدیث ۱. [۵]

۴- (۴) - آل عمران (۳): ۱۱۲. [۶]

کردند و شهرت دادند تا کشته شدند. (۱)

عیب پوشی در روایات

در باب اهمیت عیب پوشی و بدی جستجو کردن از عیوب مردم روایات بسیار مهمی وارد شده که به روایاتی از باب نمونه اشاره می‌کنم:

از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده است:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاجِىَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيَعْنَفَهُ بِهَا يَوْمَآمَا. (۲)

نزدیکترین وضعی که عبد به کفر دارد، این است که با مردی برادر دینی باشد، و لغزش‌ها و خطاهای او را شماره کند تا یک روزی او را بد آنها سرزنش نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا مَعْشَرَ مَنْ اسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ، لَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ. (۳)

ای گروه کسانی که به زبان اسلام آورده، و ایمان به دل هایتان راه نیافته، مسلمانان را نکوهش مکنید، و عیب‌های آنان را دنبال ننمایید؛ زیرا هر که از

ص: ۳۷۴

۱- (۱) - الکافی: ۳۷۱/۲، حدیث ۷؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۴۹/۱۶، باب ۳۴، حدیث ۲۱۴۸۳.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱۷/۷۲، باب ۶۵، حدیث ۲۰؛ [۲] الکافی: ۳۵۴/۲، حدیث ۱. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۳۵۴/۲، حدیث ۲؛ [۴] وسائل الشیعه: ۲۷۵/۱۲، باب ۱۵۰، حدیث ۱۶۲۹۳. [۵]

عیوب آنها دنباله گیری کند خدا از عیب او دنبال کند، و هر که خداوند دنبال عیب او برآید رسوایش سازد گرچه در خانه اش باشد.

یاری مظلوم در روایات

امیرالمؤمنین علیه السلام در شب شهادت به حضرت حسن و حسین علیهما السلام در یک جمله فرمود:

كُونَا لِلظَّالِمِ حَضَمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. (۱)

دشمن ستمگر، و یاور ستمدیده باشید.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در یاری مظلوم می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ قُلْ لِفُلَانِ الْجَبَّارِ إِنِّي لَمْ أَبْعَثْكَ لِيَجْمَعَ الدُّنْيَا عَلَى الدُّنْيَا وَلَكِنْ لِيَتَرَدَّ عَنِّي دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ تَنْصُرَهُ فَإِنِّي آتِيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ أَنْصُرَهُ وَ أَنْتَصِرَ لَهُ مِمَّنْ ظَلَمَ بِحَضْرَتِهِ وَ لَمْ يَنْصُرْهُ. (۲)

به درستی که خدای متعال به داود علیه السلام وحی فرمود که: به فلان سلطان جبار بگو من تو را در این مقام قرار ندادم که دنیا را جمع آوری کنی و اموال را بر روی یکدیگر انباشته نمایی، لیکن تو را فرستادم که ناله مظلومان را رد کنی و آنها را یاری کنی، به درستی که من قسم یاد کرده ام و بر خود لازم کرده ام که مظلوم را یاری کنم و انتقام بگیرم از آن کسی که مظلوم در حضور او ظلم شده و او یاریش نکرده است.

و نیز می فرماید:

يَا عَلِيُّ! سِرُّ سِتَّةِ أُمَّيَالٍ أَنْصُرِ الْمَظْلُومَ. (۳)

یا علی! برای یاری مظلوم شایسته است شش میل راه بیمایی.

و نیز می فرماید:

ص: ۳۷۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۴۷؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۸۰/۱۲، باب ۱، حدیث ۱۳۸۲۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۰/۱۴، باب ۳، حدیث ۲۴؛ [۳] ارشاد القلوب، دیلمی: ۷۶/۱. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۵۲/۷۴، باب ۳، حدیث ۳؛ [۵] من لایحضره الفقیه: ۳۶۱/۴، حدیث ۵۷۶۲.

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ. (۱)

هر که صبح کند و قصد ستم به کسی نداشته باشد. خدایش هر چه جرم کند، بیامرزد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ. (۲)

نیکوترین عدل یاری کردن ستم رسیده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا خَافَ الْقِصَاصَ مَنْ كَفَّ عَن ظُلْمِ النَّاسِ. (۳)

آن که از ستم به مردم خودداری می کند همانا از قصاص می ترسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَرْتَكَبَ أَحَدًا بِظُلْمٍ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ بِمِثْلِهِ أَوْ عَلَى وُلْدِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ. (۴)

هر کسی ستمی کند خداوند بر او برانگیزاند کسی را که مانند همان ستم را به او یا به فرزندش یا به نژادش بعد از او نماید.

بود نیک تر عدل اندر جهانی اعانت به مظلوم و بیچارگان

ستم‌دیده را دهی گری تو داد به دادت رسد حق به روز معاد

(باقری بیدهندی)

ص: ۳۷۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۰/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۶۲؛ [۱] الکافی: ۳۳۲/۲، حدیث ۸. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۴۶، حدیث ۱۰۲۱۰. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۱۳/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۲۵؛ [۴] ثواب الاعمال: ۲۷۳. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۱۳/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۲۳؛ [۶] ثواب الاعمال: ۲۷۳. [۷]

دشمنی با ظالم و شتافتن به یاری مظلوم از اهمّ واجبات الهی است که سستی در آن، سبب عذاب ابدی می باشد.

ص: ۳۷۷

«۳» وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ وَاعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ وَاسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ «۴» وَاتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ وَاعْضُ بِصِرِّي عَنْهُمْ عَفْهً وَ أَلِيْنُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا وَ أَرْقُ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَ أَسِتْرُ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَ أُجِبْ بَقَاءَ النُّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُضْحًا وَ أُوجِبْ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَّتِي وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي]

خدایا! مرا چنان قرار ده که بدکارشان را به نیکی و خوبی پاداش دهم و از ستمکارشان با گذشت و بخشش صرف نظر کنم، درباره همه آنان خوش گمانی را به کار گیرم، تمامشان را با نیکوکاری سرپرستی کنم، عقیفانه چشم از خطایشان بپوشم، فروتنانه با آنان نرم باشم، مهربانانه بر بلا دیده آنان رقت آورم، در پنهان دوستی خود را بر آنان ظاهر سازم، خیرخواهانه دوام نعمتشان را بخواهم، آنچه برای اقوام خود لازم می دانم، برای آنان لازم بدانم، آنچه برای مخصوصان خود رعایت می کنم، برای آنان رعایت کنم.

برخورد نیکو با همسایه

در اسلام درباره نیکی به همسایگان سفارش اکید و عنایت ویژه ای درباره برخورد نیکو با همسایگان، برای تمام اقشار جامعه وارد شده است و فرقی بین مسلمانان و کافر نمی باشد از این رو در بیانی دل نشین و دقیق، رسول گرامی

اسلام صلى الله عليه و آله می فرماید:

الْجِرَانُ ثَلَاثَةٌ: فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ، حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْقِرَابَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَّانِ، حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ، الْكَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ. (۱)

همسایه ها سه قسم هستند: همسایه ای که سه حق دارد و آن همسایه ای که از خویشاوندان انسان است که هم حق خویشاوندی دارد و هم حق اسلام و هم حق همسایگی، همسایه ای که دو حق دارد و آن همسایه مسلمان است که هم حق اسلام دارد و هم حق همسایگی، همسایه ای که یک حق دارد و آن همسایه کافر است.

و در جای دیگر درباره بد اخلاقی نسبت به همسایه می فرماید:

قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ فُلَانَةَ تَقُومُ النَّهَارَ وَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَ هِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا فَقَالَ: لَأَخِيرَ فِيهَا، هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. (۲)

خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض شد: فلان زن روزها را روزه می گیرد و شب ها را عبادت می کند، ولی در عین حال بد اخلاق است و همسایه ها را اذیت می کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او از این کارها استفاده نخواهد کرد و گرفتار آتش خواهد شد.

آری، احترام به همسایه ها و نیکی و خوش رفتاری با آنان، نه تنها در دنیا موجب برکات و تفضل خداوند است، بلکه در آن دنیا هم مشمول غفران و رحمت الهی خواهد شد.

علی بن یقظین عرض می کند: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: در بنی اسرائیل مرد

ص: ۳۷۹

۱- (۱) - روضه الواعظین: ۳۸۹/۲؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۴۲۴/۸، باب ۷۲، حدیث ۹۸۷۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۹۴/۶۸، باب ۹۲؛ [۳] مجموعه ورام: ۹۰/۱. [۴]

مؤمنی بود که همسایه کافری داشت و این شخص کافر همیشه به همسایه مؤمنش با مهربانی و خوش خلقی رفتار می کرد و چون آن کافر مُرد، خداوند برایش خانه ای از خاک مخصوص در آتش برزخ قرار داد که او را از آتش برزخ حفظ کند و خداوند به او روزی می رساند و به کافر گفته می شود: این جایگاه اثر خوبی ها و مهربانی است که تو به همسایه مؤمن خود کردی، خدا به تو بخشیده است که نمی سوزی. (۱) توجه داشتن به همسایه و دلجوئی کردن از او، آن قدر مهم و پراهمیت است که خداوند در جواب درخواست حضرت یعقوب علیه السلام می فرماید:

إِنَّ يَعْقُوبَ لَمَّا ذَهَبَ مِنْهُ ابْنُ يَامِينَ نَادَى يَا رَبِّ أَمَا تَرَحَّمَنِي أَذْهَبَتْ عَيْنِي وَ أَذْهَبَتْ ابْنِي، فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِ لَوْ أُمَّتُهُمَا لِأَخِيَّتُهُمَا حَتَّى اجْمَعَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمَا وَ لَكِنْ أَمَا تَذَكُرُ الشَّاهَ ذَبَحَتْهَا وَ شَوَيْتَهَا وَ أَكَلَتْ وَ فُلَانٌ إِلَى جَنْبِكَ صَائِمٌ لَمْ تُنَلِّهِ مِنْهَا شَيْئاً. (۲)

حضرت یعقوب علیه السلام چون بنیامین را از دست داد عرض کرد: بار پروردگارا! به من رحم نمی کنی؟ دو چشمم را که گرفتی و دو فرزندانم را که بردی؟ خداوند وحی کرد: ای یعقوب! اگر من آن دو را یعنی یوسف و بنیامین را میرانده باشم برایت زنده می کنم، ولی آیا به یاد داری آن گوسفندی را که سر بریدی و بریان کردی و خوردی و فلانی در همسایگی تو روزه بود و چیزی از آن را به آنها ندادی.

ص: ۳۸۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۷/۸، باب ۲۴، حدیث ۴۸؛ ثواب الاعمال: ۱۶۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۴/۱۲، باب ۹، حدیث ۲۸؛ [۲] وسائل الشیعه: ۱۳۰/۱۲، باب ۸۸، حدیث ۱۵۸۵. [۳]

[«۵»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُطُوطِ فِيمَا عِنْدَهُمْ وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي وَ
مَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَاسْعَدَ بِهِمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا هم از جانب ایشان، رفتاری به همین صورت نصیب فرما، و کامل ترین بهره هایی که نزد ایشان است برای من قرار ده، و بصیرتشان را در حق من و معرفتشان را به فضل من افزون فرما، تا به خاطر من نیک بخت شوند، و من نیز به خاطر آنان نیک بخت شوم. پروردگار جهانیان! دعایم را مستجاب کن.

ص: ۳۸۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

